امامت

جلد ۴



علامه محمد باقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

امامت

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امامت، ج ۴، ص: ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمد باقربن محمدتقی ، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد هفتم بحارالانوار: امامت / تالیف محمدباقر مجلسی ؛ مترجم موسی خسروی .

مشخصات نشر : تهران : کتابفروشی اسلامیه ،۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری : ۵ ج.

شابک : دوره ۸-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴ : ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : دوره، چاپ چهارم ۵-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۱ : -۴۸۱-۹۶۴ X-۱۸۱ ؛ ج. ۲ : ۸-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۲، چاپ چهارم ۱-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۳ : ۶-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴ ؛ : ج. ۳،چاپ چهارم ۸-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۴ : ۴-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۴، چاپ چهارم ۵-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ ، چاپ چهارم ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ : ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول؟: ۱۳۵۷).

یادداشت : ج. ۲ - ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان عطف: بحارالانوار.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۵. امامت

عنوان عطف : بحارالانوار.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : امامت

شناسه افزوده : خسروی ، موسی ، ۱۳۰۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م۳ ب۳۰۴۲۱۲۷۵ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۵۲۱۹

جلدچهارم

شناسائی ائمه علیهم السّلام با نورانیت و مختصری از فضائل آنها

مرحوم پدرم نقل کرد که در کتابی قدیمی که یکی از محدثین اصحاب جمع کرده بود این روایت را در فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام دیده است من خود نیز همین روایت را در یک کتاب قدیمی که مشتمل بر اخبار زیادی بود دیدم.

محمّد بن صدقه نقل کرد: ابا ذر غفاری از سلمان فارسی پرسید معرفت امام امیر المؤمنین علیه السّلام بنورانیّت چگونه است. سلمان گفت با هم برویم از خود مولا سؤال کنیم آمدیم خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام ایشان را نیافتیم.

مدتی منتظر شدیم تا آمد. سؤال فرمود برای چه آمده اید. گفتیم آمده ایم بپرسیم شما را چگونه با نورانیّت میتوان شناخت. فرمود:

مرحبا بشما دو دوست متعهد که در راه دین کوتاهی ندارید. بجان خود سوگند یاد می کنم که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است آنگاه فرمود:

سلمان و ابا ذر. گفتیم بفرمائید یا امیر المؤمنین. فرمود: ایمان شخص کامل نمیشود مگر مرا بکنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی باین صورت

امامت، ج ۴، ص: ۳

شناخت آنگاه دلش را خدا بایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام باو عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می شود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتیاب است. سلمان و ابا ذر! شناخت با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیّت این است همان دین خالص که خداوند میفرماید وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ.

میفرماید: دستور داده نشده بآنها مگر اینکه ایمان به نبوت حضرت محمّد آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است این قسمت آیه «وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ» هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد نماز را بپای داشته است بپا داشتن ولایت من دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را بایمان آزمایش کرده باشد.

فرشته اگر مقرّب نباشد تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد تحمل ندارد و مؤمن هم اگر مورد آزمایش و اعتماد نباشد تاب آن را ندارد گفتم یا امیر المؤمنین مؤمن کیست و حدّ و نهایت ایمان چیست تا بتوان او را شناخت؟

فرمود:

یـا ابا عبـد اللّٰه. عرض کردم آری ای برادر پیامبر فرمود: مؤمن امتحان شـده کسـی است که هر چه از جانب ما باو برسـد دلش برای پذیرش وسعت دارد و شک و تردید در آن ندارد.

بـدان ابا ذر که من بنـده خـدا و خلیفه بر بنـدگانم ما را خـدا قرار ندهیـد ولی در فضل ما هر چه میخواهید بگوئید باز هم بکنه فضل ما نخواهیـد رسـید و نهایت نـدارد زیرا خداونـد تبارک و تعالی بما بیشتر و بزرگتر از آنچه ما میگوئیم و شـما میگوئید یا خطور بقلب یکی از شما نماید عنایت فرموده وقتی ما را این طور شناختید آن وقت مؤمن هستید.

سلمان گفت: عرضکردم ای برادر پیامبر هر کسی نماز بپا دارد ولایت

امامت، ج ۴، ص: ۴

ترا بپا داشته فرمود آری دلیل این مطلب آیه قرآن است وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ. کمک بگیر از صـبر و نمـاز و آن سـنگین و دشوار است مگر برای خشوع کننـدگان صبر پیـامبر است و نمـاز اقـامه ولایـت من است بهمین جهت خداوند می فرماید «إِنَّها لَکَبِیرَةٌ» و نفرموده «انهما لکبیره» آن دو سـنگین است چون حمل ولایت سـنگین است مگر برای خاشعین که آنها شیعیان بینا و روشنند.

زیرا صاحب عقایـد از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و دیگران از قبیل ناصبی ها اقرار به نبوت حضـرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم دارند و در این مورد اختلافی ندارند ولی هم ایشان در باره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هسـتند مگر تعداد کمی.

آنهایند که خداوند در قرآن ایشان را توصیف نموده «إِنَّها لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ».

در جای دیگر

قرآن راجع به نبوت حضرت محمّد و ولایت من میفرماید وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِیدٍ قصر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است و (بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ) چاه واگذار شده ولایت من است که آن را رها کرده اند و منکر شده اند هر که اقرار به ولایت من نداشته باشد اقرار به نبوت پیامبر برای او سودی نخواهد داشت این دو با هم قرین و همراهند زیرا پیامبر اکرم نبیّ مرسل و امام مردم است علی پس از او امام مردم و وصیّ محمّد است چنانچه پیامبر اکرم فرمود

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»

اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد نام دارد هر کس معرفت مرا کامل داشته باشد او بر دین قیم و استوار است چنانچه در این آیه میفرماید «وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ» این مطلب را بتوفیق خدا و کمک او توضیح می دهم.

اینک میگویم سلمان و ابا ذر! من و محمّد یک نور از نور خداوند بودیم خداوند دستور داد بآن نور که دو قسمت شود به نیمی از آن فرمود محمّد باش و به نیم دیگر فرمود علی باش بهمین جهت پیامبر اکرم فرموده است

«علیّ منی

امامت، ج ۴، ص: ۵

و انا من علی و لا یودی عنی الا علی»

علی از من و من از علی هستم و این کار را نمیتواند انجام دهد مگر علی ابا بکر را با سوره برائت بمکه فرستاد جبرئیل نازل شد گفت ای محمّد خداوند میفرماید باید این کار را تو انجام دهی یا مردی از خودت آنگاه مرا فرستاد تا از ابا بکر بگیرم از او گرفتم

اما او ناراحت شد از پیامبر اکرم پرسید آیا در این مورد آیه قرآن در باره من نازل شده فرمود نه ولی نباید این کار را انجام دهد مگر من یا علی.

سلمان ابا ذر! اینک فکر کنید کسی که صلاحیت نداشته باشد چند آیه را بمردم برساند از جانب پیامبر چگونه صلاحیت برای امامت دارد؟، من و پیامبر یک نور بودیم او محمّد مصطفی گردید و من وصی او علیّ مرتضی شدم محمّد ناطق شد و من ساکت باید در هر زمان ناطق و صامتی باشد سلمان! محمّد منذر است و من هادی.

این است معنی آیه إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ پیامبر اکرم منذر است و من هادی.

اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْ ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ.

در این موقع علی علیه السّلام دست خود را بر دست دیگر زده گفت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم صاحب جمع است و من صاحب نشر محمّد صاحب بهشت است و من صاحب جهنم بجنهم میگویم این را بگیر و این یک را واگذار محمّد صاحب مکان و من صاحب ریزش و من صاحب لوح محفوظم که خدا بمن الهام نموده آنچه در لوح است.

سلمان و یا ابا ذر! محمّد یس و قرآن حکیم است محمّد ن و القلم است و محمّد طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى محمّد صاحب دلالات

و من صاحب معجزات و آيات. محمّد خاتم النبيين و من خاتم الوصيين و صراط مستقيم و من «النَّبَإِ الْعَظِيمِ

امامت، ج ۴، ص: ۶

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» هيچ كس اختلاف ندارد مگر در باره ولايت من. محمّد صاحب دعوت و من صاحب شمشير محمّد پيامبر مرسل و من صاحب امر پيامبرم خداوند ميفرمايد يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ او روح اللّه است كه عطا نمى كند و القا نمى نمايد آن روح را مگر بر ملك مقرب يا پيامبر مرسل يا وصىّ برگزيده بهر كس اين روح را عنايت كند او را از مردم جدا نموده و باو قدرت تفويض كرده و مرده زنده ميكند اطلاع از گذشته و آينده دارد از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق در يک چشم بهم زدن ميرود از دلها و قلبها خبر دارد و آنچه در آسمانها و زمين است ميداند.

سلمان و يا ابا ذر محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم همان ذكرى است كه در قرآن فرموده قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ بمن علم مرگ و ميرها و بلاها و فصل الخطاب (در هر جا چه بايد گفت و هر مسأله چه جوابى دارد) داده اند و بمن علم قرآن و آنچه تا قيامت اتفاق خواهد افتاد واگذارده اند. محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم حجه را تعيين نمود تا براى مردم حجت باشد و من حجه اللّه شدم خداوند بمن مقامى عنايت كرده كه براى هيچ يک از گذشتگان و آيندگان چه پيامبر مرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده.

سلمان و يا ابا ذر منم آن كس كه

نوح را در کشتی بدستور خدا بردم «۱» من یونس را باجازه خدا از شکم نهنگ خارج کردم من باجازه خدا موسی را از دریا گذراندم من ابراهیم را از آتش نجات دادم باجازه خدا من نهرها و چشمه هایش را جاری و درختهایش را کاشتم با اجازه خدایم.

من عذاب یوم الظله هستم (شاید منظور قیامت باشد) من فریاد میزنم از مکان نزدیکی که تمام جن و انس آن را میشنوند و گروهی میفهمند من با هر

امامت، ج ۴، ص: ۷

گروهی چه ستمگران و چه منافقین بزبان خودشان صحبت میکنم من آن خضرم که دانشمند همراه موسی بود من معلم سلیمان بن داودم و من ذو القرنین و قدرت اللّه ام.

سلمان و یا ابا ذر من محمّد و محمّد منم من از محمّدم و محمّد از من است خداوند در این آیه می فرماید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ.

سلمان و یا ابا ذر مرده ما نمرده و غائب ما دور نشده و کشته های ما هرگز کشته نشده اند.

سلمان و یا ابا ذر! من امیر هر مرد و زن مؤمنم چه گذشتگان و چه آیندگان مرا با روح عظمت تائید کرده اند من یکی از بندگان خدایم مبادا ما را خدا بنامید در باره فضل ما هر چه مایلید بگوئید بکنه فضل ما نخواهید رسید و حتّی مقداری از یک دهم آن را نمیتوانید بیان کنید.

چون ما آیات و دلائل خدائیم و حجت و خلیفه و امین و امام وجه اللّه و عین اللّه و لسان اللّه هستیم. بوسیله ما بندگان خدا عذاب میشوند و بوسیله ما پاداش داده میشوند ما را از میان بندگان خود پاک نموده و انتخاب

کرده و برگزیده اگر کسی بگوید بچه جهت و چگونه هستند و در کجایند که چنین شده اند کافر و مشرک می شود زیرا از آنچه بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم نیابد او مؤمنی است که آزمایش شده قلبش برای ایمان و سینه اش وسعت یافته برای اسلام او عارف روشن بین است که بهدف رسیده و کامل شده و هر کس شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و متحیر باشد و تردید نماید او مقصر و ناصبی است.

سلمان و یا ابا ذر من زنده می کنم و می میرانم باجازه خدا من بشما خبر میدهم چه میخورید و چه ذخیره در خانه های خود کرده اید باذن خدا من از دلهای شما مطلعم و ائمه از اولادم نیز همین کارها را میکنند و این اطلاعات را

امامت، ج ۴، ص: ۸

دارند هر وقت بخواهند و اراده کنند چون ما همه یکی هستیم اول ما محمّد آخر ما محمّد و وسط ما محمّد است همه ما محمّدیم بین ما جدائی نیاندازید ما وقتی بخواهیم خدا میخواهد وقتی نخواهیم خدا نمیخواهد وای بس وای بر کسی که منکر فضل و امتیازات و الطافی که خدا بما عنایت کرده باشد زیرا هر کسی منکر یکی از چیزهائی باشد که خدا بما عنایت کرده منکر قدرت خدا و مشیّت اوست در باره ما.

سلمان و ابا ذر! خدا بما چیزهائی داده که بزرگتر و عظیم تر و عالی تر از همه اینها است.

پرسیدیم چه چیز بشما داده که بهتر از همه اینها است فرمود ما را مطلع از اسم اعظم نموده که اگر بخواهیم آسمانها و زمین و بهشت

و جهنم را از جای بر کنیم بآسمان ببریم و به زمین بزنیم بمغرب و مشرق میرویم و منتهی بعرش میشویم در آنجا می نشینیم در مقابل خـدا و همه چیز مطیع ما هسـتند حتّی آسـمانها و زمین و شـمس و قمر و سـتارگان و کوهها و درخت ها و جنبنـدگان و دریاها و بهشت و جهنم این مقام را خداوند بواسطه اسم اعظم که عنایت نموده بخشیده با تمام این امتیازات ما غذا میخوریم و در بازارها راه میرویم و این کارها را بامر خـدا انجام میـدهیم ما بندگان گرامی خدا هستیم که اظهار نظر در مقابل او نداریم و بدستورش عمل میکنیم.

ما را معصوم و پاک قرار داده و برتری بخشـیده بر بسـیاری از بنـدگان مؤمنش ما میگوئیم الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی هَـدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ خدا را سـتایش که ما را باین مقام هدایت نموده که اگر او راهنمای ما نبود راه باین مقام نمی یافتیم. و ثابت است عذاب بر کافران که منظور منکران الطاف خدا بما هستند.

سلمان و یا ابا ذر این است معرفت من بنورانیّت وقتی مرا با این مقام کسـی شـناخت روشن بین و بهدف رسیده کامل است که در دریای علم فرو رفته

امامت، ج ۴، ص: ۹

و بمقام فضل رسیده و مطلع بر سرّی از اسرار و گنجینه علوم خدا شده.

* پـدرم از همان کتاب نقل کرد: که جابر بن یزیـد جعفی گفت چون خلافت به بنی امیه رسـید خونها ریختنـد و امیر المؤمنین علیه السّلام را روی منبر هزار ماه لعنت کردند و از او بیزاری جستند و شروع به پنهان کشتن شیعیان در

هر شهر نمودند و بنیاد زندگی آنها را بر باد دادند برای رسیدن به پشیز بی ارزش دنیا مردم را وحشت زده کردند هر کس امیر المؤمنین را لعنت نمیکرد و از او بیزاری نمی جست او را میکشتند هر که باشد.

جابر بن یزید جعفی گفت: از بنی امیه و پیروان آنها شکایت بامام سجاد زین العابدین علیه السّلام کردم گفتم آقا ما را در هر گوشه و کنار میکشند و از بیخ و بن برمیکنند و آشکارا مولای ما امیر المؤمنین را بر روی منبرها و مناره ها و بازار و کوچه ها لعنت میکنند و از او بیزاری میجویند تا آنجا که در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جمع میشوند و آشکارا علی را لعنت میکنند یک نفر این کار را منع نمی کند و اظهار ناراحتی نمی نماید اگر یکی از ما انکار کند همه بر او حمله میکنند و میگویند این رافضی و ابو ترابی است و او را پیش فرمانروای خود میبرند و مدعی میشوند که این شخص ابو تراب را به نیکی یاد کرده او را میزنند و زندانی میکنند و بعد او را میکشند.

امام علیه السّلام که این سخنان را از من شنید نگاهی بآسمان دوخته گفت:

«سبحانک اللهم سیدی ما احلمک و اعظم شأنک فی حلمک و اعلی سلطانک یا رب قد امهلت عبادک فی بلادک حتّی ظنوا انک امهلتهم ابدا و هذا کلّه بعینک، لا یغالب قضاؤک و لا یرد المحتوم من تدبیرک کیف شئت و انی شئت و انت اعلم به منا»

. خدایا منزهی مولای ما چقدر حلم تو زیاد است و بلند مرتبه ای در شکیبائی و برتر

است قـدرت تـو خـدایا آنچنـان بنـدگان خود را مهلت داده که آنهـا گمـان میکننـد همیشه مهلت دارنـد تمـام این جریانهـا در دیدگاه تو است قضای تو مغلوب نمیشود و تدبیر حتمی تو قابل جلوگیری نیست هر جور و هر

امامت، ج ۴، ص: ۱۰

وقت بخواهی تو داناتر از ما بآنهائی.

سپس فرزنـد خود محمّـد را خواست باو فرمود فردا صـبح برو بمسـجد پیامبر نـخ را که جبرئیل برای جـد ما آورده بگیر و آرام تکان بده مبادا محکم حرکت دهی چنین کاری را مبادا بکنی که مردم همه نابود میشوند.

جابر گفت: با تعجب در فکر بودم از فرمایش امام و نمیدانسـتم چه بگویم فردا صـبح زود خدمت حضـرت باقر رفتم شبی را با تمام شوق بسـر برده بودم تا نگاه کنم حرکت دادن آن نـخ را در همان بین که من سوار الاغ خود بودم امام علیه السّـلام خارج شـد از جای جسـتم و سـلام کردم جواب داد و فرمود چه شـد صـبح باین زودی پیش ما نمی آمدی گفتم: یا ابن رسول اللّه از پـدر بزرگوارت دیروز شـنیدم که فرمود: این نخ را بگیر و بمسـجد پیامبر اکرم برو و آن را آرام تکان بده مبادا محکم حرکت بـدهی که همه مردم میمیرنـد فرمود جابر! اگر نه این است که وقتی معین قرار داده و هنگام مشخصـی تعیین شده است هر آینه این مردم بد سـیرت را در یک چشم بهم زدن زیرورو میکردم نه بلکه در یک لمحه و لحظه اما ما بندگان گرام خدا هستیم که اظهار نظر پیش او نمی کنیم و بدستورش عمل مینمائیم عرضکردم مولای من چرا چنین کاری نسبت بآنها انجام میدهی؟

فرمود: تو

مگر دیروز نبودی که شیعیان پیش پدرم شکایت میکردند از ناصبیان ملعون و قدریهای مقصر. عرضکردم چرا فرمود: میخواهم آنها را بترسانم مایلم عـده ای از آنها هلاک شونـد خداوند زمین را از وجودشان پاک کند و مردم راحت شوند. گفتم چگونه آنها را میترسانی آنها تعدادشان بیشتر از حد شماره اند. فرمود: برویم مسجد تا قدرت خدا را بتو نشان دهم.

جابر گفت: در خدمت آن جناب رفتیم بمسـجد دو رکعت نماز خواند آنگاه صورت بخاک نهاد و کلماتی بر زبان راند سپس سر بلنـد نموده از درون آستین نـخ نازکی بیرون آورد که بوی مشک از آن ساطع و از نـخ خیاطی نازکتر بود بمن فرمود: یک سر نخ را بگیر و کمی راه برو مبادا مبادا آن را

امامت، ج ۴، ص: ۱۱

حرکت دهی.

من سـر نخ را گرفتم و چند قدم رفتم فرمود بایست. ایسـتادم نخ را بآرامی تکان داد سـپس فرمود: سر نخ را بمن بده. سر نخ را دادم. عرضکردم چه کردید فرمود: وای بر تو برو بیرون ببین مردم چطورند.

من از مسـجد خارج شـدم ناگهان همهمه و ولوله زیادی شـنیدم که از هر طرف بلند است زمین لرزه و ریختن و خراب شدن و این تکان تمام خانه های مدینه را خراب کرده و بیشتر از سی هزار زن و مرد کشته شده اند.

دیـدم مردم از کوچه و بازارها با گریه و ناله و فریاد شدید خارج میشوند و میگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» قیامت بر پا شده مردم مردند گروهی میگویند زلزله و خرابی و دسته دیگر میگویند ویرانی و قیامت.

مردم همه مردند.

گروهی را دیدم که می آیند و گریه میکنند بجانب مسجد میروند بیکدیگر

می گویند چگونه زمین ما را فرو نبرد با اینکه امر بمعروف و نهی از منکر را واگذاشتیم و فسق و فجور آشکار شده و زنا و ربا و شرابخواری و جمع شدن با هم جنس زیاد گردیده. بخدا قسم باید بر سر ما بالاتر از این فرود آید مگر اینکه خود را اصلاح کنیم.

جابر گفت: من متحیر و سر گردان بودم نگاه می کردم که با ناله و شیون دسته جمعی بطرف مسجد میروند دلم بحالشان سوخت بطوری که از گریه آنها گریه ام گرفت نمیدانستند علّت واقعه چه بوده و از کدام ناحیه دچار شده اند بجانب امام باقر علیه السّلام رفتم دیدم مردم اطرافش را گرفته اند میگفتند یا ابن رسول اللّٰه نمی بینی چه بروزگار ما آمده مردم مردند و از بین رفتند برای ما دعا کن فرمود: پناه بنماز ببرید و صدقه بدهید و دعا کنید.

حضرت باقر رو بمن نموده فرمود: جابر مردم در چه حالند؟ عرضکردم نپرس آقا خانه ها خراب شده و قصرها ویران گردیده مردم از دست رفتند

امامت، ج ۴، ص: ۱۲

من از دیدن آنها دلم سوخت.

فرمود: خدا هرگز بآنها رحم نکند حتما در دل تو اثری هنوز باقیمانده و گر نه دلت بحال دشمنان ما و دشمنان دوستان ما نمیسوخت سپس فرمود:

مرگ باد مرگ دور باد دور ستمگران بخدا اگر نخ را مختصر حرکتی داده بودم همه میمردند و زیر رو میشدند یک خانه و قصر باقی نمی ماند ولی مولایم بمن دستور داد آن را حرکت ندهم.

آنگاه بر مناره بالا رفت مردم او را نمیدیدند با صدای بلند فریاد زد ای مردم گمراه و تکذیب گر. مردم خیال کردند صدای آسمانی است خود را

بخاک انداختند و دلهایشان بطپش افتاد در سجده میگفتند. امان امان. آنها صدا را میشنیدند و صاحب صدا را نمی دیدند.

سپس با دست اشاره کرد من ایشان را میدیدم ولی مردم نمی دیدند در مدینه زلزله سبکی شد که مانند اول نبود خانه های زیادی خراب شد بعد این آیه را تلاوت نمود ذٰلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ سپس وقتی فرود آمد این آیه را تلاوت نمود فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ و این را قرائت کرد فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ.

جابر گفت: در زلزله دوم دختران با سر برهنه از خانه ها بیرون دویدند و اطفال شروع بگریه و فریاد کردند هیچ کس بآنها توجهی نداشت امام باقر علیه السّلام وقتی این جریان را دید نخ را جمع نمود میان دست خود زلزله آرام شد.

سپس دست مرا گرفت مردم ایشان را نمی دیدند و از مسجد خارج شدیم در این موقع دیدیم گروهی از مردم درب دکان آهنگر جمع شده اند تعداد آنها زیاد بود بیکدیگر میگفتند در این زلزله چه میشنیدید. بعضی میگفتند همهمه و صدای زیادی بود گروه دیگری میگفتند نه بخدا قسم صدا بود و سخن

امامت، ج ۴، ص: ۱۳

و فریادی بود ولی ما سخنان را تشخیص ندادیم.

جابر گفت: حضرت باقر متوجه گفتگوی آنها شد بمن فرمود: جابر کار ما اینست و کار آنها آن وقتی فساد کنند و شرارت نمایند و متمرّد گردند و ستم روا دارند ما آنها را میترسانیم و اگر بر گردند که هیچ و گر نه خدا اجازه خواهد داد در خسف و فرو بردن آنها بزمین.

جابر

گفت: یا ابن رسول اللّه!! این نـخ چیست که چنین شـگفت انگیز است. فرمود: این یادگاری است از آنچه آل موسـی و هارون گـذارده انـد و ملائکه برای مـا آورده انـد جـابر! ما را در نزد خداونـد مقام و منزلی عالی است اگر ما نبودیم خداونـد زمین و آسـمان و بهشت و جهنم و خورشـید و ماه، بیابان و دریا و همواری ها، و کوهها و تر و خشک و شـیرین و تلخ و آب و گیاه و درختی را نمی آفرید ما را خداوند از نور ذات خود پدید آورد با هیچ یک از انسانها مقایسه نمیشویم.

بواسـطه ما خداوند شما را نجات بخشید و هدایت نمود بخدا قسم ما شما را بخداوند راهنمائی کردیم در مقابل فرمان ما از امر و نهی پایدار باشـید مبادا هر چه از ما بشما میرسد رد کنید ما بزرگتر و برتر و عظیم تر و بالاتر از تمام آن فضائلی هستیم که از ما برای شما نقل میکنند هر چه را میفهمید خدا را سپاس گزار باشید و آنچه نمی فهمید بخودمان واگذارید و بگوئید پیشوایان ما بهتر میدانند که چه میگویند.

در این موقع امیر مـدینه سوار بر مرکب آمـد نگهبانان اطرافش را گرفته بودنـد و فریاد میزدند مردم بیائید پیش پسـر پیامبر علی بن الحسین علیه السّلام و بشفاعت او تقرب بخداوند بجوئید شاید عذاب را از شما برطرف فرماید:

چشم آنها که بحضـرت باقر افتاد با عجله بطرف آن جناب آمده گفتند یا ابن رسول اللّه نمی بینی چه بر سـر امّت جدّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمده هلاک شدند و از بین رفتند پدرتان کجا است تا از او خواهش

کنیم بمسجد بیاید و با شفاعت او

امامت، ج ۴، ص: ۱۴

بخدا تقرب جوئیم شاید این بلا را از امّت جدّت برطرف نماید. امام باقر فرمود: انشا اللَّه خداوند برطرف خواهد کرد خود را اصلاح کنید و تضرع و توبه نمائید و پرهیزکار باشید و خودداری کنید از این کار که میکنید از کیفر خدا خود را خلاص نمی بینند مگر زیان کاران.

جابر گفت: خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام آمدیم مشغول نماز بود منتظر شدیم تا نمازش را تمام کرد آنگاه رو بما نمود، فرمود: محمّد! مردم در چه حالند جوابداد این جابر از قدرت خداوند چیزهائی دید که پیوسته در تعجب و حیرانی بود.

جابر گفت: امیر آنها از شما تقاضا دارد بمسجد بیائید تا مردم جمع شوند دعا کنند و تضرع نمایند و از خدا بخواهند که آنها را ببخشد.

امام علیه السّلام تبسمی نموده این آیه را خواند أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا بَلی قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَیْهِمُ الْمَلائِکَةَ وَ کَلَّمَهُمُ الْمَوْتی وَ حَشَرْنا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْ ءٍ قُبُلًا ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ یَجْهَلُونَ.

گفتم: آقا تعجب در این است که نمیدانند از کجا دچار چنین بلا شده اند فرمود: آری بعد این آیه را خواند فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ بخدا قسم این آیات ما است و این یکی از آنها است اینست بخدا ولایت ما جابر! چه میگوئی در باره مردمی که سنت ما را از بین برده اند و با دشمنان ما دوست شده اند و احترام ما را نگه نداشته بما ستم

کردند و حق ما را غصب کردند و راه و روش ستمکاران را در پیش گرفتند و سیرت فاسقان را عمل میکنند.

جابر گفت: حمد خدا را که بر ما منت نهاد بمعرفت شما و فضل و مقام شما را بما فهماند و توفیق اطاعت و دوستی با دوستان شما و دشمنی با دشمنانتان را بما عنایت کرد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۵

فرمود: جابر میدانی معرفت چیست؟ معرفت اثبات توحید و یکتائی خدا است در درجه اول بعد معرفت معانی در مرحله دوم سپس معرفت ابواب و آنگاه معرفت و شناسائی مردم است در درجه چهارم و بعد شناختن ارکان و در مرتبه ششم شناختن نقباء و پاکان است و در مرحله هفتم شناختن نجباء و این تفسیر آیه شریفه است لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی .... وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً این آیه دیگر را نیز قرائت فرمود: وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.

(اینک برایت توضیح میدهیم) جابر اثبات توحید و معرفت معانی را امّا اثبات توحید عبارت است از شناختن خدای قدیم و پنهان از دیده ها که دیده ها او را در نیابد و لطیف و خبیر است و او غیب است و پنهان بآن طوری که خود را ستوده او را در میابی.

اما معانی ما معانی خدا و مظاهر او در میان شمائیم ما را از نور ذات خویش آفرید و بما امور بندگان خود را واگذارد ما باجازه او هر چه بخواهیم انجام میدهیم ما وقتی بخواهیم خدا میخواهد و اراده کنیم خدا اراده میکند ما

را خداوند باین مقام رسانیده و از بین بندگان خود برگزیده و ما را حجت خویش در زمین قرار داده.

هر کسی یکی از اینها را منکر شود و رد کند رد بر خدا کرده و کافر بآیات و انبیاء و پیامبران او شده جابر! هر که خدا را با این صفت بشناسد اثبات توحید کرده چون این صفت موافق قرآن مجید است در این آیه لاـ تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و این آیه لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ.

جابر گفت آقا چقدر یاران هم عقیده ما کمند، امام فرمود: هیهات هیهات میدانی روی زمین چقدر یار و هم عقیده داری عرضکردم در هر شهر خیال میکنم بین صد تا دویست و در تمام شهرها هزار یا دو هزار باشند و در روی زمین

امامت، ج ۴، ص: ۱۶

خیال میکنم صد هزار باشند فرمود: نه جابر گمان تو زیاد است آنهائی که خیال میکنی مقصّرند و از یاران تو نیستند.

عرضکردم یا ابن رسول اللّه مقصّر کیست؟ فرمود: کسانی که در معرفت امام کوتاهی دارند و همچنین در معرفت آنچه خدا بر آنها واجب نموده از امر و روح خود عرضکردم معرفت روح خدا چیست؟ فرمود: اینکه بداند بهر کسی خداوند این روح را بخشیده امر خود را نیز باو تفویض نموده و باجازه خدا می آفریند و زنده میکند و بدیگری علم غیب می آموزد و از گذشته و آینده تا روز قیامت اطلاع دارد چون آن روح از امر اللّه است هر که ممتاز باین روح شد کامل است و نقصانی ندارد هر چه بخواهد با اجازه خدا انجام

میدهد از مشرق بمغرب در یک لحظه میرود و بآسمان بالا ـ میرود و بزمین فرود می آید هر چه اراده کند و بخواهد انجام میدهد.

عرضکردم آقا دلیلی از این روح در قرآن برایم بیاور که خداوند آن را بمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بخشیده فرمود بسیار خوب این آیه را بخوان وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا و این آیه أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ گفتم خدا گشایش بتو عنایت کند آن چنانچه عقده دل مرا گشودی و مرا بر شناخت روح و امر کمک کردی سپس عرضکردم آقا پس در این صورت بیشتر از شیعیان مقصرند من یک نفر از یاران خود را نمی شناسم که دارای چنین معرفتی باشد فرمود جابر! اگر تو یک نفر را نمی شناسی من چند نفر را میشناسم می آیند و سلام میکنند و از من اسرار و علوم پنهان و حقایق را می آموزند.

عرضکردم فلان کس با یارانش از این نمونه هستند (ان شاء اللَّه) چون من از آنها یکی از اسرار و حقایق شما را شنیدم خیال میکنم بهدف رسیده اند و کامل شده اند فرمود: فردا بگو بیایند با تو اینجا. من روز بعد آنها را آوردم

امامت، ج ۴، ص: ۱۷

سلام کردند و احترام گزاردند و بسیار گرامی داشتند امام را و در مقابل ایشان ایستادند.

امام فرمود: جابر اینها برادران تواند اینک یک مطلب باقیمانده آیا شما اعتراف دارید که خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد و هر چه اراده کند حکم مینماید هیچ کس نمیتواند حکم

او را بتاخیر و قضایش را برگرداند از آنچه خدا انجام دهد بازخواست نمیشود اما مردم مورد مواخذه هستند گفتند آری خدا هر چه بخواهد میکند و هر حکمی را که اراده نماید اجرا میفرماید گفتم خدا را شکر که روشن و عارف و بهدف رسیده اند و امام فرمود: جابر عجله در مورد چیزی که نمیدانی مکن من متحیر شدم.

فرمود: از آنها بپرس آیا علی بن الحسین میتواند بصورت فرزند خود محمّد در آید. جابر گفت پرسیدم از دادن جواب خودداری کرده ساکت ماندند فرمود: بپرس آیا میتواند محمّد بصورت من در آید باز سؤال کردم سکوت کردند و چیزی نگفتند.

در این موقع امام نگاهی بمن نموده فرمود این دلیل آن مطلبی بود که بتو گفتم که هنوز مقداری باقیمانده. من بآنها گفتم چه شده چرا جواب نمیدهید؟ سکوت کردند و مشکوک بودند فرمود: این دلیل جریانی بود که برایت توضیح دادم که مقداری باقیمانده حضرت باقر علیه السّلام فرمود: چرا حرف نمیزنید؟ بیکدیگر تماشا کرده از هم پرسیدند و گفتند یا ابن رسول اللّٰه ما اطلاعی نداریم بما بیاموز.

حضرت زین العابدین علیه السّلام اشاره بفرزند خود حضرت باقر کرده پرسید از آنها که این کیست گفتند پسر شما است فرمود: من کیستم گفتند پدر او علی بن الحسین در این موقع کلامی را بر زبان راند که ما نفهمیدیم ناگاه محمّد بصورت پدرش علی بن الحسین و علی بن الحسین بصورت فرزند خود محمّد در آمد همه گفتند لا اله الا اللّٰه.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸

امام فرمود: از قدرت خدا تعجب نکنید من محمّدم و محمّد من است و محمّد گفت مردم تعجب نکنید از

امر خـدا من علی و علی من است همه ما یکی هستیم از یک نور روح ما از امر خـداست اول ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد و همه ی ما محمّدیم.

این سـخنان را که شـنیدند همه بسـجده افتادنـد و میگفتند ایمان بولایت و پنهان و آشـکار شـما آوردیم و اقرار بامتیازات شـما داریم حضـرت زین العابدین فرمود: سـر بردارید اینک شـما عارف و رستگار و روشن بین هستید و کامل و بهدف رسیده خدا خـدا! مبادا آنچه از من و محمّـد مشاهده کردید به مقصـرین مستضـعف بگوئید که شـما را مسـخره میکنند و تکذیب مینمایند گفتند اطاعت میکنیم فرمود: اینک بروید رستگار باشید متفرق شدند.

جـابر گفت: آقـا هر کس این مقـام را بـاین صورتی که انجـام دادی و آشـکار کردی ندانـد اما شـما را دوست داشـته باشـد و اعتراف بمقام شما بنماید و از دشمنانتان بیزار باشد وضع او چگونه است؟ فرمود: در خوبی و خیر است تا برسد.

جـابر گفت: یـا ابن رسول اللّه آیـا ممکن است بعـد از این معرفت چیزی موجب مقصـر شـدن آنها بشود فرمود: آری وقتی که کوتاهی در مورد حقوق برادران خود بنماینـد و آنها را شـریک در اموال خود و اسـرار و آشـکار خود ننمایند و خود در لذت دنیـا بسـر برنـد و آنها را بی بهره گذارنـد در این موقع است که نیکی از آنها سـلب می شود و از آنها گرفته می شود و گرفتار بلاهای دنیا و گرفتاری های طاقت فرسا و دردهای غیر قابل تحمل در مورد خود میشوند و مالشان از دست میرود و پراکندگی در جمعیت خود می یابند چون کوتاهی در رسیدگی به

برادر دینی خود نموده اند.

جابر گفت: خیلی غمگین شدم و گفتم یا ابن رسول اللّه حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟ فرمود: در شادی او شاد و در حزن او محزون است و تمام

امامت، ج ۴، ص: ۱۹

گرفتاریهایش را برطرف میکند و هرگز افسرده نمیشود برای پشیز بی ارزش دنیای فانی، چنان با برادران خود مواسات میکند که در خوبی و بدی برابر باشند.

عرضکردم چگونه خداوند تمام اینها را برای برادر مؤمن واجب نموده فرمود: زیرا مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر بنا بر این نمیتواند برادرش باشد در صورتی که استفاده از ثروتش منحصر بخودش باشد. جابر گفت: سبحان اللّه چه کسی میتواند این طور باشد امام علیه السّلام فرمود کسی که میخواهد دربهای بهشت را بکوبد و با حوریه های زیبا هم آغوش شود و در دار السّلام با ما همنشین باشد.

جابر گفت: عرضکردم بخدا قسم هلاک شدم یا ابن رسول اللّه چون من کوتاهی کرده ام در مورد حقوق برادرانم من نمیدانستم که چنین رفتاری موجب تقصیر در باره رعایت حقوق برادران مؤمن می شود.

توضیح: این اخبار را جدا آوردم بجهت صحیح نبودن سند آنها و بعید بودن مضمون این اخبار ما حکم بصحت یا بطلان آن نمی کنیم و علم آنها را برمیگردانیم بخود ائمه علیهم السّلام.

ا

ابواب علوم ائمه علیهم السّلام

بخش اول جهات علوم ائمه و کتابهائی که در نزد آنها است و در دل و گوش آنها سروش میرسد

ارشاد مفید: ص ۲۵۷ امام صادق علیه السّلام میفرمود: علم غابر و مزبور و خطور بقلب و خوردن بگوش است در نزد ما جفر قرمز و سفید و مصحف فاطمه علیها السّلام و در نزد ما جامعه که در آن هر چه مردم نیازمندند هست. از تفسیر این فرمایش امام سؤال کردند فرمود: غابر عبارت است از علم

بـآنچه به وجود می آیـد و مزبور علم بـآنچه قبلاـ بوده امـا خطور بقلب عبـارت است از الهـام امـا بگوش خوردن همان شـنیدن صدای ملائکه است سخن آنها را می شنویم و خودشان را نمی بینیم.

اما جفر قرمز ظرفی است که در آن اسلحه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است و از آن خارج نمی شود مگر زمانی که قائم ما قیام کند اما جفر سفید ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و کتابهای آسمانی قدیم است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۱

و امـا مصـحف فـاطمه محتوی وقـایعی است که اتفـاق می افتـد و اسم کسانی که فرمانروا در زمین میشونـد تا روز قیامت و اما جامعه کتابی است بطول هفتاد ذراع (هر ذراع فاصـله بین انگشتان دست تا آرنج است) که پیامبر اکرم با زبان خود املاء نموده و فرموده و علی بن ابی طالب علیه السّـلام بدست خود نوشـته در آن جامعه تمام نیازمندی های مردم تا روز قیامت هست حتّی جریمه خدشه وارد کردن بر کسی و یک تازیانه و نصف تازیانه.

امالی ابن شیخ: ص ۲۶۰ حارث نضری گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم سؤالی که از امام میکنند و در آن مورد چیزی در اختیارش نیست از کجا جواب را کشف میکند؟ فرمود: یا خطور بدلش می شود و یا بگوش میشنود.

و شخصـی بحضـرت صـادق عرضـکرد وقتی از امـام سؤالی میکننـد چگونه جواب میدهـد فرمود گاهی الهام می شود و گاهی بگوش میشنوند و گاهی نیز با هر دو.

امالی شیخ: ابو حمزه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

بعضی از ما بدلش خطور می شود و بعضی در خواب باو می گویند و

بعضی از ما نیز صدا را میشنوند مانند صدای زنجیری که در میان طشت بزنند و بعضی مواجه با صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل میشوند.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بعضی از ما بر دلش خطور می شود و بعضی بدل او القا میگردد «۱» و بعضی نیز با او صحبت میکنند و فرمود: بعضی از ما با چشم خوب مشاهده میکند و بعضی بدلش خطور می شود که چنین و چنان است و بعضی چنان میشنوند مانند صدای زنجیری که در طشتی بحرکت در آید عرض کردم آنچه را که با چشم مشاهده میکنید چیست؟ فرمود: آفریده ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲

عیون اخبار الرضا: باسانید سه گانه تا حضرت رضا علیه السّلام و آن جناب از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود: پر پرنده ای در هوا تکان نمیخورد مگر اینکه نزد ما در آن باره دانشی است.

بصائر: عبد الحمید از سلیمان نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

در یک صحیفه ای از حدود یک سوم تازیانه بیان شده است که هر کس یک سوم تازیانه از روی اجحاف و ستم بدیگری بزند باید او را یک تازیانه زد.

بصائر: منصور بن حازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم مردم می گویند نزد شما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع که تمام نیازهای مردم در آن هست و علم همان است فرمود: این علم نیست اثری است که از پیامبر اکرم برای ما باقیمانده علم آن چیزی است که در هر شبانه روز پدید می آید «۱».

بصائر: حمران بن اعین گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم تورات و انجیل و زبور

و آنچه در صحف پیش یعنی صحف ابراهیم و موسی بوده در نزد شما است فرمود: آری عرضکردم این همان اکبر است فرمود: اگر در نزد ما غیر از علوم پیشینیان چیز دیگری نبود این علم اکبر بود ولی ما اطلاع از حوادث شب و روز داریم که این اطلاع بزرگتر از آن است.

توضیح: در اینجا اشکال بزرگی است باین معنی که پیامبر اکرم طبق اخباری که حاکی است اطلاع از گذشته و آینده و تمام شرایع و احکام داشته و تمام آنها را بعلی علیه السّلام آموخته و حضرت علی بامام حسن بهمین ترتیب آموخته را پس دیگر چه چیز باقی میماند که با گذشت شب و روز ائمه از آن مطلع شوند.

این اشکال را میتوان بچند صورت جواب داد:

۱- علم بطوری که گفته اند با شنیدن و کتاب خواندن و حفظ نمودن

امامت، ج ۴، ص: ۲۳

حاصل نمیشود این تقلید است علم آن چیزی است که از جانب خدا بر دل مؤمن روز بروز و ساعت بساعت افاضه می شود بوسیله آن چنان کشف حقائق را مینماید که اطمینان خاطر برایش پیدا می شود و شرح صدر می یابد و دلش نورانی میگردد و بالاخره با این افاضه علم بر آنها موجب مزید ایمان و یقین و شرافت و مقام آنها می شود بی آنکه انبیاء واسطه این افاضه باشند.

۲- اینکه بائمه علیهم السّلام افاضه می شود تفصیل و شرح علوم است با اینکه بطور مجمل و کلیات اطلاع دارند و میتوانند آن تفاصیل را خودشان استخراج نمایند از اصول و کلیات.

۳- ممکن است علوم رسیده از انبیاء قابل بداء و تغییر باشد وقتی بآنها الهام شد آنچه تغییر یافته از معلوماتی

که توسط ارواح ائمه بآنها رسیده و یا معلومات قبلی تاکید شده که حتمی و غیر قابل تغییر است مسلم است که علم آنها را قوی تر می نماید و ارزش آن بیشتر است.

۴- جوابی است که بنظر من بهتر است و آن اینکه ائمه علیهم السّلام در دو زمان قبل از مرگ و بعد از مرگ سیر کمالی در معارف ربانی که نامتناهی است میکنند زیرا عرفان و قرب بخدا نهایت پذیر نیست و این معنی از اخبار زیادی بدست می آید مسلم است که وقتی ائمه علیهم السّلام علمی را در ابتدای امامت خود داشته باشند بهمین مرتبه باقی نمی مانند و این مقام علمی و اطلاعات آنها افزایش می یابد به نسبت قرب بخدا و اطاعت و بندگی او و ترقیاتی که در معرفت خدا مییابند چطور ممکن است برای آنها چنین افزایشی بوجود نیاید با اینکه برای مردم معمولی با نقص قابلیت و استعدادی که دارند پیش می آید پس آنها شایسته تر و سزاوارتر باین افزایش هستند.

شاید همین وجه دلیل استغفار و توبه ائمه علیهم السّلام است که در هر شبانه روز هفتاد مرتبه یا بیشتر توبه و استغفار میکنند زیرا با عروج بهر درجه بالاتری از معرفت متوجه میشوند که در مرتبه و درجه قبلی نقص داشته اند استغفار

امامت، ج ۴، ص: ۲۴

میکنند و توبه می نمایند بسوی خدا این بود تمام وجوهی که در رد این اشکال بنظر من رسید استغفار می نمایم از آنچه مورد رضای خدا نیست و بر زبانم جاری شد و از من اجرا گردید.

بصائر: بکر بن کرب گفت نزد حضرت صادق علیه السّلام بودیم شنیدیم میفرمود بخدا سوگند نزد ما چیزی است که ما

را از مردم بی نیاز میکند مردم محتاج بمایند در نزد ما صحیفه ایست بخط علی علیه السّلام و املاء پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در آن هر نوع حلال و حرامی ذکر شده شما پیش ما می آیید خوبتان را از بد می شناسیم.

بصائر: علی بن رئاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجامعه پرسید فرمود:

آن صحیفه ایست هفتاد ذراع از پوست ران شتر بزرگ دو کوهان در آن تمام نیازهای مردم هست هر پیش آمدی جوابش در آن هست حتّی جریمه خدشه.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع باملاء پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و خط علی هر حلال و حرامی در آن هست حتّی جریمه خدشه.

بصائر: حمران بن اعین از حضرت باقر نقل کرد که اشاره کرد بیک خانه بزرگ و فرمود: ای حمران در این خانه صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع بخط علی و املاء پیامبر اکرم اگر حاکم بر مردم بشویم میان آنها حکم میکنیم بآنچه خدا نازل کرده و از دستور صحیفه تجاوز نمی کنیم.

در خبر دیگر از بصائر در مورد صحیفه نقل شده که مطابق خبرهای قبل است.

بصائر: ابو جعفر احول گفت حضرت باقر علیه السّلام صحیفه ای بمن نشان داد که در آن حلال و حرام و فرائض بود گفتم این چیست؟ فرمود: نوشته ایست باملاء پیامبر و خط حضرت علی علیه السّلام گفتم از بین نمیرود فرمود: چه چیز میتواند آن را از بین ببرد گفتم کهنه و مندرس نمیشود گفت چه چیز میتواند

امامت، ج ۴، ص: ۲۵

آن را کهنه کند فرمود: این جامعه یا از جامعه است.

توضیح: یعنی چه چیز

میتوانـد آن را کهنه نمایـد خـدا آن را برای ما حفظ میکند یا منظور این است که در دسترس مردم نیست تا کهنه شود یا از بین برود.

سه روایت دیگر در مورد صحیفه شبیه روایات قبل نقل می شود که از ترجمه خودداری شد.

بصائر: زراره گفت خدمت امام رسـیدم در دستش صحیفه ای بود آن را زیر لباس خود کرد بعد خارج نمود و خواند برای من: آنچه پیامبران نقل میکنند مانند صدای زنجیر یا گفتگوی شخصی است با دیگری.

بصائر: ابو بصـیر از حضـرت باقر علیه السّلام نقل کرد که من خـدمت ایشان بودم جامعه را خواست در آن نظر کرد این مسأله بود که مردی میمیرد و فقط همسر دارد وارث دیگری ندارد. گفت تمام مال متعلق بزن است.

چند روایت دیگر در همین زمینه بود که از ترجمه آنها خودداری شد.

اختصاص، بصائر: حسن بن راشد گفت از حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند بحضرت محمّد وحی کرد که اجلت رسـیده و مـدت عمرت تمام شـده باید بدیدار خدا بشـتابی. پیامبر اکرم دست خود را بآسـمان بلند کرده گفت: «بار خدایا وعده ای بمن داده ای تو خلاف وعده نمیکنی».

خـدا باو وحی کرد که برو بجانب احـد با کسـی که باو اطمینان داری پیامبر اکرم دعای قبل را تکرار کرده خداونـد وحی کرد بـاو که برو با پسر عمویت بجانب احـد و بر آن بالا برو و قبله را پشت سر خود قرار بـده و حیوانات وحشـی کوه را صـدا بزن جوابت را خواهنـد داد وقتی جواب دادنـد یـک بره میش چهـار ماهه که تازه شاخهایش شـروع بـدر آمـدن کرده و از رگهای گردنش خون جاری

است همـان بره مربوط بتو است به پسـر عمویت بگو آن را بکشـد و پوست کنـد از طرف گردن وقتی پوست آن را بر گرداند دباغی شده است بزودی

امامت، ج ۴، ص: ۲۶

روح الامین و جبرئیل با دوات و قلم و مرکب نازل می شود که البته از نوع مرکبهای روی زمین نیست اثر مرکب باقی میماند و پوست کهنه نمیشود و زمین آن را از بین نمیبرد و خـاک موجب نـابودی آن نمیشود هر وقت بـاز کنی تـازه است و محفوظ و مستور خواهد بود بر تو وحی می شود علم گذشته و آینده و تو آن را برای پسر عمویت میخوانی و او مینویسد از همان دوات.

پیامبر اکرم بجانب احـد رفت و آنچه دسـتور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهائی که قبلا برایش توضـیح داده شده بود بوقوع پیوست همین که شـروع به پوست کندن بره کرد جبرئیل و روح الامین نازل شد با گروهی از ملائکه که تعداد آنها را جز خدا کسی نمیدانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند علی علیه السّلام پوست را مقابل خود گذاشت دوات و مرکبی سبز رنگ شبیه سبزه بلکه سبزتر از سبزی و روشن تر.

سپس بر حضرت محمّد وحی نازل شد و شروع بخواندن برای علی علیه السّلام نمود آن جناب مینوشت خصوصیات هر زمان و دقایقی که در آن زمان اتفاق می افتـد و باطن و ظاهر آن را توضـیح میـداد و از تمام وقایع گذشـته و آینده تا روز قیامت او را مطلع نمود و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخین در علم از آن اطلاع ندارد او را از تعداد

اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع نمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی نمود که علی علیه السّلام متوجه تمام آنها شد و نوشت.

سپس باو اطلاع داد نسبت به پیش آمدهائی که پس از پیامبر برای او پیش می آید. علی علیه السّلام وظیفه خود را پرسید فرمود: باید صبر کنی صبر و بائمه دستور صبر داد و به پیروان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد تا فرج برسد و علامتهای آن زمانها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه هائی که در فرمانروائی بنی هاشم است اطلاع داد از همین کتاب استفاده می شود تمام وقایع و پیش آمدها و هر امامی که بامامت میرسد مطالب عجیبی را بگوش مردم میرساند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷

مناقب: صفوان بن یحیی نقل از یکی از راویان خود نموده از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم بما علم گذشتگان و آیندگان داده شده. مردی از اصحاب امام عرضکرد فدایت شوم آیا شما از غیب اطلاع دارید؟ فرمود:

وای بر تو من نطفه هائی که در صلب مردان و رحم زنان هست میدانم. گسترش دهید سینه های خود را و بینا باشید و بر دل بسپارید ما حجت خدای تعالی میان مردمیم و نمیتواند این معنی را تحمل نماید مگر سینه هر مؤمن قوی که نیرویش باندازه نیروی کوههای تهامه باشد جز با اجازه خدا. سوگند بخدا اگر بخواهم بشمارم بر سنگ ریزه ای که بر روی آن کوههااست میشمارم در هر روز و شب ریگها بوجود می آیند مثل زاد و ولد مردم بخدا قسم شما با یک دیگر بدشمنی میپردازید بعد از من تا آنجا که بجان یک

دیگر می یافتید.

مناقب: بکیر بن اعین گفت حضرت صادق علیه السّلام آرنج خود را گرفت و فرمود بکیر! بخدا سوگند این پوست پیامبر اکرم است و بخدا سوگند این رگهای پیامبر است این بخدا قسم گوشت او و استخوان اوست. سوگند بخدا من میدانم آنچه در زمین و آنچه در دنیا است و میدانم آنچه در آخرت است در این موقع متوجه تغییر قیافه بعضی از حاضران شده فرمود: بکیر: من این مطلب را از روی کتاب خدا میدانم زیرا در این آیه میفرماید: وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

اختصاص: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: اگر ما شما را برأی و هوای نفس خود حدیث کنیم هر آینه از هلاک شدگان خواهیم بود ولی آنچه حدیث برای شما میگوئیم ذخیره ایست که از پیامبر اکرم داریم همان طور که مردم طلا و نقره خود را ذخیره میکنند.

اختصاص: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما بخدای خود معتقدیم با برهان و دلیل واقعی خداوند پیامبرش را بر آن برهان و دلیل وارد نموده پیامبر اکرم آن را برای ما بیان کرده اگر نه این طور بود ما هم با این

امامت، ج ۴، ص: ۲۸

مردم برابر بودیم.

اختصاص: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم بعلی هزار باب از علم آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر میگشود.

بصائر: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده عرضکردم شیعه نقل میکند که پیامبر اکرم بعلی یک باب از علم آموخت که از آن هزار باب گشوده میشد امام صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم پیامبر بعلی علیه السّلام

هزار باب آموخت که برای او از هر بابی هزار باب گشوده میشد عرضکردم این بخدا علم است فرمود: آری این علم است ولی آن علم نیست چند روایت دیگر در همین مورد نقل شده بود که ترجمه نشد.

اختصاص: ابن نباته از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم بمن هزار باب از حلال و حرام از آنچه قبلا بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد آمد آموخت که از هر باب هزار باب گشوده میشد که می شود هزار هزار باب تا آنجا که من بر مرگ و میرها و بلاها و فصل الخطاب مطلع شدم.

اختصاص: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بعلی آموخت هزار حرف که میگشاید هزار حرف و هزار حرف از آنها میگشاید هزار حرف.

در روایت دیگر هزار کلمه است که هر کدام از هزار کلمه هزار کلمه میگشاید.

و چند روایت دیگر در مورد کلمه بجای حرف و باب نقل شده که ترجمه نشد.

اختصاص: محمّد بن مسلم گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم مردم را از علوم کثیری بهره مند نمود از چپ و راست و (هر طرف که سؤال میشد) ولی در نزد ما خانواده پایه و ریشه های علم و مآخذ و سرچشمه های آن و شرح و گنجینه های علم است (که تفسیر علم و ناسخ و منسوخ و عام و خاص

امامت، ج ۴، ص: ۲۹

و فرق بین واقعیت ها و غیر واقع ها را میدهیم).

در روایت دیگر در همین مورد نقل شده که مختصر اختلافی در لفظ داشت ترجمه نشد در یک روایت محمّد بن مسلم میگوید ما بعضی از احادیث خود

را در دست مردم می بینیم امام می فرماید: مگر نمیدانی پیامبر اکرم مردم را بهره مند کرد.

در آخر یک روایت میفرماید «فمن عرفنا نفعته معرفته و قبل منه عمله و من لم یعرفنا لم ینفعه اللّٰه بمعرفه ما علم و لم یقبل منه عمله» هر که ما را بشناسد معرفت و شناسائی او برایش سودمند است و عملش قبول می شود و هر کس ما را نشناسد اطلاع و علمی که دارد برایش سودمند نخواهد بود و عملش قبول نمیشود.

اختصاص: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: حضرت علی علیه السّلام اگر مواجه با مسأله ای میشد که در آن مورد آیه و یا روایتی نرسیده بود بالهام عمل میکرد (در روایت دیگری رجم است که مجلسی علیه الرحمه بالهام معنی کرده یا قرعه زدن، با استدلال باینکه قرعه امام خطا ندارد) حضرت باقر فرمود: اینها مشکلات نیستند.

روایت دیگری بهمین مضمون نقل می شود که بجای (رجم، ساهم) که قرعه بوسیله تیر است.

بصائر: از حضرت باقر یا صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: در نزد ما نوشته ای از کتاب علی علیه السّلام (یا فرمود مصحف) حضرت علی است بطول هفتاد ذراع ما از آن پیروی میکنیم هرگز مخالف آن رفتار نخواهیم کرد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که صحبت از ابن شبرمه و فتوائی که داده بود شد. فرمود: ابن شبرمه کجا اطلاع از جامعه دارد که باملاء پیامبر اکرم و خط علی بن ابی طالب است تمام مسائل حلال و حرام در

امامت، ج ۴، ص: ۳۰

آن هست حتّی جریمه یک خدشه.

بصائر: ابی شیبه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: اطلاعات ابن

شرمه در مقابل جامعه هیچ است جامعه دیگر جای سخن برای احدی در مورد حلال و حرام نگذاشته اصحاب قیاس در جستجوی علم با قیاس پیش میروند که پیوسته این کار موجب فاصله بیشتر آنها از واقعیت می شود هرگز دین خدا با قیاس سازگار نیست.

بصائر: عبد اللّٰه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

جبرئیل برای پیامبر اکرم صحیفه ای آورد که با هفت مهر از طلا ممهور شده بود و او را مامور کرد که وقتی هنگام مرگش شد آن را بعلی بن ابی طالب علیه السّلام سپارد و او عمل بدستورات آن صحیفه نماید و هرگز مخالفت با دستور آن نکند و بهر یک از جانشینان پس از خود دستور دهد که مهر مربوط بخود را باز کند و بدستور آن عمل نماید و بر خلاف رفتار نکند.

توضیح: شاید هفت مهر اشتباهی از نسخه برداران شده است یا واقفی ها روایت را بنفع خود تحریف کرده اند یا از اخبار بدائی است یا اینکه احتمال هست که بعضی از ائمه در دستور با یک دیگر شرکت داشته یعنی یک مهر مربوط بدو امام بوده.

بصائر: مروان از فضیل نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: یا فضیل! در نزد ما کتاب علی است بطول هفتاد ذراع که روی زمین هر چه مورد احتیاج باشد در آن هست حتّی جریمه یک خدشه سپس با دست خود خطی کشید بر روی انگشت ابهام خویش.

بصائر: محمّد بن حکیم از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

همانا پیشینیان نابود شدند بواسطه قیاس. خداوند هیچ پیامبری را از دنیا نبرد مگر اینکه تمام دینش را تکمیل نمود از

نظر حلال و حرام پیامبر اکرم آنچه احتیاج داشتید در زمان خود آورد و چنگ میزنید بآنچه آورده و باهل بیتش

امامت، ج ۴، ص: ۳۱

پس از در گذشت پیامبر آن علم و مطالب در نزد اهل بیت پیامبر پنهان است حتّی جریمه یک خدشه سپس فرمود: ابو حنیفه مدعی بود که علی ابن ابی طالب چنین گفته من این طور میگویم.

بصائر: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نوشته ای که باملاء پیامبر و خط علی علیه السّلام است نوشته شده اگر شومی وجود داشته باشد در چیزی این شومی در زمان است.

دو روایت دیگر در مورد کتاب علی علیه السّلام نقل می شود از بصائر.

بصائر: حماد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: خداوند حلال و حرامی نیافریده مگر اینکه دارای حدّ و حدودی است مانند حدود منازل که حدّ خیابان و کوچه را از منزل جدا میکند حتّی جریمه خدشه و غیر آن از یک تازیانه و نصف تازیانه.

از بصائر روایت اظهار نظر راجع بفتوای ابن شبرمه که قبلا ترجمه شد نقل می شود.

بصائر: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: وقتی کار بر امام حسین علیه السّلام تنگ شد دختر خود فاطمه کبری را خواست در اختیار او کتابی که در چیزی پیچیده شده بود گذاشت با یک وصیت آشکار و وصیتی پنهان.

حضرت علی بن حسین علیه السّلام در آن موقع مبتلا به بیماری معده بود که سخت گرفتار آن ناراحتی مینمود.

حضرت فاطمه کتاب را در اختیار زین العابدین علیه السّلام گذاشت آن کتاب بما رسیده است.

عرضکردم در آن کتاب چیست؟ فرمود: در آن تمام نیازهای بشر تا آخر

دنیا هست.

در روایت دیگری از ابی الجارود و آخرش افزوده است که در آن حدود بتفصیل هست حتّی جریمه خدشه.

امامت، ج ۴، ص: ۳۲

بصائر: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق رفتم با انگشت خود بر روی دست خویش خطی کشید فرمود: در نزد ما چنین کاری هست حتّی کمتر از این.

بصائر: ابن رئاب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجامعه پرسیدند؟

فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع بعرض یک پوست.

بصائر: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود چه شده آنها و شما را از شما چه میخواهند چه عیب بر شما میگیرند. میگویند شما رافضی هستید آری بخدا قسم شما دروغ را رها کرده اید و پیرو حق شده اید بخدا قسم نزد ما چیزی است که بهیچ کس نیازمند نیستیم مردم بما نیاز دارند در نزد ما کتابی است باملاء پیامبر اکرم و خط علی بطول هفتاد ذراع که در آن هر حلال و حرامی هست.

بصائر: ابو اراکه گفت: در محلی بنام مسکن خدمت حضرت علی علیه السّلام بودم صحبت از این میکردیم که علی علیه السّلام از پیامبر اکرم شمشیرش را بارث برده بعضی میگفتند: قاطر سواریش را و برخی میگفتند: نوشته و صحیفه هائی بارث باو رسید در غلاف های شمشیر در همین موقع حضرت علی علیه السّلام از خانه خارج شد و پیش ما آمد همان موقعی که ما حرف ایشان را میزدیم فرمود: بخدا قسم اگر بمن اجازه داده شود تا آخر سال با شما صحبت میکنم بدون اینکه یک حرف را تکرار کنم.

بخدا قسم در نزد ما صحیفه های زیادی است از هدایای پیامبر و اهل بیتش در میان

آنها صحیفه ایست بنام عبیطه که ناگوارترین چیزیست در مورد اعراب در همان صحیفه است که شصت قبیله عرب بباطل رفته اند و از دین خدا آنها را بهره ای نیست.

بصائر: ابو العلاء گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: در نزد من جفر ابیض است ما گفتیم چه چیز در آن هست؟ بمن فرمود: زبور داود

امامت، ج ۴، ص: ۳۳

و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه نه اینکه آیات قرآن در آن باشد در آن مطالبی است که مردم را بما نیازمند میکند و ما بهیچ کس محتاج نیستیم حتّی یک تازیانه و نصف آن یک سوم و یک چهارم آن و جریمه خدشه در آن هست و در نزد من جفر احمر است.

عرضکردم فدایت شوم در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و آن سلاح در هنگام خون ریزی گشوده می شود آن کس که ماموریت شمشیر دارد برای کشتن آن را میگشاید عبد اللّٰه بن ابی یعفور گفت: خدا خیر خواه شما باشد آیا این مطلب را بازماندگان امام حسن مطلع هستند؟ فرمود: آری بخدا قسم همان طوری که شب را از روز تشخیص میدهند ولی حسد و دنیا دوستی آنها را بر این کارها واداشته اگر بدنبال حقیقت بروند برای آنها بهتر است.

بصائر: محمّد بن عبد الملک گفت: در حدود شصت نفر در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم ایشان وسط ما قرار داشت در این موقع عبد الخالق پسر عبد ربه آمد، او گفت بامام صادق علیه السّلام که من نزد ابراهیم بن محمّد بودم صحبت از این شد که شما مدعی هستی: در نزد ما کتاب

علی است او گفت نه بخدا علی علیه السّلام کتابی باقی نگذاشته اگر کتابی هم باشد فقط دو پوست تخت است آنقدر بی ارزش که بدرد من نمیخورد بطوری که من علاقه دارم آن را باین غلامم واگذارم.

حضرت صادق علیه السّلام پس از شنیدن این سخن نشست و فرمود: نه بخدا آن طور که آنها میگویند نیست دو جفر است و نوشته است نه بخدا قسم دو پوست است که موی و پشم آن هنوز هست در یکی کتابهائی است و در دیگری سلاح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بخدا قسم در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع هیچ حلال و حرامی را خدا نیافریده مگر اینکه در آن هست حتی جریمه خدشه (با ناخن روی دست خود کشید) و در نزد ما مصحف فاطمه است نه بخدا آن قرآن نیست.

بصائر: ابو بصیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بایشان عرض

امامت، ج ۴، ص: ۳۴

کردم من یک سؤال از شما دارم اینجا کسی نیست که گوش بدهد امام علیه السّلام پرده ای بالا زد که فاصله بود بین ایشان و اطاق دیگری و بداخل آن تماشا نمود بعد فرمود: هر چه مایلی بپرس گفتم: فدایت شوم شیعیان نقل میکنند که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام بابی از علم گشود که هزار باب از آن باز میشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم پیامبر اکرم بعلی هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده میشد گفتم بخدا قسم اینست علم امام علیه السّلام ساعتی با چیزی که در دست داشت بزمین میزد بعد فرمود: این علمی است ولی این آن نیست.

سپس فرمود: یا

ابا محمّد در نزد ما جامعه ایست آنها چه میدانند که جامعه چیست عرضکردم فدایت شوم جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع با دست های پیامبر اکرم (هر ذراع فاصله بین انگشتان دست تا آرنج است) که خود آن جناب املاء نموده و علی علیه السّلام با دست خود نوشته است در آن تمام حلال و حرام و هر چه مردم نیازمندند هست حتّی جریمه خدشه دست بر من نهاده فرمود: اجازه بمن میدهی عرضکردم هر کار مایلید بکنید.

با دست خود مرا با حالت خشم آلود ضربه ای زد فرمود: حتّی جریمه این کار عرضکردم بخدا اینست علم فرمود: این علم است امام آن علم نیست ساعتی بسکوت گذرانید سپس فرمود: در نزد ما جفر است آنها چه میدانند جفر چیست. پوست گوسفند یا شتری است عرضکردم فدایت شوم جفر چیست؟

فرمود: ظرف قرمز و پوست قرمزی است که در آن علم پیامبران و اوصیاء است عرضکردم بخدا اینست علم فرمود: این علم است اما نه آن علم.

ساعتی سکوت کرد آنگاه فرمود: در نزد ما مصحف فاطمه است نمیدانند مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: در آن سه برابر قرآن است ولی بخدا قسم از قرآن یک حرف در آن نیست در آن مطالبی است که خداوند املاء کرده بر او و بفاطمه وحی نموده عرض کردم بخدا قسم اینست علم فرمود: این علم است

امامت، ج ۴، ص: ۳۵

اما نه آن علم.

باز ساعتی سکوت کرد سپس فرمود: در نزد ما آنچه اتفاق افتاده و آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد هست عرضکردم فدایت شوم اینست بخدا قسم علم فرمود: علمی است اما آن علم نیست عرضکردم فدایت شوم

پس چه چیز آن علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز بتدریج پدید می آید یکی پس از دیگری تا روز قیامت.

بصائر: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم محمّد بن عبد اللّه بن علی پهلویش نشسته بود و عبد الملك بن اعین و محمّد طیار و شهاب ابن عبد ربه نیز حضور داشتند یکی از اصحاب عرضکرد فدایت شوم عبد اللّه بن حسن میگوید ما را در امامت مقامی است که دیگران را حقی در آن نیست.

حضرت صادق علیه السّلام پس از سخنانی فرمود: تعجب نمیکنید از عبد اللّه گمان او اینست که پدرش علی امام نبوده او مدعی است که در نزد ما علم و صدقی نیست بخدا قسم در نزد او علم نیست ولی بخدا قسم در این موقع اشاره بسینه خود نموده فرمود: نزد ما سلاح پیامبر و شمشیر و زره اوست در نزد ما مصحف فاطمه است که در آن یك آیه از قرآن نیست و آن املاء پیامبر است و خط علی علیه السّلام و جفر است نمیدانند جفر چیست گمان آنها اینست یك پوست گوسفند یا شتری است.

سپس روی بجانب ما نموده فرمود: بشارت باد شما را آیا خوشنود نیستید که در روز قیامت چنگ بدامن علی زده اید و علی علیه السّلام چنگ بدامن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارد.

بصائر: ابو عبیده گفت: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام راجع بجفر پرسید فرمود: پوست گاوی است پر از علم سؤال کرد جامعه چیست؟

فرمود: صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع در عرض یك پوست چون ران یك شتر دو کوهان در

آن تمام نیازمندیهای مردم هست هر جریانی حکمش در آن وجود

امامت، ج ۴، ص: ۳۶

دارد حتّی جریمه خدشه.

گفت: مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: شما سؤال میکنید از چیزهائی که ضروری شما است و چیزهائی که ضروری نیست هفتاد و پنج روز از وفات پیامبر اکرم بر فاطمه زهرا علیها السّلام گذشت بسیار غمگین بود در این مدت برای در گذشت پدر خود، جبرئیل برای تسلیت او می آمد و باو آرامش خاطر میبخشید و از وضع پیامبر اکرم و جایگاهش برای او صحبت میکرد و آنچه بر سر فرزندان آینده اش می آید باو اطلاع میداد علی علیه السّلام آنها را می نوشت مصحف فاطمه علیها السّلام همین است.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت: حضرت صادق علیه السّلام در جواب کسانی که می آمدند و میپرسیدند پیامبر اکرم چه بارث گذاشته. و بعلی علیه السّلام سپرده و آن جناب بحضرت امام حسن داده فرمود پیامبر اکرم برای ما پوستی گذاشته که پوست شتر و گاو نر و گاو ماده نیست بلکه پوست گوسفندی است که تمام نیازمندیهای مردم در آن هست حتّی جریمه خدشه و ناخن و فاطمه زهرا علیها السّلام مصحفی گذاشته که قرآن نیست ولی کلام خدا است که بر او نازل شده املاء پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام.

توضیح: در این روایت که املاء پیامبر است منظور جبرئیل است که او نیز رسول خدا است.

بصائر: علی بن سعید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم گروهی از اصحاب حضور داشتند معلی بن خنیس عرضکرد فدایت شوم چقدر من از حسن بن حسن باید بکشم؟

طیّار عرضکرد فدایت شوم من در بازار میرفتم چشمم بمحمّد بن عبد اللّه

بن حسن افتاد که سوار الاغی بود و گروهی از زیدی مذهبان اطرافش را گرفته بودند مرا که دید گفت آی مرد بیا بیا!.

گفت پیامبر اکرم فرمود: هر کس نماز ما را بخواند و رو بقبله ما بایستد

امامت، ج ۴، ص: ۳۷

و ذبیحه ما را بخورد مسلمان است آن مسلمانی که در پناه خدا و پیامبر خدا است هر که مایل است بایستد و هر که مایل است برود (یعنی چه خوشتان بیاید و چه بدتان آید) من باو گفتم از خدا بترس مبادا اینها که اطرافت را گرفته اند ترا گول بزنند.

حضرت صادق بطیّار گفت: چیز دیگری باو نگفتی؟ گفتم: نه فرمود:

چرا نگفتی پیامبر اکرم وقتی این سخن را فرمود: که مسلمانان همه مطیع او بودند پس از درگذشت او اختلاف بوجود آمد این مطلب از میان رفت.

محمّد بن عبد اللَّه بن علی گفت: تعجب میکنم از عبد اللَّه بن حسن که او مسخره میکرد و میگفت: این مطلب در جفر شما است همان جفری که ادعا می کنید.

حضرت صادق علیه السّلام خشمگین شده فرمود: تعجب از عبد اللَّه بن حسن است که میگوید در میان ما امام درستی نیست نه او امام است و نه پدرش او گمان میکند علی بن ابی طالب نیز امام نبود این مطلب را تکرار نیز میکند اما اینکه راجع بجفر سخن گفته آن پوست گاو است مانند خیک در آن کتابها و تمام علومی که مردم نیازمند هستند تا روز قیامت از حلال و حرام هست باملاء پیامبر اکرم و خط علی علیهما السّلام در همان مصحف فاطمه است که یک آیه از قرآن در آن نیست در نزد من

انگشتر و زره و شمشیر و پرچم پیامبر است بر خلاف میل آن کس که گفته آری نزد من جفر است.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: آنچه جبرئیل بحضرت علی علیه السّلام املاء کرد قرآن بود؟ فرمود: نه.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در جفری که آنها نام می برند مطالبی است که موجب ناراحتی ایشان می شود چون آنها اعتقاد بحق ندارند و حق در آن ثبت شده قضایای علی واجباتش را بیرون بیاورند

امامت، ج ۴، ص: ۳۸

اگر راست میگویند از آنها راجع بخاله ها و عمه ها سؤال کنید و مصحف حضرت فاطمه را بیاورند در آن وصیت فاطمه است.

یا سلاح پیامبر را خداوند میفرماید: «ائْتُونِی بِکِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ».

بصائر: حماد بن عثمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

در سال ۱۲۸ زنادقه ظاهر میشوند چون در مصحف فاطمه علیها السّلام دیده ام عرضکردم مصحف فاطمه علیها السّلام چیست؟ فرمود: پس از درگذشت پیامبر اکرم فاطمه زهرا آنقدر محزون شد که جز خدا کسی نمیداند فرشته ای را فرستاد تا او را تسلی دهد و با او صحبت کند جریان را برای حضرت علی علیه السّلام نقل کرد امیر المؤمنین باو فرمود: هر وقت احساس بآمدن او کردی و صدا را شنیدی بمن اطلاع بده، فاطمه زهرا اطلاع داد علی علیه السّلام هر چه می شنید مینوشت تا بصورت مصحفی در آمد فرمود: در آن از حلال و حرام چیزی نیست ولی وقایعی است که اتفاق می افتد.

بصائر: بکر بن کرب صیرفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: آگاه باشید بخدا در نزد ما

چیزی است که باحدی احتیاج نداریم مردم بما احتیاج دارند در نزد ما کتابی است باملاء پیامبر اکرم و خط علی علیهما السّلام صحیفه ایست که در آن تمام حلال و حرام هست شما می آئید و از ما سؤالی میکنید ما متوجه میشویم وقتی بآن عمل میکنید و وقتی انجام نمیدهید.

بصائر: عنبسه بن مصعب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم یکی از حاضرین آن جناب را ستود از جمله حرفهایش این بود که خدا دشمنانت از جن و انس را خوار کند حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ما و دشمنانمان زیاد هستند هم اکنون احدی دشمن تر با ما از خویشاوندانمان نیست و کسانی که مدعی محبت ماینـد آنها ما را در مورد جفر تکذیب میکنند.

عرض کردم خدا یارت باشد جفر چیست؟ فرمود: بخدا قسم پوست بز و

امامت، ج ۴، ص: ۳۹

میش است باندازه هم در آن سلاح پیامبر و کتاب ها است و مصحف فاطمه بخدا قسم در آن قرآن وجود ندارد.

بصائر: عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: در نزد ایشان صحبت بدگوئی فرزندان امام حسن شد و سخن از جفر کردیم فرمود: بخدا نزد ما دو پوست بز و میش است املاء پیامبر و خط علی در نزد ما صحیفه ایست بطول هفتاد ذراع که پیامبر املاء کرده و علی علیه السّلام بدست خود نوشته هر چه بآن نیاز پیدا شود در آن صحیفه است حتّی جریمه خدشه.

دو روایت دیگر بهمین مضمون ذکر شده است.

بصائر: علی بن الحسین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عبد اللّٰه بن حسن مدعی است که در نزد او علمی بیش از آنچه نزد مردم

است نیست فرمود:

بخـدا قسم عبـد اللّه بن حسن درست گفته نزد او نیست مگر آنچه نزد مردم است ولی نزد ما بخـدا قسم جامعه است که در آن حلال و حرام است و جفر است آیا عبد اللّه بن حسن میداند جفر چیست؟ پوست شتر است یا گوسفند؟

در نزد ما مصـحف فاطمه است بخـدا قسم در آن یک حرف از قرآن نیست ولی املاء پیک خـدا و خط علی است عبد اللّه بن حسن چه خواهد کرد وقتی مردم از هر طرف بیایند و از او سؤال کنند (در صـفحه بعد همین روایت نقل می شود باضافه اینکه میفرماید شما راضی نیستید که دامن ما را بگیرید و ما دامن پیامبر و او چنگ بلطف خدا بزنند).

بصائر: معلی بن خنیس از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که در باره پسـر عموهایش فرمود: وقتی آنها از شما میپرسند و دلیل میخواهند مایلم بایشان بگوئید آن طور که بشـما گفته اند نیست که ما بی دلیل از کسی بپذیریم ما جستجو میکنیم در نزد هر کس ایـن علم باشـد و دارای مقـام امـامت باشـد از او پیروی میکنیم. سـلاح پیـامبر در دست کیست؟ جفر نزد کیست و در اختیار چه کسی است اگر در اختیار شما است با شما بیعت میکنیم اگر نزد دیگری

امامت، ج ۴، ص: ۴۰

است جستجو میکنیم تا بدانیم در دست کیست.

بصائر: ابو بصـیر گفت: از حضـرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: از دنیا نرفت حضرت باقر تا وقتی که آن جناب مصحف فاطمه را در اختیار گرفت.

بصائر: عثمان بن زیاد گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: بنشین نشستم با انگشت خود بر پشت

دست من زد و کشید فرمود: در نزد ما جریمه همین کار و از این کمتر و از این بیشتر هم هست.

بصائر: ابو حمزه از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: در مصحف فاطمه از قرآن چیزی نیست در آن مطالبی است که پس از در گذشت پیامبر اکرم باو القا شده.

بصائر: ابو مریم گفت: حضرت باقر بمن فرمود: در نزد ما جامعه است و آن هفتاد ذراع است که در آن همه چیز وجود دارد حتّی جریمه خدشه املاء پیامبر اکرم و خط علی علیه السّلام در نزد ما جفر است که پوستی از بازار عکاظ است آن چنان نوشته شده که ساقهایش را هم پر کرده در آن آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت بوقوع می پیوندد هست.

بصائر: ولید بن صبیح گفت: حضرت صادق بمن فرمود: ولید! من لحظه ای پیش بمصحف فاطمه تماشا میکردم برای فرزندان فلان سهمی ندیدم مگر مثل غبار کفشی.

بصائر: عمر بن ابی سلمه از مادر خود ام سلمه نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی را در خانه من نشاند سپس پوست گوسفندی خواست در آن نوشت بطوری که ساقهایش را هم پر کرد و بمن داد و فرمود: هر کس پس از من فلان نشانه و فلان نشانه را آورد باو بده.

پس از در گذشت پیامبر اکرم که ابا بکر زمام امر را در اختیار گرفت مادرم مرا فرستاد گفت: برو ببین این مرد چه میکند من رفتم و میان مردم نشستم تا ابو بکر سخنرانی کرد و از منبر پائین آمد و داخل خانه اش شد من

امامت، ج ۴، ص: ۴۱

پیش مادرم رفته

جریان را گفتم گذشت تا عمر متصدی امر شد مرا فرستاد مادرم او هم همان کار دوست خود را انجام داد باز آمدم و خبر بمادرم داد گذشت تا عثمان بمقام رسید مادرم مرا فرستاد او نیز مانند آن دو نفر انجام داد.

گذشت تا علی علیه السّلام عهده دار شد مرا مادرم فرستاد گفت: برو ببین او چه میکند آمدم و میان مسجد نشستم پس از تمام کردن خطبه علی علیه السّلام پائین آمد مرا میان مردم مشاهده کرد فرمود: برو از مادرت برایم اجازه بگیر. من پیش مادرم رفتم و جریان را گفتم: که پشت سر من است و اجازه خواسته است مادرم گفت: بخدا قسم منهم با او کار داشتم.

علی اجازه خواست و داخل شد فرمود: آن نوشته را که پیامبر فرمود:

با فلان و فلان نشانی که هر کسی که داد باو بسپار بمن بده مثل اینکه من اکنون مشاهده میکنم که مادرم از جای حرکت کرد و صندوقی که داشت و داخل آن جعبه ای کوچك بود بطرف آن رفت و از داخل جعبه نوشته را خارج کرد و بعلی علیه السّلام سپرد آنگاه مادرم بمن فرمود: دست از دامن او برمدار پس از پیامبر کسی را جز او امام نمیدانم.

این روایت باختصار در دو صفحه بعد تکرار شده است در آخر روایت اضافه شده است که در آن نامه ها چه بود می فرماید هر چه بشر احتیاج داشته باشد.

بصائر: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که نوشته تا نزد حضرت علی علیه السّلام بود وقتی بطرف عراق رفت بام سلمه سپرد پس از درگذشت علی علیه السّلام در اختیار امام حسن بود پس

از امام حسن در نزد حضرت حسین بود بعد از شهادت حضرت حسین پیش علی بن الحسین بود بعد در نزد پدرم.

بصائر: عبد الملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السّلام بعضی از نوشته های حضرت علی را بمن نشان داد پرسید میدانی این نوشته ها را برای چه نوشته؟

گفتم خیلی واضح است فرمود: بگو عرضکردم میدانست که قائم شما یک روز

امامت، ج ۴، ص: ۴۲

قیام خواهد کرد میخواهد بآن نوشته ها عمل کند فرمود: راست گفتی.

بصائر: عنبسه عابد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم موقعی که صحبت از نماز شد فرمود: در نوشته علی علیه السّلام که باملاء پیامبر است نوشته است خداوند بر نماز و روزه زیاد عذاب نمیکند ولی پاداش آن را اضافه خواهد کرد.

بصائر: عنبسه عابد گفت: پیش حسین بن علی عموی جعفر بن محمّد بودم که محمّد بن عمران آمد از او نوشته زمینی را خواست گفت: باشد تا از حضرت صادق علیه السّلام بگیرم. من گفتم آن نوشته چکار بحضرت صادق دارد گفت: در پیش حسن علیه السّلام بوده بعد نزد امام حسین سپس علی بن الحسین بعد نزد پدرم حضرت باقر سپس نزد حضرت صادق ما از نسخه او نوشته ایم.

بصائر: عبد الملک گفت: حضرت باقر نوشته حضرت علی را خواست، آوردند مثل ران یک آدم در هم پیچیده بود در آن نوشته بود زنان از زمین شوهر خود نمی برند پس از فوت آنها حضرت باقر فرمود: بخدا قسم این خط علی و املاء رسول خدا است.

بصائر: عبد اللّه بن ایوب از پدر خود نقل کرد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: علی علیه السّلام شیعیان خود را نگذاشت در

حلال و حرام محتاج احدی باشند ما در کتاب علی جریمه خدشه را نیز یافتیم سپس فرمود: اگر تو کتاب علی را ببینی خواهی فهمید از کتاب های پیشینیان است.

بصائر: ابو الصلاح گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: شنیده ایم پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام گفت: تو برادر من و دوست و برگزیده و وصی و شخصیت برجسته خانواده و جانشین منی در میان امتم بزودی بتو خواهم گفت: چه ماجرائی پیش خواهد آمد در مورد خلافت بعد از من یا علی من برای تو دوست دارم آنچه را برای خود میخواهم و ناپسند میشمارم برایت آنچه را برای خود ناپسند میشمارم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: این مطلب در کتاب حضرت علی که در پیش

امامت، ج ۴، ص: ۴۳

من است نوشته است ولی دیروز که این پیش آمد ترس شد آن را پنهان کردم آن زمانی بود که مغیره را بدار آویختند.

بصائر: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت باقر از دنیا نرفت مگر اینکه کتابها در اختیار من قرار گرفت.

بصائر: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره پسران عمویش فرمود: وقتی از شما چیزی میپرسند و جواب میدهید مایلم بآنها بگوئید ما آن طور که شما خیال میکنید نیستیم ولی جستجو میکنیم ببینیم این علم در اختیار کیست اگر در دست شما باشد پیرو شما میشویم اگر نزد دیگری است جستجو میکنیم تا او را بیابیم، و فرمود: کتاب ها در نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام بود وقتی رهسپار عراق شد بام سلمه سپرد پس از شهادت در نزد امام حسن بود بعد از درگذشت امام

حسن در اختیار امام حسین علیه السّلام بود بعد در اختیار پدرم قرار گرفت بعد تو گمان میکنی آنها بجهاد از ما علاقمندترند یا سرعت بیشتری میگیرند اما مطلب این است که ببینیم چه دستوری از طرف ائمه پیشین در این مورد بما داده اند ولی من باکی ندارم که بگویم خداوند در قرآن کریم راجع بگروهی میگوید:

أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بگو بآنها اظهار کنند در نزد چه کسی هست کتابهای حاوی علوم اگر راست میگویند.

بصائر: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد: موقعی که آن گرفتاری برای حضرت حسین پیش آمد وصیت خود را در اختیار فاطمه دخترش آشکارا قرار داد در یک نوشته چند صفحه ای پس از شهادت حضرت حسین آن وصیت را در اختیار علی بن الحسین قرار داد عرضکردم در آن چه بود خدا شما را رحمت کند. فرمود: هر چه فرزندان آدم از ابتدای دنیا تا انتهای آن احتیاج داشته باشند.

بصائر: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۴۴

معلومات ما در شب و روز افزایش می یابد اگر این طور نبود آنچه داشتیم پایان می یافت. ابو بصیر میگوید: عرضکردم فدایت شوم چه کسی برای شما می آورد آن افزایش معلومات را فرمود: بعضی از ما با چشم مشاهده میکند و بعضی در دل او القا می شود چنین و چنان و بعضی از ما بگوش میشنود مثل اینکه زنجیری را درون طشت حرکت دهند.

عرضکردم فدایت شوم چه کسی این مطالب را می آورد؟ فرمود: آن فرشته ایست بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: ولید طائفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: بعضی از ما احساس

مطلب را در قلب خود میکند و بعضی با گوش میشنود و بعضی باو القاء می شود و بهتر است از کسی که میشنود.

روایت دیگری شبیه دو روایت قبل از بصائر تکرار می شود که بواسطه اختصار ترجمه نشد.

بصائر: علا از محمّد از حضرت باقر نقل کرد که علی بن ابی طالب عمل بکتاب خدا و سنت پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم میکرد وقتی پیش آمدی میشد که در کتاب و سنت راجع بآن چیزی نبود خداوند باو الهام میکرد بخدا قسم این از مشکلات است.

بصائر: ثمالی از علی بن الحسین نقل کرد که گفتم بآن آقا فدایت شوم آیا ائمه میدانند نیّت اشخاص را فرمود: بخدا قسم آنچه انبیا بدانند آنها میدانند سپس فرمود میخواهی برایت اضافه کنم. گفتم: بفرمائید فرمود: بما اضافه داده می شود چیزهائی که برای انبیاء نبوده.

اختصاص و بصائر: ابان بن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

در بند شمشیر علی نوشته کوچکی بود پسرش حضرت حسن را خواست آن شمشیر را در اختیارش گذاشت و باو کاردی داد و گفت: باز کن نتوانست باز کند علی علیه السّلام برایش باز کرد فرمود: بخوان امام حسن خواند (الف ب سین لام) «ممکن

امامت، ج ۴، ص: ۴۵

است مانند حروف ابتدای سور رمز باشد» یکی پس از دیگری حروف را قرائت کرد بعد آن جناب در جای خود گذاشت و بدست امام حسین علیه السّلام داد او نیز نتوانست بگشاید برایش باز کرد و فرمود: بخوان پسرم! امام حسین نیز مانند حضرت حسن خواند باز پیچید و در جایش گذاشت بدست محمّد بن حنفیه داد نتوانست بگشاید برایش باز کرد فرمود: بخوان نتوانست

چیزی از آن استخراج کند گرفت از او در جایش گذاشت.

بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در آن صحیفه چه بود؟ فرمود: آنها حروفی بودند که هر حرفی هزار باب میگشود. ابو بصیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: تا کنون بیش از دو حرف آن خارج نشده.

بصائر: یزید بن فرقد نهدی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

امام وقتی بخواهد چیزی را بداند میداند.

اختصاص و بصائر: ساباطی گفت: از حضرت صادق پرسیدم امام علم غیب دارد فرمود: نه ولی هر وقت اراده کند چیزی را بداند خدا او را مطلع می کند.

چند روایت راجع بهمین مطالب تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره نصری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم سؤالی که از امام بشود و در آن مورد چیزی نداشته باشد از کجا میفهمد فرمود:

به قلبش القاء می شود یا بگوشش میخورد.

بصائر: حمزه ثقفی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: ما سؤالی میکنیم شما بسرعت جواب میدهید و گاهی سر بزیر میاندازید بعد جواب میدهید؟

فرمود: آری بگوش و قلب ما القاء می شود وقتی بما القاء شود می گوئیم وقتی نشود ساکتیم.

بصائر: حسن بن یحیی مدائنی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم امام وقتی از او چیزی بپرسند چگونه جواب میدهد فرمود: با الهام و شنیدن

امامت، ج ۴، ص: ۴۶

و گاهی بوسیله هر دو.

دو روایت دیگر بهمین مضمون تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره نصری گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم علم عالم شما چگونه است بدلش القا می شود یا بگوشش میخورد فرمود: وحی است مانند وحی بمادر موسی.

اختصاص و بصائر: عبد اللَّه بن نجاشی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در میان ما کسی است که

بگوش میشنود و بر دلش الهام میگردد و ملائکه با او رو میشوند عرضکردم در سابق یا هم اکنون فرمود: اکنون برای مرتبه دوم گفتم: در سابق یا حالا؟ فرمود: بخدا قسم پسر نجاشی همین امروز سه مرتبه تکرار کرد.

با مختصر اختلافی همین روایت تکرار می شود.

بصائر: حمزه بن بزیع گفت: علی سائی نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم علم شما چه اندازه است؟ فرمود: علم ما بسه طریق محدود می شود ماضی و غابر و حادث اما ماضی و گذشته آن چیزی است که تفسیر شده و باقی آنها است که ثبت شده و اما پدیده و حادث بدلها الهام می شود و بگوش میخورد که بهترین علم ما است اما پیامبری بعد از پیامبر ما نیست.

بصائر: محمّد بن فضیل گفت: بحضرت ابو الحسن گفتم: روایت بما رسیده از حضرت صادق علیه السّلام که فرموده است علم ما غابر و مزبور است و بقلب القا می شود و در گوش میشنویم اما غابر عبارت است از علوم گذشته ما اما مزبور چیزهائی است که برای ما می آید اما القاء بقلب همان الهام است و بگوش رسیدن توسط ملك است.

زراره مثل همین مطلب را از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند گفتم: آقا از کجا میفهمد او فرشته است و بیم آن ندارد که شیطان باشد چون شخصی را نمی بیند فرمود: باو اطمینان بخشیده می شود و میفهمد که فرشته است اگر از

امامت، ج ۴، ص: ۴۷

جانب شیطان باشد دچار هراس میگردد گر چه شیطان متعرض امام نمیشود.

بصائر: ضریس از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: علم آن است که در شبانه روز پیش می آید روز بروز و ساعت

بساعت.

بصائر: ضریس گفت: من و ابو بصیر خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودیم ابو بصیر گفت: آقا عالم شما بچه وسیله علم پیدا میکند؟ فرمود: ای ابو محمّد عالم ما علم غیب ندارد اگر او را بخود واگذارند مانند یکی از شماها است ولی ساعت بساعت باو معلومات و اطلاعات میدهند.

بصائر: ابو بصیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم چه چیز در نزد شما علم است؟ فرمود: آنچه در شب و روز پیش می آید یکی پس از دیگری چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت.

بصائر: ابو بصیر گفت: شنیدم از امام میفرمود: در نزد ما صحف اولی:

صحف ابراهیم و موسی است ضریس عرضکرد مگر آنها همان الواح نیست؟

فرمود: چرا ضریس گفت: اینست علم؟ فرمود: علم آن نیست اینها کتابهای گذشته است علم پیش آمدهائی است که در شب و روز و روز بروز و ساعت بساعت اتفاق می افتد.

شبیه همین روایت با مختصری تغییر تکرار می شود.

بصائر: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

زمین بدون عالم را گذاشته نمیشود گفتم: عالم شما چه چیزها را میداند؟ فرمود:

بوراثت از پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب اطلاعاتی دارد که از مردم بی نیاز است ولی مردم از او بی نیاز نیستند عرض کردم حکمت بدل او القا می شود و یا بگوش میشنود؟ فرمود: همین اینست و هم آن.

همین روایت با تغییر الفاظ بدو صورت تکرار می شود.

بصائر: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: وقتی نبوّت پیامبر پایان یافت و تکمیل شد خداوند باو وحی کرد که نبوّت خود را بپایان

امامت، ج ۴، ص: ۴۸

رساندی و عمرت تمام شد علمی که

در اختیـار داری و ایمـان و اسم اکبر و علم های موروثی و آثار نبوت را در اختیار بازمانـدگان از نسل خود قرار ده چنانچه در مورد پیامبران پیشین همین طور از اولاد آنها جدا نکرده ام.

تفسـیر فرات بن ابراهیم: سـلیم بن قیس گفت: امیر المؤمنین علیه السّـلام پس از بـازگشت از صـفین و یک روز جلوتر از واقعه نهروان که ما در مسجد نشسته بودیم از خانه خارج شد و بمسجد آمد اطراف آن جناب را گرفتیم.

مردی گفت: یـا امیر المؤمنین از اصـحاب خود مـا را مطلع فرمـا داسـتان طولانی نقل کرد و گفت: من از پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شنیدم در یک سخن طولانی فرمود:

خداوند مرا دسـتور داد بمحبت چهار مرد از اصـحابهم امر کرد آنها را دوست بدارم و بهشت مشتاق آنها است شخصی گفت: آنها کیانند یا رسول اللَّه؟

فرمود: علی بن ابی طالب سپس سکوت کرد باز گفتند آنها کیستند؟ فرمود:

علی و سـکوت کرد باز پرسـیدند آنها کیانند؟ فرمود: علی و سه نفر که با اویند علی امام و قائد و دلیل و راهنمای آنها است نه از دین بر میگردنـد و نه گمراه میشونـد و نه برمیگردند و نه برای آنها طولانی می شود که دلهایشان به تنگ آید: سـلمان و ابو ذر و مقداد.

بعـد داسـتانی طولانی ذکر کرد سـپس فرمود: علی را بگوئیـد بیاید آنگاه متوجه من شد و بطور پنهانی با من هزار باب در میان گذاشت که از هر باب هزار باب باز میشد.

آنگاه امیر المؤمنین علیه السّلام روی بجانب ما کرده فرمود: از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید قسم بآن کس که

دانه را شکافت و انسان را آفرید من تورات را از اهل تورات و انجیل را از اهل انجیل و قرآن را از اهل قرآن بهتر میدانم.

سوگند بکسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید هر گروهی که تعداد

امامت، ج ۴، ص: ۴۹

آنها بصد نفر برسد تا روز قیامت رهبر و فرمانده آنها را میشناسم از قرآن بپرسید در قرآن توضیح هر چیزی هست در آن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد قرآن برای گوینده ای جای سخن باقی نگذاشته تاویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمیدانند که آنها یک نفر نیستند رسول خدا یکی از آنها است خدا باو تعلیم کرده و او مرا آموخته پیوسته این اطلاعات در نژاد ما است تا روز قیامت سپس این آیه را قرائت نمود بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ من نسبت به پیامبر همچون هارون هستم نسبت بموسی دانش در نژاد ما است تا روز قیامت.

تفسیر فرات: احمد بن عتاب ... از ابی جعفر و آن جناب از پدرش نقل کرد که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را بر نیانگیخت مگر اینکه مقداری از علم باو داد بجز پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم باو تمام علم را داد و در قرآن فرموده: تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ و در آیه دیگر وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ و فرموده است الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ نفرمود: کسی که دارای علم کتاب است بلکه فرموده است کسی که در نزد او مقداری از علم کتاب است ولی در باره حضرت محمّد فرموده است.

أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا این بیان

مربوط بتمام علم است و ما آن خانواده برگزیده هستیم که در این آیه میفرماید: پیامبر اکرم در تقاضای خود از خدا میگفت: رَبِّ زِدْنِی عِلْماً مرا افزایش علم عنایت کن این همان افزایشی است که در نزد ما است که در اختیار هیچ یک از اوصیای انبیاء و نه بازماندگان آنها جز ما بوده است با همین علم ما از بلاها و مرگ و میرها و حق و باطل ها اطلاع داریم.

از کتاب سلیم بن قیس در حدیثی طولانی نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام بطلحه فرمود: هر آیه که خداوند بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل نمود باملاء پیامبر و خط خودم در نزد من هست و تاویل هر آیه ای که بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل شده و هر حلال

امامت، ج ۴، ص: ۵۰

و حرامی یا حدّ و یا حکمی که مورد احتیاج امت باشد تا روز قیامت نوشته آن نزد من است باملاء پیامبر و خط خودم حتّی جریمه خدشه.

طلحه پرسید هر خبر از کوچک و بزرگ خاص و عام آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت نوشته آن در نزد تو است فرمود: آری غیر از این نیز پیامبر اکرم در بیماری خود پنهانی کلید هزار باب از دانش را در اختیارم گذاشت که از هر بابی هزار باب گشوده می شود اگر امت پس از درگذشت پیامبر از من پیروی می کردند و اطاعت مینمودند از بالای سر و زیر پای خود بنفع خورد و خوراک استفاده مینمودند.

بقیه این روایت در کتاب فتن خواهد آمد.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر روایت کرده

از کتاب نوادر الحکم که سند را بابراهیم بن عبد الحمید میرساند و او از پدرش از موسی بن جعفر در باره آیه وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى فرمود:

آن قرآن بما بارث رسیده که بوسیله آن کوهها پیموده می شود و شهرها در نور دیده میگردد و مرده زنده می شود خداوند در قرآن کریم میفرماید: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ، و در این آیه میفرماید:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا.

ما را خدای عزیز برگزیده و بما بارث بخشید این کتاب را که در آن هر چیزی هست.

در کتاب منهج التحقیق باسناد خود از زید بن شراحیل انصاری نقل میکند که پیامبر اکرم باصحاب خود فرمود: بهترین خود را برایم نام ببرید گفتند: شما یا رسول اللَّه فرمود: صحیح است من بهترین شما هستم ولی من بشما معرفی میکنم بهتر از بهترین شما را از همه پیش قدم تر در پیروی اسلام و از

امامت، ج ۴، ص: ۵۱

همه دانشمندتر و از همه شکیباتر علی بن ابی طالب هیچ دستوری بمن ندادند مگر اینکه باو دستور دادم مرا کفیل کاری نکردند مگر اینکه او را کفیل نمودم من اختیار زنان خود را بدست او دادم او جانشین من است برای شما پس از من اگر شما را بشهادت طلبید برایش گواهی دهید.

بخش دوم ائمه علیهم السّلام با فرشته صحبت میکنند و بآنها اطلاع میدهند و شبیه کدامیک از گذشتگانند و فرق بین آنها و پیامبران

امالی ابن الشیخ: ابو هاشم جعفری گفت: از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود: ائمه علماء و شکیبایان و صادقین و مطلعین و کسانی هستند که با فرشته سخن میگویند: امالی: با سند قبلی نقل کرد که فرمود: ما چشم هائی داریم که شبیه

چشم های مردم نیست در آن چشم ها نوری است که شیطان را در آن بهره ای نیست.

امالی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علی و سلمان محدّث بودند عرضکردم شاهد محدّث بودن چیست؟ فرمود: فرشته ای می آید و بر دل او القا میکند چنین و چنان.

بصائر: حکم بن عیینه گفت: خدمت علی بن الحسین علیه السّلام رسیدم فرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۵۳

حکم میدانی نشانه ای که علی بن ابی طالب بوسیله آن کشنده خود را می شناخت و از کارهای بزرگ که بمردم اطلاع میداد خبر داشت چه بود.

حکم میگوید من در دل با خود گفتم بمقداری از علم علی بن الحسین اطلاع یافتم و بوسیله آن از این کارهای بزرگ مطلع میشوم. عرض کردم نه بخدا اطلاع ندارم آن چیست بفرمائید فرمود: بخدا سوگند این آیه بود

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث

گفتم پس علی بن ابی طالب محدّث بود؟ فرمود: آری هر امامی از ما خانواده محدّث است.

توضیح: در آیه لفظ محدّث نیست در قرآن خود ائمه علیهم السّلام بوده.

بصائر: حمران از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: دوازده نفر از خانواده من محدّث هستند عبد اللّه بن زید که برادر مادری علی بود عرض کرد سبحان اللّه محدّث هستند مانند کسی که منکر این مطلب باشد حضرت ابو جعفر متوجه او شده فرمود: بخدا قسم متوجه باش که پسر مادرت این مطلب را میدانست وقتی این سخن را فرمود آن مرد ساکت شد ابو جعفر فرمود: این مطلب بود که ابو الخطاب را بهلاکت رسانید چون فرق بین محدّث و پیامبر را

نمیدانست.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت: صحبت از محدّث کردم خدمت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی است که صدا را میشنود ولی نمی بیند عرضکردم از کجا میفهمد صدای ملک است فرمود: باو اطمینان خاطر بخشیده می شود که میداند آن فرشته است.

توضیح: در داستان ذی القرنین گذشت از اصبغ که امیر المؤمنین بعد از ذکر داستانش فرمود: در میان شما مانند او هست.

بصائر: حمران گفت: حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که علم علی علیه السّلام در یک آیه از قرآن است امّا حکم آن آیه را بما نمیگفت ما با هم می نشستیم و قرآن می آموختیم اما آیه را نمی دانستیم. گفت: خدمت

امامت، ج ۴، ص: ۵۴

حضرت باقر علیه السّلام رسیدم عرضکردم حکم بن عیینه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل میکرد که فرموده است علم علی در یک آیه از قرآن است ولی آیه را بما نمیگفت فرمود: حمران بخوان خواندم وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ حضرت باقر فرمود:

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث

عرضکردم حضرت علی محدث بود؟ فرمود: آری پیش دوستان آمدم و گفتم آنچه حکم از ما پنهان میکرد پیدا کردم حضرت باقر فرمود علی علیه السّلام محدّث بود.

گفتند کاری نکرده ای باید می پرسیدی چه کسی باو سخن میگفت بعد من خدمت حضرت عرضکردم شما نفرمودید علی علیه السّلام محدّث بود فرمود: چرا گفتم چه کسی بایشان مطالب را میگفت فرمود: فرشته ای. عرضکردم پس من میگویم او نبی یا رسول بوده فرمود: نه اضافه نمود که مثل او مانند رفیق سلیمان و دوست موسی و مانند ذو القرنین

است.

توضیح: دوست موسی یا یوشع است چنانچه در بعضی اخبار تصریح شده یا خضر است که در بعض دیگر اخبار است که شاهد است هیچ کدام آنها پیامبر نبوده اند ممکن است منظور پیامبر نبودن آنها در آن حال باشد نه بعد.

که یوشع بعد پیامبر شد و قبلا که خضر پیامبر بود.

بصائر: زراره گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم پدرت بمن فرمود: علی و حسن و حسین محدّث بودند فرمود: چگونه بتو گفت: عرضکردم فرمود:

بگوش آنها صدا میرسید فرمود: پدرم راست گفته همین روایت بعد تکرار می شود باضافه اینکه راوی میپرسد آیه این طور نیست میفرماید در کتاب علی چنین است و توضیح راجع بمحدّث میپرسد.

میفرماید: بگوشش صدائی مانند صدای طشت میرسد یا بر دلش الهام می شود صدائی مانند صدای زنجیری که میان طشت بیاندازند میشنود.

و از اختصاص نیز با تغییر مختصری نقل می شود.

امامت، ج ۴، ص: ۵۵

بصائر: زراره نقل کرد که در مدینه بودم مردم آماده حرکت شدند و بارهای خود را بر چهارپایان بستند یک مرتبه بدلم افتاد که راجع بمحدّث بپرسم خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم و اجازه خواستم فرمود: کیست عرضکردم زراره فرمود: داخل شو سپس فرمود: علی علیه السّلام با املاء پیغمبر مینوشت پیامبر را خواب ربود و چرتی زد همین که چشم باز کرد نگاه به نوشته کرده فرمود:

اینها را چه کسی املاء کرد که نوشته ای علی علیه السّلام گفت: شما فرمود: نه جبرئیل بود.

بصائر: ابن ابی یعفور گفت: بحضرت صادق عرضکردم ما معتقدیم که علی بدلش یا سینه اش یا گوشش القا میشد فرمود: علی محدّث بود گفتم میان شما مانند او هست؟ فرمود: علی محدث بود چون آن سؤال

را تکرار کردم فرمود: علی علیه السّلام در روز بنی قریظه و بنی النضیر جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ با او صحبت میکردند.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که شنیدم میفرمود: علی بخدا قسم محدّث بود عرض کردم برایم توضیح بدهید خدا یارتان باشد فرمود:

خداوند فرشته ای را میفرستد در گوش او القاء میکند چنین و چنان است.

بصائر: زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود: دوازده امام از آل محمّد همه آنها محدّثند از فرزندان پیامبر و علی. پیامبر و علی دو پدر آنهایند عبد الرحمن بن زید که برادر مادری علی بن الحسین بود این مطلب را انکار داشت حضرت باقر علیه السّلام دست بر ران او زده فرمود: برادر تو یکی از آنها است.

بصائر: محمّد بن حسین از صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد حضرت باقر محدّث بود.

بصائر: حضرت باقر از پی زراره فرستاده فرمود: به حکم بن عیینه اطلاع بده که جانشینان علی همه محدّثند.

امامت، ج ۴، ص: ۵۶

اختصاص و بصائر: حمران گفت: بحضرت ابو جعفر علیه السّلام گفتم:

موقعیت علماء چگونه است؟ فرمود: مانند ذی القرنین و رفیق سلیمان و دوست داود.

توضیح: شاید منظور از دوست داود طالوت باشد زیرا از اخبار ما چنین استفاده می شود که او بنده مورد تائید خدا بوده.

بصائر: برید بن معاویه از حضرت باقر و حضرت صادق نقل کرد که گفتم مقام شما چقدر است و شبیه کدام یک از پیشینیان هستید؟ فرمود: مانند دوست موسی و ذی القرنین که هر دو عالم بودند ولی پیامبر نبودند.

بصائر: برید عجلی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام فرق بین رسول و

نبی و محدّث را پرسیدم؟ فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او نازل می شود و پیغام از طرف خداوند می آورد اما نبی کسی است که در خواب می بیند هر چه در خواب دید واقعیت است اما محدث کسی است که صدای ملک را میشنود و بگوش او میخورد و بقلبش القاء میگردد.

در روایت دیگر میفرماید: نبی کسی است در خواب می بیند و صدا را میشنود و ملک را نمی بیند اما رسول ملک را می بیند با او صحبت میکند مقام امام را میپرسد میفرماید: صدا را میشنود ولی ملک را نمی بیند.

بصائر: حسن بن عباس معروفی نامه ای بحضرت رضا علیه السّلام نوشت: فدایت شوم فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟ گفت: امام نوشت یا فرمود: فرق بین آنها چنین است که رسول بر او جبرئیل نازل می شود او را می بیند و صدایش را میشنود نبی بر او جبرئیل نازل می شود اما بسا اوقات در خواب باو خبر میدهند مانند خواب ابراهیم نبی صدا را میشنود و بسا شخص را می بیند و کلام را نمیشنود اما امام کلام را میشنود شخص را نمی بیند.

چند روایت دیگر در همین مورد نقل می شود با اختلاف مختصری در الفاظ که ترجمه نشد.

امامت، ج ۴، ص: ۵۷

بصائر: ثعلبه از زراره نقل کرد که گفت از حضرت باقر راجع بآیه وَ كانَ رَسُولًا نَبِيًّا* رسول با نبی چه فرق دارد؟ فرمود: رسول کسی است که در خواب می بیند و ملک را هم مشاهده میکند گفتم پس نبی میتواند رسول نباشد فرمود: آری او در خواب می بیند و صدا را میشنود ولی نمی بیند گفتم: مقام امام چگونه است؟ فرمود: صدا را میشنود ولی

با او روبرو نمیشود و نمی بیند بعد این آیه را قرائت کرد

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ و لا محدث

چند روایت دیگر نیز در همین مورد نقل می شود.

بصائر: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: علم نبوت در جوارح امام داخل می شود.

با همان اسناد حضرت صادق میفرماید: حضرت امام حسن و امام حسین محدث بودند.

بصائر: سلیم بن قیس شامی از علی علیه السّلام شنید میفرمود: من و اوصیای من از فرزندانم تمام مهدی و محدث هستیم گفتم: یا امیر المؤمنین آنها کیانند فرمود: حسن و حسین سپس پسرم علی بن الحسین علیهم السّلام در آن موقع علی شیرخواره بود سپس هشت نفر بعد از او یکی پس از دیگری آنهایند که خدا قسم بایشان یاد میکند در این آیه وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ والد پیامبر اکرم و فرزندان همین اوصیائند.

عرض کردم یا امیر المؤمنین آیا دو امام جمع میشوند در یک زمان؟ فرمود:

نه مگر اینکه یکی ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود.

سلیم شامی گفت: از محمّد بن ابی بکر پرسیدم علی محدّث بود گفت: آری گفتم: ملائکه مگر جز با انبیاء سخن میگویند گفت: مگر این آیه را نخوانده ای

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ و لا محدّث

گفتم: پس امیر المؤمنین علیه السّلام محدّث بود گفت: آری فاطمه زهرا علیها السّلام نیز محدّثه بود نه پیامبر.

امامت، ج ۴، ص: ۵۸

بصائر: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد فرق بین رسول و نبی و محدّث چیست؟ فرمود: رسول جبرئیل بر او نازل می شود و روبرو با او بصحبت

میپردازد او را چنان مشاهده میکند که شما یکی از دوستان خود را مشاهده میکنید اما نبی در خواب می بیند مانند خواب ابراهیم و شبیه خوابهای پیامبر اکرم که جبرئیل می آمد.

بعضی از پیغمبران هم دارای مقام رسالت هستند و هم نبوّت پیامبر اکرم رسول و نبی هر دو بود جبرئیل بر او نازل میشد او را میدید و با او بصحبت میپرداخت و در خواب نیز او را میدید نبی سخن فرشته را میشنود و بطوری که با او بصحبت میپردازد اما محدّث میشنود ولی او را نمی بیند و بخواب او نمی آید.

رجال کشی: زراره گفت: وارد مدینه شدم در آن موقع جوانی نورس بودم وارد خیمه های حضرت باقر علیه السّلام شدم در منی دیدم عده ای در یک خیمه نشسته اند در صدر مجلس کسی نیست اما دیدم مردی در یک طرف مجلس نشسته است و حجام از او خون میگیرد با خود حدس زدم باید حضرت باقر علیه السّلام باشد بجانب ایشان رفتم و سلام کردم و در مقابل آن جناب نشستم حجام نیز پشت سر ایشان بود.

فرمود: تو از قبیله بنی اعین هستی؟ عرض کردم آری زراره پسر اعینم فرمود: من از روی شباهت ترا شناختم آیا حمران بحج آمده؟ عرض کردم نه او بشما سلام رساند.

فرمود: او از مؤمنین واقعی است که هرگز گمراه نخواهد شد وقتی او را دیدی سلام مرا باو برسان و باو بگو چرا بحکم بن عیینه از جانب من حدیث کردی که اوصیاء محدّثند باو و امثالش چنین احادیثی را مگو.

زراره گفت: شکر و سپاس خدای را بجا آوردم گفتم: الحمد للّه آن جناب

امامت، ج ۴، ص: ۵۹

نیز فرمود: الحمد

للّه گفتم: خدا را میستایم و از او یاری میجویم آن جناب نیز فرمود: خدا را میستایم و از او یاری میجویم هر کلامی را «حمد و ستایش خدا» میگفتم ایشان نیز با من همان را تکرار میکرد تا اینکه من بپایان بردم.

کنز جامع الفوائد: حارث نضری گفت: حکم بن عیینه بمن گفت که مولایم علی بن الحسین بمن فرمود: علم علی بن ابی طالب علیه السّلام در یک آیه از قرآن است.

حمران بن اعین رفت تا خدمت حضرت زین العابدین برسد و از ایشان بپرسد اما امام علی بن الحسین علیه السّلام از دنیا رفته بود بحضرت باقر عرضکردم که حکم از حضرت زین العابدین چنین روایت کرده که تمام علم علی در یک آیه از قرآن است حضرت باقر فرمود: میدانی کدام آیه است عرض کردم نه فرمود:

این آیه است

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ و لا محدّث.

کنز الفوائد: برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم فرق بین رسول و نبی و محدّث فرمود: رسول کسی است که ملائکه بر آنها نازل می شود آنها را مشاهده میکند و پیام خدا را بآنها میرساند و نبی در خواب می بیند آنچه در خواب دید واقعیت است محدّث کلام و گفتار ملائکه را میشنود اما چیزی مشاهده نمیکند بگوش او میخورد و بقلبش القاء میگردد.

توضیح: درک و فهمیدن فرق بین پیامبر و امام از این اخبار خالی از اشکال نیست و همین طور جمع کردن بین آنها نیز جدا مشکل است ولی آنچه از بیشتر این اخبار درک می شود اینست که امام حکم شرعی را در خواب نمی بیند اما نبی

گـاهی می بینـد ولی فرق بین امـام و نبی و رسول این طور است که رسول فرشـته را موقع القاء حکم می بینـد و نبی که رسول نباشـد و همچنین امـام در آن حـال فرشـته را مشاهـده نمیکننـد گر چه ممکن است در غیر حالت القاء حکم فرشـته را ببیننـد و ممکن است اختصـاص داد فرشـته ای را که نمی بیننـد بجبرئیـل اما احوال را عمومیت داد ولی این مطلب نیز با بعضـی از اخبار منافات دارد.

امامت، ج ۴، ص: ۶۰

با قطع نظر از اخبار شایـد فرق بین ائمه و انبیای غیر اولو العزم این باشـد که ائمه علیهم السّلام نایبان رسول هسـتند و ماموریت آنها فقط با نیابت است اما انبیا گر چه تابع شـریعت دیگری هسـتند ولی ماموریت آنها اصـلی است بـدون نیابت با توجه باینکه مقام نیابت امام بالاتر از مقام اصلی نبی است.

بالاخره ما باید اعتقاد داشـته باشـیم که ائمه علیهم السّلام پیامبر نبودند ولی اشرف و افضل از آنهایند جز پیامبر خودمان از سایر پیـامبران و اوصـیاء و علتی برای پیـامبر نشـدن آنهـا نمی یـابیم جز جلالـت و عظمت مقـام خـاتم انبیـا و عقول ما نمیتواننـد فرق آشکاری بین مقام نبوت و امامت بگذارد اخبار را نیز ملاحظه کردید خداوند از حقایق احوال آنها اطلاع دارد.

کافی: ابو العلاء گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: باید در مورد حلال و حرام بدر خانه ما بیائید (و ملجأ احکام الهی ما هستیم) اما مقام نبوّت نه، ما پیامبر نیستیم.

دنباله بحث: شیخ مفید در شرح عقائد صدوق رحمه اللّه علیه مینویسد:

که اصل وحی سخن پنهان است. ولی استعمال در مورد اعلام مخاطب بطور پنهانی بر یک امری شده است

که دیگران اطلاع نداشته باشند ولی وقتی وحی را نسبت بخدا بدهیم اختصاص به پیمبران علیهم السّلام پیدا میکند بنا بر عرف اسلام و شریعت اسلام خداوند در این آیه میفرماید: وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ مسلمانان در تفسیر آیه متفقند که این وحی بصورت خواب بوده که مادر موسی در خواب کلام را شنیده و در این آیه میفرماید: وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ که منظور الهام خفی و پنهان است بزنبور زیرا این اختصاص باو فقط دارد نه دیگران این اطلاع را زنبور بدون اینکه سخنی را بشنود بدست آورده نه اینکه خدا ایجاد صدائی بکند و او بشنود.

بحث را تعقیب کرده تا آنجا که میگوید خیلی ها خوابهائی دیده اند که از جانب خدا بآنها الهام هائی شده که نمیتوان منکر واقعیت آن شد ولی پس از

امامت، ج ۴، ص: ۶۱

استقرار شریعت نمیتوان بآنها وحی گفت و در این زمانهم اگر خداوند کسی را بر امری مطلع نمود نمیتوان گفت باو وحی کرده.

ما معتقدیم که خداوند پس از پیامبر اکرم بگوش ائمه علیهم السّلام سخنانی میرساند در باره مسائلی که وجود دارد ولی نمیتوان این سخنان را وحی نامید بهمان علت اجماعی که از مسلمانان نقل شد.

با اینکه پس از پیامبر ما باحدی وحی نخواهد شد و در هیچ مورد از مثالهای ذکر شده نمیتوان نام وحی داد خداوند میتواند سخنی را در موردی اطلاق کند و در مورد دیگر اطلاق ننماید و این نشانه ها را در بعضی موارد مانع شود و بعضی موارد مانع نشود اما معانی و مفاهیم همان طوری که قبلا توضیح دادیم قابل تغییر نیستند.

در کتاب مقالات نیز مینویسد: عقل

مانعی از نزول وحی بائمه علیهم السّلام نمی- بیند گر چه پیامبر نباشند خداوند بمادر موسی وحی میکند أَنْ أَرْضِعِيهِ این مطلب بوسیله وحی باو رسیده و طبق آن عمل کرده با اینکه نه رسول و نه نبی و نه امام بوده از بنده های شایسته خدا بشمار می آمده اینکه میگوئیم وحی بائمه نمیشود و بصورت وحی بآنها چیزی عرضه نمیشود بواسطه اجماع است که منع مینماید و اتفاق مسلمانان بر اینکه هر کس خیال کند پس از پیامبر ما بکسی وحی شده اشتباه نموده و کافر است.

و چون این مطلب برای ما از جانب دین ثابت شده همان طور که از نظر عقلی مانعی برای ارسال پیامبر پس از پیغمبر دیده نمیشود که شریعت اسلام را نسخ کند همان طوری که شرایع قبلی توسط پیامبر ما نسخ شده مانع این مطلب اجماع است و علم باینکه چنین چیزی بر خلاف دین و آئین پیامبر ما است و تمام علمای شیعه در مطلبی که ذکر کردم اتفاق دارند.

سپس آن مرحوم میفرماید: اما اینکه ائمه علیهم السّلام صدای ملائکه را میشنوند ولی خود آنها را نمی بینند از نظر عقلی هیچ جای اشکال نیست جواز

امامت، ج ۴، ص: ۶۲

این مطلب در باره پاکان شیعه که محفوظ از ضلالت باشند از نیکان و ابرار واضح و آشکار است همین عقیده علمای امامیه و اخباریهای آنها است ولی نوبختی ها و گروهی از امامیه که اطلاع از اخبار ندارند و اهل تحقیق در این مسأله نبوده اند مخالف این اعتقادند و اشتباه میکنند.

سپس میفرماید خواب های پیامبران و انبیاء و ائمه خواب صادق است و خداوند آنها را از دیدن خواب های پوچ نگاهداری میکند

در تائید همین مطلب از ائمه علیهم السّلام اخباری رسیده است و همین اعتقاد را گروه فقهای امامیه و اخباریین دارند اما متکلمین امامیه در این مورد نفیا و اثباتا چیزی نگفته اند ولی معتزلیان همگی در این عقیده با ما مخالفند پایان.

در کتاب محتضر باسناد خود از حضرت رضا علیه السّلام در حدیث طویلی نقل میکند که در یکی از فرمایشات خود فرمود: اگر مایل باشید بشما اطلاعی از این بزرگتر میدهم عرضکردند بفرمائید. فرمود: شبی در خدمت پیامبر اکرم در اطاقی نشسته بودم من شماره پاهای شصت و شش نفر ملائکه را شمردم همه آنها را با زبان و لغت مخصوص و ویژگیها و نام ها و صدای راه رفتنشان را میشناسم.

بخش سوم علوم ائمه علیهم السّلام در افزایش است و گر نه آنچه دارند تمام می شود و ارواح مقدسه آنها در شب جمعه بآسمان عروج میکند

امالی ابن الشیخ: ابن بکیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابا بصیر میگفت: از شما شنیده که فرموده اید اگر مسأله افزایش نبود ما علم خود را تمام میکردیم فرمود: صحیح است عرض کردم آیا در علم شما چیزهائی اضافه می شود که پیامبر اکرم نداشت فرمود: نه برای پیامبر اکرم این مطالب بطریق وحی بود و برای ما از طریق حدیث.

در امالی طوسی همین خبر نقل می شود اما پس از سؤال اینکه آیا بشما اضافه بر علم پیامبر میدهند میفرماید وقتی چنین مطلبی پیش آید ابتدا پیش پیامبر میرود و بایشان اطلاع میدهد سپس امیر المؤمنین آنگاه فرزندانش یکی پس از دیگری تا منتهی بامام وقت می شود.

بصائر از حضرت صادق نقل میکند که راوی پرسید چگونه برای شما

امامت، ج ۴، ص: ۶۴

افزایش بوجود می آید فرمود: بعضی از ما بگوش او میرسد و بعضی بدلش الهام میگردد و با بعضی صحبت میکنند.

بصائر: ابو بصیر گفت:

از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: برای ما در هر شب و روز افزایش داده اگر چنین نبود آنچه داشتیم پایان می یافت.

ابو بصیر گفت: فدایت شوم چه کسی افزایش را می آورد فرمود: بعضی مشاهده میکنند و بعضی بدل الهام آنها می شود چنین و چنان و بعضی از ما با گوش میشنود صدائی مانند صدای زنجیر که در داخل طشت بحرکت درآید عرض کردم آن شخص کیست؟ فرمود: مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل.

بصائر: عباس بن جریش از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما را در شب ها کارهای مخصوصی است عرض کردم فدایت شوم چه کار فرمود:

بملائکه و پیامبران و اوصیای از دنیا رفته و بارواح اوصیا «۱» و وصی که حاضر است اجازه داده می شود بآسمان عروج میکنند هفت دور اطراف عرش پروردگار طواف میکنند در حالی که میگویند:

«سبوح قدوس رب الملائکه و الروح»

وقتی تمام کردند کنار هر پایه ای دو رکعت نماز میخوانند ملائکه بر میگردند با آنچه خداوند در ایشان بوجود آورده سخت احترام میگذارند برای آنچه دیده اند در کوشش و خوف آنها افزایش بوجود آمده.

پیامبران و اوصیاء و ارواح اوصیاء بر میگردند با شدت تعجب بسیار خوشحال و شادمانند برای خود امام وقت بر میگردد با الهام فراوانی از علم بصورت یک توده بسیار زیاد کسی شادمان تر از آنها نیست. فرمود: این مطلب را بپوشان بخدا قسم این کار در نزد خدا ارزشش بیشتر از فلان و فلان مقدار حصن و دژ محکم است در نزد تو.

امامت، ج ۴، ص: ۶۵

فرمود: ای سرور الهام باقرار این مطلب نمیشوند مگر صالحین عرضکردم آقا بخدا قسم من در خود صلاح زیادی

نمی بینم فرمود: دروغ بر خدا نبند چون خداوند ترا صالح نامیده چنانچه در این آیه میفرماید: فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ کسانی که بما و امیر المؤمنین و ملائکه و انبیاء و تمام امامان علیهم السّلام ایمان آورده اند.

بصائر: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام روزی مرا با کنیه فرمود:

یا ابا عبد اللّه تا آن روز مرا با کنیه مخاطب قرار نمیداد عرضکردم بلی فرمود:

مرا در هر شب جمعه سروری است عرض کردم خداوند سرورت را افزایش عنایت کند آن سرور از چه جهت است.

فرمود: در شب جمعه با پیامبر اکرم و ائمه روبرو میشویم و ما نیز پیش آنها میرویم ارواح ما که ببدن ها برمیگردد با افزایش علمی و علم مستفاد است اگر این طور نبود علوم ما پایان می یافت.

توضیح: ممکن است علمی که در اختیار آنها است مشروط بهمین حالت باشد و احتمال دارد علم مستفاد که در روایت میفرماید تفصیل معلومات اجمالی باشد و برای آنها امکان استفاده تفصیلی از آن اجمال مقدور می شود یا منظور این است که برای ما اجازه اظهار نمیدهند بدون عروج شب جمعه چنانچه اخبار لیله القدر اشاره بهمین مطلب دارد یا مراد این است که علوم مخصوص ما تمام میشد نه علم حلال و حرام که به پیامبر و ائمه پیشین افاضه نشده است گر چه در آن زمان بایشان افاضه شود چنانچه بعد از این خواهد آمد و آن مطالب یا از معارف الهی است یا از امور بدائی چنانچه بهر دو مطلب اشاره شد و احتمال اخیر را اخبار زیادی تائید میکند.

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام

فرمود: در هر شب جمعه ما مسافرتی بجانب خدا داریم که برمیگردیم با افزایش علمی.

در همین معنی چند روایت دیگر نقل می شود که ترجمه نشد:

امامت، ج ۴، ص: ۶۶

اختصاص و بصائر: ثمالی از علی بن الحسین علیه السّلام نقل میکند که عرض کردم فدایت شوم آنچه در نزد پیامبر اکرم بود بامیر المؤمنین پس از او عنایت شد پس بامام حسن بعد از امیر المؤمنین سپس بامام حسین و بعد هر امام تا روز قیامت امام علیه السّلام فرمود: صحیح است باضافه پیش آمدهائی که در هر سال می شود و در هر ماه آری بخدا قسم در هر ساعت.

بصائر: بشر بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که من در خدمت آن جناب نشسته بودم مردی وارد شد و سؤالی کرد فرمود: در این مورد نزد من چیزی نیست آن مرد گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ این امام مفترض- الطاعه است از او مسأله ای سؤال می کنم مدعی است که در این مورد اطلاعی ندارد.

حضرت صادق علیه السّلام گوش بدیوار فرا داشت مثل اینکه در دیوار کسی صحبت میکند آنگاه فرمود: کجا است مردی که سؤال داشت آن مرد از درگاه درب در حال خارج شدن بود برگشت و گفت: من اینجا هستم امام فرمود: جواب این است آنگاه رو بمن نموده فرمود: اگر بما افزایش ندهند آنچه نزد ما است تمام می شود.

اختصاص و بصائر: سلیمان دیلمی از پدر خود نقل کرد که گفت:

به حضرت صادق علیه السّلام گفتم از شما بارها شنیده ام که فرموده اید اگر بما افزایش ندهند علم ما پایان می پذیرد فرمود: اما حلال و حرام را که خداوند بطور کامل

بر پیامبر اکرم نازل کرد اما در مورد حلال و حرام چیزی افزایش ندارد.

عرضکردم پس این افزایش چیست؟ فرمود: در سایر چیزها است غیر حلال و حرام عرض کردم آیا چیزی بشما اضافه میدهند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطلاع نداشته باشد فرمود: نه مطلب از جانب خداوند بوسیله ملک به پیامبر اکرم میرسد فرشته میگوید یا محمّد پروردگارت چنین دستور میدهد او مراجعه بعلی علیه السّلام میدهد می آید پیش علی او نیز میفرماید برو پیش حسن آن جناب

امامت، ج ۴، ص: ۶۷

بحسین علیه السّلام بهمین ترتیب یکی پس از دیگری تا میرسد بما.

عرضکردم ممکن است بشما چیزی اضافه بدهند که پیامبر نداند فرمود وای بر تو آیا جایز است امام چیزی را بداند که پیامبر نداند با اینکه از جانب او باین مقام و منصب رسیده.

اختصاص و بصائر: یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود: چیزی از جانب خدا خارج نمیشود مگر اینکه ابتدا به پیامبر اکرم می شود سپس امیر المؤمنین بعد یکی پس از دیگری تا امام های آخر داناتر از امام های اول نباشند.

دو روایت دیگر در همین مورد که علم اول به پیامبر و بعد بائمه علیهم السّلام یکی پس از دیگری نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: سماعه گفت: حضرت صادق فرمود: خدا را دو علم است یکی علمی که ملائکه و انبیا و رسل را مطلع میگرداند آنچه بانبیاء و رسل و ملائکه اطلاع دهد ما نیز مطلع هستیم و علمی که اختصاص بخود خدا دارد هر گاه در باره چیزی بدا برای خدا پیش آید اطلاع داده میشویم بآن و بر ائمه

پیشین نیز عرضه می شود.

دو روایت دیگر در این مورد نقل می شود که ترجمه نشد.

اختصاص و بصائر: هشام ابن سالم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم سخنی از ابو الخطاب شنیده ام فرمود: بگو ببینم چیست عرضکردم او میگفت:

شما از حلال و حرام و تمییز بین حق و باطل آنچه در نزد مردم است اطلاع دارید.

همین که خواستم حرکت کنم دست مرا گرفت و فرمود یا محمّد همچنین است علم قرآن و حلال و حرام در کنار علمی که در شبانه روز پیش می آید.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت صادق عرضکردم وقتی امامی از دنیا برود علم او در آن شب که از دنیا میرود میرسد بامام بعد از او همان مقداری که امام گذشته میدانست فرمود: آنچه خداوند بخواهد بوسیله کتاب بارث

میرسد او را بخود وانمیگذارد و در شبانه روز افزایش می یابد.

سه روایت دیگر در همین مضمون نقل می شود با اختلاف مختصری در لفظ.

بصائر: یعقوب سراج گفت: بحضرت صادق عرض کردم زمانی که امام از دنیا رود علم خود را تحویل بامامی که پس از او قیام بامر امامت دارد میدهد؟

فرمود: از دنیا نمیرود مگر اینکه خداوند او را مطلع میکند که چه کسی بمقام امامت انتخاب شده ولی امام بعد ساکت است در زمان او وقتی از دنیا رفت او متصدی علم می شود و بآن گویا میگردد.

بصائر: محمّد بن نعمان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

خداوند ما را بخود واگذار نمیکند اگر ما را بخودمان واگذارد ما هم مثل سایر مردم میشویم ولی ما کسانی هستیم که خداوند در باره آنها فرموده:

ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ.

یعنی ما از خدا درخواست افزایش علم

میکنیم و او دعای ما را مستجاب میفرماید: بصائر: عمر بن یزید از حضرت ابو الحسن نقل کرد که عرض کردم پدرم از جد شما برایم نقل کرد که سؤال کرده بود از ایشان سؤال کرده چه وقت علم امام بجانشینش میرسد فرموده: در ساعتی که قبض روح شود علم او بجانشینش میرسد فرمود: آن علم یا مقداری که خداوند میخواهد بوسیله کتاب بارث میرسد و بخود واگذار نخواهد شد و در شبانه روز افزایش میابد.

عرضکردم در نزد شما آن کتابها و میراث هست فرمود: آری بخدا نگاه کن در این ها.

بصائر: معمر گفت: عرضکردم چه خوب بود اگر علم غیب میداشتید حضرت باقر فرمود: راه برای ما باز می شود مطلع میشویم و جلویش را میگیرند آنگاه نخواهیم دانست.

کنز جامع: علی بن احمد علوی گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السّلام بداود

امامت، ج ۴، ص: ۶۹

رقی فرمود: کدامیک از شما بآسمان میروید بخدا قسم ارواح ما و ارواح انبیاء بعرش میرونند در هر شب جمعه فرمود: داود برای محمّد بن علی حضرت باقر حم سجده را قرائت کرد تا رسید به «فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ» سپس فرمود: جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد و گفت امام بعد از او علی علیه السّلام است سپس خواند سوره حم تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کِتابٌ فُصِّلَتْ آیاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ تا رسید به فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ بیشتر آنها از ولایت علی اعراض کردند فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ آنها گوش نمیدهند.

عبد اللّه بن طلحه نهدی گفت: از حضرت صادق شنیدم که ذریح بایشان عرض کرد از شما درخواستی دارم فدایت شوم فرمود: حاجت خود را بیان کن چقدر مایلم که نیاز ترا برآورده کنم

عرض کرد فدایت شوم وقتی از شما چیزی میپرسند که در مورد آن از پیامبر چیزی ثبت نشده آیا بکتابهائی که نزد شما است نگاه میکنید فرمود: ذریح اگر علم ما را افزایش ندهند پایان می پذیرد.

عبد اللَّه بن طلحه گفت: عرض کردم بشما اضافه بر آنچه پیامبر اکرم میدانست میدهند؟ فرمود: داود وارث پیامبران شد خداوند باو اضافه داد و سلیمان وارث داود گردید خدا باو افزایش عنایت کرد پیامبر ما محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه و آله وارث داود و سلیمان شد باو اضافه دادند ما وارث پیامبریم و خدا بما افزون عنایت کرد بما اضافه نمیدهند مگر چیزی که بمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم اطلاع داده اند مگر نشنیده ای که پدرم میفرمود: اعمال بندگان در هر پنجشنبه به پیامبر اکرم عرضه می شود در آن ملاحظه میفرماید اطلاع پیدا میکند از چیزهائی که بوده پس بما اضافه نمیدهند مگر آن چیزهائی که او میداند.

بخش چهارم ائمه علیهم السّلام علم غیب ندارند و معنی علم غیب

آیات آل عمران (۳) وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ (۱۷۵) خدا شما را از غیب مطلع نمی گرداند ولی هر که را بخواهد از پیامبرانش برمی گزیند.

انعام (۶) قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ (۵۱) بگو من مدعی نیستم که گنجینه های خدا در اختیار من است و نه اطلاع از غیب دارم و نمیگویم فرشته هستم من فقط پیرو وحیم.

در این آیه میفرماید: وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ (۶۰).

در نزد خدا است کلیدهای غیب که جز او کسی نمیداند.

اعراف (۷)

وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ (١٨٩).

اگر علم غيب ميداشتم خير و خوبى بيشترى را منشأ ميشدم و دچار گرفتارى و فقر نميشدم.

امامت، ج ۴، ص: ۷۱

يونس (١٠) فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ (٢٠) بگو غيب اختصاص بخدا دارد.

نحل: وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ «٧٩».

اسرار پنهان آسمان و زمين در اختيار خدا است.

لقمان «٣١» إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ «٣۴».

هنگام قيامت را فقط خدا ميداند و باران او ميفرستد و آنچه در رحم هاى مادران است او ميداند و نميداند كسى كه فردا چه خواهد كرد و نميداند كجا خواهد مرد خداوند دانا و مطلع است.

سبا (٣۴) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ «۴٨».

سوره جن «٧٢» عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً «٢۶ و ٢٧».

تفسير: با استفاده از آيه اول چنين معلوم مى شود كه خداوند بعضى از پيامبران را كه خود برمى گزينند بر مقدارى از اسرار غيبى مطلع مينمايد بيضاوى مينويسد: يعنى هرگز بشما علم غيب نخواهد داد كه مطلع بر اسرار دلها شويد از كفر و ايمان ولى برمى گزينند براى رسالت خويش هر كه را بخواهد و باو وحى ميكند او را از بعضى اسرار مطلع مينمايد يا برايش راهنمائى قرار ميدهد كه او را مطلع نمايد.

اما آيه دوم مرحوم طبرسى مينويسد: نميدانم اسرار غيبى را كه اختصاص بخدا دارد فقط بآن مقدار كه خدا مرا مطلع

نمایـد دارم از جریـان بعث و نشـر و بهشت و جهنم و چیزهـای دیگر إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ* یعنی شـما را خبر نمیـدهم مگر بهمان چیزهائی که خداوند بر من نازل نموده.

ابن عبـاس و زجـاج گفته انـد یعنی آنچه از اسـرار غیبی راجع به گذشـته و آینـده در اختیار شـما میگـذارم فقط از طریق وحی است.

امامت، ج ۴، ص: ۷۲

و در باره آیه وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ مینویسـد یعنی اسـرار غیبی که در آن عـذاب آینـده و چیزهای دیگر است جز خـدا کسـی نمیدانـد یا کسـی که باو خـدا اعلام کرده و باو آموخته بعضـی گفته انـد در نزد خداست امکانات غیبی که آن ها را در اختیار کسانی که بخواهـد قرار میدهد یا باعلام و یا بتعلیم و یا گشودن راه و قرار دادن دلیل و برای هر کسـی بخواهد درب ها را می بندد و راهی برایش نمیگشاید.

زجاج گفته است یعنی در اختیار خدا است رسـیدن بعلم غیب بعضـی گفته اند کلیدهای غیب پنج قسم است: در نزد خداسـت علم سـاعت و تاویـل آیه این است که خداونـد دانـا بهر چیزی است از ابتـدای امور و انتهـای آن هر چه را صـلاح بدانـد پیش میانـدازد و هر چه را صـلاح بدانـد تاخیر و او درب علم را میگشاید برای پیامبران و اولیائی که میخواهد زیرا جز او کسـی علم غیب ندارد و قدرت گشودن باب علم را برای بندگان جز خدا کسی ندارد.

مرحوم طبرسـی در بـاره آیه وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مینویسـد در اختیار خـدا است علم آنچه در آسـمانها و زمین پنهان است برای او چیزی مخفی نیست.

سپس میگوید یکی از کسانی که خود را

طرفدار عدالت و تشیع میداند در مورد تفسیر این آیه بشیعه امامی ستم روا داشته گفته است این آیه دلیل است که علم غیب اختصاص بخدا دارد بر خلاف ادعای رافضی ها که میگویند ائمه دارای علم غیب هستند مسلم منظورش شیعیان دوازده امامی است که معتقدند ائمه علیهم السّلام بهترین افراد پس از پیامبرند زیرا این عادت و روش او است در مورد شیعیان در جاهای زیادی از تفسیر خود عیبجوئی بر آنها نموده و نسبت های زشت و اعمال ناشایست را بآنها میدهد با اینکه ما سراغ نداریم یک نفر از شیعیان را که مدعی علم غیب برای احدی از مخلوقات باشد زیرا این صفت که عالم غیب است شایسته کسی است که تمام اسرار را بدون استفاده از

امامت، ج ۴، ص: ۷۳

دیگری بداند و این چنین صفتی فقط شایسته خدای قدیم و متعال است که در این مزیت هیچ کس با او شریک نیست.

هر کس معتقد باشد که در این صفت کسی غیر از خدا با خدا شریک است او از دین اسلام خارج است.

اما آنچه از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که شیعه و سنی نقل کرده اند در مورد اخبار از مسائل غیبی در خطب ملاحم و دیگر خطبه ها مانند پیشگوئی از صاحب الزنج و حکومت مروان حکم و اولاد او و آنچه از ائمه علیهم السّلام در این موارد نقل شده تمام آنها از پیامبر اکرم گرفته اند که خداوند او را مطلع نموده دیگر جای این نیست که عیب جوئی شود و بر کسانی که این اخبار مشهور را نقل میکنند بگویند اینها ادعای علم غیب برای ائمه کرده اند آیا این جز دشنام

زشت و گمراه نمودن بلکه نسبت بکفر دادن است که چنین کاری شایسته یک فرد مذهبی نیست خدا بین آنها و او حکومت خواهد کرد او دانا است.

و در باره آیه قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بگو علم غیب ندارد هر که در آسمان ها و زمین است از ملائکه و بشر و جن «الغیب» علم غیب یعنی اطلاع از آنچه پوشیده از مردم است راجع بآینده فقط خدا میداند یا کسی که خدا باو اطلاع داده.

و در مورد آیه إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ این علم اختصاص بخدا دارد و کسی جز او نمیداند قیامت چه وقت است و باران میفرستد در هر زمان و مکانی که بخواهد و معنی صحیح آن اینست که اطلاع از آمدن باران در چه زمان و مکانی دارد.

چنانچه در روایت نیز آمده که مفاتح غیب پنج قسم است که جز خدا کسی نمیداند همین آیه را قرائت فرمود وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ میداند که در رحم ها پسر است یا دختر سالم است یا ناسالم یکی است یا بیشتر وَ ما

امامت، ج ۴، ص: ۷۴

تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً یعنی نمیداند که چه انجام خواهد داد فردا.

بعضی گفته اند زنده بودن خود را در فردا نمیداند چگونه خواهد دانست که چه میکند وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ یعنی نمیداند در کدام سرزمین خواهد مرد.

از ائمه علیهم السّلام روایت شده که این امور پنجگانه را بطور تفصیل و تحقیق جز خدا کسی نمیداند.

و در باره فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً گفته است استثناء کرده إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ اطلاع از غیب ندارد احدی مگر پیامبران

زیرا همین اطلاع از غیب دلیل پیامبری آنها است تا معجزه باشد یعنی کسی را که برگزید به نبوت و رسالت او را بر مقداری از غیب که صلاح بداند مطلع مینماید این قسمت آیه اشاره بهمان است فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً یعنی خداوند برای او راهی بعلوم انبیاء پیش و آیندگان میگشاید.

بعضی گفته اند معنی آیه اینست که معلومات پیامبر را حفظ مینماید از پشت سر و جلو او ملائکه ای را مراقب قرار میدهد تا وحی را حفظ کنند و نگذارند شیاطین از آن استفاده نمایند و به کاهنان بسپارند بعضی نیز گفته رصدا مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ منظور ملائکه ایست که او را از شر دشمنان و حیله آنها حفظ میکنند گفته اند منظور جبرئیل است یعنی قرار میدهد از جلو و عقب او پرده ای بجهت حفظ و حراست و احترام به مأموریت های پیامبری، چنانچه پادشاهان نیز پیک و پیامبر خود را تحت حمایت گروهی از مأمورین قرار میدهند بجهت احترام باو.

تفسیر علی بن ابراهیم: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بر این پنج چیز نه ملک مقرب و نه نبی مرسل

امامت، ج ۴، ص: ۷۵

مطلع است مخصوص خدا است.

خصال: ابو اسامه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پدرم بمن گفت ترا خبر دهم از پنج چیز که خداوند هیچ یک از خلایق را بر آنها مطلع نکرده عرضکردم بفرمائید فرمود: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ

الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم میفرمود: خدا دو نوع علم دارد ۱- علمی که بخویشتن اختصاص داده و هیچ یک از انبیاء و فرشتگان را از آن مطلع نکرده این آیه اشاره بهمان است إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ.

۲- علمی که ملائکه را بر آن مطلع نموده هر چه ملائکه از آن مطلع باشند محمّد و آلش نیز اطلاع دارند و هر چه محمّد و آل مطلع باشند مرا نیز مطلع کرده کبیر و صغیر ما از آن مطلع است تا روز قیامت.

تفسیر عیاشی: مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ در این جا بمعنی فقر است.

مجالس مفید: ابو المغیره گفت: من و یحیی بن عبد اللَّه بن حسن خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام بودیم یحیی عرضکردند فدایت شوم گروهی معتقدند که شما علم غیب داری فرمود: سبحان اللَّه دستت را بگذار روی سرم بخدا سوگند هر موی که در سر و بدنم بوده راست شد فرمود: نه بخدا جز آن مقدار که بوراثت از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بما رسیده.

نهج البلاغه: وقتی امیر المؤمنین جریان ترکها و بعضی از اخبار آینده را گوشزد کرد یکی از یاران گفت: یا امیر المؤمنین

بشما علم غیب داده شده

امامت، ج ۴، ص: ۷۶

لبخندی زد آن شخص از قبیله بنی کلب بود فرمود: برادر کلبی این علم غیب نیست این آموزشی است از کسی که دارای علم بوده علم غیب اطلاع از قیامت است و آنچه خداوند در این آیه شمرده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ.

خدا آنچه در ارحام است میداند نر یا ماده زشت یا زیبا است سخاوتمند یا بخیل است شقی است یا سعید و چه کسی آتش گیره آتش است و چه کس در بهشت رفیق پیامبران است اینست علم غیب که احدی جز خدا خبر ندارد اما غیر از این علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او بمن آموخته و دعا کرد که سینه حافظ و گنجینه آن ها باشد و من آنها را فرا گیرم: تحقیق: چندین مرتبه این مورد را گوشزد کردیم که اطلاع نداشتن ائمه از غیب معنی آن این است که آنها اطلاع از غیب ندارند از جانب خود بدون تعلیم خدا با وحی یا الهام و گر نه مسلم است که معجزات انبیاء و اوصیاء از همین قبیل بوده است یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز اشتمال آن بر اخبار غیبی است ما نیز بسیاری از مطالب غیبی را اطلاع داریم بوسیله خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام مانند قیامت و جریان آن و بهشت و جهنم و رجعت و قیام قائم و نزول عیسی و سایر چیزها از شرایط قیامت و عرش و کرسی و ملائکه.

اما آن پنج قسمت که در آیه ذکر شده چند احتمال دارد:

اول: اینکه این مسائل را بطور یقین و خصوصی جز خدا نمیداند زیرا ائمه

اگر خبر دهند از مردن شخصی در فلان روز ممکن است دقیقه ای که روح از جسد خارج می شود ندانند ممکن است ملك الموت نیز این مطلب را نداند.

دوم: علم حتمی و غیر قابل تغییر در موارد این مسائل اختصاص بخدا دارد و هر چه در این موارد خداوند اطلاع داده احتمال بداء دارد.

سوم: شاید منظور این است که دیگران از پیش خود مطلع نیستند در این صورت مانند سایر اسرار غیبی خواهد شد و اینکه مسائل مزبور را در آیه ذکر کرده اند چون غیب بودن آنها آشکارتر است یا دلیل دیگری داشته.

امامت، ج ۴، ص: ۷۷

چهارم: مطلبی که قبلاـ اشاره کردیم که خداوند این امور را بطور کلی بی اینکه قابل بداء باشد باحدی اطلاع نداده بلکه نزدیک بوقوع این مسائل علم آنها را در اختیار اولیای خود میگذارد مانند شب قدر یا نزدیک تر از آن این وجه نزدیکتر است بتوصیه آیه چنانچه اخبار زیادی شاهد آن است چون بناچار باید ملك الموت اطلاع از زمان مرگ شخصی داشته باشد که در اخبار نیز هست همچنان فرشتگان مأمور ابر و باران نسبت بوقت بارش باران همچنین ملائکه مدبر راجع باوقات وقوع حوادث.

دنباله مطلب شیخ مفید رحمه اللّٰه علیه در کتاب مسائل مینویسد: ائمه علیهم السّلام گاهی از دل اشخاص اطلاع داشتند و مطالبی را از آینده خبر میدادند این از شرایط امامت و صفات واجب آنها نبود خداوند باین مزایا آنها را کرامت بخشیده بود و آنها را دارای این مزیت کرده بود تا بیشتر موجب اطاعت و اثبات امامت ایشان شود گرچه عقلا لزومی ندارد ولی این از جهت سماع لازم شده اما اینکه بآنها نسبت

علم غیب بدهیم کار زشتی است و فساد آن آشکار است زیرا چنین نسبتی شایسته کسی است که اطلاعات را بذات خویش داشته باشد نه آنکه باو بیاموزند و این فقط در مورد خدا است بر همین عقیده هستند تمام امامی مذهبان مگر گروه اندکی از مفوضه و کسانی که شبیه آنهایند از غالیان.

بخش پنجم ائمه علیهم السّلام گنجینه علم خدا و حامل عرش اویند

بصائر: سوره بن کلیب گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: بخدا قسم ما گنجینه های خدائیم در آسمان و زمین نه گنجینه طلا و نقره گنجینه علم اوئیم.

توضیح: منظور این است که گنجینه علم آسمان و زمین هستیم.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: بعضی از ما گنجینه خدا در زمین و گنجینه او در آسمانیم ما گنجینه طلا و نقره نیستیم در روایت بعد اضافه میکند که بعضی از ما حاملین عرش هستیم تا قیامت.

بصائر: سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بایشان عرضکردم فدایت شوم شما چه هستید؟ فرمود: ما خزینه دار خدای علیم هستیم و ما ترجمه وحی اوییم ما حجت بالغه بر پائین آسمان و روی زمین هستیم.

بصائر: سدیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: ما خزینه داران خدا در دنیا و آخرت هستیم و شیعیان ما خزینه داران ما هستند در روایت بعد آخرش میافزاید اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

امامت، ج ۴، ص: ۷۹

دو روایت دیگر در مورد همان خزینه داری علم خدا است.

بصائر: ابن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: ای پسر ابی یعفور خداوند یکتای بی همتا است تنها او فرمانروا است او مخلوقی را آفرید و در آنها قرار داد این امر (امامت یا علم را) ما

آن مخلوق هستیم ما حجت های خدائیم در میان مردم و نگهبان علم اوئیم و قیام باین کار داریم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت: از حضرت صادق شنیدم میفرمود:

ما فرمانروایان امر خدائیم و گنجینه علم و مخزن وحی او.

بصائر: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند ما را به بهترین وجه خلق نمود و بهترین صورت بخشید ما را خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر نقل کرد فرمود: پیامبر اکرم از خداوند نقل میکند که فرمود: من حجت و دلیل خود را بر اشقیاء امت تو تکمیل نموده ام هر کس رها کند ولایت علی و اوصیای بعد از ترا در میان آنها سنت و روش تو و انبیاء پیشین است و آنها خزینه دار علم من بعد از تویند سپس فرمود:

جبرئیل مرا از اسماء آنها و نام پدرانشان آگاه نمود.

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان گرفت از اولیای اولو العزم باینکه من پروردگار شمایم و محمّد رسول من و علی امیر المؤمنین و اوصیای بعد از او فرمانروایان فرمان منند و گنجینه علم من و بوسیله مهدی دین خود را یاری میکنم.

بصائر: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در باره این فرمایش خدا صِراطِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ منظور از صراط خدا علی است علی را خزینه دار آنچه در آسمانها و زمین است قرار داده و او را امین خویش نموده،

بسوی خدا برگشت میکند امور.

بخش ششم علم آسمان و زمین و بهشت و جهنم از آنها پوشیده نیست بر آنها ملکوت آسمانها و زمین عرضه شده و علم گذشته و آینده را دارند

بصائر: سماعه بن سعد خثعمی بهمراه مفضل خدمت حضرت صادق بود.

مفضل عرض کرد فدایت شوم آیا خداوند فرمانبرداری شخصی را بر مردم واجب میکند آنگاه او را از اخبار آسمانها بی اطلاع میگذارد فرمود: خداوند رئوف تر و کریم تر است نسبت به بندگان خود که اطاعت شخصی را بر آنها واجب نماید که از اخبار آسمان در صبح و شب اطلاع نداشته باشد.

بصائر: حضرت باقر فرمود: نه بخدا کسی که اطاعت او بر مردم واجب باشد جاهل به نیازهای آنها نیست که چیزی را بداند و چیزی را نداند سپس فرمود: خداوند بزرگ و کریم تر است از آن که اطاعت شخصی را بر مردم

امامت، ج ۴، ص: ۸۱

واجب کند که دارای علم آسمان و زمین نیست هرگز از او پوشیده نمیدارد.

توضیح: منظور از علم آسمان اطلاع از چیزهائی که در آنجا است از قبیل ستارگان و حرکت آنها و ملائکه و احوال ایشان یا مراد علمی است که از طرف آسمان نازل می شود علم زمین نیز احتمال همین دو جهت را دارد.

دو روایت دیگر از بصائر بهمین مضمون نقل می شود.

سعد بن اصبغ ازرق گفت: با حصین و مرد دیگری خدمت حضرت صادق رسیدم با مردی آرام آرام صحبت میکرد شنیدم حضرت صادق باو میفرمود آیا گمان میکنی خدا بر بنده ای منت گذارد و بوسیله او حجت بر مردم تمام کند آنگاه چیزی از امر خود را از او مخفی بدارد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که از علی علیه السّلام علم پیامبر را پرسیدند فرمود: علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید سپس فرمود:

قسم بآن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

بصائر: عبیده بن بشیر گفت: حضرت صادق علیه السّلام ابتداء بمن فرمود:

بخدا قسم من دارای علم آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنم و آنچه بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت هستم سپس فرمود: من این اطلاعـات را از کتـاب خـدا بـدست می آورم بآن چنین نگاه میکنم در این موقع دستهای خود را گشود سپس فرمود: خداوند میفرماید:

وَ أَنْزَلْنا «۱» إِلَيْكَ الْكِتابَ فيه تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

در روایت دیگر همین مطلب را میفرمایـد: سپس اضـافه میکنـد که چون امام دیـد بر ما گران آمـد که این اطلاعات را از کجا دارد فرمود: از قرآن کریم فیه تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ.

امامت، ج ۴، ص: ۸۲

بصائر: سیف تمّار گفت: با حضرت صادق علیه السّلام در حجر بودیم فرمود:

یـک نفر مراقب مـا است مـا متوجه چپ و راست شـدیم کسـی را ندیـدیم عرضـکردم کسـی مراقب ما نیست فرمود: چرا قسم بپروردگـار کعبه و پروردگار خانه سه مرتبه تکرار کرد اگر من بین موسـی و خضـر بودم بآن دو میگفتم که از شـما دو تا عالم ترم و بآنها اطلاع میـدادم که چیزی در دست ندارنـد زیرا موسـی و خضـر علم گذشـته را داشـتند ولی بآنها علم آینده را نداده بودند به پیامبر اکرم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت داده اند و بما بارث از جانب پیامبر رسیده.

توضیح: شاید منظور تمام اطلاعات آینده باشد زیرا مسأله آن پسر بچه مربوط بآینده بود.

اگر اشکال شود که سؤال اولی امام با علم بگذشته و آینده منافات

دارد در جواب میگویم ائمه مکلف بعمل باین علم نیستند باید عمل بر طبق تقیه نمایند در ظاهر با اینکه میتوان گفت در این علم شاید محتاج بمراجعه کتاب باشند یا توجه بعالم قدس یا سؤال از روح القدس در بعضی از مواقع بصائر: از معاویه بن وهب نقل شده که گفت اجازه از حضرت صادق علیه السّلام خواستم اجازه داد شنیدم میفرمود: ای کسی که ما را بوصایت امتیاز بخشیده و بما علم گذشته و آینده را داده و دلهای مردم را متوجه ما نموده و ما را وارث انبیاء قرار داده.

احتجاج: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام جواب داده فرمود: مرحبا ای سعد آن مرد گفت: مادرم مرا باین نام نامیده اما کمتر کسی باین نام من آشنا است حضرت صادق فرمود:

یا سعد المولی.

مرد یمنی گفت: فدایت شوم مرا باین لقب صدا میزدند حضرت صادق فرمود: لقب خوب نیست خداوند در قرآن میفرماید: وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ

امامت، ج ۴، ص: ۸۳

بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ.

فرمود: شغل تو چیست عرض کرد فدایت شوم خانواده ما منجم هستند در یمن کسی از ما واردتر نیست.

حضرت صادق علیه السّلام پرسید نسبت نور مشتری با ماه چند درجه است؟

یمنی گفت نمیدانم و فرمود: نسبت نور مشتری با عطارد چقدر است؟ جوابداد نمیدانم حضرت صادق فرمود: اسم ستاره ای که وقتی طلوع کند شتر بهیجان در می آید جوابداد نمیدانم فرمود: راست گفتی سؤال کرد اسم ستاره ای که وقتی طلوع کرد گاو بهیجان در می آید یمنی جوابداد نمیدانم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: راست میگوئی اسم ستاره ای که

وقتی طلوع کند سگها بهیجان می آیند چیست؟ گفت: نمیدانم.

فرمود: راست میگوئی که میگوئی نمیدانم فرمود: زحل در نظر شما میان ستارگان چگونه است؟ گفت ستاره ای نحس است. حضرت صادق فرمود:

این حرف را نزن این ستاره امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه است و آن ستاره اوصیا است و آن نجم ثاقب است که خدا در قرآن فرمود:

یمانی گفت: معنی ثاقب چیست؟ فرمود: طلوعش در آسمان هفتم است و با نورش شکاف بوجود آورده بطوری که آسمان دنیا را روشن کرده بهمین جهت آن را نجم ثاقب نامیده سپس فرمود: برادر عرب آیا در نزد شما عالمی هست؟ یمانی گفت: فدایت شوم در یمن گروهی هستند که هیچ کس بآنها در علم نمیرسد حضرت صادق فرمود: علم عالم چقدر است.

یمنی گفت: عالم آنها بوسیله پرنده که او را رها میکند و تعقیب رفتنش را با فال گیری مینماید در یک ساعت باندازه یک ماه که سواری سریع راه برود اطلاع پیدا میکند حضرت صادق فرمود: عالم مدینه از عالم یمن داناتر است.

یمنی گفت: مقدار علم عالم مدینه چقدر است.

فرمود: عالم مدینه بدون اینکه پرنده ای را بپراند در یک لحظه اطلاع

امامت، ج ۴، ص: ۸۴

از مسیر خورشید در دوازده برج و دوازده خشکی و دوازده دریا و دوازده عالم دارد مرد یمنی گفت: گمان نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمیتوان حقیقت آن را فهمید از جای حرکت کرد.

تفسیر قمی: هشام از حضرت صادق در باره آیه وَ كَذٰلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ فرمود: پرده از روی زمین و آنچه در زمین است برداشته شد برای ابراهیم و از آسمان بطوری که

هر چه در آسمان بود مشاهده کرد و فرشته ای که آن را حمل میکرد و عرش و آنچه بر عرش بود همین طور بمن نشان داده اند در روایت بعد میفرماید همین کار را نسبت بحضرت محمّد و ائمه و من کرده اند.

بصائر: بریده اسلمی از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یا علی خداوند ترا با من در هفت محل شاهد و ناظر قرار داد تا محل دوم را ذکر کرد فرمود:

جبرئیل مرا بآسمان برد گفت کو برادرت گفتم او را پشت سر گذاشتم گفت از خدا بخواه او را برایت بیاورد دعا کردم دیدم تو با من هستی آن وقت پرده از هفت آسمان و هفت زمین برداشته شد بطوری که ساکنین و ماموران آنجا را مشاهده کردم و هر فرشته ای را در محل خودش دیدم هر چه من دیدم تو نیز مشاهده کردی.

در روایت بعد تا موطن چهارم نام می برد و بعد قریب بهمان مضمون توضیح میدهد.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم آیا محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم ملکوت آسمانها و زمین را مانند ابراهیم دیده است؟ فرمود: آری منهم دیده ام.

در روایت بعد همین مطلب را با توضیح آیه وَ كَذٰلِكَ نُرِی إِبْراهِیمَ بیان میکند.

سه روایت دیگر با مختصر اختلافی در الفاظ ذکر می شود.

مصباح الانوار باسناد خود از مفضل نقل میکند که گفت روزی خدمت

حضرت صادق علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: آیا محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین را خوب میشناسی؟ عرضکردم شناسائی واقعی آنها چگونه است فرمود: ای مفضل هر کس آنها را با کنه معرفت بشناسد مؤمن خواهد بود در

درجه اعلی.

عرضکردم آقا مرا آشنا بکنه معرفت ایشان بفرما فرمود: مفضل! آیا میدانی آنها اطلاع از آنچه خدا آفریده و بوجود آورده دارند و آنها کلمه تقوی و خازنان آسمانها و زمین ها و کوه ها و ریگستانها و دریاها هستند و میدانند در آسمان چقدر ستاره و فرشته است و وزن کوهها و مقدار آب دریاها و نهرها و چشمه ها و هر برگی که بیافتد آنها میدانند و هر دانه ای که در تاریکیهای زمین و هر تر و خشکی که در کتاب مبین است همه را میدانند و بآن اطلاع دارند.

عرضکردم آقا فهمیدم و اقرار نمودم و ایمان آوردم فرمود: آری مفضل آری ای برجسته و آری ای مسرور و شادمان آری ای پاک سرشت گوارا باد ترا بهشت و هر کسی ایمان بآن دارد.

بخش هفتم ائمه علیهم السّلام عارف بحقیقت ایمان مردم و نفاق آنها هستند و نوشته ای دارند که اسم اهل بهشت و جهنم و شیعیان و دشمنانشان در آن هست و هر نوع خبری که کسی بدهد آنها را نسبت باطلاعی که دارند مشکوک نمیکند

امالی ابن الشیخ: ابن نباته گفت: خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودم مردی وارد شد عرضکرد یا امیر المؤمنین من شما را دوست دارم در پنهانی همان طور که در آشکارا دوست میدارم.

امیر المؤمنین علیه السّلام با چوبی که در دست داشت بزمین ساعتی میزد آنگاه سر برداشت و گفت دروغ میگوئی بخدا قسم چهره ترا در میان چهره ها و اسمت را در میان اسمها نمی بینم اصبغ گفت: من از شنیدن این مطلب سخت

امامت، ج ۴، ص: ۸۷

در تعجب شدم در همین موقع مرد دیگری آمد او نیز گفت: یا علی من ترا در پنهانی چنان دوست دارم که در آشکارا دوست میدارم.

مدتی با چوبی که در دست داشت بزمین میزد سپس سر برداشته فرمود:

راست گفتی سرشت ما سرشتی مورد رحمت است در روز میثاق خداوند از آنها پیمان گرفت هرگز

کسی از این گروه خارج نمیشود و کسی داخل آنها نمیگردد تا روز قیامت اما باید برای فقر روپوشی تهیه کنی از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود:

«الفاقه الی محبّک اسرع من السیل من اعلی الوادی الی اسفله»

تنگدستی سرعتش بسوی دوستان تو بیشتر است از سرعت سیل از بالای درّه بپائین آن.

توضیح: یعنی باید در دنیا زهد و پارسائی را پیشه کنی و صبر و شکیبائی در مقابل فقر و تنگدستی داشته باشی و جلباب بمعنی لنگ و رداء است بعضی گفتند جلباب مانند چارقد است که سر و سینه و پشت زن را میپوشاند و در اینجا کنایه از صبر آورده شده که فقر را میپوشاند مانند جلباب که سر را می پوشاند.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: خداوند پیمان آنها را با ما بر ولایت ما گرفته نه زیاد میشوند و نه کم خداوند ما را از اعلی علیین آفریده و شیعیان ما را از طینت ما پائین تر از آن و دشمنان ما را از سجین آفریده دوستان آنها را از طینت ایشان آفریده پائین تر از آن.

در روایت بعد راوی را حذیفه بن اسید غفاری نام می برد و پس از هشت اسم باسم عمویش میرسد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر وقت مردم پیش معاویه میرفتند حبابه والبیه خدمت حضرت حسین علیه السّلام میرسید زنی بسیار کوشا بود که پوست بدنش خشک مینمود از عبادت یک روز با پسر عمویش که پسرکی کوچک بود خدمت حضرت حسین رسید.

امامت، ج ۴، ص: ۸۸

عرض کرد آقا ملاحظه بفرمائید در مدارکی که خدمت شما است آیا اسم این پسر عمویم هست و او

اهل نجات است. امام فرمود آری اسم او نزد ما است و رستگار است.

بصائر: ابو حمزه گفت: من دست ابو بصیر را گرفته بودم و او را بردم در خانه حضرت صادق علیه السّلام. بمن گفت هیچ حرف نزن بدرب خانه که رسیدیم ابو بصیر سرفه ای کرد صدای حضرت صادق را شنیدیم که بکنیز میفرمود فلانی درب را باز کن که ابو محمّد درب خانه است وارد شدیم چراغ مقابل آقا میسوخت و یک خورجین در خدمت ایشان گشوده بود من بلرزه افتادم امام علیه السّلام سر بلند کرده فرمود: تو بزّاز هستی عرض کردم آری فدایت شوم یک ملافه ای که روی بالش بود بمن داد و فرمود: این را به پیچ من آن را پیچیدم باز فرمود: تو بزاز هستی در آن صحیفه تماشا میکرد رعشه و لرزه من بیشتر شد.

وقتی خارج شدیم من به ابو محمّد گفتم چون امشب مرا پیش آمدی نشده بود مقابل امام خورجینی دیدم که از داخل آن صحیفه ای را بیرون آورده بود و بآن نگاه میکرد هر وقت امام در آن مینگریست بر تن من لرزه می افتاد. ابو بصیر دست خویش را بر پیشانی زده گفت: چرا در آن موقع بمن اطلاع ندادی وای بر تو بخدا قسم آن دیوان اسامی شیعه بوده اگر بمن میگفتی درخواست میکردم اسمت را بتو نشان بدهد.

بصائر: داود رقی گفت: بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرض کردم آیا اسم من از خزینه ای که اسماء شیعیان شما در آنجا هست وجود دارد فرمود: آری بخدا قسم در مخزن اسرار است.

بصائر: مرزبان بن عمران گفت: از حضرت رضا علیه السّلام سؤالی راجع بخود کردم

عرض کردم از مهمترین چیزها سؤالی دارم. آیا من از شیعیان شما هستم فرمود: آری عرضکردم اسم مرا در میان اسماء شیعیان ملاحظه فرموده اید؟

فرمود: آری.

امامت، ج ۴، ص: ۸۹

بصائر: عبد اللّٰه بن جندب از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد امام علیه السّلام در نامه ای باو نوشته بود که شیعیان ما اسم خود و پدرشان در نزد ما نوشته است خداوند میثاق و پیمان ما و آنها را گرفته هر جا ما وارد شدیم و هر جا داخل گردیدیم آنها نیز وارد میشوند بر ملت اسلام جز ما و آنها کسی نیست.

بصائر: علی بن سری کرخی گفت: خدمت حضرت صادق بودم که پیرمردی با پسرش وارد شد پیرمرد عرض کرد فدایت شوم آیا من از شیعیان شمایم؟! حضرت صادق صحیفه مانند ران شتر بیرون آورد بدست او داد و فرمود: ورق بزن ورق زد تا بیکی از حروف هجا ناگاه اسم پسرش جلوتر از اسم او بود پسرک فریاد زد از شادی بخدا قسم اسم من! پیرمرد دلش بحال او سوخت سپس فرمود:

ورق بزن ورق زد اسم او را نیز نشانش داد.

بصائر: حذیفه بن اسید غفاری گفت: وقتی امام حسن از معاویه جدا شد و بجانب مدینه رهسپار گردید من در خدمت ایشان بودم پیوسته در مقابل ایشان بار شتری قرار داشت که کاملا مراقب آن بود یک روز عرضکردم آقا این شتر چه بار دارد که از خود جدا نمیکنی بهر جا که میروی فرمود: میدانی چیست عرض کردم نه.

فرمود: دیوان است گفتم: چه دیوانی فرمود: دیوان اسماء شیعیان ما.

گفتم: فدایت شوم اسم مرا نشانم بده فرمود: فردا صبح بیا. فردا صبح خدمت ایشان مشرف

شدم با پسر برادرم که سواد خواندن داشت ولی من نمیتوانستم بخوانم فرمود: این صبحگاه برای چه آمدی؟

عرضکردم برای وعده ای که بمن دادید فرمود: این پسرک کیست؟ گفتم:

پسر برادر من است که با سواد است ولی من سواد ندارم فرمود: بنشین. دستور داد دیوان متوسط را بیاورند.

دیوان را آوردند پسرک تماشا میکرد اسمها میدرخشید در همان بین که میخواند یک مرتبه گفت عمو جان اسم من! گفتم مادرت بمرگ تو بنشیند اسم

امامت، ج ۴، ص: ۹۰

من کجا است نگاهی کرده گفت این هم اسم شما هر دو شاد شدیم و آن جوان در جریان کربلا با حسین علیه السّلام شهید شد.

بصائر: عبد الصمد بن بشیر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام صحبت از ابتدای اذان و داستان آن شد در معراج پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم تا رسید بسدره المنتهی فرمود: سدره المنتهی گفت: به پیامبر که هیچ مخلوقی تاکنون از من رد نشده بعد آیه را خواند ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی. فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی . فَأَوْحی إِلی عَبْدِهِ ما أَوْحی .

فرمود: آنگاه در اختیار پیامبر گذاشت نامه اصحاب یمین و اصحاب شمال را فرمود: کتاب اصحاب یمین را بدست راست خود گرفت و گشود در آن اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آنها را مشاهده کرد فرمود: خدا باو گفت:

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ امام فرمود: پیامبر اکرم جواب داد «وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» پیامبر اکرم فرمود:

«رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا».

خداوند در جواب فرمود: قبول کردم باز پیامبر عرضکرد «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا»

تا آخر سوره خداوند میفرمود: قبول کردم.

بعد فرمود: پیامبر اکرم دیوان را بست و بدست راست گرفت آنگاه نوشته اصحاب شمال را گشود که در آن اسمای جهنمیان و اسماء آباء آنها و قبائل آنها بود امام فرمود: پیامبر اکرم گفت: «رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ» خداوند فرمود: فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

فرمود: وقتی از مناجات پروردگار فراغت حاصل کرد بجانب بیت المعمور رفت بعد داستان خانه و نماز در آن را یاد کرد سپس پائین آمد و هر دو نوشته با او بود و آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السّلام گذاشت.

بصائر: ابو الصلاح کنانی از حضرت باقر نقل کرد گفت: پدرم از شخصی

امامت، ج ۴، ص: ۹۱

نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم بیرون آمد در دست راستش کتابی و در دست چپش کتابی بود. کتابی که در دست راست داشت گشود و خواند

بسم اللّه الرحمن الرحيم

نوشته است یک نفر کم و زیاد نمیشود.

بعد کتاب دست چپ خود را گشود و خواند

بسم اللّه الرحمن الرحيم

نوشته ایست با اسم جهنمیان و اسم پدر و قبیله ی آنها که یکی کم و زیاد نمی شود.

در صفحه بعد همین روایات باختصار نقل می شود از بصائر.

بصائر: اعمش گفت: کلبی بمن گفت: ای اعمش چه چیز دشوارترین مناقب علی است که شنیده ای اعمش در جواب گفت: موسی بن طریف از عبایه نقل کرد که گفت: از علی شنیدم میفرمود: من قسمت کننده جهنم هستم هر که پیرو من باشد از من است و هر که مخالفت با من کند اهل جهنم است.

کلبی گفت: من بزرگتر از این را دارم پیامبر اکرم در اختیار علی گذاشت کتابی را که

اسم بهشتیان و اسم جهنمیان در آن بود پیامبر اکرم آن را به ام سلمه سپرد ابو بکر که مقام خلافت را گرفت آن کتاب را از او خواست گفت مربوط بتو نیست عمر که بخلافت رسید از ام سلمه خواست گفت از آن تو نیست عثمان که عهده دار خلافت شد از ام سلمه خواست گفت بتو مربوط نیست وقتی علی بخلافت رسید باو سپرد.

توضیح: در نهایه راجع بحدیث علی

(انا قسیم النار)

مینویسد منظور این است که مردم دو دسته هستند یک دسته با منند آنها در راه هدایتند و یک دسته بر خلاف من هستند آنها در راه گمراهی هستند گروهی که با منند در بهشت و گروه مخالف در جهنم هستند قسیم فعیل بمعنی فاعل است مانند جلیس و سمیر.

بصائر: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: ما شخصی را وقتی به بینیم میشناسیم که واقعا مؤمن است یا منافق همین روایت با چند سند تکرار می شود.

امامت، ج ۴، ص: ۹۲

بصائر: بکر بن کرب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند پیمان گرفت پیمان شیعیان ما را از صلب آدم ما خوبهای شما را از بدهایتان تشخیص میدهیم.

اختصاص و بصائر: جابر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: خداوند پیمان شیعیان ما را از صلب آدم گرفت ما با همین پیمان دوستی دوست را می شناسیم گر چه بظاهر مخالف با این دوستی ابراز کند بزبان و دشمنی دشمن را تشخیص میدهیم اگر چه بظاهر ابراز محبت کند.

بصائر: زراره گفت: من و عبد الواحد مختار و سعد بن لقمان و با آن دو عمر بن شجره کندی بود خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم

امام صادق فرمود: این کیست آن دو جواب دادند عمر بن شجره و شروع بتوصیف او و از ورع و پرهیزکاری و علاقه به برادران خود و گذشت های مالی و خوبیهائی که به برادران میکند کردند.

امام صادق علیه السّلام فرمود: شما مردم را نمی شناسید من با یک نگاه میشناسم این شخص از خبیث ترین یا بدترین مردم است عمر بعد هر حرامی را مرتکب می شد.

بصائر: عقبه گفت: من و معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق بودیم آن جناب فرمود: هر کس در جای تو بنشیند او را میشناسم.

اختصاص و بصائر: ضریس کناسی گفت: ما در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم با گروهی از اصحاب ناگاه شخصی وارد شد که من او را میشناختم یکی از حاضرین اسم آن مرد را برد و با کنایه او را معرفی کرد بحضرت صادق علیه السّلام امام جوابی نداد آن مرد خیال کرد حضرت صادق علیه السّلام نشنید باز حرف خود را برای آن جناب تکرار کرد. امام این بار نیز باو توجهی نکرد باز خیال کرد حضرت صادق نشنید برای مرتبه سوم تکرار کرد.

حضرت صادق علیه السّلام دست برد و ریش آن مرد را گرفت چنان کشید سه

امامت، ج ۴، ص: ۹۳

مرتبه که من خیال کردم ریش او بدست امام خواهد ماند فرمود: اگر من شخصی را نشناسم مگر با معرفی دیگری نژاد و نسب خوبی نخواهم داشت دست از ریش او برداشت و آنچه موی از ریش او در دستش مانده بود ریخت.

همین روایت با مختصر اختلاف در عبارت در صفحه بعد دو مرتبه تکرار می شود.

بصائر: داود بن فرقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: ما خانواده ای

هستیم که هر گاه از شخصی خوبی و خیری بدانیم هرگز حرف های مردم نمیتواند علم ما را از بین ببرد راجع بآن شخص.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام بر منبر رفت پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: مردم شیعیان ما از سرشت محفوظی خلق شده اند دو هزار سال قبل از خلقت آدم هیچ کس از آنها خارج نمیشود و کسی بر آنها اضافه نمیگردد من آنها را میشناسم وقتی چشمم بایشان بیافتد زیرا وقتی پیامبر (ص) با آب دهان درد چشم مرا بهبودی بخشید فرمود: خدایا گرما و سرما را از او دور بگردان و دوست را از دشمن برای او مشخص گردان بعد از آن دیگر ناراحتی چشم برایم پیش نیامده و گرما و سرما مرا نیازرده من دوستم را از دشمن میشناسم.

مردی از میان جمع حرکت کرده سلام کرد سپس گفت: بخدا قسم یا امیر المؤمنین من طرفدار دین خدایم با ولایت تو و من در پنهانی چنان ترا دوست میدارم که در آشکارا اظهار میکنم حضرت علی علیه السّلام باو فرمود: دروغ میگوئی بخدا من اسم ترا در میان اسمها و چهره ترا در میان چهره ها نمی شناسم و سرشت تو غیر از آن سرشت مخصوص است آن مرد نشست خداوند رسوایش کرد و مغلوب شد.

بعد دیگری حرکت کرد گفت: یا امیر المؤمنین من طرفدار دین خدایم با ولایت تو و ترا در پنهان چنان دوست میدارم که در آشکارا اظهار میکنم فرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۹۴

راست میگوئی سرشت تو از آن سرشت است و بر ولایت ما پیمان از تو گرفته شده و روح تو از ارواح مؤمنین است

اما برای فقر تن پوشی تهیه نما قسم بآن کس که جانم در دست اوست از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود فقر نسبت بدوستان ما سرعتش زیادتر است از سرعت سیلی که از بالای دره سرازیر شود.

اختصاص: عبد اللّه بن فضل هاشمی گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود:

ای عبد اللّه بن فضل خداوند تبارك و تعالی ما را از نور عظمت خود آفریده و برحمت خویش ساخته و ارواح شما را از ما آفریده ما بشما تمایل داریم و شما نیز بما علاقمند هستید بخدا قسم اگر اهل شرق و غرب تصمیم بگیرند یك نفر بشیعیان ما بیافزایند یا یکی کم کنند قدرت چنین کاری را ندارند نام پدران آنها و قبیله ایشان و نژادشان در نزد ما نوشته است یا عبد اللّه بن فضل اگر بخواهی نام ترا در صحیفه خودمان نشانت میدهم.

گفت: امام علیه السّلام صحیفه ای را خواست و آن را باز نمود دیدم سفید است و چیزی در آن نوشته نیست عرضکردم یا ابن رسول اللّه در این صحیفه اثر نوشتن نیست دست روی آن کشید دیدم نوشته است در پائین ورقه نام خود را مشاهده کردم بسجده افتادم و خدای را سپاسگزاری کردم.

بخش هشتم خداوند استوانه ای بلند میکند امام در آن اعمال بندگان را می بیند

بصائر: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

امام صدا را میشنود در شکم مادر وقتی بچهارماهگی رسید بر بازوی راستش نوشته می شود «وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ» وقتی بدنیا آمد نوری برای او میدرخشد بین آسمان و زمین وقتی براه افتاد استوانه از نور برای او بین مشرق و مغرب بلند می شود.

در روایت بعد میفرماید: وقتی بدنیا آمد

بر بازویش نوشته می شود (وَ تَمَّتْ كَلِمَهُ) و وقتی بسن جوانی رسید عمود نور برایش بلند می شود دنیا و آنچه در اوست می بیند چیزی از او پنهان نمیشود.

این روایت بچند عبارت نقل می شود در روایتی میفرماید: در هر قریه ای استوانه از نور برایش بلند می شود اعمال اهل آن قریه را می بیند.

امامت، ج ۴، ص: ۹۶

بصائر: محمّد بن فضیل از یک راوی خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام در شکم مادر که هست صدا را میشنود وقتی بدنیا آمد عمودی از نور برایش افراشته می شود در همان محلی که هست بوسیله آن مشاهده میکند آنچه در جای دیگر است.

بصائر: ابو اسحاق جریری گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم شنیدم میفرمود: خدا را عمودی از نور است که خداوند آن را از تمام خلایق مستور میدارد یک طرف در نزد خدا است و طرف دیگر در گوش امام است هر وقت اراده چیزی بکند خداوند بگوش او وحی مینماید.

بصائر: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد گفت من در خدمت ایشان نشسته بودم ابتداء بمن فرمود: یا صالح خداوند بین خود و بین پیامبرش پیکی قرار داده ولی بین خود و امام پیک قرار نداده عرضکردم این مطلب چگونه است فرمود: بین خود و بین امام عمودی از نور قرار داده که خدا بوسیله آن امام را تماشا میکند و امام خدا را وقتی چیزی را بخواهد بداند بآن نور نگاه میکند میفهمد.

بصائر: عباس بن جریش از حضرت جواد نقل کرد که فرمود: امام صادق علیه السّلام فرمود:

(إِنَّا أَنْزَلْناهُ)

نوری است بصورت خورشید بر سر پیامبر و اوصیاء اراده نمیکند

هیچ کدام از ما دانستن چیزی را از مسائل زمین یا آسمان تا حجبی که بین خدا و عرش است مگر اینکه یک طرف آن نور بلند می شود تفسیر مطلبی را که میخواست در آن نوشته می یابد.

بصائر: اسحاق قمی گفت: بحضرت باقر گفتم فدایت شوم مقام امام چقدر است؟ فرمود در شکم مادر میشنود وقتی بزمین رسید بر شانه راستش نوشته است «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.

سپس خداوند نوری بصورت استوانه ای میفرستد از درون عرش تا زمین در آن اعمال تمام خلایق را می بیند سپس استوانه ای دیگر از آن جدا میگردد

امامت، ج ۴، ص: ۹۷

از جانب خدا تا گوش امام هر گاه احتیاج بافزایشی داشته باشد در آن قرار داده می شود.

بصائر: ابو بکر حضرمی گفت: حضرت صادق بمن فرمود: یا ابا بکر چیزی از اتفاقات شهرهای شما بر من مخفی نیست.

بصائر: علی بن احمد بن محمّد از پدر خود نقل کرد که گفت من و صفوان خدمت حضرت ابو الحسن علیه السّلام بودیم صحبت از امام و مقامش شد فرمود: مقام امام در زمین مانند ماه است در آسمان او در محل خود از تمام چیزها مطلع است.

در روایت بعد میفرماید: امام مانند ماه است که در هر مکان دور میزند یا او را از هر مکانی می بینند.

شیخ حسن بن سلیمان از کتاب منهج التحقیق از اسحاق بن عمّار نقل میکند که حضرت صادق فرمود: امام صدا را در شکم مادر میشنود وقتی بزمین آمد بر بازوی راستش نوشته است «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» وقتی بحرکت در آمد برایش استوانه ای از نور از آسمان تا زمین قرار

داده می شود بوسیله آن اعمال بندگان را می بیند.

یونس بن ظبیان اضافه نموده: وقتی متولد شد باو حکمت داده می شود و با حلم و وقار آراسته می شود و بقامت او هیبت پوشانده می شود و برایش چراغی قرار میدهند که رمز دلها را میفهمد و اعمال بندگان را می بیند.

فضل از حضرت باقر اضافه مینماید که وقتی در زمین قرار گرفت نوری از آسمان تا زمین برای او میدرخشد که بین شرق و غرب را می بیند.

بخش نهم از ائمه احوال شیعیان پوشیده نیست و هر نیازی که از علوم مردم داشته باشند در اختیار آنها است آنها میدانند دچار چه بلاها میشوند و بر آن صبر میکنند اگر از خدا بخواهند که جلو آن بلا را بگیرد میگیرد. علم بضمائر دارند و از بلاها و مرگها مطلعند و تمییز بین حق

بصائر: اسماعیل ازرق گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

خداوند حکیم تر و کریم تر و بزرگتر و داناتر از آن است که بر بندگان خود

امامت، ج ۴، ص: ۹۹

حجتی قرار دهد آنگاه پنهان بدارد از او امور مردم را.

بصائر: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم مردی از اهالی کوفه آنجا بود او را در مورد مالی سرزنش میکرد که دستور داده بود بآن جناب برساند باو میفرمود: تو مال مرا از بین برده ای او میگفت نه بخدا امام با خشم نشست سپس فرمود: قسم میخوری نه بخدا چند مرتبه سخن او را تکرار کرد سپس رو بجانب ما نموده گفت: ابان! زیاد اگر شما امین خدا و خلیفه او در زمین و حجت او بر مردم باشید میدانید آن پول چه شده.

در این موقع آن مرد گفت: فدایت شوم صحیح است آن مال را من گرفته ام.

بصائر: سعد بن ابی الاصبع گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که حسن بن سری کرخی وارد شد امام علیه السّلام از او چیزی پرسید و در مورد چیزی گفتگو کردند او میگفت نه این طور نیست سه بار تکرار کرد. سپس

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خیال میکنی کسی را که خدا حجت قرار داده بر خلقش بر او چیزی از امور مردم مخفی بماند؟

در روایت بعد مینویسد سه بار حضرت صادق فرمود: چنین است او میگفت نه این طور نیست ...

بصائر: هشام بن حکم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در منی سؤال از پانصد حرف از کلام کردم من میگفتم چنین و چنین میگویند او میفرمود:

بگو چنین و چنان گفتم: فدایت شوم از حلال و حرام و قرآن میدانم شما آگاه هستید و از همه مردم وارد ترید اما این کلام است فرمود: هشام مگر شک داری، کسی که شک کند که خداوند حجتی بر مردم قرار دهد که در نزد او نیازهای مردم نباشد بر خدا بهتان زده.

بصائر: ابراهیم بن عمر گفت: حضرت صادق فرمود: هر که گمان کند خداوند در زمین شخصی را حجت قرار داده آنگاه از او پوشیده بدارد جمیع

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۰

نیازهای مردم را بر خدا بهتان زده.

بصائر: خالد جوّاز گفت خدمت حضرت ابو الحسن رفتم ایشان میان خانه بود آن روز در رمیله ساکن بود همین که چشمم بایشان افتاد گفتم پدر و مادرم فدایت سرورم که مظلوم و مغضوب و ستمدیده هستی این سخن را با خود گفتم بعد نزدیک شدم و پیشانی آن جناب را بوسیدم و خدمتش نشستم روی بجانب من نموده فرمود: خالد ما بهتر باین کار واردیم این حرف ها را با خود مگو.

عرضکردم فدایت شوم بخدا قسم منظوری نداشتم فرمود ما باین کار بهتر واردیم اگر بخواهیم برمیگردد بسوی ما ولی این گروه را مدت و نهایتی است که باید بآخر برسانند گفتم

دیگر چنین کاری نمیکنم و در دل چیزی نمیگویم فرمود: نه دیگر چنین نکن.

بصائر: عمر بن یزید گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم ایشان خوابیده بود و صورتش بطرف دیوار بود وقتی وارد شدم بمن فرمود: عمر! پایم را فشار ده نشستم و پایش را فشار دادم در دل با خود گفتم حالا میپرسم راجع بعبد اللّه و موسی که کدام یک از آن دو امام هستند در همین موقع روی بجانب من نموده فرمود: منهم حالا بتو جواب نمیدهم.

توضیح: روایات دیگری شبیه اینها در باب معجزات ائمه خواهد آمد.

بصائر: رمیله گفت: تب شدیدی در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام داشتم روز جمعه آرامش بیشتری در خود دیدم با خود گفتم بهترین کار اینست که روی خودم مقداری آب بریزم و پشت سر امیر المؤمنین علیه السّلام نماز بخوانم این کار را کردم و بجانب مسجد رفتم همین که مولی امیر المؤمنین روی منبر رفت باز تب برگشت.

وقتی آن جناب تمام کرد و بجانب خانه رفت من نیز با ایشان رفتم فرمود:

رمیله! دیدم در خود پیچیده بودی عرضکردم آری جریان را بعرض ایشان رساندم که علاقه داشتم نمازی پشت سر شما بخوانم فرمود: رمیله هر مؤمنی که

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۱

مریض می شود ما نیز بواسطه بیماری او مریض میشویم «۱» و فزون نمیشود مگر اینکه ما نیز از اندوه او محزون میشویم و دعائی نمیکند مگر اینکه دعای او را آمین میگوئیم ساکت نمیشود مگر اینکه ما برایش دعا میکنیم.

عرضکردم یا امیر المؤمنین فدایت شوم این برای کسی است که با شما در خانه باشد اما آنها که در اطراف زمین هستند چطور فرمود: رمیله!

در شرق و غرب و غیر آن مؤمنی از نظر ما پنهان نیست.

بصائر: ابو ربیع شامی گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم از عمرو بن حمق حدیثی شنیده ام فرمود: بگو گفت: وارد خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام شد و در چهره آن جناب زردی مشاهده کرد گفت: این زردی از چیست؟

آن جناب اظهار یک ناراحتی کرد علی علیه السّلام باو فرمود: ما شادمانیم برای شادی شما و محزون هستیم برای حزن شما و دعا میکنیم برای شما و دعا میکنید ما آمین میگوئیم. عمرو گفت: فهمیدم چه فرمودی ولی چگونه دعا میکنیم شما آمین میگوئی؟ فرمود: برای ما مساوی است کسی که حضور داشته باشد و کسی که غایب باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: عمرو درست گفته: امالی ابن شیخ: عبد اللّه اصم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم پدرم میفرمود: برای گروهی از اصحاب خود: و اللّه اگر دهانهای آنها را دربی بود بهر کدام از ایشان خبر میدادم از چیزهائی که وحشت او را وادار به پناه بردن بچیزی نکند ولی افسوس که در میان شما افشاگری است و خداوند کار خود را باتمام میرساند.

توضیح: در بیشتر از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده ایم که او میفرمود: من علم بلاها و مرگ و میرها و جریان ها و تمییز بین حق و باطل را دارم و در بخش مناقب آشکار آن حضرت خواهد آمد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۲

امالی ابن شیخ: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بمن نه چیز داده شده که بهیچ کس قبل از من نداده اند بجز پیامبر اکرم برایم

راههای علوم گشوده شد و علم مرگ و میرها و بلاها و نژادها و تمییز بین حق و باطل را دارم.

با اجازه پروردگار ملکوت را تماشا کردم آنچه پیش از این بود و بعد از این خواهد آمد از نظر من غایب نیست با ولایت من خدا دین این امت را تکمیل نمود و نعمت را بر آنها تمام کرد و برای آنها اسلامشان را خواست زیرا در روز ولایت فرمود: بحضرت محمّد. یا محمّد بایشان اطلاع بده که امروز دینشان را تکمیل و نعمت را بر آنها تمام و اسلام را برایشان خواستم تمام اینها لطفی است که خدا بر من کرده او را سپاسگزارم.

امالی: عبد العزیز صانع گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود: گمان میکنی خداوند یک نفر بعنوان رهبر و جانشین خود در میان مردم تعیین کند بعد یکی از مسائل مربوط بآنها را از او پنهان بدارد.

بصائر: ابن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نوشته بود و برایم خواند فرمود: حضرت زین العابدین فرموده است حضرت محمّد امین خدا در زمین بود پس از در گذشت او ما اهل بیت ورثه او هستیم پس ما امینهای خدا در زمینیم در نزد ما علم بلایا و منایا و نژاد عرب و میلاد اسلام است ما شخص را بمحض دیدن میشناسیم واقعا مؤمن است یا منافق نام شیعیان ما و نام پدران آنها در نزد ما نوشته است خداوند از ما و آنها پیمان گرفته بهر جا وارد شویم آنها وارد میشوند و هر جا داخل شویم آنها نیز داخل میشوند.

ما رستگارانیم و اولاد پیامبران و اولاد اوصیاء و ما

برجستگان کتاب خدا و شایسته ترین افراد نسبت بپروردگار و ما از همه شایسته تر نسبت بکتاب خدا و دین اوییم شریعت را برای ما توضیح داد در قرآن میفرماید: «شَرَعَ لَكُمْ»

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۳

ای آل محمّد «مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً» بما همان سفارشاتی را کرد که به نوح کرده بود «وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ» ای محمّد «وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ» و اسماعیل «وَ مُوسى وَ عِيسى» و اسحاق و یعقوب بما آموخت و ما آنچه آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را بما داد ما وارث انبیاء و وارث اولو العزم از پیامبرانیم.

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» دین را بپای دارید ای آل محمّد «وَ لا تَتَفَرَّقُوا» متحد باشید «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» دشوار است بر کسانی که در باره ولایت علی شرک ورزیدند و دیگری را با او شریک کردند «ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» دعوتی که آنها را میکنی بولایت علی «ان اللَّه يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» ای محمّد خدا بسوی خود هدایت میکند کسی را که در ولایت علی دعوت ترا بپذیرد.

توضیح: فرمود نژاد عرب شاید اینکه نام از نژاد عرب برده بجهت اهمیت آنها در این مورد است در میان آنها اولاد حرامی بودند که حقوق ائمه را غصب کردند و با آنها بجنگ پرداختند.

میلاد اسلام یعنی میدانند هر کس متولد می شود آیا با اسلام خواهد مرد یا با کفر یا منظور این است که میدانند هر کس اسلام از او سر میزند یا کفر.

از ما و آنها خدا پیمان گرفته از ما بر هدایت آنها و رعایت و کمال بخشیدن بآنها و از آنها باقرار بولایت ما و اطاعت از ما و رعایت

حقوق ما.

بصائر: ابن مسکان گفت: ابا بصیر میگفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چگونه اصحاب و یاران علی مبتلا بآن گرفتاری ها شدند با اینکه از بلاها و مرگ و میرهای خود اطلاع داشتند با خشم فرمود از چه جهت گرفتار شدند مگر جز از جانب خودشان بود (که قابلیت شهادت را داشتند و یا افشای اسرار کردند).

عرضکردم چه مانع می شود که شما چیزی نمیگوئید فرمود این مطلبی است که باید پوشیده باشد جز اینکه حسین بن علی علیه السّلام مقداری از آن را گشود سپس فرمود: ای ابا محمّد آنها بر دهان خود درب داشتند و آن را میبستند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۴

بصائر: ابو بصیر گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم چه کسی برای ما میگوید آن چیزهائی که امیر المؤمنین باصحاب خود میفرمود آنها را از پیش آمدها مطلع میکرد و این از مشکلات است فرمود آیا مثل او در میان شما هست آنها بر دهان خود سرپوش داشتند.

در روایت بعد در جواب میفرماید این موقعیت برای شما نیز هست اما یک حدیث بمن نشان بده که بشما گفته باشم و آن را افشا نکرده باشید من سکوت کردم بخدا قسم حدیثی بمن نفرموده بود مگر اینکه آن را بدیگری گفته بودم.

بصائر: اصبغ بن نباته گفت: هر وقت کسی مقابل امیر المؤمنین علیه السّلام میایستاد باو میفرمود آماده شو هر چه میخواهی برای خود مهیا کن تو در فلان روز و فلان ساعت بیمار میشوی و علت بیماری تو این است و در فلان ماه و فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهی رفت.

سعد گفت: فدایت شوم چرا شما نمی گوئید و بما اطلاع نمی دهید

که آماده شویم فرمود این مسأله ایست که درب آن بسته شده از زمان علی بن الحسین علیه السّلام بسته شده تا قائم ما قیام کند.

سه روایت دیگر در مورد اطلاع از بلایا و منایا و فصل الخطاب ذکر می شود.

بصائر: هشام بن سالم سند را بامیر المؤمنین علیه السّلام میرساند که فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید آیا سؤال نمی کنید از کسی که در نزد اوست علم منایا و بلایا و تشخیص جریانها و تمییز بین حق و باطل.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: یا ابا بصیر ما خانواده ای هستیم که دارای علم مرگ و میرها و بلاها و اسرار و تمییز بین حق و باطل هستیم شیعیان خود را چنان میشناسیم مثل یکی از شما که افراد خانواده خود را میشناسد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۵

چند روایت دیگر در همین مورد بود که از جهت اختصار ترجمه نشد.

بصائر: ابن نباته گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ما خانواده ای هستیم که دارای علم منایا و بلایا و انساب هستیم بخدا سوگند اگر یکی از ما بر سر پلی بایستد آنگاه این امت بر او عرضه شود بتمام آنها اسم و نژادشان را بیان خواهد کرد.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که میفرمود: ما خانواده ای هستیم دارای علم منایا و بلایا و انساب پند بگیرید از ما و دشمنانمان و براهبری ما و راهبری آنها و بحکومت ما و حکومت آنها و داوری ما و داوری آنها و مرگ ما و مرگ آنها میمیرند با وبا و جراحتی که در داخل بوجود می آید و با زخم

و ما میمیریم بآنچه خدا بخواهد.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: از حضرت صادق شنیدم میفرمود: بمن مزایایی داده اند که کسی قبل از من نداشته علم منایا و بلایا و فصل الخطاب از گذشته و آینده خبر دارم با اجازه خدا بشارت میدهم و از جانب او هر مأموریتی چنین باشد انجام میدهم خدا بر من منت نهاده که چنین قدرتی عنایت کرده.

بصائر: یزداد بن ابراهیم از راوی و او از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که میفرمود در نزد من علم منایا و بلایا و وصایا و انساب و اسباب و فصل الخطاب و مولد اسلام و مولد کفر است من پیروز در حمله های جنگی هستم و اطلاع از هر پیشبرد اقتصادی و مالی دارم از من بپرسید راجع بآنچه تا قیامت پیش می آید.

توضیح: راجع به جمله صاحب الکرات و دوله الدول چند معنی شده که محصول آن ترجمه فارسی است که ذکر شد یک معنی دیگر یعنی چند مرتبه بدنیا بر میگردم و غلبه انبیاء بر دشمنانشان و نجات از گرفتاریها بواسطه توسل بنور من بوده و دوله الدول اشاره است بقدرتهائی که در مراجعات مکرّر دنیا در اختیار ایشان قرار می گیرد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۶

بصائر: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند محمّد را به نبوّت مبعوث کرد و برسالت برگزید در راه اسلام رساند آنچه باید برساند در نزد ما خانواده کلیدهای علم و ابواب حکمت و چراغ روشنگر امور و تمییز بین حق و باطل است هر که ما اهل بیت را دوست بدارد ایمانش مفید و عملش قبول می شود و هر که ما را دوست ندارد نه بهره از ایمان خود

میبرد و عملش قبول نخواهد شد اگر چه شب و روز با رنج و زحمت ادامه دهد.

بصائر: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر زبان شما بند و بستی داشت بهر کدام از شما منافع و مضار و زیانهایتان اطلاع داده میشد.

خرایج: ضریس کناسی گفت: از حضرت باقر شنیدم در حالی که گروهی از اصحاب اطرافش بودند میفرمود: من در شگفتم از گروهی که ما را دوست میدارند و امام میدانند و میگویند اطاعت ما واجب است مثل فرمانبرداری از خدا سپس نقطه ضعف بدشمنان میدهند و مسبب شکست خود میشوند زیرا موجب نقصان حق ما میگردند و این مطلب را عیب جوئی میکنند بر کسی که او عارف بحق ما است و تسلیم دستور ما است (یعنی ما را کامل میداند و حقی از ما تضییع نمیکند اما آنها نسبت نقص بما میدهند که موجب شکست در مقابل دشمنان می شود میگویند بآنها امام ما هم که مثل امام شما است) آیا خیال می کنید خداوند اطاعت امامان را بر بندگان واجب نماید آنگاه اخبار آسمانها و زمین را بر آنها مخفی بدارد و از سرچشمه علم آنها را محروم نماید در مسائلی که پیش آمد میکند که مربوط است باستحکام دین مردم.

حمران عرضکرد یا ابن رسول اللّٰه توضیح بفرمائید قیام حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و حسین و خروج آنها و قیام در راه دین خدا و آنچه بایشان رسید از جانب ستمگران بطوری که مغلوب شده و شهید گشتند چگونه بود.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۷

حضرت باقر فرمود: حمران خداوند تبارک و تعالی این پیش آمد را مقدر نموده بود برای آنها و امضا نموده و حتمی کرده

بود بطوری که خود آنها اختیار نموده بودند (بهمین جهت از آن سرپیچی نداشتند و فرار نمیکردند) سپس اتفاق افتاد با اطلاع قبلی آنها از طرف پیامبر اکرم، علی علیه السّلام و امام حسن و امام حسین قیام کردند از روی علم و سکوت کرد هر کدام از ما که مأمور بسکوت بود با علم و اطلاع «۱».

اگر هنگام این پیش آمدها از خدا در خواست میکردند و الحاح مینمودند که قدرت ستمگران را از سر آنها رفع نماید و سلطنت آنها را از بین ببرد بسرعت از بین می برد چون نخی که پاره شود و قطع گردد این پیش آمدها که برای آنها شد نه بواسطه ارتکاب گناهی بوده و نه بجهت کیفر مخالفت و معصیت پیش آمده این بواسطه لطف و عنایت خدا بآنها و مقام و منزلت ایشان در نزد خدا بود مبادا در مورد آنها گمان های نامناسب ببری.

بصائر و اختصاص: حارث نضری گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از صحبت کردن در باره ما بپرهیزید که سخن شما را بما میرسانند.

همین روایت با اختلاف مختصری در عبارت تکرار می شود.

اختصاص: عروه بن موسی جعفی گفت: روزی حضرت صادق علیه السّلام که ما در خدمت ایشان صحبت میکردیم فرمود: امروز چشمهای هشام بن عبد الملك در قبرش از جای درآمد عرض کردیم چه وقت مرده فرمود: سه روز است ما تاریخ را یادداشت کردیم بعد تحقیق کردیم همان طور بود.

خرایج: صالح بن عقبه اسدی از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: معتقد بیك امری هستند ولی خودشان باعث ضعف و شکست آن میشوند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۸

میگویند خداوند یکی از بندگان

را حجت بر مردم قرار داده ولی از او پنهان داشته علم آسمانها و زمین را نه بخدا نه بخدا.

عرضکردم پس جریان این ستمگران و کار حسین بن علی علیه السّلام چگونه است فرمود: اگر آنها التماس کنند نزد خدا تقاضایشان را می پذیرد و از پاره کردن یک رشته ای که دارای چند دانه است آسان تر است از هم بپاشد اما چگونه چنین کاری میکنند؟ در این صورت باید ما آنچه را خدا نخواسته بخواهیم.

بصائر: سیاری همین روایت را نقل کرده در آخرش میافزاید ولی چگونه ممکن است عقبه! کاری را که خدا اراده کرده و تقدیر نموده و حکم کرده اگر ما رد کنیم و التماس نمائیم چیزی را خواسته ایم که خدا اراده نکرد.

توضیح: راوندی رحمه اللّٰه علیه بعد از ذکر این خبر میگوید منظور اینست که خداوند این کار را بصورت اضطرار و اجبار اراده نکرده خواسته است و در اختیار آنها گذاشته زیرا اجبار با تکلیف منافات دارد همچنین ما هم آن را اراده میکنیم و مخالفت خدا را نمی کنیم.

از کتاب خطب عبد العزیز بن یحیی جلودی گفت امیر المؤمنین سخنرانی کرد و فرمود از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید من گنجینه علم پیامبرم از من سؤال کنید من سرچشمه فتنه از بیخ و بن بر میکنم بپرسید از کسی که علم بلایا و منایا و وصایا و فصل الخطاب را دارد از من بپرسید من رهبر واقعی مؤمنین هستم هر گروهی را که با صد نفر براه هدایت یا براه ضلال بروند رهبر و فرمانروای آنها را می آورم.

قسم بآن خدائی که جان علی در دست اوست اگر برایم

مسـند گذاشته شود بر آن تکیه میکنم و داوری مینمـایم بین اهل تورات با توراتشان و برای انجیلیان با انجیلشان و برای پیروان فرقان با فرقانشان.

امامت، ج ۴، ص: ۱۰۹

ابن کـوّاء از جـای حرکت کرد در همـان حـال که امیر المؤمنین سـخنرانی میکرد گفت: یـا امیر المؤمنین خودت را معرفی کن فرمـود: وای بر تـو میخواهی خود را بسـتایم و حـال اینکه خـدا از چنین کـاری نهی کرده بـا اینکه هر وقت من از پیـامبر چیزی میخواسـتم بمن میـداد و اگر سـکوت میکردم او خود بدون اظهاری از طرف من لطف میفرمود در این سـینه من انبوهی از علم است ما خانواده را نمیتوان با احدی قیاس کرد.

از همـان کتـاب جلـودی مینویسـد در ضـمن خطبه خود فرمود: مردم از من بپرسـید پیش از آنکه مرا نیابیـد من رهـبر مؤمنین و هـدف پیشـروان و زبـان متقین و خـاتم وصـیین و خلیفه پروردگـارم من قسـمت میکنم آتش را من صاحب بهشـتم من صاحب اعرافم و صاحب حوض از ما امامی نیست مگر اینکه او عارف بتمام ولایتش هست من هادی بولایتم.

از کتاب فضل بن شاذان.

حسن بن عبـد اللَّه از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقـل کرد که امیر المؤمنین بر منبر کوفه فرمود بخـدا قسم من پـاداش دهنـده مردمم در روز حساب و قسـمت کننـده خـدایم بین بهشت و جهنم داخل نمیشود هیچ کس مگر توسط یکی از دو نوع قسـمت من.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین.

من صاحب انگیزش اول و انگیزش آخر و صاحب قضاء و صاحب کرّات و دولت دول و امام برای پس از خود و جانشین برای

کسی که قبل از من بوده کسی بر من تقدم ندارد مگر احمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم تمام ملائکه و رسل و روح پشت سر منند از رسول اللَّه میخواهند سخن میگوید مرا نیز دستور میدهند چون او سخن می گویم.

بمن هفت چیز داده اند که دیگری پیش از من نگرفته. آشنا براههای

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۰

کتابم و برایم اسباب گشوده شده و عالم بانسابم و مجری حساب و دارای علم مرگ و میر و بلایا و وصایا و تمییز بین حق و باطل تماشا در ملکوت کردم از نظرم مخفی نیست چیزی که از من غایب باشد و از دست من نرفته چیزی قبلا- بوده با من کسی شریک نبود روزی که بگواهی گرفتند گواهان را من شاهد بر آنهایم بدست من وعده خدا تمام می شود و کلمه او تکمیل میگردد و بوسیله من دین کامل می شود من آن نعمتی هستم که خدا بر مردم ارزانی داشته و من اسلامی هستم که خدا برای خود خواسته تمام اینها منّت و لطفی است از خدا بر من.

بخش دهم در اختیار ائمه علیهم السّلام نوشته هائیست که اسم پادشاهان روی زمین در آن ثبت است

بصائر: عنبسه بن خنیس گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که محمّد بن عبد اللَّه بن حسن وارد شد سلام کرد و رفت امام صادق علیه السّلام دلش بحال او سوخت و گریه کرد عرضکردم کاری نسبت باو نمودید که سابقه نداشت فرمود دلم بحالش سوخت در پی کاری است که مربوط باو نیست در کتاب اسم او را جزء خلفای این امت نیافتم و نه جزء پادشاهان.

بصائر: ابن اذینه از جماعتی نقل کرد که شنیده بودند از حضرت صادق علیه السّلام وقتی راجع بمحمّد از او

سؤال کرده بودنـد فرمود: در نزد من دو کتاب است اسم هر پیامبر و پادشاه در آنها است بخـدا قسم محمّد بن عبد اللَّه در هیچ کدام از آن کتاب ها نیست.

بصائر: فضـیل سـکره گفت: خدمت امام صادق رسـیدم فرمود: میدانی فضـیل؟ در چه نگاه میکردم عرضـکردم نه فرمود: تماشا میکردم در کتاب فاطمه علیها السّلام هر پادشاهی که بفرمانروائی برسد اسم او در آن کتاب است با اسم

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۲

پدرش برای فرزندان حسن در آن چیزی نیافتم.

سه روایت دیگر با طرق مختلف در همین مورد از حضرت صادق نقل می شود.

بصائر: علی بن ابی حمزه از ولید بن صبیح گفت: حضـرت صادق علیه السّـلام بمن فرمود: یا ولید من در مصـحف فاطمه علیها السّلام نگاه کردم برای فرزندان فلان در آن چیزی حز مانند گرد و خاک کفش ندیدم.

بخش یازدهم سرچشمه علم از خانه آنها است و آثار وحی در آن خانه ها است

بصائر: حکم بن عتیبه گفت: مردی در ثعلبیه خدمت حضـرت حسین علیه السّلام رسید آن موقعی که بطرف کربلا میرفت وارد شـد و سـلام کرد امام فرمود از کدام شـهری گفت اهل کوفه فرمود ای برادر کوفی اگر ترا در مدینه میدیدم نشانت میدادم اثر جبرئیل را در خانه خودمان و نزول او برای جـدم با وحی ای برادر کوفی سرچشـمه علم نزد ما است ممکن است آنها بداننـد و ما ندانیم این مطلب است که امکان ندارد.

از علی بن الحسین علیه السّلام در منی همین روایت با مختصر اختلاف در لفظ نقل می شود.

مجالس مفید: محمّد بن مسـلم از حضرت باقر نقل کرد که فرمود در نزد هیچ یک از مردم حق و واقعیتی نیست مگر چیزی که از ما خانواده گرفته اند و احدی از مردم

قضاوت بحق و عدالتی نمیکند مگر اینکه کلید این قضاوت و باب و اول و روشش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است وقتی بر آنها مشتبه

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۴

شود امور، خطا از جانب آنها است اگر خطا کنند و صواب از طرف علی بن ابی طالب علیه السّلام.

مجالس مفید: یحیی بن عبد اللَّه بن حسن گفت: از حضرت صادق شنیدم در موقعی که گروهی از اهل کوفه خدمتش بودند میفرمود تعجب میکنم از مردم میگویند تمام علم خود را از پیامبر گرفته اند پس بآن عمل کرده هدایت یافته اند اما عقیده دارند ما اهل بیت علم او را نگرفته ایم و هدایت نیافته ایم با اینکه ما خانواده و فرزندان اوئیم در منازل ما وحی نازل شده از نزد ما علم بسوی مردم خارج شده آیا آنها علم را گرفته و هدایت یافته اند و ما جاهلیم و گمراه این محال است.

کتاب محتضر: یونس بن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یونس هر گاه علم صحیح خواستی از اهل بیت پیامبر بگیر علم را بما داده اند و حکمت را برای ما تشریح کرده اند و فصل خطاب خداوند ما را برگزیده و بما داده است چیزی که باحدی در جهان نداده.

بخش دوازدهم علم تمام ملائکه و انبیاء در اختیار آنها است و بآنها هر چه بانبیاء عطا شده داده شده است و هر امامی تمام علوم پیش از خود را میداند و زمین بدون امام نیست

علی بن یقطین از موسی بن جعفر علیه السّلام گفت: بخدا قسم بما داده شده آنچه بسلیمان داده شده و چیزهائی که بسلیمان هم نداده و نه باحدی از جهانیان خداوند در داستان سلیمان میفرماید: هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ و در داستان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میفرماید: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

توضیح: منظور اینست: همان

طوری که در اختیار سلیمان گذاشته بودند که بهر کس مایل است چیزی از اموال را ببخشد و هر که را بخواهد مانع شود به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از این بهتر داده است میفرماید: آنچه پیامبر برای شما از

مال، علم، حکم و امر آورد بگیرید و خشنود باشید و از هر چه شما را باز- داشت خودداری کنید این بزرگتر است از قدرت سلیمان. در اخبار زیادی این مطلب تصریح شده است.

توحید صدوق: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند یک علمی دارد که جز خودش کسی از آن اطلاع ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن مطلعند ما نیز آن را اطلاع داریم.

در خبر دوم همین مطلب بعنوان علم خاص و تمام تعبیر می شود که از علم خاص ملائکه مقرب و انبیای مرسل اطلاع ندارند و از علم عام اطلاع دارند.

و روایت مختصر دیگری بهمین مضمون نقل می شود.

در آخر همان روایت علم خاص و عام امام استشهاد بآیه (و عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ...) میفرماید: تفسیر قمی: ابن اذینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: کسی که دارای علم کتاب است امیر المؤمنین علیه السّلام است از آن جناب سؤال کردند کسی که دارای علم کتاب است داناتر است یا کسی که مقداری از علم کتاب را دارد فرمود:

نسبت علم کسی که مقداری از علم کتاب دارد به کسی که علم کتاب دارد بنسبت فکر باندازه ای که یک پشه از آب دریا با بال خود بر میدارد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: تمام

دانشی را که آدم از آسمان بزمین فرود آورد و همه امتیازات علمی پیامبران تا خاتم انبیاء در اختیار عترت پیامبر خاتم است.

بصائر: ابراهیم بن عبد الحمید از پدر خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام که بآن جناب گفتم فدایت شوم آیا پیامبر علوم تمام انبیا را داشت فرمود آری گفتم از آدم تا منتهی بخودش گردید فرمود آری وارث نبوت آنها و تمام علومی که در پدران آنها بود از نبوّت و علم در اختیار آن جناب قرار گرفت هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر اینکه پیامبر ما از او داناتر بوده.

عرضکردم عیسی بن مریم مرده را باجازه خدا زنده میکرد فرمود صحیح است

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۷

و سلیمان بن داود سخن پرنده ها را میدانست فرمود پیامبر اکرم این قدرت ها را داشت فرمود سلیمان بن داود وقتی هدهد را ندید و در مورد او مشکوک شد گفت «ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ» تمام شیاطین و باد و مورچه و انس و جن و پریان مطیع او بودند بر او خشمگین شد گفت لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ.

این خشمی که سلیمان بر او گرفته بود بواسطه آن بود که او را بآب راهنمائی میکرد اکنون ببین این یک پرنده است خدا باو چیزی داده که بسلیمان نداده او را میخواست تا جای آب را بسلیمان نشان دهد این مطلبی بود که سلیمان نمیدانست با اینکه شیاطین پیرو او بودند و اطلاع از آب در زیر هوا نداشتند آن پرنده میدانست.

خداوند در قرآن میفرماید: وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ

كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى ما وارث این قرآن هستیم پس در نزد ما قدرتی است که بوسیله آن کوه ها را جابجا می نماید و شهرها را پشت سر میگذارد و مرده را باذن خدا زنده میکند ما آنچه زیر آسمان است میدانیم گر چه در کتاب خدا آیاتی هست که آنچه انبیای پیشین و مرسلین از جانب خدا داشته اند تمام آنها را خداوند برای ما در ام الکتاب قرار داده.

خداوند در قرآن میفرماید: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ.

و در این آیه میفرماید: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را برگزیده و وارث علم قرآنیم که در آن توضیح هر چیزی هست.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خدا را دو علم است یکی مخزون است کسی جز او خبر ندارد که از همین نوع بداء است و دیگری علمی است که بملائکه و انبیا و رسل آموخته ما نیز میدانیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۸

توضیح: از همین نوع بداء است یعنی بداء جزء علمی است که خداوند بانبیاء و رسل اطلاع نداده تا مبادا اگر بمردم اطلاع دادند مورد تکذیب واقع شوند یا منظور اینست که جریان اخیر که از بداء ظاهر می شود در گذشته، از نوع علمی است که بانبیاء و ملائکه نرسیده احتمال اول را بسیاری از اخبار تائید میکند و احتمال دوم را خبر بعد تائید مینماید.

بصائر: ضریس از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که شنیدم میفرمود خدا دو نوع علم دارد علمی که بدیگران داده شده و علمی که محفوظ است اما نوع اول که

افاضه شـده هر چه را ملائکه و انبیا و رسل بدانند ما هم میدانیم اما علم محفوظ آن علمی است که در نزد خدا است در ام الکتاب وقتی آشکار شد دیگر بدائی در آن نخواهد بود (بر خلاف علم اول که احتمال بداء دارد).

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش فرمود فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ خداوند تصمیم گرفت که اهل زمین را عذاب کند بعد بداء حاصل شد برای خدا و رحمت نازل گردید فرمود: (ذکر) ای محمّد فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ تذکر بده که تذکر برای مؤمنین سودمند است.

سال بعد که آمدم بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم فدایت شوم من این حدیث را باصحاب نقل کردم گفتند بداء برای خدا حاصل شد چیزی که در علم او نبود (اطلاع از آن نداشت) حضرت صادق علیه السّلام فرمود خدا را دو علم است.

علمی که اختصاص بخودش دارد و باحدی از مخلوق اطلاع نمیدهد. و علمی که در اختیار ملائکه و رسل قرار داده آنچه را بملائکه و رسل داده بما رسیده.

شش روایت دیگر از بصائر راجع باینکه خدا را دو علم است نقل می شود با اختلاف سند ولی با یک مفهوم و معنی.

بصائر: برقی سند را بامام صادق علیه السّلام میرساند که فرمود خدا را دو علم است ۱- علمی که بملائکه و رسل تعلیم کرده و علمی که جز او کسی نمیداند

امامت، ج ۴، ص: ۱۱۹

آنچه را ملائکه و رسل بدانند ما نیز میدانیم از علمی که مخصوص خدا است اگر چیزی خارج شود پیش ما خواهد آمد.

بصائر: حمران بن اعین گفت

از حضرت باقر راجع بآیه بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ* سؤال شد.

فرمود خداوند اشیاء را بوجود آورد بی آنکه اقتباس از شبیه و نظیری کرده باشد آسمان ها و زمین را بوجود آورد با اینکه قبلا آسمانها و زمین نبود نمی بینی میفرماید وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ عرش خدا بر روی آب بود.

حمران بن اعین گفت: پس این آیه را توضیح بفرمائید عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً فرمود: إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً.

بخدا قسم محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از پیامبران برگزیده است که (اطلاعات غیبی در اختیار او گذاشته شده) اما این قسمت آیه عالِمُ الْغَیْبِ خداوند عالم است نسبت بآنچه پنهان است از مردم آنچه مقدر مینماید و انجام میدهد در علم خود آنها مربوط بعلمی است که در نزد خود اوست خدا را در آن علم اراده و خواست اگر خواست اجراء میکند و اگر بداء در آن پدید آورد اجرا نمیکند.

اما علمی که مقدر میکند و انجام میدهد همان علمی است که به پیامبر رسیده و بعد بما.

عبد اللَّه بن محمّد از ابن محبوب با همین اسناد نقل میکند و اضافه مینماید:

آنچه مقدر میکند و در علم خود میگذراند که خلق کند قبل از اینکه بملائکه بدهد ای حمران همان علمی است که در نزد خود اوست بکسی داده نشد و جز او کسی نمیداند خدا را در این علم اگر خواست انجام میدهد ....

توضیح: شاید منظور اینست که در این علم غالبا بداء نیست نه اینکه بهیچ وجه بداء نباشد چنانچه از بیشتر اخبار ظاهر می شود و یا اختصاص

بعلم

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۰

محتوم دارد یا بآنچه در شب قدر ظاهر می شود یا بآنچه در شب و روز پیش می آید.

بصائر: علی بن نعمان: از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

میمکنند قطره آب در حال خشکك شدن را و رود ژرف و بزرگ را رها میکنند عرض شد رود بزرگ چیست؟ فرمود پیامبر اکرم و علمی که خدا باو داده خداوند برای محمّد سنن انبیاء از آدم تا خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را جمع نموده عرض شد آن سنن چیست؟ فرمود علم تام پیمبران، خدا تمام علم پیامبران را برای او جمع کرد و پیامبر اکرم همه را بامیر المؤمنین علیه السّلام سپرد.

آن مرد گفت پس امیر المؤمنین داناتر است یا بعضی از پیغمبران فرمود:

حضرت باقر گوش بدهید این شخص چه میگوید خداوند گوش کسی را که بخواهد باز میکند من میگویم خداوند برای حضرت محمّد علم تمام پیغمبران را جمع نموده و او همه را در اختیار امیر المؤمنین نهاده باز او سؤال می کند امیر المؤمنین داناتر است یا بعضی از پیامبران.

بصائر: فضیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: علمی که با آدم فرود آمد از بین نرفته و بارث گذاشته می شود هیچ عالمی از ما نمیمیرد مگر اینکه دیگری از خانواده اش جانشین او می شود علم او را دارد یا آنقدر که خدا میخواهد.

در خبر بعد فقط بعد از جمله بارث گذاشته می شود اضافه شده است که علی عالم این امت است.

توضیح: جمله یا آنقدر که خدا میخواهد منظور اضافه از مقداری است که امام سابق داشته ولی پس از اینکه همان را بامام پیش نیز

افاضه میکنند چنانچه خواهد آمد. یا کمتر از امام پیش که این احتمال بعید است.

مضمون این روایت بسندهای مختلف با اختلاف مختصری بدوازده صورت ذکر و تکرار شده است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۱

بصائر: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم سخن علم سلیمان شد و قدرتی که باو داده شده بود فرمود بسلیمان بن داود چه چیز داده شده باو یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما که خداوند در این آیه میفرماید قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ بخدا قسم نزد علی علم کتاب بود عرض کردم صحیح می فرمائید فدایتان بشوم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود کسی که مقداری از علم کتاب در اختیار او بود گفت من تخت بلقیس را می آورم برایت قبل از اینکه چشم بهم بزنی حضرت صادق انگشتان خود را از هم گشود و بر سینه گذاشت فرمود: بخدا قسم در نزد ما تمام علم کتاب هست.

بصائر: داود رقی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که امام با خشم آمد و جای خود نشست فرمود: تعجب میکنم از کسانی که بما نسبت علم غیب میدهند با اینکه جز خدا کسی علم غیب ندارد تصمیم گرفتم فلان کنیزم را بزنم اما فرار کرد نفهمیدم بکدام اطاق رفت و کجا است.

وقتی از جایش حرکت کرد و داخل منزل شد من و ابو بصیر و میسّر رفتیم خدمت حضرت صادق عرضکردیم فدایت شویم شنیدیم چنین و چنان فرمودی در مورد کنیز خود با اینکه ما میدانیم

شما دارای علم زیادی هستی و علم غیب بشما نسبت نمیدهیم فرمود قرآن نخوانده ای عرضکردیم چرا. فرمود ندیده ای این آیه قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ.

گفت: چرا خوانده ام فرمود آن شخص را میدانی کیست؟ و چقدر نزد او علم کتاب بود عرضکردم بفرمائید تا بدانم. فرمود باندازه یک قطره از ژاله در دریای «۱» سبز نسبت اطلاع از علم کتاب با مجموع علم کتاب نبود.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۲

عرضکردم چقدر کم؟! فرمود چقدر زیاد است این علم نسبت بهمان کسی که خداوند او را دارای تمام علم کتاب ندانسته (و از او تعریف کرده که بیک چشم بهم زدن تخت بلقیس را آورد).

فرمود: در قرآن این آیه را خوانده ای قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ گفتم تمام علم کتاب با دست اشاره بسینه خود نموده فرمود علم کتاب تمام آن و اللَّه نزد ما است سه مرتبه تکرار کرد.

توضیح: حاصل جواب اینست که فرمایش امام اشاره بنقص علم آنها نیست بلکه بواسطه تقیه از مخالفین یا ضعفای شیعه تا مبادا آنها را نسبت بربوبیت بدهند و ممکن است منظور این باشد میخواهد بفهماند منافاتی نیست بین اینکه خداوند از آنها در بعضی از اوقات بواسطه مصالحی علم بعضی چیزها را مخفی نماید در عین حال که آماده داشتن علم کتاب باشند وقتی خداوند این را برای آنها خواسته باشد و یا گفته می شود ائمه احتیاج دارند برای تحصیل و بدست آوردن بعضی از علوم بمراجعه و تمام علوم را بالفعل ندارند.

بصائر: مثنی گفت: از این آیه سؤال کردم وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتابِ فرمود در باره على عليه السّلام بعد از پيامبر اكرم و در باره امامان بعد از اوست.

اختصاص و بصائر: ابو يعقوب احول گفت ما با ابا بصير و چند نفر خدمت حضرت صادق عليه السّلام رسيديم فرمود يا ابا محمّد علم على از علم رسول اللَّه است ما آموخته ايم علم او را در ميان علمى كه آموخته ايم خداى را بپرست و از او اميدوار باش.

بصائر: ابو الصباح گفت: بخدا قسم جعفر بن محمّد بمن فرمود خداوند به پيامبرش تنزيل و تأويل قرآن را آموخت آن جناب بعلى عليه السّلام آموخت فرمود بخدا قسم ما نيز ميدانيم هر قسمى كه بخوريد و هر ادعائى در باره علم ما بنمائيد بى اشكال است (بواسطه وسعت علم ما).

اختصاص و بصائر: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر شنيدم ميفرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۳

جبرئيل براى محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم دو انار آورد از بهشت على عليه السّلام آنها را ديد عرضكرد اين دو انار چيست در دست شما فرمود يكى از آنها نبوّت است كه ترا در آن بهره اى نيست اما يكى علم است آنگاه آن انار را پاره كرد نصفش را بعلى داد و نصف ديگر را خود برداشت سپس فرمود تو شريك منى در اين و من شريك تو هستم در آن فرمود بخدا قسم هر حرفى را كه خدا به پيامبر آموخت بعلى نيز اطلاع داد بعد آن علم بما رسيد بعد دست خود را بر روى سينه گذاشت.

اكمال الدين: حارث بن مغيره از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه شنيدم ميفرمود خدا زمين را رها نكرده بدون عالمى كه مردم بآن

احتیاج دارند و او احتیاج بآنها ندارد عالم حلال و حرام است گفتم فدایت شوم بچه وسیله میداند؟

فرمود بارث از پیامبر و علی بن ابی طالب علیهما السّلام است.

اکمال الدین: حارث بن مغیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود علمی که با آدم نازل شد برداشته نشده عالمی از ما خانواده از دنیا نمیرود مگر اینکه علم او بارث میماند زمین بدون عالم باقی نمی ماند.

اکمال الدین: ابو حمزه از پدرش از ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد ای ابا حمزه زمین خالی نیست مگر اینکه در آن عالمی از ما هست اگر مردم بیافزایند او میگوید اضافه کرده اند اگر کم کنند میگوید کم کرده اند و خداوند آن عالم را از روی زمین بر نمی دارد مگر اینکه باو نشان دهد در میان فرزندانش کسی را که مثل او بداند یا آنقدر که خدا میخواهد.

اخبار زیادی در این مورد در باب احتیاج بحجت آورده ایم.

بصائر: حارث از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که گفتم مرا از علم عالمتان مطلع فرما فرمود بارث از پیامبر است و از علی بن ابی طالب عرضکردم ما حدیث داریم که بدل آنها الهام می شود و بگوش ایشان میرسد فرمود هم این است و هم آن.

دو روایت دیگر در همین مورد نقل می شود با اختلاف در عبارت.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۴

بصائر: ابو اسماعیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هیچ امامی از دنیا نمیرود مگر اینکه بکسی که بعد از اوست داده می شود همان مقداری که باو داده شد باضافه پنج جزء.

سه روایت بهمین عبارت نقل می شود ممکن است آن پنج جزء عبارت باشد از آنچه

در سوره لقمان است که عبارت علم بروز قیامت و نزول باران و آنچه در ارحام است و آنچه فردا انجام میدهد و در کدام سرزمین میمیرد خداوند علم آنها را بطور کلی در اختیار کسی قرار نداده و در آن بداء است در هر موردی آنچه حتمی است بهر کس که می خواهد افاضه می نماید و همین یکی از معانی (آنچه در شبانه روز بوجود می آید) هست چنانچه دانستن اینها علومی است که امکان دارد بعد اضافه داشته باشد نسبت بامام قبل در موقع امامت خود گر چه ممکن است افاضه بروح مقدس آن امام نشود در موقعی که بامام زنده افاضه می شود.

ممکن است اشاره بمراتب ترقی در معارف ربانی باشد که بازگشت آن بسه قسم است که تقسیم می شود به پنج قسم زیرا آنها صفات ثبوتی است که برگشت بسه صفت دارد علم، قدرت، اراده یا حیات بجای اراده و صفات سلبیه که بر می گردد بوجوب وجود و صفات فعل مانند خالق بودن و رازق بودن و این نیز یکی از چیزهائی است که در شب و روز بوجود می آید چنانچه دانستی.

خدا میداند و ائمه علیهم السّلام.

بصائر: عمر بن یزید گفت: بحضرت رضا علیه السّلام گفتم من از پدرت سؤالی کردم مایلم همان را از شما بپرسم فرمود از چه میپرسی؟ عرضکردم آیا نزد شما علم پیامبر هست و کتابهای او و علم اوصیاء و کتابهایشان فرمود آری و از آن بیشتر هر چه مایلی بپرس.

بصائر: ابو عبیده حذاء گفت: در زمان حضرت باقر وقتی آن جناب از دنیا رفت ما سرگردان بودیم مانند گوسفندان بی چوپان. سالم بن ابی حفصه

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۵

را دیدیم

گفت امام تو کیست؟ گفتم ائمه من آل محمّدند گفت نابود شدی و نابود کردی مگر من و تو از حضرت باقر نشنیدیم که فرمود هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد بنوع مرگ جاهلیت از دنیا رفته گفتم چرا بجان خودم همین طور است.

بعد پس از سه روز یا قریب بآن خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم خدا بما معرفت را روزی نمود وارد خدمت ایشان شدم و گفتم سالم را دیدم بمن چنین و چنان گفت و من چنین و چنان گفتم:

امام صادق سه مرتبه فرمود: وای بر سالم مگر سالم نمیداند مقام امام چگونه است امام بزرگتر است از آنچه او و مردم خیال میکنند ای ابا عبیده از ما یک نفر از دنیا نمیرود مگر اینکه یکی دیگر جانشین او می شود که مانند او عمل میکند و بروش او رفتار مینماید و بهمان راه دعوت میکند یا ابا عبیده خداوند جلو نگرفته که آنچه بداود داد بسلیمان بهتر از آن عنایت کند سپس فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ».

عرضکردم خدا چه باو عطا کرد فدایت شوم فرمود: یا ابا عبیده وقتی قائم آل محمّد قیام کند حکم میکند بحکم داود و سلیمان از مردم دلیل و بیّنه نمی خواهد.

توضیح: ظاهر اخبار این است که قائم علیه السّلام وقتی ظهور کند بعلم خود در پیش آمدها عمل میکند احتیاج باقامه بیّنه و شاهد ندارد ولی ائمه قبل حکم بظاهر میکردند و گاهی اطلاعی که از باطن داشتند با لطائف الحیل باقرار وامیداشتند چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام در چندین مورد انجام داد.

شیخ مفید در کتاب مسائل مینویسد: امام میتواند بعلم خود

حکم کند چنانچه حکم بظاهر شهادت ها میکند وقتی میداند شهادت بر خلاف داده اند آن را باطل میکند و مطابق آنچه خداوند باو اطلاع داده عمل می نماید در نظر من

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۶

جایز است که امام گاهی واقع امر را نداند و حکم کند بظاهر گر چه آن حکم بر خلاف حقیقت باشد در نزد خدا و می تواند که خداوند او را راهنمائی کند که شهود صادق را از کاذب تمیز دهد در نتیجه واقع مطلب را بداند در این موارد بستگی دارد بالطاف خدا و مصالحی که جز خدا از آن اطلاع ندارد.

امامی مذهبان در این مورد سه دسته هستند. گروهی معتقدند که احکام ائمه بطور کلی مطابق ظاهر است نه اطلاعاتی که از باطن دارند. گروهی را نیز اعتقاد این است که فقط با باطن عمل می کنند نه ظاهری که ممکن است بر خلاف واقع باشد و گروهی نیز هم عقیده با منند و من از نوبختیان (خداوند آنها را رحمت کند) در این مورد چیزی ندیدم که یقین کنم آنها در این مورد چه عقیده ای دارند.

محاسن: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین خالی نیست از مردی که عارف بحق باشد اگر مردم چیزی افزودند بگوید اضافه کرده اند و اگر کم نمودند اعلام بکمی کند و اگر درست انجام دادند آنها را تصدیق نماید اگر چنین نبود حق از باطل تمیز داده نمیشد.

چند روایت دیگر در همین صفحه مربوط باینکه باید در هر زمان امامی که از دنیا رفت کس دیگری از ائمه جای او را بگیرد ذکر شده است.

اختصاص: عبد اللَّه بن بکیر هجری از حضرت باقر

علیه السّلام نقل کرد که علی ابن ابی طالب علیه السّلام هبه و بخشایش خدا بود برای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم وارث علم اوصیاء و علم کسانی که قبل از او وجود داشتند بود از انبیاء و مرسلین.

اختصاص: معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خانواده ای هستیم بارث می برند کوچکتران ما از بزرگتران کاملا مطابق یک دیگر.

اختصاص: ابن نباته گفت: از حضرت علی شنیدم روی منبر میفرمود:

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۷

از من سؤال کنید قبل از آنکه مرا نیابید قسم بخدا زمینی نیست چه سرسبز و چه شوره زار و گروهی که گمراه کنند صد نفر را یا صد نفر را هدایت کنند جز اینکه رهبر و فرمانروای آنها را میشناسم این مطالب را بیکی از خانواده خود اطلاع داده که پیوسته بزرگتران به کوچک ترها اطلاع میدهند تا روز قیامت.

بخش سیزدهم در نزد ائمه علیهم السّلام کتب انبیاء هست آنها را با اختلاف زبانهائی که دارند قرائت میکنند

اختصاص و بصائر: یکی از اصحاب ما از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد:

ما رفتیم که خدمت ایشان برسیم وقتی وارد خانه شدیم صدای قرائتی بسریانی با صوتی نیکو شنیدیم که میخواند و گریه میکرد بطوری که بعضی از ما را بگریه در آورد.

اختصاص و بصائر: هشام بن حکم در حدیث بریهه نصرانی نقل میکند که او با هشام آمدند خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام امام فرمود از کتاب دینی خود چگونه اطلاع داری؟ گفت من واردم فرمود چقدر اطمینان بتأویل آن داری گفت خیلی مطمئن هستم آنگاه ابتدا موسی بن جعفر شروع بخواندن انجیل کرد بریهه گفت مسیح همین طور قرائت میکرد این قرائت را جز مسیح کسی نخوانده بعد بریهه گفت پنجاه سال بود

که بدنبال چنین شخصی میگشتم بدست آن جناب مسلمان شد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۲۹

اختصاص و بصائر: موسی نمیری گفت بدرب خانه حضرت باقر رفتیم اجازه ورود خواستیم صدای محزونی شنیدیم که بعبرانی میخواند بمحض شنیدن صدا بگریه شدیم با خود خیال کردیم امام یکی از اهل کتاب را آورده او میخواند اجازه ورود داد وارد شدیم در نزد او احدی را ندیدیم گفتیم خدا بشما خیر دهد صدائی با لهجه عبرانی شنیدیم خیال کردیم شما یکنفر از اهل کتاب را دستور داده اید بخواند فرمود نه، یادم از مناجات الیا با پروردگار آمد گریه کردم از آن عرضکردیم فدایت شویم مناجات الیا چگونه است شروع کرد بخواندن این جملات

«یا رب اتراک معذبی بعد طول مقامی لک؟ اتراک معذبی بعد طول صلاتی لک؟

خدایا آیا مرا عذاب میکنی بعد از این مدت طولانی که در خدمت توام؟ آیا مرا عذاب خواهی نمود بعد از این همه نماز؟ اعمال خود را یکی پس از دیگری شروع کرد بشمردن خداوند باو وحی کرد من ترا عذاب نخواهم کرد.

گفت پروردگارا چه کسی میتواند جلو قدرت ترا بگیرد اگر بعد از قبول کردن باز بگوئی نه من بنده ی توام و در اختیارت میباشم. خداوند باو وحی کرد که من وقتی چیزی بگویم بآن وفا خواهم کرد.

از خرایج روایت تکرار می شود بدون توضیح مناجات الیا.

تفسیر عیاشی: عبد اللّٰه بن سنان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبْدُونَها.

فرمود: هر چه میخواستند پنهان میکردند و هر چه مایل بودند افشا و اظهار میکردند.

در روایت دیگری است: آیات را در کاغذها

مینوشتند بعد هر چه را مایل بودند اظهار میکردند و آنچه نمیخواستند پنهان مینمودند. بعد فرمود هر کتابی که نازل شد در نزد اهل علم است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۰

توحید صدوق: هشام بن حکم در خبری طویل میگوید بریهه رئیس نصرانیان بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرضکرد از کجا تورات و انجیل و کتاب های انبیا را آورده اید؟ فرمود: بارث از انبیا بما رسیده ما همان طور که خود آنها قرائت کرده اند میخوانیم و مثل خودشان میگوئیم خداوند حجتی در روی زمین قرار نمیدهد که از او چیزی بپرسند بگوید نمیدانم ...

بصائر: داود بن فرقد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر مردم برای من مسندی همان طور که برای ابن صوحان قرار داده اند قرار دهند قضاوت خواهم کرد بین توراتیان با تورات خودشان چنانچه بین آسمان و زمین بدرخشد و بین انجیلیان با انجیل خودشان بطوری که بین آسمان و زمین بدرخشد و بین زبوریان آنچنان که بین آسمان و زمین درخشان شود و بین اهل فرقان با فرقان چنانچه بین آسمان زمین را روشن کند.

توضیح: نام ابن صوحان را در این خبر آوردن بعید بنظر میرسد شاید منظور معاویه بن ابی سفیان باشد بالاخره منظور این است که اگر حرف مرا اصحابم بپذیرند آن طور که حرف صعصعه را یا زید برادرش را قبیله اش میپذیرند.

همین خبر با مختصر اختلاف در عبارت نقل می شود بدون ذکر ابن صوحان بدو صورت با قید اینکه در تورات و انجیل و قرآن من حکم میکنم بهمان طوری که خدا نازل کرده.

بصائر: ضریس کناسی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم ابا

بصیر نیز حضور داشت آن جناب فرمود: داود وارث انبیاء بود و سلیمان وارث داود شد و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وارث سلیمان با اینکه آنجا نبود و ما وارث محمّدیم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در نزد ما صحف ابراهیم و الواح موسی است.

ابو بصیر گفت: علم همین است فرمود: نه این علم نیست این یادگار و اثری است علم وقایعی است که در شبانه روز اتفاق می افتد روزبروز و ساعت بساعت.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۱

بصائر: هشام بن حکم در حدیث بریهه (که قبلا توضیح داده شد تا آنجا که بریهه گفت پنجاه سال است مانند ترا میجویم).

هشام گفت: بریهه و آن زن خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدند هشام توضیح برخورد بریهه را با موسی بن جعفر علیه السّلام برای حضرت صادق علیه السّلام داد بریهه گفت آقا شما از کجا تورات و انجیل و کتاب های انبیاء را آورده اید؟

فرمود: اینها بارث بما رسیده مثل خود آنها میخوانیم و چون خودشان میگوئیم خداوند حجتی در روی زمین قرار نمیدهد که از او چیزی بپرسند بگوید نمی دانم. بریهه خدمت حضرت صادق علیه السّلام اسلام را اختیار کرد تا از دنیا رفت.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که بمن فرمود: یا ابا محمّد خداوند بانبیاء چیزی نداده مگر اینکه بمحمّد (ص) نیز داده بآن جناب تمام آنچه بانبیاء داده عطا کرده است در نزد ما صحفی که خدا در قرآن فرموده «صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى » هست عرضکردم فدایت شوم همان الواح است؟

فرمود: آری.

بصائر: عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آن

جناب راجع باین آیه سؤال کردند وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ ذكر چیست و زبور کدام است فرمود ذکر در نزد خدا است و زبور همان کتابی است که بر داود نازل شد هر کتابی که نازل شود در نزد عالم است.

بصائر: لیث مرادی حدیثی از سدیر نقل کرد راوی که ابن مسکان است گفت من پیش سدیر رفتم و گفتم لیث مرادی حدیثی از شما برایم نقل کرد گفت چه حدیث گفتم فدایتان شوم حدیث مرد یمنی گفت خدمت حضرت باقر بودیم مردی از یمنیها رد شد امام از او راجع به یمن سؤالاتی کرد فرمود فلان خانه را میشناسی عرضکرد بله آن خانه را دیده ام امام باقر فرمود آن سنگ را جلو آن خانه میشناسی گفت بله خودم آن سنگ را دیده ام. مرد یمنی گفت کسی را ندیده ام مثل شما وارد بخصوصیات شهرها باشد.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۲

وقتی مرد یمنی رفت امام بمن فرمود: ابو الفضل! این همان سنگی است که موسی خشمگین شد و الواح را روی آن انداخت هر چه از الواح از بین رفت در دل آن سنگ جای گرفت وقتی خدا پیامبرش را مبعوث نمود باو تقدیم کرد و آنها پیش ما است.

توضیح اینکه ابن مسکان بسدیر میگوید فدایت شوم استبعادی ندارد گر چه کم اتفاق می افتد.

بصائر: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود:

ما ولادت و نژاد پاکی از پیامبر اکرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم هستیم در نزد ما صحف ابراهیم و موسی است که بارث از پیامبر بما رسیده.

بصائر: فیض بن مختار از حضرت صادق علیه السّلام

نقـل کرد که فرمود به پیـامبر اکرم رسـید صـحف ابراهیم و موسـی. آن جنـاب بعلی علیه السّـلام سپرد ایشان بامام حسن و امام حسن علیه السّلام بحضرت حسین تا رسید بما.

بصائر: علی صائغ گفت: محمّـد بن عبـد اللَّه بن حسن در بین راه بحضـرت صادق علیه السّـلام برخورد کرد امام را دعوت کرد بمنزل خود ولی امام علیه السّـلام نرفت با او ولی اسـماعیل فرزند خود را فرستاد و اشاره کرد که خودداری نماید دست خود را بر دهان گـذاشت که زبان نگه دارد وقتی امام بمنزل رسـید باز یک نفر از طرف عبـد اللَّه آمد و ایشان را دو مرتبه دعوت کرد برفتن باز امتناع ورزید.

پیک آمـد و امتناع امام صادق را ابراز نمود محمّـد خندیـد و گفت چه مانع شد از آمدن ایشان بمنزل ما مگر اینکه میخواسـت تماشای صحف را بنماید (جنبه استهزاء داشت).

اسماعیل خدمت امام رسید سخن عبد اللَّه را برای امام صادق نقل کرد امام صادق علیه السّلام یک نفر را فرستاد و فرمود آنچه گفته بودی شنیدم راست میگوئی من نگاه در صحف اولی میکنم همان صحف ابراهیم و موسی از خود و پدرت بپرس

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۳

آیا پیش آنها وقتی جریان را پیک باو گفت جوابی نداد حضـرت صادق علیه السّلام را از سکوت عبد اللَّه اطلاع داد آن جناب فرمود وقتی راه جواب بدست آید سخن کوتاه می شود.

بصـائر: ابن قیاما گفت: خـدمت حضـرت رضا علیه السّـلام رسـیدم پسـرش حضـرت جواد متولـد شـده بود فرمود خداونـد بمن مولودی عنایت کرد که از من و آل داود ارث ببرد.

بصائر: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سلیمان وارث داود

شد و محمّد وارث سلیمان و ما وارث محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در نزد ما علم تورات و انجیل و زبور و توضیح مطالب الواح است.

عرضکردم اینست علم فرمود: این علم نیست علم آن چیزی است که روز بروز و ساعت بساعت پیش می آید.

بصائر: ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در جفر است که خداوند وقتی الواح را بر موسی نازل کرد و در آن توضیح هر چیز هست و او تا روز قیامت خواهد بود.

پس از پایان نبوّت موسی خدا باو وحی کرد که الواح را بامانت بسپارد بکوهی الواح زبرجدی از بهشت بود، موسی کنار رفت، کوه شکاف خورد الواح را پیچیده در آن گذاشت وقتی آنها را قرار داد کوه بهم آمد پیوسته در آن کوه بود تا حضرت محمّد مبعوث گردید یک قافله ای از یمن خدمت پیامبر آمدند بآن کوه که رسیدند کوه باز شد الواح همان طور پیچیده بیرون آمد بهمان صورتی که موسی نهاده بود آنها برداشتند.

وارد خدمت پیامبر که رسیدند ابتداء پیامبر از آنها راجع بآنچه یافته بودند سؤال کرد پرسیدند از کجا فهمیدی که ما چیزی پیدا کرده ایم فرمود:

خدا بمن اطلاع داد و آن الواح است گفتند ما شهادت میدهیم که تو پیامبری الواح را تقدیم کردند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۴

نگاه کرد و خواند با اینکه بعبرانی نوشته شده بود بعد امیر المؤمنین علیه السّلام را خواست و فرمود این را داشته باش که در آن علم گذشتگان و آیندگان است الواح موسی است خدا بمن دستور داده در اختیار تو بگذارم.

عرضکرد یا رسول اللَّه من نمیتوانم آنها

را بخوانم فرمود: جبرئیل بمن گفته که بتو بگویم این الواح را امشب زیر سر خود بگذار فردا صبح که برخیزی میتوانی بخوانی. شب را امیر المؤمنین زیر سر خود گذاشت صبح که شد تمام آنها را خدا باو آموخته بود پیامبر اکرم باو فرمود از آن نسخه برداری کند در یک پوست گوسفند نسخه ای برداشت و همان جفر است که در آن علم گذشتگان و آیندگان است و آن نزد ما است با الواح و عصای موسی و ما وارث پیامبریم.

تفسیر عیاشی- در آخر خبر افزوده که حضرت باقر فرمود آن سنگی که الواح در آن بود زیر درختی بود در محلی بنام فلان.

بصائر: حبّه عرنی گفت: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم میفرمود که یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بود، الواح موسی از زمرد سبز بود. وقتی موسی خشمگین شد الواح را از دست خود انداخت بعضی شکست و بعضی باقی ماند و مقداری نیز بالا رفت پس از تسکین خشم موسی یوشع بن نون گفت آیا در نزد تو توضیح آنچه در الواح بود هست. موسی گفت آری پیوسته بارث گروهی از گروهی دیگر میگرفتند تا رسید بچهار دسته از یمن. خداوند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را مبعوث کرد این خبر بآنها رسید گفتند این پیامبر چه میگوید. گفتند شراب و زنا را حرام کرده، و دستور باخلاق خوب و خوش رفتاری با همسایه میدهد گفتند او شایسته تر است باین الواحی که در دست ما است قرار گذاشتند در فلان ماه ببرند خدمت او.

خداوند بجبرئیل وحی کرد که برو خدمت پیامبر و جریان را بگو جبرئیل

آمد و گفت فلان کس و فلان کس وارث الواح موسی شده اند آنها در فلان ماه و

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۵

فلان شب الواح را برای شما می آورند.

آن شب پیامبر اکرم بیدار بود تا قافله آمدند درب را کوبیدند در حالی که میگفتند یا محمّد. فرمود آری فلان کس پسر فلان کس و فلان کس پسر فلانی و یا فلان کس پسر فلان کس کو آن کتابی که بارث از یوشع بن نون وصی موسی بن عمران بشما رسیده گفتند ما شهادت میدهیم باینکه خدائی جز خدای یکتا نیست (وحده لا شریک له) و اینکه محمّد پیامبر اوست بخدا قسم کسی اطلاع از این نداشته از وقتی در اختیار ما قرار گرفته تاکنون جز تو.

بصائر: مردی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردی از اهل بلخ خدمت ایشان رسید فرمود خراسانی! فلان بیابان را میشناسی گفت آری فرمود میشناسی شکافی که در بیابان با چنین مشخصاتی هست گفت آری فرمود از همان شکاف دجال خروج میکند.

سپس مردی از یمن وارد شد باو فرمود فلان درّه را میشناسی گفت آری فرمود فلان درخت در درّه فلان با فلان خصوصیات گفت آری فرمود سنگ زیر آن درخت را دیده ای گفت آری فرمود آن همان سنگی است که الواح موسی در آن نگهداشته بود برای حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم.

بخش چهاردهم ائمه علیهم السّلام تمام لغات و زبانها را میدانند و با آن زبانها صحبت میکنند

عیون اخبار الرضا: هروی گفت: حضرت رضا علیه السّلام با مردم بزبان خود آنها صحبت میکرد بخدا قسم فصیح ترین و داناترین مردم بهر زبان و لغتی بود.

روزی عرضکردم یا ابن رسول اللَّه من تعجب میکنم از اطلاع شما از این زبانها با اختلاف

آنها فرمود ابا صلت من حجت خدا بر مردمم صحیح نیست خداوند کسی را حجت بر مردم قرار دهد با اینکه زبان آنها را نمی فهمد مگر فرمایش امیر- المؤمنین علیه السّلام را نشنیده ای که فرمود: بما فصل الخطاب داده مگر فصل الخطاب جز دانستن زبانها چیز دیگری است.

قرب الاسناد: علی بن ابی حمزه گفت: خدمت حضرت رضا بودم که سی نفر از غلامان حبشی وارد شدند که آنها را برای امام خریده بودند با یکی از آنها صحبت کرد غلام زیبائی در میان حبشیان بود ساعتی بزبان خودش با او صحبت کرد تا هر چه مایل بود گفت و یک درهم باو بخشید فرمود بدوستان هر-

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۷

کدام در ماه سی درهم بده بعد رفتند.

عرضکردم آقا با این غلام بزبان حبشی صحبت کردی چه دستور باو دادی. فرمود باو سفارش کردم با دوستانش خوش رفتار باشد و بهر کدام در ماه سی درهم بدهد. زیرا من وقتی او را دیدم فهمیدم غلام دانائی است و از فرزندان ملوک آنها است او را سفارش کردم بتمام آنچه لازم داشتم سفارش مرا پذیرفت با اینکه او غلام درستی است.

سپس فرمود: شاید تعجب کرده ای از صحبت کردن من با او بزبان حبشی. تعجب نکن آنچه از امر امام بر تو مخفی است شگفت انگیزتر و زیادتر است این در مقابل علم امام مثل قطره آبی است که پرنده ای از دریا با منقار خود بگیرد به نسبت خود دریا آیا آنچه از دریا میگیرد با منقارش خیال میکنی از دریا کم می شود.

فرمود: امام بمنزله دریا است آنچه نزد اوست تمام شدنی نیست و علمهایش بیشتر از اینها است کبوتر

وقتی بـا منقـار خود قطره ای از دریـا میگیرد چیزی کم نکرده همین طور عـالم علمش تمـام شـدنی نیست و عجـایب او پایـان یافتنی.

اختصـاص: علی بن مهزیار گفت غلامم را فرسـتادم خـدمت حضـرت هادی غلامی از نزدیکیهای قسـطنطنیه بود غلام با تعجب برگشت گفتم چه شده پسرم گفت چگونه تعجب نکنم با من بزبان رومی صحبت میکرد مثل اینکه یک فرد رومی است گمان کردم با صحبت کردن باین زبان مایل بوده غلامان نشنوند چه صحبت شده بین آنها.

اختصـاص: عمّـار سابـاطی گفت: حضـرت صـادق علیه السّـلام بمن فرمـود: عمـار ابـو مسـلم فطّلله و کسـا و کسـیحه بسـاطورا عرضکردم من شخصی نبطی (ساکنان بین عراقین) را ندیدم که فصیح تر از شما باشد فرمود عمار و بهر زبانی.

اختصاص: ابو یزید فرقد گفت: خدمت حضرت صادق بودم غلامی اعجمی را فرستاد از پی کاری غلام برگشت و شروع بتغییر ماموریت کرد نمیتوانست خوب

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۸

توضـیح دهـد بطوری که من خیـال کردم امـام عصـبانی خواهـد شـد فرمود بـا هر زبانی که مایلی صـحبت کن من میفهمم چه میگوئی.

اختصاص: یاسر خادم گفت: غلامان حضرت رضا در خانه سقلبی و رومی بودند حضرت رضا علیه السّلام نزدیک آنها بود در شب شـنید آنها بزبان خود صحبت میکنند و میگویند ما در مملکت خودمان هر سال یک بار فصد میکنیم اما اینجا فصد نکرده ایم.

فردا صبح حضرت رضا علیه السّلام فرستاد از پی یکی از پزشکان فرمود: فلان رگ این غلام را بزن و فلان غلام را چنین رگ بزن.

بعد به یاسر فرمود: تو رگ نزن. ولی من رگ زدم دستم ورم کرد و سبز شد فرمود: یاسر ترا چه شده. جریان را عرضکردم

فرمود مگر من نگفتم رگ نزن حالا دستت را بده دست خود را بر روی دست من کشید و آب دهان بر آن زد سپس سفارش کرد شام نخورم مدتها بود که اگر گاهی فراموش میکردم و شام میخوردم ناراحت میشدم و درد بر من روی می آورد.

اختصاص: حضرت صادق علیه السّلام فرمود که امام حسن فرمود خداوند را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب که هر دو دیواری آهنین دارند و هر شهری دارای هزار هزار درب است از طلا ـ و در آن هفتاد هزار لغت هر زبانی بر خلاف زبان دیگری است من عارف بتمام آن لغات و آنچه در آن دو شهر است هستم و در آن دو شهر حجتی غیر من و برادرم حسین نیست.

توضیح: شیخ مفید در کتاب مسائل میگوید: اعتقاد در باره اطلاع ائمه از تمام صنایع و لغات باید گفت چیزی امتناع ندارد از ائمه و نه واجب است از نظر عقل و قیاس و اخباری رسیده از اشخاصی که ما باید آنها را قبول کنیم باینکه ائمه از آل محمّد این چیزها را میدانستند اگر ثابت شد باید از نظر ثبوتی قطع بآن داشته باشیم ولی من در مورد قطع پیدا کردن باین اخبار اشکالی دارم خداوند توفیق صواب میدهد و همین عقیده مرا علمای امامیه دارند ولی با ما مخالفت

امامت، ج ۴، ص: ۱۳۹

کرده اند نوبختیان خدا آنها را رحمت کند آنها این مطلب را از روی عقل و قیاس واجب میدانند مفوضه نیز موافق آنهایند و سایر غالیان.

مجلسی میگوید اما اینکه ائمه عالم بلغات باشند اخبار در این مورد نزدیک بحد تواتر است و

بانضمام اخبار عامه شکی باقی نمیگذارد اما اطلاع داشتن از صنایع و علوم اخبار زیادی دلیل بر این مطلب است مثل اخباری که گواه است حجت خدا جاهل بچیزی نیست که بگوید نمیدانم با اینکه وارد شده است در نزد ائمه علم گذشته و آینده هست و علوم تمام انبیاء بآنها رسیده با اینکه بیشتر از صنایع منسوب بانبیاء است و تفسیر تعلیم اسماء در مورد آدم بچیزی است که شامل تمام صنایع می شود.

بالاخره برای متتبع جای شکی در این معنی نیست اما اینکه عقل چنین حکمی کند در هر دو مورد جای توقف است گر چه اعتقادی نیز بعید نیست.

بخش پانزدهم ائمه علیهم السّلام از انبیاء داناترند

بصائر: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند انبیای اولو العزم را آفرید و آنها را بعلم امتیاز بخشید و بما بارث داد علم آنها را و ما را بر آنها مزیت بخشید بعلم خودشان و علم پیامبر اکرم آن چیزهائی که آنها نمیدانستند ما هم علم پیامبر را داریم و هم علم آنها را.

بصائر: ولید سمان گفت: حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود یا عبد اللّٰه شیعه در باره علی و موسی و عیسی چه میگویند عرضکردم در چه مورد میفرمائید؟

فرمود از علم میپرسم اما فضیلت که آنها مساوی هستند عرضکرد فدایت شوم چطور صحیح است بگویم در باره آنها فرمود بخدا قسم علی از آنها عالمتر است.

سپس فرمود: مگر نمیگویند علی دارای علم پیامبر است عرضکردم چرا فرمود پس با آنها در این مورد استدلال کن خداوند در باره موسی میفرماید:

وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ معلوم می شود که تمام مسائل را باو نیاموخته.

خداوند در

باره محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم ميفرمايد: وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً وَ

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۱

نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ در صفحه بعد همين روايت نقل مى شود از اين آيه ميپرسند ميفرمايد على اول ما و افضل ما و بهترين ما پس از پيامبر است دنباله روايت نيز تكرار شده است.

بصائر: على بن اسماعيل از يك راوى خود نقل ميكند كه حضرت صادق بمردى فرمود: شما يك ذره آب را ميمكيد و آب نهر بزرگ را رها ميكنيد آن مرد گفت: منظور شما از اين حرف چيست؟ فرمود: علم پيامبر علم تمام پيامبران است و خدا باو وحى كرد حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم آن را در اختيار على گذاشت.

عرض كرد على داناتر است يا بعضى از انبياء حضرت صادق عليه السّلام بيكى از ياران خود نگاه كرده فرمود: خدا گوش دل هر كه را بخواهد باز ميكند من ميگويم پيامبر تمام علوم را در اختيار على گذاشت او ميگويد على داناتر است يا بعضى از انبياء.

بصائر: ابو عمران گفت: حضرت باقر فرمود: موسى از عالم (خضر) سؤالى را كرد كه خودش جواب آن را نميدانست عالم نيز از موسى سؤالى كرد كه خودش جواب آن را نميدانست اگر بين آن دو بودم از جواب مسأله بهر دو اطلاع ميدادم و سؤالى از آن دو ميكردم كه هيچ كدام جوابش را نميدانستند.

بصائر: سدير از حضرت باقر نقل كرد كه فرمود: وقتى موسى با خضر ملاقات كرد و از او سؤال كرد چشمش به چلچله اى افتاد كه بآسمان بالا ميرود و پائين مى آيد بطرف دريا خضر بموسى

گفت میدانی این چلچله چه میگوید پرسید چه میگوید:

خضر جوابداد میگوید قسم بپروردگار آسمان و زمین علم شما در مقابل علم پروردگارتان مانند همین مقدار آب که با منقارم از دریا میگیرم نسبت بدریا نیست حضرت باقر فرمود: اگر من نزد آن دو می بودم سؤالی از آنها میکردم که هیچ کدام جوابش را نمیدانستند همین خبر با مختصر تغییری در

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۲

لفظ تکرار می شود.

بصائر: سیف تمار گفت: با حضرت صادق در کنار حجر الاسود بودیم فرمود: یک نفر مراقب ما است بطرف چپ و راست نگاه کردیم و گفتیم کسی مراقب ما نیست فرمود: قسم بپروردگار کعبه سه مرتبه تکرار کرد اگر من بین موسی و خضر بودم بآنها اطلاع میدادم که از هر دوی آنها داناترم و خبر میدادم بآنها از چیزی که هیچ کدام نمیدانستند.

جریان کنیز حضرت صادق که خواست او را تنبیه کند و فرار کرد فرمود ندانستم کجا رفت در بخش دوازدهم ذکر شد اینجا تکرار شده.

بصائر: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم فدایت شوم آیا ائمه آنچه در دل پنهان میکنند میدانند فرمود بخدا قسم آنچه انبیاء و رسل میدانند من میدانم بعد فرمود: اضافه از آنچه انبیاء داشتند داریم.

خرایج: حسین بن علوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

خداوند مزیت بخشیده پیامبران اولو العزم را بوسیله علم بر انبیاء و بارث بما داده علم آنها را و برتری بخشیده ما را بر آنها در فضلشان پیامبر اکرم چیزهائی میدانست که آنها نمیدانستند ما دارای علم پیامبریم و برای شیعیان خود روایت می کنیم هر کس از آنها بپذیرد بهترین ایشان است هر

کجا باشیم شیعیان ما با مایند.

کتاب محتضر از عبد الملک بن سلیمان گفت: در یادگاری های یکی از حواریین عیسی نوشته ای پیدا شد که بقلم سریانی از تورات نقل کرده بود و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر چه کار کرد در کشتی و عجایب دریا را پرسید.

گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم جلو ما پرنده ای فرود آمد که با منقار خود قطره ای از آب دریا را گرفته بود و بجانب مشرق انداخت

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۳

بعد قطره ای دیگر و بجانب مغرب ریخت و قطره سوم را بجانب آسمان برای مرتبه چهارم قطره ای گرفت و بجانب زمین ریخت و قطره پنجم را گرفت و بدریا ریخت هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم.

موسی گفت من از خضر پرسیدم نتوانست جواب بگوید در این موقع چشم ما بصیادی افتاد که مشغول صید بود نگاهی بما کرد و گفت چه شده در فکر فرو رفته اید و تعجب میکنید گفتیم شگفت ما از آن پرنده است گفت من یک مرد صیادم میدانم این پرنده چه اشاره ای دارد شما با اینکه پیامبرید نمیدانید.

گفتیم ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمیدانیم گفت این یک پرنده دریائی است بنام مسلم زیرا وقتی صدا میکند میگوید مسلم با این کار اشاره میکند که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او مانند این قطره است نسبت بدریا

علم او بارث میرسد به پسر عمو و وصیش.

مشاجره ما دو نفر با شـنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم با اینکه بخود می بالیدیم در این موقع صیاد از نظر ما غائب شد فهمیدیم او فرشـته ای بود که خداوند او را فرستاده ما را متوجه نقص و کمبودمان نماید زیرا ما ادعای کمال میکردیم.

بخش شانزدهم آنچه از سلاح پیامبر و آثار آن جناب و آثار انبیاء که در نزد ائمه علیهم السّلام است

ارشاد: معاویه بن وهب از سـعید سـمان نقل کرده گفت خدمت حضرت ابا عبد اللَّه علیه السّلام بودم که دو نفر از زیدیها وارد شدند آن دو گفتند آیا در میان شـما امام واجب الاطاعه وجود دارد امام علیه السّلام فرمود: نه آن دو گفتند بعضی از اشخاص مورد اعتماد بما گفته اند که شما مدعی این مقام هستی آنها را نام بردند اینها شخصیتی پرهیزکار و مورد اعتمادند.

امام علیه السّـلام خشمگین شد و فرمود: من آنها را بچنین چیزی دستور نداده ام همین که خشم را در چهره امام دیدند از آنجا خارج شدنـد امام علیه السّـلام فرمود این دو را میشناسـی گفتم آری آنها از بازاریان خودمان هسـتند و زیدی مذهبند آنها ادعا دارند که شمشیر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نزد عبد اللَّه بن حسن است.

فرمود: دروغ میگویند خدا آن دو را لعنت کند بخدا قسم آن را عبد اللَّه بن حسن با دو چشم خود ندیده و نه با یک چشم و نه پدرش دیده مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیه السّلام دیده باشد اگر راست میگویند چه علامتی در دسته

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۵

آن شمشیر است و چه اثری روی تیغ آن است.

شمشیر پیامبر و پرچم ایشان در

نزد من است و زره و خود آن جناب نزد من است اگر این دور است میگویند چه علامتی در زره پیامبر است در نزد من است پرچم پیامبر بنام مغلبه و الواح موسی و عصای او است در نزد من و انگشتر سلیمان بن داود است.

و در نزد من طشتی که با آن موسی قربانی میکرد هست و آن اسمی که پیامبر هر وقت در میان مسلمانان و مشرکین قرار میداد تیر از مشرکین بمسلمانان نمیرسید نزد من است و در نزد من است مانند آن صندوقی که ملائکه آوردند و مسأله سلاح در میان خانواده ما مانند صندوقی است که در بنی اسرائیل بود که در میان هر خانه آن صندوق بود نبوّت در آن خانواده قرار داشت و همین طور در دست هر کدام از ما سلاح پیامبر باشد امامت در اختیار اوست.

پدرم زره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را پوشید بر قامتش بزرگ بود من پوشیدم کمی نزدیک باندازه بود ولی قائم ما کسی است که وقتی آن را بپوشد بقامتش درست و کامل است ان شاء اللّه (همین خبر در دو صفحه بعد با مختصر اختلاف در عبارت تکرار می شود).

توضیح: از اخبار چنین بر می آید که در نزد ائمه دو زره است یکی علامت امامت بود که بر قامت هر امامی درست در می آمد و دیگری علامت قائم آل محمّد (ص) است که درست اندازه نیست مگر بر قامت قائم علیه السّلام.

قرب الاسناد: بزنطی گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود اسحاق پیش من آمد و از شمشیری پرسید که طوسی (مأمون) آن را گرفت پرسید

که آیا شمشیر پیامبر بود گفتم باو نه سلاح در میان ما مانند تابوت است در بنی- اسرائیل هر کجا سلاح باشد فرمانروائی همان جا است.

قرب الاسناد: ابن اسباط گفت از حضرت رضا علیه السّلام راجع بسکینه پرسیدم فرمود: بادی است که از بهشت خارج می شود چهره ای مانند چهره انسان دارد

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۶

و بوی خوشی دارد و این همان است که بر ابراهیم نازل شد و شروع کرد بدور زدن اطراف خانه در حالی که او پایه ها را مینهاد.

گفتم: آیا آن سکینه از همین نوع آیه فِیهِ سَکِینَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ بَقِیَّهٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَهُ است؟ فرمود: آن سکینه در صندوق بود و در آن طشتی قرار داشت که در طشت قلوب انبیاء شستشو میشد و صندوق دور میزد در میان بنی اسرائیل با انبیاء آنها. امام علیه السّلام در این موقع توجه بجانب ما کرده فرمود: صندوق شما چیست گفتیم سلاح فرمود: درست گفتید همان سلاح صندوق و بجای تابوت بنی اسرائیل است.

بصائر: سلیمان بن هارون گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم عجلی ها معتقدند که عبد اللَّه بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نزد اوست فرمود:

بخدا قسم دروغ میگوید در نزد او نیست هرگز با یک چشم خود هم آن را ندیده و نه پدرش مگر اینکه در نزد علی بن الحسین علیه السّلام دیده باشد صاحب شمشیر معین است و شمشیر در اختیار اوست باین طرف و آن طرف نرود مطلب واضح است.

بخدا قسم اگر اهل زمین اجتماع کنند بر اینکه مقام امامت را از محلی که خدا قرار

داده تغییر دهند نمیتوانند اگر تمام مردم کافر شوند بطوری که یک نفر باقی نماند خداوند برای معتقدین بامامت گروهی را می آورد که شایسته آن هستند.

بصائر: ظریف بن ناصح گفت: در آن شبی که محمّد بن عبد اللّه بن حسن قیام کرد حضرت صادق علیه السّلام کیسه ای را خواست وقتی آوردند آن را گشود و دست دراز کرد چیزی از آن برداشت از مطلبی در داخل آن ناراحت شد و خشم گرفت بعد سعیده را خواست و او را با سخنان خود توبیخ کرد حمزه بن عبد اللّه بن محمّد عرضکرد آقا آنچنان خشمگین شدی که سابقه نداشت فرمود:

میدانی این چیست این پرچم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است بنام عقاب.

سپس کیسه ای بیرون آورد و بدست گرفت فرمود: در این کیسه دویست

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۷

دینار است که حضرت علی بن الحسین آن را گذاشته از پول فروش باغ معروف بعموران برای همین پیش آمدی که دیشب در مدینه اتفاق افتاد (در روایت دیگری میفرماید از این جریان کسی نجات مییابد که سه میل با مدینه فاصله داشته باشد).

آن پول را برداشت و رفت از همان پول صرف در باغی کرد در مدینه بنام طیبه در خبر دیگری که چند صفحه بعد ذکر می شود مینویسد:

بعد کیسه کوچکتری بیرون آورد فرمود: این پول را نیز گذاشته برای پیش آمدی که در مدینه خواهد شد کسی نجات می یابد که یک میل از مدینه فاصله داشته باشد برای همین جریان عریض را خرید.

بصائر: عبد اللّه بن سلیمان گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود:

سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت در بنی اسرائیل است

بهر جا که آن صندوق بود فرمانروائی همان جا بود هر کجا سلاح پیامبر باشد علم هم همان جا است.

این خبر با دو طریق دیگر تکرار می شود.

بصائر: حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود پس از درگذشت پیامبر اکرم علی علیه السّلام وارث علم و سلاح آن جناب شد و آنچه آنجا بود سپس بدست امام حسن علیه السّلام و امام حسین رسید بعد بعلی بن الحسین علیه السّلام رسید.

در خبر دیگری است که پس از امام حسن و امام حسین بامانت بام سلمه دادند و بعد در اختیار حضرت زین العابدین قرار گرفت.

بصائر: یحیی بن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

پدرم زره پیامبر بنام ذات الفضول را پوشید آن را روی زمین کشید (کنایه از نامناسب بودن باقامت شاید باشد).

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که صحبت از کیسانیها شد و اعتقادی که در باره محمّد بن حنفیه دارند فرمود مگر نمیگویند سلاح پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۸

در اختیار چه کسی هست و چه علامتی در دو طرف شمشیر آن جناب هست اگر اطلاع دارند.

سپس فرمود: محمّد بن علی گاهی احتیاج بوصیّت نامه پیدا میکرد یا مقداری از آن می فرستاد خدمت علی بن الحسین علیه السّلام و نسخه برمیداشت.

در خبر دیگری آخر آن میافزاید ولی من مایل نیستم از پسر عمویم بدگوئی کنم.

توضیح: کیسانی ها یاران مختار بودند که معتقد بامامت محمّد بن حنفیه بودند امام استدلال میفرماید اگر او امام بود وصیّت حضرت علی علیه السّلام در اختیارش قرار میگرفت.

همچنین سلاح پیامبر مراد از پسر عمو

فرزند محمّد حنفیه است.

بصائر: علی بن سعید گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم شنیدم میفرمود:

در نزد من انگشتر پیامبر و زره و شمشیر و پرچم آن جناب است.

بصائر: بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود شمشیر پیامبر بند و حمائل آن بسته است (اجازه بازشدنش را نداده اند) فرمود اسحاق پیش من آمد قسم شدید داد بحق و حرمت فلان که آیا شمشیر دست مأمون شمشیر پیامبر است گفتم چطور میتواند شمشیر پیامبر باشد با اینکه حضرت باقر علیه السّلام فرموده است سلاح در میان ما خانواده مانند تابوت بنی اسرائیل است هر کجا تابوت بود فرمانروائی آنجا است.

سلیمان بن خالد گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم عجلی ها مدعی هستند که شمشیر پیامبر نزد اولاد امام حسن است فرمود بخدا دروغ میگویند پیامبر اکرم دو شمشیر داشت در طرف راست یکی علامتی بود اگر راست میگویند علامت و اسم آنها را بگویند من بر پسر عمویم عیبجوئی نمیکنم عرضکردم اسم آنها چیست فرمود یکی رسوم و دیگری مخذم است.

امامت، ج ۴، ص: ۱۴۹

توضیح: رسوم بدان جهت گفته اند که سرعت نفوذ داشت شاید صحیح رسوب باشد که در محل ضربت جا میگرفت و مخذم بواسطه قطع کردن نامیده شد چون خذم قطع است.

بصائر: عبد الاعلی بن اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

سلاح پیامبر اکرم در اختیار من است و کسی را یارای ستیز با من نیست در این مورد سلاح چیزی است که جای حرف در او نیست اگر نزد بدترین خلق خدا باشد او بهترین آنها خواهد بود (یعنی او را معصیت و عیب و ضرری نمیرسد).

سپس فرمود امامت بکسی

میرسد که در باره او زبانها بسته شود (و نتوانند عیبجوئی کنند و مطیع او باشند) هر وقت خدا بخواهد قیام خواهد کرد مردم از تعجب میگویند این چه شخصیتی بوده و خداوند دست لطف او را بر سر دوستان و رعیت قرار میدهد (که بآنها لطف و مهربانی کند).

بصائر: سلیمان بن جعفر گفت نامه ای بحضرت رضا علیه السّلام نوشتم و پرسیدم آیا سلاح پیامبر اکرم در خدمت شما است بخط خود که من آن را میشناختم جوابداد: آری نزد من است.

بصائر: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم از وسائل زندگی ما شمشیر و زره و نیزه و فرشی با قاطر شهباء تمام آنها بارث بعلی بن ابی طالب علیه السّلام رسید.

بصائر: حذاء گفت حضرت باقر فرمود بمن یا ابا عبیده هر کس شمشیر پیامبر و زره و پرچم بنام مغلبه و مصحف فاطمه علیها السّلام در نزد او باشد چشمش روشن است.

عیسی بن عبد اللّه از پدر خود از جدش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که جبرئیل خدمت پیامبر اکرم رسید و گفت ای محمّد در یمن بتی هست از سنگ که داخل آهنی است بفرست آن را بیاورند.

فرمود پیامبر اکرم مرا فرستاد به یمن من آن آهن را آوردم آن را دادم

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۰

بعمر ساز از آن دو شمشیر ساخت یکی ذو الفقار و دیگری مخذم پیامبر اکرم شمشیر مخذم را خود بست و ذو الفقار را هم بمن داد بعد آن مخذم هم بمن رسید.

بصائر: اسماعیل بن محمّد علوی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که وقتی هنگام درگذشت پدرم علی بن الحسین رسید

پیش از آن یک کیسه یا صندوقی در آورد و بمن فرمود محمّد این صندوق را ببر بوسیله چهار نفر آن را برد.

پس از فوت حضرت زین العابدین برادران آمدند و ادعای صندوق را کردند گفتند نصیب و بهره ما را از صندوق بده فرمود بخدا شما در صندوق بهره ای ندارید اگر بشما تعلق میگرفت پدرم در اختیار من نمیگذاشت در داخل صندوق سلاح پیامبر و کتابهایش بود.

بصائر: محمّد بن سالم از حضرت صادق نقل کرد که فرمود نماز خواندم و خارج شدم تا رسیدم بنزدیک درب یکی از غلامان فرزندان امام حسن علیه السّلام پیش من آمد گفت حال شما چطور است گفتم هر کس پرهیزکار باشد حالش خوب است گفت من از پیش اولاد امام حسن می آیم شنیدم آنها میگفتند شیعیان شما در کوفه میگویند شما پیامبرید و در نزد شما سلاح پیامبر است.

باو گفتم حرف بزرگی را بمن نسبت دادی گفت این کار را نکرده ای؟

(یعنی مگر بآنها نگفته ای که سلاح پیامبر نزد شما است).

گفتم چرا. گفت منهم همین را میخواستم گفتم اگر ترا مامور کنم حرفی بآنها بگوئی خواهی گفت مثل اینکه برای من پیغام آوردی گفت آری گفتم بخدا گفت قسم بخور بحق سه نفر (محمّد و علی فاطمه) من مایلم خیلی بر من تاکید کنی گفتم انجام میدهی گفت آری.

گفتم منظورم همین بود. گفتم به بنی الحسن بگو شما باهل کوفه چکار دارید بعضی راست میگویند و بعضی دروغ من در پیش شما هستم و ادعا میکنم که سلاح پیامبر نزد من است پرچم و زرهش. پدرم آن را پوشید بقامتش درست نیامد برو پیش بنی الحسن بگو آیا آنها

هم چنین حرفی میتوانند بزنند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۱

گفت آنگاه حضرت صادق بمن توجه نمود (یعنی محمّد بن سالم) فرمود این حسادت است نه بخدا بنی هاشم نمیدانستند چه کنند و چگونه حج و نماز بپا دارند تا اینکه پدرم برای آنها مسائل علمی را شکافت.

بصائر: عرزمی از ابو المقدام نقل کرد که من و پدرم مقدام بحج رفته بودیم مادر پدرم مقدام در راه مدینه از دنیا رفت آمدم تا اجازه شرفیاب شدن خدمت حضرت باقر را بگیرم دیدم قاطرش را زین کرده اند و بیرون شد تا سوار شود چشمش که بمن افتاد فرمود حالت چطور است ابا المقدام! عرضکردم خیلی خوب فدایت شوم.

بعد فرمود: بکنیزی که اجازه برای او بگیر از عمه ام بعد بمن فرمود:

نرو تا من برگردم من خدمت عمه اش فاطمه دختر حضرت حسین رسیدم برایم مسندی انداخت روی آن نشستم فرمود حالت چطور است ابا المقدام گفتم بسیار خوب فدایت شوم دختر پیامبر.

عرضکردم ای دختر پیامبر آیا یکی از آثار پیامبر پیش شما هست من مشاهده کنم بچه هایش را صدا زد آمدند پنج نفر بودند بمن فرمود ابو المقدام اینها گوشت و خون پیامبرند بعد کاسه ای را بمن نشان داد که در آن روغن با آرد مخلوط بود و اطراف کاسه با تسمه آهن محکم شده بود فرمود این کاسه ایست که برای پیامبر اکرم هدیه آوردند که آب گوشت داشت من گرفتم و بعنوان تبرک دست بر آن مالیدم.

توضیح: بودن این کاسه نزد فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام منافی سایر اخبار است مگر اینکه امام نزد او امانت گذاشته بوده یا اینکه ایشان در آن موقع در خانه امام بوده اند چنانچه

از ظاهر خبر استفاده می شود.

علل الشرائع: مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود میدانی پیراهن یوسف چه بود گفتم نه فرمود وقتی آتش برای ابراهیم افروختند جبرئیل برای او پیراهنی از پیراهن های بهشت آورد و بر تن او نمود با پوشیدن

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۲

آن پیرهن باد و سرما و گرما باو اثر نمیکرد وقتی هنگام مرگ ابراهیم رسید آن را در جلدی (مثل جلد دعا) قرار داد و بگردن اسحاق آویخت و اسحاق بگردن یعقوب آویخت وقتی یوسف برای یعقوب متولد شد ببازوی او بست با او بود تا آن جریانها برای یوسف اتفاق افتاد.

وقتی یوسف پیرهن را از جلد در آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد این آیه اشاره بهمان است إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ این همان پیراهنی است که از بهشت آوردند.

عرضکردم فدایت شوم آن پیراهن بکه رسید فرمود: بصاحبش و هر پیامبری باو علم یا چیز دیگری رسید در اختیار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آل او قرار گرفت.

بصائر: حسن بن زید گفت وقتی کار محمّد بن عبد اللَّه بن حسن بالا گرفت و مردم را بامامت خویش دعوت کرد حضرت صادق علیه السّلام دستور داد کیسه ای را آوردند از درون آن همیانی را بیرون آورد که صد دینار داشت تا خرج کند آن را در مورد باغ عمودان دست بپارچه ای برد و فرمود این پرچم پیامبر بنام عقاب است.

بصائر: یونس از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود بشمشیر پیامبر ضرری نمیرسد اگر پیش بدترین مردم باشد بهترین آنها خواهد بود پدرم فرمود وقتی با آن زن

قبیله بنی ثقیف ازدواج کرد. شمشیر را درون دیوار جای داده بود فردا صبح که در شب آن با او زفاف کرده بود در محل شمشیر روی دیوار پانزده میخ مشاهده کرد که بدیوار کوبیده شده بود ناراحت شد بآن زن فرمود خارج شو من میخواهم غلامان را صدا بزنم برای انجام کاری.

زن رفت دیوار را باز کرد تمام میخ ها را مشاهده کرد که بشمشیر اصابت نکرده و از آن کنار رفته است و باو نرسیده (امام علیه السّلام این مطلب را در تائید اینکه شمشیر را چیزی زیان نمیرساند نقل میکند).

بصائر: عبد الاعلی از حضرت صادق نقل کرد که من گفتم بایشان مردم در باره

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۳

حضرت باقر حرف میزنند میگویند چرا خلافت نرسید بفرزندان پدرش که در قرابت مانند او بود و کسی که بزرگتر از او بود و نرسید بکسی که از او کوچکتر بود؟.

فرمود: صاحب مقام امامت با سه امتیاز شناخته می شود که در دیگری آنها نیست.

۱- او شایسته ترین مردم نسبت بامام پیش است «در اخلاق و علم و ادب».

۲- او وصی امام قبل است.

۳- و در نزد اوست سلاح پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و وصیت پیامبر اینها در نزد من است و کسی را یارای نزاع با من نیست.

توضیح: منظور از فرزندان پدرش شاید مراد از پدر امیر المؤمنین است که یعنی چرا خلافت بفرزندان امام حسن نرسید یا منظور اینست که پس از حضرت باقر چرا امامت بحضرت صادق رسید بیکی دیگر از فرزندان پدرش نرسید.

بصائر: عامر بن جذاعه گفت: خدمت حضرت صادق بودم فرمود میخواهی بتو نشان دهم کفش پیامبر را گفتم چرا.

جعبه ای را خواست و آن را باز کرد از درون آن یک جفت نعلین خارج کرد مثل اینکه تازه آن را درست کرده اند فرمود این نعلین پیامبر است من از این تعجب میکردم که چنان تازه بود مثل اینکه آن را حالا درست کرده اند.

بصائر: جابر از حضرت باقر نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام پس از کشته شدن عمر آنها را قسم داد که آیا کسی در میان شما غیر من هست که وارث سلاح پیامبر و پرچم آن سرور و انگشترش باشد گفتند نه.

بصائر: صفوان از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد حضرت باقر میفرمود سلاح در میان ما مثل تابوت در بنی اسرائیل است هر کجا تابوت باشد خلافت در آنجا است عرضکردم پس سلاح از علم جدا است فرمود نه

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۴

بصائر: جابر گفت: حضرت باقر فرمود مگر سخن پیامبر را نشنیده ای در باره علی علیه السّلام فرمود: و اللَّه بتو داده شده انگشتر سلیمان بخدا قسم بتو داده شده عصای موسی.

بصائر: ابو بصیر از حضرت باقر نقل کرد که فرمود شبی امیر المؤمنین با اصحاب خود خارج شد پس از نماز عشا در میدان وسیعی جمع بودند میفرمود سر و صدائی در شب تاریک امامی پیش شما آمد که بر تن پیراهن آدم و بر دست انگشتر سلیمان و عصای موسی دارد.

بصائر: محمّد بن فیض از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود عصای موسی مال آدم بود که بشعیب رسید سپس در اختیار موسی بن عمران قرار گرفت و آن در نزد ما است و همین چند لحظه پیش آن را بازدید کردم سبز است مثل همان

موقعی که قطع شده از درخت وقتی بخواهم سخن میگوید آماده شده برای قائم ما تا آنچه موسی با آن انجام داد ایشان انجام دهد حرکت میکند و هر چه دارند می بلعد و هر چه باو دستور دهند انجام میدهد و بهر جا رو آورد هر چه تهیه دیده باشند برای فریب دو لب برای او باز می شود یکی روی زمین و دیگری در سقف و فاصله آنها چهل ذراع است (هر ذراع باندازه فاصله مچ تا آرنج دست است) و با زبان خود هر چه تهیه دیده اند می بلعد.

بصائر: برید از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ فرمود منظور ما هستیم که رهبر اول ما بسپارد بامام بعد خود سلاح و علم و کتابها را.

بصائر: ابراهیم بن ابی البلاد گفت بحضرت جواد عرضکردم آیا شما به کتابهای پدرتان نگاه میکنید. فرمود آری گفتم شمشیر پیامبر و زرهش فرمود در فلان محل بود بآن محل آمد مسافر (غلام حضرت رضا بود) و محمّد بن علی

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۵

بعد امام سکوت کرد.

توضیح: منظورش از محمّد بن علی خود حضرت جواد است که بواسطه تقیه تصریح نمیکند که برداشته است.

روایت شده که مسافر گفت: حضرت رضا در خراسان بمن فرمود: خود را بحضرت جواد برسان او امام تو است.

ثواب الاعمال: علی بن مهران گفت خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم در دست آن جناب انگشتری دیدم که نگین آن فیروزه بود و بر آن نقش شده بود «اللّه الملک» من با دقت بآن تماشا میکردم

فرمود چقدر این را تماشا میکنی این سنگی است که جبرئیل به پیامبر اکرم تقدیم کرد از بهشت آن جناب بعلی علیه السّلام هدیه کرد.

ارشاد القلوب با سند میرساند شیخ مفید از سلمان فارسی نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود سلمان! و ای سلمان تمام اندوه مال کسی است که عارف بحق معرفت ما نباشد و منکر فضل ما باشد. ای سلمان! کدام یک از این دو افضلند حضرت محمّد یا سلیمان بن داود سلمان گفت نه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم افضل است فرمود اینک عاصف بن برخیا توانست که تخت بلقیس را از فارس به سبا در یک چشم بهم زدن ببرد با اینکه در نزد او مقداری از علم کتاب بود من نمیتوانم چندین برابر آن انجام دهم با اینکه نزد من هزار کتاب است، خداوند بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه فرستاد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل بیست و تورات و انجیل و زبور و فرقان عرضکردم صحیح میفرمائید سرورم فرمود سلمان کسی که شک در امور و علوم ما داشته باشد مانند شخصی است که معرفت و حقوق ما را مسخره کند خداوند ولایت ما را در چند جای قرآن واجب نموده و آشکارا عمل بآن را واجب نموده این مطلب واضح است.

مجلسی میگوید: حسین بن موسی بن جعفر گفت: در دست ابو جعفر

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۶

بن محمّد بن علی حضرت جواد انگشتری دیدم که خیلی نازک شده بود عرض کردم مثل شما چنین انگشتری بدست میکند فرمود: این انگشتر سلیمان بن داود است.

اخبار این بخش در بخش اسماء پیامبر و

وسایل آن جناب می آید و بعضی از آن اخبار در بخش علامات امام گذشت.

بخش هفدهم وقتی چیزی در باره شخصی گفته شود و در او نباشد و در فرزند یا فرزند فرزندش باشد این همان مطلبی است که در باره او گفته شد

کافی: ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی در باره مردی چیزی بگوئیم و در او نباشد ولی در فرزند یا فرزند او باشد انکار آن را مکنید خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد.

کافی: ابی خدیجه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود گاهی مردی قیام بعدالتی یا به جوری میکند و باو نسبت داده می شود و گاهی نسبت داده می شود بمردی با اینکه او انجام نداده انجام دهنده پسر اوست یا پسر پسرش بعد از او این نسبت صحیح است.

قرب الاسناد: بزنطی ضمن نامه ای که حضرت رضا علیه السّلام باو نوشت راجع به واقفی ها (که معتقد بودند حضرت رضا امام نیست و در موسی بن جعفر

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۸

توقف کردند) مضمون نامه اما پسر ابی حمزه مردی بود که تاویلی نمود نادرست و اطلاعی راجع بآن نداشت بمردم القا نمود و لجاجت کرد و نخواست خود را تکذیب کند با احادیثی که تاویل نموده بود و اطلاع در آن مورد نداشت و خیال میکرد وقتی آباء گرام مرا تصدیق نکند با آن حدیث نمیداند شاید او چنین چیزی نفرموده مثل جریان سفیانی و غیره که چیزی از آن بوجود نیامده و اینکه میگوید حرف پدرانش را هیچ چیز نمیتواند از بین ببرد بجان خودم قسم حرف آباء من از بین نمیرود ولی او منظور از فرمایش آنها را نمیفهمد و حقیقت مطلب را درک نمیکند این وضع برای او فتنه و شبهه بوجود آورد فرار کرد از اینکه فرمایش ائمه را تاویل

نماید (که حضرت صادق فرموده فرزندم قائم است یا از فرزندان من قائم هستند تاویل کند که منظور فرزند چندم است چون نتوانست تاویل کند بناچار نصوص متواتره بر اینکه امامها دوازده نفرند تکذیب کرد) دچار تکذیب ائمه شد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود هر کس خیال کند که کار تمام شده دروغ گفته زیرا خداوند دارای اراده است در باره مخلوقات خود هر چه بخواهد و هر چه مایل باشد انجام میدهد و فرموده است ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ پس آخرین ما از اولی است و اولی از آخری است وقتی خبر دادند که جریانی در مورد فلان شخص ما است آن جریان در یکی دیگر از ما بوقوع پیوست آن خبری که داده اند درست مطابق واقع پیش آمده مگر خودشان این روایت را از حضرت صادق علیه السّلام نقل نمیکنند که فرمود اگر در باره شخصی چیزی گفته شد ولی در او نبود بعد در فرزندش پیدا شد در خود او بوده.

توضیح: ابن ابی حمزه اخبار قائم را بحضرت موسی بن جعفر تاویل نمود و گفت آن جناب نمرده انکار امامت حضرت رضا را نمود میفرمایند حضرت صادق که فرموده فرزند یا از فرزندانم قائمند اگر فرزند ششم ایشان هم باشد فرزند ایشان است و در مورد فرمایش حضرت باقر که هر کس خیال کند کار تمام

امامت، ج ۴، ص: ۱۵۹

شده دروغ گفته منظور این است که اخبار از آینده که میدهند مانند خبر سفیانی و غیره اگر حتمی نباشد ممکن است بداء حاصل شود پس انجام نشدن دلیل بر کذب نیست بالاخره لازم است کسی که در این موارد سیر میکند کلام را حمل

بر تنزل و مماشات کند از جهت تقویت حجت.

تفسیر قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر در باره یک نفر از ما چیزی گفتیم که در او نبود در فرزندش یا فرزند فرزندش پیدا شد انکار نکنید خداوند بعمران وحی کرد من بتو پسری میدهم مبارک که نابینا و مریض مبتلا به برص را شفا میدهد و مرده را باجازه من زنده میکند او را پیامبر در میان بنی اسرائیل میکنم عمران بهمسر خود بنام حنّه این جریان را گفت او مادر مریم بود وقتی حامله شد خیال میکرد فرزندش پسر است وقتی متولد شد دید دختر است گفت خدایا من دختر زائیدم و دختر مانند پسر نیست که پیامبر بشود خدا میفرماید اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ خود بهتر میدانست که چه میزاید.

وقتی خداوند عیسی را بمریم داد این همان کسی بود که بعمران بشارت داده بود پس اگر در باره یک نفر از ما چیزی گفتیم و در او نبود در فرزند یا فرزند فرزند او بود منکر نشوید.

قصص الأنبیاء مخطوط: حسن بن محمّد بن ابی طلحه گفت بحضرت رضا عرضکردم ممکن است چیزی از جانب خدا به پیامبری گفته شود بعد بر خلاف آن انجام گردد فرمود آری اگر میخواهی حدیثی برایت نقل کنم و اگر مایلی از قرآن شاهد بیاورم خداوند عزیز در قرآن میفرماید ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ داخل آن سرزمین نشدند ولی فرزند فرزندان آنها داخل شدند.

عمران گفت خداوند بمن وعده داده پسری که پیامبر است امسال بمن عنایت کند او خود رفت همسرش مریم را زائید و عهده دار کارهای او

زکریا شد

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۰

بعضـی گفته انـد پیامبر خـدا راست گفته و بعضـی نسـبت دروغ باو دادنـد وقتی عیسـی از مریم متولد شد آنهائی که عمران را تصدیق کرده بودند گفتند این همان کسی است که خدا بما وعده داده بود.

توضیح: منظور خبر این است که گـاهی بجهت مصلحت اندیشی بزرگی انبیـاء لازم است سـخنی را بصورت توریه و مجاز و بکارهای بداء بردار مطابق آنچه در کتاب محو و اثبات است بگویند بعد برای مردم خلاف آنچه آنها اول گفته اند آشکار می شود مثل تولـد مریم در این موارد نبایـد حمل بر کـذب کرد و بایـد بگویند مراد غیر آنچه ما از ظاهر لفظ میفهمیدیم بوده مثل حمل بر مجاز یا وقوع آن مشروط بشرطی بوده که ذکر نشده.

از این قبیل زمان قیام قائم است و تعیین آن حضـرت از میان ائمه تا شـیعیان مایوس نشونـد و انتظار فرج را داشـته باشـند و صبر کنند.

بـا اینکه ممکن است جریان عیسـی نیز از بـداء باشـد و ممکن است معنی مجازی باشـد مثل اینکه نام پسـر روی مریم گذاشـته چون واسـطه تولد پسر بوده اطلاق سبب بر مسبب همین طور در مورد حضرت قائم شده است بکسی که در صلب او قائم است یا بنا باطلاق جزء بر کل.

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۱

تذکر: این دو صفحه دنباله مطالب صفحه ۸۷ سطر ۱۴ است که جا افتاده لذا در اینجا آورده شد.

بعضـی گفته انـد کنـایه بجلباب آورده از همگامی با فقر یعنی لباس فقر بپوش و در حالی باش که نشانگر این معنی باشـد زیرا غنا از خصائص دنیا داران است و جمع بین حب اهل بیت و حب دنیا نمیشود.

عیون

اخبار الرضا: عبد الرحمن بن ابی نجران گفت حضرت رضا علیه السّلام نامه ای نشان من داد که بیکی از اصحاب نوشته بود باین مضمون ما شخصی را که مشاهده میکنیم او را بحقیقت ایمان یا نفاق میشناسیم (که آیا مؤمن واقعی است یا خیر).

تفسیر قمی: عبد الکریم بن عبد الرحیم گفت من میشناسم چه در کتاب اصحاب یمین است و کتاب اصحاب شمال اما کتاب اصحاب یمین: بسم اللّه الرحمن الرحیم یعنی ابتدای آن بسم اللّه است چون نوشته رحمت است.

بصائر: آل رجاء بجلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی بامیر- المؤمنین علیه السّلام عرضکرد یا امیر المؤمنین بخدا من شما را دوست میدارم فرمود دروغ میگوئی عرضکرد سبحان اللّه یا امیر المؤمنین من بخدا قسم میخورم شما را دوست میدارم میفرمائید دروغ میگوئی فرمود مگر نمیدانی خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید و در هوا آنها را ساکن کرد سپس بما اهل بیت عرضه نمود بخدا قسم هیچ روحی نیست مگر اینکه با بدن آن میشناسیم بخدا قسم ترا در میان آنها ندیده ایم تو کجا بودی؟

حضرت صادق علیه السّلام فرمود در آتش.

سه روایت دیگر در همین مورد با مختصر اختلاف در عبارت نقل شده که ترجمه نشد.

بصائر: جابر گفت حضرت باقر فرمود: خداوند پیمان شیعیان را از صلب آدم گرفت ما بدین وسیله دوستی دوست خود را میشناسیم گر چه در زبان

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۲

بر خلاف آن اظهار کند و دشمنی دشمن را گر چه اظهار محبت با ما بکند.

بصائر: ابن بکیر گفت حضرت باقر علیه السّلام میفرمود خداوند میثاق شیعیان ما را بولایت برای ما گرفته

در حالی که آنها بصورت ذرّ بودند در روز اخذ میثاق باقرار برای خدا بربوبیت و برای محمّد بنبوّت و بر حضرت محمّد خداوند امتش را عرضه کرد در سرشت گل در حالی که بصورت شبح بودند. طینت آنها را از همان سرشت آدم آفرید. خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید و بر آنها عرضه داشت و به پیامبر اکرم و حضرت علی معرفی کرد ما آنها را با اسلوب و طریقه صحبت کردن میشناسم.

بصائر: حبابه والبیه گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم پسر برادری دارم که عارف بفضل شماست مایلم بدانم که آیا از شیعیان شما است فرمود اسم او چیست؟ عرضکردم فلان بن فلان امام علیه السّلام بخدمتکاری فرمود آن مخزن اسرار را بیاور صحیفه بسیار بزرگی را آورد و باز نمود امام علیه السّلام در آن توجهی نموده فرمود آری این اسم اوست و اسم پدرش اینجا است.

بصائر: مردی از قبیله بنی حنیفه گفت من با عمویم رفتیم خدمت علی بن الحسین علیه السّلام در مقابل آقا صحیفه هائی بود که آنها را ملاحظه مینمود. عمویم گفت این نوشته چیست فدایت شوم؟ فرمود این دیوان شیعیان ما است. عرضکرد اجازه میدهی نام خود را پیدا کنم فرمود آری.

گفت من سواد خواندن ندارم اما پسر برادرم جلو درب خانه است اگر اجازه میفرمائید بیاید و بخواند فرمود آری عمویم مرا برد در دیوان چشم انداختم اول چیزی که بچشم من خورد اسم خودم بود گفتم بخدای کعبه قسم این اسم من است. عمویم گفت وای بر تو اسم من کجا است. از پنج یا شش اسم که

رد شدم اسم عمویم بود.

چند بخش در باره سایر فضائل و مناقب و عظمت ائمه علیهم السّلام

بخش اول بیان ثواب فضائل و ارتباط با آنها و مسرور نمودن و تماشای جمالشان

امالی: ابان بن تغلب از حضرت باقر از پدر از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود کسی که میخواهد بمن توسل جوید و کاری کند که من روز قیامت شفاعتش را بنمایم ارتباط با اهل بیت من داشته باشد و آنها را مسرور کند.

محاسن برقی: ابن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود یادآوری ما خانواده موجب شفای تب و بیماریها است و از شك و تردید جلوگیری میکند دوستی ما سبب خشنودی خدای تبارك و تعالی است.

محاسن: محمّد بن علی صائغ از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود نگاه به آل محمّد عبادت است.

تفسیر قمی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد روز قیامت که

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۴

می شود خداوند اولین و آخرین را جمع میکند یک منادی فریاد میزند هر کس در نزد پیامبر اکرم یک خوبی دارد از جای حرکت کند گروهی حرکت میکنند میفرماید چه خوبی در نزد پیامبر دارید میگویند ما خانواده او را پس از درگذشتش مزیت میبخشیدیم و برتر میدانستیم بآنها گفته می شود بروید میان مردم بگردید هر کس بشما خوبی کرده دست او را بگیرید و داخل بهشتش کنید.

محاسن برقی: حضرت صادق فرمود هر که با ما ارتباط داشته باشد با پیامبر ارتباط دارد و هر که با پیامبر ارتباط داشته باشد با خدا ارتباط دارد.

محاسن: از امیر المؤمنین نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود هر کس نسبت بیکی از اهل بیت من خوبی کند پاداش او را روز قیامت خواهم داد.

بشاره المصطفی: از حضرت صادق از آباء گرامش نقل کرد

که پیامبر اکرم فرمود هر کس بیکی از اهل بیت من در دنیا بانـدازه یک قیراط نیکی کنـد پاداش او را روز قیامت بانـدازه یک قنطـار میـدهم «قنطـار در قـاموس چهـل اوقیه از طلا است یا هزار و دویست دینار طلا یا هزار و دویست اوقیه طلا یا هفتاد هزار دینار یا هشتاد هزار درهم یا صد رطل از طلا یا نقره یا هزار دینار یا یک پوست گاو از طلا یا نقره».

مجلسی میگوید: ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی نقل میکند که حضـرت رضا علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم فرموده است بهشت حرام شـده بر کسـی که باهل بیت من سـتم روا دارد و مرا در باره اهل بیتم بیازارد و هر کس یک خوبی بفرزنـدان عبد المطلب بکند و تلافی نشود خوبی او من در روز قیامت او را تلافی میکنم وقتی مرا دید.

باسـناد خود از حضـرت صادق جعفر بن محمّد نقل میکند که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود خداوند تعالی قرار داده برای برادرم علی بن ابی طـالب فضـائلی را که از کثرت و زیـادی شـمرده نمیشود هر کس یکی از فضائـل او را بخوانـد با اقرار

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۵

بآن خداوند گناهان گذشـته و آینده او را میبخشد و هر کس یک فضیلت از فضائل او را بنویسد تا وقتی که اثر آن نوشته باقی باشـد ملائـکه برای او اسـتغفار میکننـد و هر که گوش فرا دهـد بیکی از فضائل او خداونـد گناهان او را که از راه گوش انجام داده می آمرزد و هر که تماشا کند بنوشته یکی از فضائل او خداوند گناهانی که از

راه چشم مرتکب شده می آمرزد.

سپس فرمود نگاه بعلی بن ابی طالب عبادت است خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد مگر با ولایت او و بیزاری از دشمنانش.

عایشه گفت علی بن ابی طالب پیش پدرم آمد در مرضی که بهمان مرض از دنیا رفت پیوسته پدرم نگاه بعلی بن ابی طالب میکرد چشم از او بر نمیداشت وقتی علی علیه السّلام خارج شد گفتم بابا می بینم نگاه بعلی بن ابی طالب میکردی و چشم از او بر نمیداشتی گفت دخترم من اگر این کار را میکنم از پیامبر شنیدم میفرمود نگاه بصورت علی بن ابی طالب عبادت است.

توضیح: این خبر را عامه و خاصه نقل کرده اند بعضی از متعصبین اهل سنت آن را تاویل نموده اند بصورتی که برای منظور تاویل کننده سودی هم نداشته است بعضی گفته اند هر وقت علی میان لشکر می آمد میگفتند لا اله الا اللّٰه چقدر بزرگوار است این جوان لا اله الا اللّٰه چقدر دانا است این جوان لا اله الا اللّٰه چقدر کریم است این جوان یعنی چقدر با تقوی است لا اله الا اللّٰه چقدر شجاع است این جوان پس دیدن مردم علی علیه السّلام را موجب گفتن لا اله الا اللّٰه میشد (یعنی بهمین جهت عبادت بود).

بخش دوم ارزش گفتن شعر در باره این خانواده

کنز الفوائد: ابو الحسن علی بن احمد لغوی گفت رفتم بدیدن علی بن سلماس رحمه اللّٰه علیه در همان بیماری که به آن از دنیا رفت از حالش جویا شدم گفت مرا غشوه ای دست داد مولایم امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم دست مرا گرفت و این شعر را خواند:

طوفان آل محمّد فی الارض غرق جهلها و سفینتهم حمل الذی حلب النجاه و اهلها

فاقبض

بکف عن ولاه لا تخش منها فصلها

طوفان آل در زمین جاهل بمعرفت ایشان را غرق کن کشتی این خانواده در این طوفان حمل میکند کسی را که طالب نجات و اهل نجات است محکم بگیر پرچم ائمه علیهم السّلام و آل محمّد را مبادا بترسی از اینکه بین تو و آنها فاصله افتاده.

* از ابا جعفر طبری شنیدم میگفت هناد بن سری نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام را در خواب دیدم بمن فرمود هناد عرض کردم آری یا امیر المؤمنین آنگاه شعر کمیت را برایم خواند:

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۷

و یوم الدوح دوح غدیر خم ابان لنا الولایه لو اطیعا

و لکنّ الرجال تبایعوها فلم ار مثلها امرا شنیعا

گفت من نیز برای آن جناب تکرار کردم بمن فرمود اینک گوش کن هناد عرضکردم بفرمائید:

فرمود:

و لم ار مثل الیوم یوما و لم ار مثله حقّا اضیعا

ترجمه اشعار روز اجتماع در غدیر چه روز بزرگی بود که مقام ولایت و امامت آشکار گردید اگر اطاعت کنند ولی این مردم بمعامله گذاشتند آن مطلب را کاری از این بدتر و ناگوارتر ندیدم.

حضرت امیر فرمودند مثل آن روز دیگر روزی نیامده و ندیدم چنین حقّی را تضییع کنند.

عیون اخبار الرضا: عبد اللّه بن فضل هاشمی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس در باره ما یک خط شعر بگوید خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا میکند.

عیون: علی بن سالم از پدرش نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود تا کنون کسی در باره ما یک شعر نسروده مگر اینکه با روح القدس تائید شده.

عیون: حسن بن جهم گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم میفرمود هیچ

مؤمنی در باره ما شعری نسروده مگر اینکه برایش شهری در بهشت آفریده هفت بار بزرگتر از دنیا که بدیدن او می آیند در آن شهر هر فرشته مقرب و پیامبر مرسلی.

رجال کشی: ابو طالب قمی گفت برای ابو جعفر علیه السّلام چند خط شعر نوشتم و در آن از پدر بزرگوارش نام بردم و اجازه خواستم که بمن رخصت فرماید در باره خودش شعری بسرایم قسمت شعر را از کاغذ جدا کرده بود و در بقیه نامه

امامت، ج ۴، ص: ۱۶۸

نوشت

«قد احسنت فجزاك اللّٰه خيرا»

عالی شعر گفته ای خدا جزای خیر بتو بدهد.

رجال کشی: نضر بن صباح بلخی گفت: عبد اللّٰه بن غالب شاعر که حضرت صادق در باره او فرموده بود فرشته ای باو شعر را القا میکند گفت من آن فرشته را می شناسم.

رجال کشی: ابو طالب قمی گفت برای حضرت جواد نوشتم اجازه فرماید مرثیه ای در باره پدرش حضرت رضا بگویم در جواب نوشت برای من و پدرم گریه کن.

ا

بخش سوم کیفر کسی که کتمان فضائل ائمه را نماید و یا در مجلسی بنشیند که بر آنها عیب بگیرند یا دیگری را بر آنها مقدم بدارد بدون تقیه و اجازه این عمل در هنگام ضرورت و تقیه

تفسیر منسوب بامام عسکری علیه السّلام: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

امام فرمود خداوند فرموده است ای کسانی که ایمان بیکتائی خدا و نبوت محمّد مصطفی و امامت علی ولیّ اللّٰه آورده اید بخورید از پاکیزه چیزهائی که بشما روزی داده ایم و سپاسگزاری کنید بر این نعمت ها به پایداری بر ولایت و دوستی محمّد و علی تا بدین وسیله خدا شما را از شرّ شیاطین متمرد نگه دارد

هر زمان که شما تجدید ولایت محمّد و علی را بر خود میکنید بر شیطان های متمرد تجدید لعنت خدا می شود و خداوند شما را از وسوسه ها و القاهای آنها نگه

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۰

میدارد.

این حرف را که پیامبر فرمود عرض شد یا رسول اللّه وسوسه های شیطان چیست؟ فرمود همان وسوسه ای که هنگام خشم بر انسان میکند و او را هلاک مینماید در دین و دنیا در غیر حال خشم نیز وسوسه میکنند بچیزهائی که بوسیله آن هلاک میشوند میدانید از شدیدترین وساوس آنها چیست بگوش او وسوسه میکنند که فلان کس مثلا از این امت بهتر از ما خانواده است یا برابر با ما اهل بیت است. دروغ میگوید خداوند محمّد و آل محمّد را برتر از تمام امت قرار داده همان طوری که آسمان را بالای زمین قرار داده و همان طور که نور خورشید و ماه را افزایش داده بر ستاره سهی (ستاره کوچکی است از بنات النعش کوچک) پیامبر اکرم فرمود اما القاءها شیطان بنظر یکی چنین وانمود میکند که چیزی بعد از قرآن شفابخش تر از ذکر ما اهل بیت و صلوات بر ما هست زیرا خداوند یاد ما را شفای دلها و صلوات بر ما را محوکننده کثافات و گناهان و پاک کننده عیبها و دو چندان کننده حسنات قرار داده.

امام فرمود خداوند میفرماید اگر او را میپرستید پس شکر کنید نعمتهایش را باطاعت نمودن از محمّد و علی که دستور اطاعت آنها را بشما داده است و جانشینان پاک آنها.

سپس فرمود خداوند میفرماید حرام شده بر شما خوردن مردار که بدون ذبح و دستور خدا او را بکشند و خون و گوشت

خوک و چیزهائی که کشته شوند اما نه با نام خدا از قبیل قربانی هائی که کفار بنام بتهای خود میکنند.

سپس فرموده هر کس مضطر شود بانجام یکی از این محرمات با اینکه او در هنگام اضطرار ستم روا نداشته باشد بر امام هدایت بخش خویش و نه متجاوز باشد که سخنان بیهوده در باره نبوّت کسی که پیامبر نیست و امامت کسی که امام نیست گفته باشد چنین کسی در خوردن این محرمات گناهی نکرده خداوند عیب های او را میپوشاند و بر شما رحمت دارد که اجازه داده هنگام ضرورت از

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۱

چنین اشیائی استفاده کنید با اینکه در غیر این صورت تجویز نکرده.

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم فرموده است ای بندگان خدا از کارهای حرام بپرهیزید و بدانید غیبت کردن شما از برادر مؤمنتان از شیعیان آل محمّد بزرگتر است از نظر حرمت از خوردن مردار خداوند میفرماید وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ.

خوردن خون حرمتش کمتر است برای شما از اینکه سخن چینی کند یکی از برادر مؤمن شیعه آل محمّد پیش سلطان ستمگر او در این هنگام خود و برادر مؤمن خویش و سلطان ستمگری را که پیش او سخن چینی نموده نابود کرده.

خوردن گوشت خوک حرمتش کمتر است برای شما از اینکه تعظیم و و احترام کنید کسی را که خداوند او را کوچک نموده و با نامها و لقبهای ما خانواده بنامید کسانی را که خداوند آنها را نام و لقب فاسق و فاجر داده.

و آنچه کشته شده نه با نام خدا حرمتش برای شما کمتر است از اینکه

معتقـد ازدواج و یا نماز جماعت شوید برای کسـی که غاصب حق ما است در صورتی که تقیه ای موجب این موقعیت او نشده باشد خداوند در قرآن میفرماید هر کسـی اضـطرار او را وادار بیکی از این محرمات نماید بی آنکه سـتمگری کرده و یا تجاوز نموده باشـد. اما اگر کسـی را بازیچه و لهو بحالت اضـطرار در آورده که مجبور باسـتفاده از این محرمات شـده با اینکه اعتقاد باطاعت خدا دارد در صورتی که تقیه از او برطرف گردد دیگر گناهی بر او نیست.

همچنین هر کسـی باجبـار وادار شود که در بـاره یکی از مؤمنین بـدگوئی کنـد تـا حفـظ جان خویش یا او را بنمایـد از دسـت کافران و دشـمنان ما و کسـی که سـخن چینی از او نموده برادر مؤمنش یا سـخن چینی کرده در باره گروهی تا آنها را هلاک نماید او از خود دفاع نماید و تنها همان شخصی را با عیب هائی که از او سراغ دارد عیبجو میکند و یا کسی که توهین بیکی از احکام خدا کند و

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۲

یـا کنـایه در یکی از مسائـل بزرگ دینی بزنـد از روی تقیه و برای حفـظ جـان خویش و هر کس از ترس جان آنها را بنامهای شریف و شخصـیت بنامد و یا کسی که احکام آنها را از روی تقیه بپذیرد گناهی نکرده زیرا خداوند این اجازه را در تقیه داده است.

حضـرت باقر علیه السّـلام بیکی از شیعیان نگاه کرد که او در صف نماز یکی از منافقین وارد شده بود و چنین می پنداشت که امام از آن جریان اطلاع دارد بهمین جهت باو تماشا میکند. عرضکرد آقا از شما

عذر میخواهم یا ابن رسول اللّٰه که پشت سر فلانی نماز خواندم من از او میترسم اگر تقیه نبود نماز تنها میخواندم.

امام باقر علیه السّلام فرمود برادرم باید عذرخواهی میکردی اگر ترک تقیه مینمودی ای بنده خدای و ای مؤمن پیوسته ملائکه هفت آسمان و هفت زمین بر تو درود میفرستند و آن امام جماعت را لعنت میکنند خداوند دستور داد نماز تقیه ترا معادل هفتصد نماز بحساب آورند حالا اگر نماز را تنها میخواندی چه میشد؟ تقیه را از دست مده بدان که خداوند دشمن میدارد کسی را که از او بپرهیزد راضی نشو که در نزد خدا مقام دشمنانش را داشته باشی.

تفسیر امام: إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ. ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ.

امام علیه السّلام فرمود خداوند در باره کسانی که فضل ما را کتمان میکنند میفرماید کسانی که پنهان میکنند آنچه خدا در کتاب نازل کرده از فضیلت حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بر تمام پیامبران و فضیلت علی بر تمام اوصیاء و با این کتمان پول اندکی بدست می آورند پنهان میکنند تا بیک مقدار ناچیز از دنیا برسند و نائل بریاست شوند در نزد جهّال.

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۳

فرموده است اینها جز آتش در روز قیامت نمیخورند بجای همان مقدار مختصری که از دنیا بدست آورده اند و با

آنها خـدا صـحبت نمیکنـد بلکه آنها را لعنت مینمایـد و خوار میکنـد و میگویـد بـد بنده هائی بودید شـما ترتیب مرا بهم زدید کسی را که مقدم داشتم مؤخر انداختید و مؤخر را مقدم و دوست گرفتید دشمن مرا و دشمن داشتید دوست مرا.

خداونـد آنهـا را از گناهانشـان پاک نمی کنـد زیرا گناه وقتی از میان میرود و نابود می شود که همراه با ولایت محمّـد و علی باشـد و اما گناهانی که همراه با عـدم ولایت باشـد دو چندان میگردد و اضافه می شود و کیفرش سـنگین تر میگردد برای آنها عذابی دردناک است.

أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى گمراهی را بجای هدایت گرفتند و بدبختی در دنیا را بجای سعادت در آخرت پذیرفتند وَ الْعَـذابَ بِالْمَغْفِرَةِ عذابی را که اسـتحقاق داشـتند بواسـطه دوستی با دشـمنان خدا بجای مغفرت خریدند آن مغفرتی که نصـیب ایشان میشد در صورتی که اولیای خدا را دوست میداشـتند فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ چقدر جرات پیدا کرده اند در باره عملی که موجب آتش جهنم می شود.

«ذلِكَ» یعنی این عـذابی که برای آنها تعیین شده بواسـطه گناهان و جرائم از جهت مخالفت با امام و فاصـله داشـتن از دوستی بهترین خلق خـدا بعـد از حضـرت محمّـد برادر و جانشـینش بوده بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ فرسـتاده است کتابی را که تهدید کرده مخـالفین ائمه و فاصـله گیران از در خانه آنها را، کسانی که اطاعت از تبهکاران را بر خود لازم میشـمارند هر کیفری که بآنها وعده داده شده خواهند چشید.

وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتابِ کسانی که اختلاف در کتاب کرده اند و ایمان بآن ندارند بعضـی میگویند سـحر است و بعضی معتقدند که شعر است و

بعضی نسبت به کهانت میدهند لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ در یک مخالفت بسیار زیادی

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۴

با حق هستند گویا حق در یک جهت قرار گرفته و آنها در جهت مخالف آن.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود این است حال کسانی که فضائل ما را بپوشانند و منکر حق ما شوند و نام و لقب ما را بخود اختصاص دهند و ستمگران را در غصب حقوق ما کمک کنند و دشمنان ما را علیه ما تقویت میکنند تقیه از جانب شما موجب تغییر عقیده او نمیشود و ترس از جان و مال و برادران او را تکان نمیدهد از خدا بپرهیزید ای شیعیان مبادا ساده بگیرید و ملاحظه کاری در امر داشته باشید نباید تقیه کنید و نه علنی اظهار مخالفت نمائید تقیه جلو شما را میگیرد اینک برای شما جریانی را نقل میکنم که شما را باز دارد و پند و اندرز دهد.

دو نفر از اصحاب خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدند یکی پای روی ماری گذاشته بود و او را گزیده بود دیگری نیز در بین راه از روی دیوار عقربی بر پیکرش افتاد و او را گزید هر دو بر زمین افتادند و از تاب درد و ناراحتی گریه میکردند.

جریان را بعرض امیر المؤمنین علیه السّلام رساندند فرمود هنوز محبت آنها تمام نشده و آن دو را بمنزلشان بردند هر دو با مریضی و ناراحتی دو ماه را سپری کردند. پس از دو ماه امیر المؤمنین علیه السّلام از پس آن دو فرستاد هر دو را آوردند.

مردم چنین گمان میکردند که در بین راه خواهند مرد از شدت ناراحتی.

فرمود حال شما چطور

است گفتند بسیار ناراحت و در عذاب شدیدی هستیم.

فرمود استغفار کنید از گناهی که موجب این ناراحتی برای شما شد و بخدا پناه برید از آنچه موجب از بین رفتن اجرتان و شدت گناه برایتان گردید و این ناراحتی فقط بواسطه گناهی بود که مرتکب شدید عرضکردند جریان چیست یا امیر المؤمنین رو بیکی از آنها نموده فرمود اما تو یادت می آید فلان روز که فلان کس طعنه زد بسلمان فارسی چون ما را دوست میداشت ولی تو بر خود و خانواده و فرزند و مالت نترسیدی که او را رد کنی و خفیف نمائی بیشتر

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۵

جانب آسایش آن مرد را ملاحظه کردی بهمین جهت گرفتار این درد شدی.

اگر میخواهی خداوند ناراحتی ترا از بین ببرد تصمیم بگیر هر کس دوستی از ما را مورد طعنه قرار داد در صورتی که بتوانی او را کمک کنی کمک نمائی مگر بر خود و خانواده و فرزند و مالت بترسی.

بدیگری فرمود تو میدانی چرا دچار چنین ناراحتی شدی گفت نه فرمود یادت هست وقتی قنبر خادم من آمد و تو پیش فلان ستمگر ایستاده بودی تو بواسطه احترام بقنبر از جای حرکت کردی چون احترام بما میگذاشتی بتو اعتراض کرد که چرا پیش من برای قنبر حرکت کردی باو گفتی چرا حرکت نکنم برای کسی که ملائکه پر و بال خود را زیر پایش میگسترانند این حرف را که زدی از جای حرکت کرد و قنبر را زد و دشنام داد و آزارش نمود و مرا تهدید کرد و اجبار نمود که صبر بر این ناراحتی نمایم بهمین جهت مار ترا گزید.

اگر مایلی خدا عافیت

بتو ببخشد از این ناراحتی تصمیم بگیر نسبت بما و هر یک از دوستان ما کاری در مقابل دشمنانمان انجام ندهی که موجب اذیت و آزار آنها با ما شود.

پیامبر اکرم با اینکه مرا بر همه مقدم میداشت، در مجلس جلو پای من وقتی وارد میشدم حرکت نمیکرد آن طوری که حرکت میکرد برای بعضی از آنها با اینکه او قابل مقایسه با من نبود در یک دهم از یک صد هزارم زیرا پیامبر اکرم میدانست این کار دشمنان را وادار میکند عکس العملی انجام دهند که موجب غم و ناراحتی او و من و مؤمنین شود حرکت میکرد پیش پای اشخاصی که از این کار بر خود و آنها ترسی نداشت آن ترسی که از حرکت کردن پیش پای من برایش بود.

ا

بخش چهارم نهی از گرفتن فضائل ائمه از مخالفین

عیون اخبار الرضا: ابراهیم بن ابی محمود گفت بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم یا ابن رسول اللَّه در نزد ما اخباری در فضائل امیر المؤمنین و شما اهل بیت هست که از طریق مخالفین روایت شده چنین روایت هائی ما از شما نشنیده ایم آیا معتقد بآن روایات بشویم و بپذیریم آنها را.

فرمود پسر ابی محمود! پدرم از پدر خود از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کسی گوش بدهد به سخنرانی او را پرستش کرده اگر سخنران از جانب خدا باشد خدا را پرستش کرده و اگر از جانب شیطان باشد شیطان را پرستیده.

سپس حضرت رضا علیه السّلام فرمود مخالفین ما اخباری را جعل کرده اند در فضائل ما که به قسم تقسیم می شود ۱- خبرهائی که غلو کرده اند.

۲- خبرهائی که کوتاهی در باره ما

کرده اند.

۳- خبرهائی که تصریح شده بعیب های دشمنان ما وقتی اخبار غلو و زیاده روی را مردم بشنوند شیعیان ما را تکفیر میکنند و آنها را نسبت میدهند باینکه امامان خود را خدا میدانند وقتی اخبار کوتاهی در باره ما را بشنوند معتقد

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۷

بآن میشوند در باره ما وقتی معایب دشمنان ما را با تصریح باسمشان بشنوند ما را نیز بنام دشنام میدهند با اینکه خداوند در قرآن میفرماید وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ.

ای پسر ابی محمود وقتی مردم بطرف راست و چپ گرایش داشتند تو از طریق ما منحرف نشو هر کس دست از ما بردارد ما نیز از او دست برنمیداریم و هر که از ما جدا شود ما نیز از او جدا میشویم. کمترین چیزی که شخص را از ایمان خارج میکند اینست که یک ریگ را بگوید دانه است بعد در باره آن اعتقاد پیدا کند و از مخالفین خود بیزار شود «۱» ای پسر ابی محمود آنچه برایت توضیح دادم حفظ کن برای تو خیر دنیا و آخرت را جمع نمودم.

توضیح: اینکه نهی کرده اند ما را از اعتقاد پیدا کردن باخبار فضائلی که از مخالفین تنها روایت شده مانع از این نیست که ما بوسیله همان اخبار بر واقعیت مذهب خود در مناظره با آنها استفاده کنیم زیرا جز از این راه امکان مناظره نیست و اخباری که از طریق اهل بیت رسیده و از طریق مخالفین نیز نقل شده ذکر آنها بعنوان تائید و تاکید اشکالی ندارد.

بخش پنجم روایات جامع فضائل و مناقب ائمه علیهم السّلام

امالی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب

فرمود ای ابا بصیر ما درخت علم و اهل بیت پیامبریم در خانه ما جبرئیل فرود می آید و ما گنجینه علم خدا و مخزن وحی او هستیم هر که تابع ما باشد نجات میابد و هر که مخالف با ما باشد هلاک می شود خداوند این را بر خود لازم شمرده.

توحید صدوق و معانی الاخبار: محمد بن مسلم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خداوند را آفریده ایست که آن ها را از نور و رحمت خود برای رحمت آفریده آنها چشم بینای خدایند و گوش شنوا و زبان گویا در میان مردم باجازه خدایند بواسطه آنها رحمت نازل می شود و بواسطه آنها مرده زنده و زنده میمیرد و بوسیله آنها مردم گرفتار و بواسطه آنها اجرای قضای خویش را میان مردم میکند عرض کردم فدایت شوم اینها کیانند فرمود ائمه و اوصیاء.

امالی ابن شیخ: ربیعه سعدی گفت رفتم پیش حذیفه بن یمان گفتم برایم حدیثی نقل کن از آنها که از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیده ای و دیده ای بآن عمل میکند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۷۹

گفت قرآن را رها نکن گفتم من قرآن را خوانده ام آمده ام از تو حدیثی بشنوم که ندیده و نشنیده ام از پیامبر اکرم خدایا ترا گواه میگیرم که پیش حذیفه آمدم و از او درخواست حدیث کردم او شنید ولی کتمان کرد.

گفت عجب بر من دشوار و سخت گرفتی حالا گوش کن جمله کوتاهی از سخنی طولانی که جامع تمام امور تو است گفت نشانه بهشت در میان همین مردم غذا میخورد و راه میرود.

گفتم توضیح بده نشانه بهشت را بشناسم و پیرو او شوم و نشانه آتش

را تشخیص دهم و از آن پرهیز نمایم گفت قسم بآن کس که جان حذیفه در اختیار اوست نشانه بهشت و راهنمای بسوی بهشت تا روز قیامت ائمه از آل محمّدند صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و نشانه جهنم و راهنمای بسوی جهنم تا روز قیامت دشمنان اینهایند.

علل الشرائع: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود من با گروهی از خویشاوندان خود پیش زیاد بن عبد اللّٰه بودیم زیاد گفت ای پسران علی و فاطمه شما را چه فضیلت و مزیتی است بر مردم. همه سکوت کردند.

من گفتم یکی از مزایای ما بر مردم این است که مایل نیستیم هرگز بجای یکی از مردم باشیم (و از فامیل خود کناره بگیریم) اما یک نفر پیدا نمیشود که علاقه نداشته باشد از ما باشد مگر آن شخص مشرک باشد بعد گفت این حدیث را روایت کنید.

تفسیر قمی: عبد اللّٰه بن جندب گفت برای حضرت رضا علیه السّلام نوشتم این آیه را تفسیر فرماید اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در جواب من نوشت.

اما بعد همانا محمّد امین خدا است در میان مردم وقتی از دنیا رحلت نمود ما اهل بیت و ورثه او بودیم ما امناء خدا در زمینیم در نزد ما علم منایا و بلایا و انساب عرب و میلاد اسلام است هر گروهی که صد نفر را گمراه کند یا باعث هدایت صد نفر شود ما رهبر و فرمانده و تبلیغ کننده آنها را میشناسیم ما شخصی را که ببینیم میشناسیم واقعا مؤمن است یا منافق.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۰

اسامی شیعیان ما و اسم پدرهایشان در نزد ما ثبت است خدا از

آنها و از ما پیمان گرفته وارد محلی که ما وارد میشویم خواهنـد شد و داخل مدخل ما میشوند بر اسـلام واقعی نیسـتند جز ما و آنها تا روز قیامت.

ما چنگ بنور پیامبرمان میزنیم و پیامبر چنگ بنور خـدا میزنـد و شـیعیان ما چنگ بنور ما میزننـد هر که از ما جـدا شود هلاک میگردد و هر که پیرو مـا باشـد نجـات می یابـد کسـی که جـدائی از مـا را اختیار کرد اختیار کرده و منکر کافرنـد پیرو ما پیرو دوسـتان ما مؤمنند کافر ما را دوست نمیدارد و مؤمن با ما دشـمنی نمی ورزد هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست میداشـته بر خدا لازم است او را با ما مبعوث کند.

ما نوریم برای پیروان خود و هدایت هستیم برای کسـی که از ما هدایت جوید هر که از ما نباشد از اسـلام بهره ای نبرده بوسیله ما خـدا دین را گشود و بوسـیله ما ختم مینماید بوسـیله ما خداوند بشـما خورانید سبزه زمین را و بواسـطه ما خداوند از آسـمان باران فرستاد و بواسطه ما شما را در دریا از غرق نگه داشت و از فرو رفتن بزمین در بیابان و بوسیله ما خدا در زندگی بشما نفع بخشید در قبر و در محشر و هنگام صراط و هنگام داخل شدن بهشت.

مثل ما در کتاب خـداماننـد چراغـدانی است که در قنـدیلی قرار دارد ما چراغـدان هستیم که در آن چراغ است و چراغ داخل بلوری است گویا سـتاره است درخشان که از درخت پر برکت زیتون میسوزد نه شـرقی و نه غربی نه نابکار است و نه ناشـناس است روغن آن چراغ میدرخشد

اگر چه افروخته نشود از صفا و روشنی نور بر نور است امام بعد از امام خداوند هدایت میکند برای نور خود هر که را بخواهد خداوند برای مردم مثال ها میزند خدا دانای هر چیز است.

نور علی است خداوند هر که را بخواهد بولایت ما هدایت میکند بر خدا لازم است که دوست ما را با چهره ای درخشان که از دور شناخته می شود برانگیزد

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۱

حجت او نزد خدا آشکار باشد بر خدا لازم است که دوست ما را با متقین و انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین قرار دهد که آنها خوب رفیق هائی هستند.

شهدای ما ده درجه بالاتر از سایر شهداء است و شهید شیعه ما بر شهدای غیر ما نه درجه فضیلت دارند.

ما نجیبان و اولاد انبیاء هستیم و ما فرزند اوصیاء هستیم ما شخصیت های ممتاز کتاب خدا هستیم ما از همه مردم به پیامبر نزدیکتریم خداوند برای ما دینش را تشریع نموده و در قرآن میفرماید شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ای محمّد وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى بما آموختند و آنچه آموختیم تبلیغ کردیم و علم آنها را بما دادند ما وارث صاحبان علم و پیغمبران اولو العزم هستیم أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ اینکه دین را بپا دارید همان طور که فرموده وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ متفرق نشوید بر مشرکان بولایت علی گران است ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ دعوت بولایت علی که تو میکنی ای محمّد خداوند برمی گزیند هر که را بخواهد و هدایت می نمایند هر که بپذیرد ولایت علی علیه السّلام را برایت کتابی فرستاده ام که

در آن هدایت است در باره آن اندیشه و تدبر کن و آن را بفهم که در آن شفا و نور است.

خصال: عبد اللّه بن عباس گفت پیامبر اکرم در میان ما بسخن رانی مشغول شد و در آخر فرمایش خود فرمود:

خداوند برای ما ده امتیاز را جمع کرده که برای احدی قبل از ما جمع نکرده و در احدی غیر ما نخواهد بود: در میان ما حکم و حلم و علم و نبوّت و سخاوت و شجاعت و هدایت و صدق و پاکی و عفاف است ما کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلی و حجت بزرگ و دست آویز محکم و حبل المتین هستیم خداوند در باره ما دستور مودّت و دوستی داده بعد از دریافت حق دیگر چیزی جز گمراهی نیست کجا میروید.

بصائر: مزاحم خراسانی گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما خانواده، خانواده

رحمت و شجره نبوّت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و معدن علم هستیم.

بصائر: ابو المنذر گفت با پدرم رفتم خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام آن جناب فرمود مردم از ما چه بدی دیده اند؟ بخدا قسم ما شجره نبوّت و خانه رحمت و محل رسالت و معدن علم و محل رفت و آمد ملائکه هستیم.

بصائر: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما درخت نبوّت و خاندان رحمت و کلیدهای حکمت و معدن علم و پایگاه رسالت و محل آمد و رفت ملائکه و مخزن اسرار خدا و امانت او در میان مردم و ما حرم بزرگ خدا و ما پیمان اوئیم هر کسی بقرارداد

خود وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر کس به پیمان ما وفا نماید بعهد خدا وفا کرده و هر که پیمان شکنی نماید در هر دو مورد پیمان و عهد خدا را شکسته است.

بصائر: اعمش از ابو ذر نقل کرد که وقتی مردم پس از پیامبر اکرم اختلاف پیدا کردند ابو ذر گفت خانواده پیامبر شما اهل بیت نبوّتند و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خاندان رحمت و معدن علمند.

دو روایت دیگر بهمین طور نقل می شود در یکی بجای بیت رحمت بیت رأفت است.

بصائر: اسود بن سعید گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم بی آنکه چیزی از آن جناب بپرسند فرمود ما حجت خدا و باب اللَّه و لسان خدا و وجه اللَّه و عین اللَّه در میان مردم هستیم ما فرمانروایان امر در میان مردم هستیم.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود ما فرمانروایان فرمان خدا و گنجینه های علم خدا و مخزن وحی او و اهل دین خدا هستیم کتاب خدا بر ما نازل شده بواسطه ما خدا پرستش شد اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۳

توضیح: بواسطه ما خدا پرستش شد یعنی ما بمردم راه پرستش و عبادت خدا را آموختیم یا منظور این است که ما خدا را بمقدار ممکن پرستیدیم یا بولایت ما خدا پرستش شد که این خود نیز از اعظم عبادات است یا اینکه بولایت ما عبادت صحیح است زیرا این ولایت از بزرگترین شرایط صحت است اگر ما نبودیم خدا شناخته نمیشد یعنی غیر از ما

کسی خدا را نشناخته یا ما خدا را بمردم معرفی کردیم یا بواسطه جلالت و علم و فضل ما مردم شناختند قدر و عظمت خدا را.

بصائر: عبد اللّٰه بن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای پسر ابی یعفور خداوند تبارک و تعالی یکتای بی همتا است در یکتائی بی نظیر است در آفرینش مخلوقی را آفرید آنها را برای این رهبری جدا نمود ما همان مخلوق ممتاز هستیم ای پسر ابی یعفور ما حجت های خدا میان مردم و شهدای او در میان خلق و امنای او و خزینه داران علم و دعوت کنندگان راه او و بپادارندگان این راه هستیم هر که از ما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده.

بصائر: ابو خالد قماط از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم یا ابن رسول اللّٰه مقام شما در نزد خدا چگونه است فرمود حجت خدا بر خلق و باب و دربی هستیم که از آن باید وارد شد و امین اسرار خدا و مترجم وحی او هستیم.

بصائر: خثیمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود ما جنب اللّٰه و برگزیده او و منتخب خدا و تحویل گیرنده میراث انبیا و امنای پروردگار و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه های اسلام هستیم ما رحمت خدا بر خلقیم.

ما کسانی هستیم که خداوند بوسیله ما میگشاید و بوسیله ما ختم میکند ما ائمه هدی و چراغهای روشنگر تاریکی ها و استوانه های درخشان هدایت و ما سابقون و آخرون (که در قرآن یاد شده هستیم) ما پایگاه برافراشته برای مردمیم هر که تمسک بما جوید خواهد رسید و هر که از ما تخلف ورزد غرق می شود.

امامت، ج ۴،

ما رهبر مردم سفید چهره هستیم و برگزیده خدا و راه واقعی و صراط مستقیم بسوی خدائیم ما از نعمتهای خدا بر خلقیم ما راه و روش و معدن نبوّت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و چراغ راهنما برای راه رو هستیم ما راهی هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و هدایت کنندگان به بهشتیم.

ما عزت اسلام و پل ها و معبرهای بزرگی هستیم که هر کس از روی آن بگذرد سبقت می گیرد و هر که تخلف جوید گمراه می شود ما کوهان بزرگ و ما کسانی هستیم که بواسطه ما رحمت نازل می شود و بوسیله ما باران می بارد بر شما و بواسطه ما عذاب از شما برطرف می گردد هر که ما را بشناسد و یاری کند و عارف بحق ما باشد و دستور ما را بپذیرد از ما است و بازگشت او بسوی ما است.

بصائر: عمار بن هارون از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم امین خدا در زمین بود پس از درگذشت آن جناب ما اهل بیت وارث او هستیم پس ما امین های خدا در زمینیم در نزد ما علم مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب و فصل الخطاب و میلاد اسلام است در قرآن فرموده شَرَعَ لَكُمْ ای آل محمّد مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ ای محمّد وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى بما آموختند و ما تبلیغ نمودیم آنچه را آموختیم و بما سپرده شد ما وارث انبیاء و وارث پیامبران اولو العزم هستیم أَنْ أَقِيمُوا نماز

بپا داریـد و الـدِّينِ و دين را اسـتوار داريد ای خاندان محمّد وَ لا تَتَفَرَّقُوا متفرق نشويد و متحد باشـيد بر كسانى كه شـريک در ولايت على قرار داده اند گران است دعوتی كه آنها را بولايت على ميكنى كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ.

كمال الدين: سليم بن قيس از امير المؤمنين عليه السّلام نقل ميكند كه فرمود:

خداوند ما را پاک قرار داد و معصوم نمود و ما را گواه بر مردم قرار داد و حجت در زمين ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد نه ما از او و نه او از ما جدا

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۵

می شود.

بصائر: حسـين احمسـى گفت از حضـرت صادق عليه السّلام شنيدم ميفرمود ما اهل بيت پيامبريم در نزد ما پناه هاى علم و آثار نبوّت و علم كتاب و تشخيص حق و باطل اختلافات بين مردم است.

كشف اليقين: زياد بن منـذر گفت از حضـرت باقر عليه السّـلام شـنيدم ميفرمود ما درختى هستيم كه ريشه آن پيامبر اكرم و تنه آن امير المؤمنين على عليه السّلام و شاخه هايش فاطمه دختر محمّد و ميوه آن حسن و حسين عليهما السّلام هستند آنها درخت نبوت و خاندان رحمت و كليد حكمت و معدن علم و پايگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائكه و مخزن اسرار خدا و وديعه او و امانتى كه بآسمان ها و زمين عرضه شد و حرم بزرگ خدا و بيت عتيق او و حرم خدائيم.

در نزد مـا علم منايا و بلايـا و وصايـا و فصـل الخطـاب و ميلاـد اسـلام و نژاد عرب آنها نور درخشان اطراف عرش خـدا بودند خداوند دستور داد آنها تسبيح بگويند ساكنين

آسـمان ها از ایشان تسبیح را آموختند سـپس زمین آورده شدند در آنجا دسـتور تسبیح داد بآنها اهل زمین بوسـیله تسبیح آنها تسبیح گفتند.

بپای ایسـتادگان در خـدمت خدا آنهایند و تسبیح کنندگان که در قرآن یاد شده این خانواده اند هر که وفا به پیمان آنها نماید وفا به پیمان خدا کرده هر که حق آنها را بشـناسد حق خدا را شـناخته آنها فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی او و وارث کتاب خدا و برگزیدگان اسـرار او و امین های وحی خدایند اینها اهل بیت نبوّت و معدن رسالت و کسانی هستند که انس ببال و پر ملائکه گرفته اند کسانی که جبرئیل از جانب خدا بآنها تغذیه تنزیل و تاویل قرآن می کرد.

اینها خانواده ای هسـتند که خداونـد آنها را گرامی داشت باسـرار خود و آنها را بکرامت خویش ممتاز نمود و با هدایت عزت بخشید و بوحی پایدار کرد و ایشان را رهبران هدایت و نور نجات در تاریکی قرار داد آنها را بدین خویش

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۶

اختصاص داد و با علم خود مزیت بخشـید بآنها مزایایی بخشـید که بهیـچ یک از جهانیان نداده بعد آنها را اسـتوانه دین خود و مخزن اسرار و امین بر وحی و برجستگان خلق و گواهان بر مردم قرار داد.

خداونـد ایشـان را برگزیـد و مورد لطف و عنـایت و فضـل و رضـایت و انتخاب خویش قرار داد و ایشان را پاکیزه کرد آنها را وسـیله آبادی شهرها و شهرمندان قرار داد و راهنمای آنها بر صراط. آنها ائمه هدی و داعیان تقوی و کلمه اللّٰه بزرگ و حجت عظمی آنها سبب نجات و تقرب بخدا آنها برگزیدگان شایسته و رهبران ممتاز و ستارگان

درخشان آنها صراط مستقیم و راه پایدارند هر که از آنها فاصله بگیرد منحرف است و کسی که کوتاهی در باره آنها نماید گمراه است و هر که ملازم ایشان باشد بهدف واقعی میرسد.

نور خدا در دل های مؤمنین و دریاهای گوارا برای نوشندگان هر که بآنها پناه برد آسوده است و هر که چنگ بدامن ایشان زند در امان است داعی بسوی خدا و تسلیم امر او و عامل بدستورش و حاکم کتاب خدایند از این خاندان خداوند پیامبر را برانگیخته و بر آنها ملائکه را نازل فرموده و در میان ایشان آرامش و سکینه را نازل نموده و بسوی آنها روح الامین نازل شده این ها لطف و عنایتی است از خدا بر آنها که بایشان اختصاص داده و آنها را با این مقامات مزیت بخشیده.

پایگاه های با برکت و قرارگاه رحمت خدایند گنجینه های علم و وارث حلم و تقوی پیشگان و صاحبان خرد و چراغ درخشان و وارث انبیاء و یادگار اوصیایند.

از این خانواده است آن شخصیت پاک نهاد بنام محمّد مصطفی و پیامبر امّی از این خانواده است فرمانروای خوش قد و قامت و شیر ژیان حمزه و از اینها است آب یار روز زیارت عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و برادر مهربان پدرش از این خانواده است شخصیتی صاحب دو بال و دو هجرت و دو قبله و دو

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۷

بیعت از خاندان پربرکت که نژادی پاک و نهادی درخشان داشت (بنام جعفر بن ابی طالب).

از آنها است یار محمّد و برادرش و تبلیغ کننده از جانب او پس از درگذشتش صاحب برهان و

تاویل و تفسیر امیر المؤمنین و یاور مؤمنین و وصی پیامبر اکرم علی بن ابی طالب بر او بهترین درود و تحیّت باد.

اینهایند کسانی که خداوند مودّت و ولایت آنها را بر هر مرد و زن مسلمان واجب نموده در قرآن کریم فرموده است قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ حضرت باقر علیه السّلام فرمود اقتراف حسنه عبارت از مودّت با ما خانواده است.

مناقب شهر آشوب: جابر جعفی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما فرمانروایان امر خدا و گنجینه های علم خدا و وارث وحی او و حاملین کتاب خدا هستیم فرمان برداری از ما واجب و دوستی با ما ایمان و دشمنی با ما کفر است دوست ما در بهشت و دشمن ما در جهنم است.

معروف بن خربوذ گفت از امام علیه السّلام شنیدم میفرمود خبر ما دشوار و مشکل است که تاب آن را ندارد مگر فرشته های مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دلش را بایمان آزموده.

امام علیه السّلام بارها میفرمود گرفتاری مردم برای ما بزرگ است اگر آنها را دعوت براه خیر کنیم نمی پذیرند و اگر آنها را رها کنیم بوسیله دیگری هدایت نخواهند شد.

و فرموده ما اهل بیت رحمت و درخت نبوّت و معدن حکمت و پایگاه ملائکه و محل نزول وحی هستیم.

بشاره المصطفی: جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود مردم خداوند خاندان پیامبر را بکرامت خویش ممتاز نموده و بآنها اسرار و علم

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۸

خود را سپرده آنها پایه های دین و گواهان علم اویند آنها

را پیش از مردم بوجود آورده و در سایه عرش خویش جای داده آنها را برگزیده و راهنمای مردم قرار داده و مطلع بر راه خویش قرار داده.

آنهایند ائمه هدی و رهبران پاک و امت وسطی پناه هر کس بآنها پناه برد و سبب نجات کسی که بر آنها اعتماد نماید هر که آنها را دوست بدارد محل رشک و حسرت مخالفین خود و هر که با آنها دشمنی کند هلاک می شود و متمسک بآنها رستگار است در میان آنها رسالت نازل شده و بر آنها ملائکه فرود آمده و بآنها روح الامین القای وحی میکرد خداوند بآنها امتیازاتی بخشیده که باحدی نداده.

آنها شاخه های پاک و درخت مبارک و معدن علم و پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه اهل بیت رحمت و برکت هستند کسانی هستند که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و پاک و پاکیزه گردانیده «۱».

تفسیر فرات: حسن بن علی پس از حمد و ثنای خدا این آیه را قرائت کرد وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ فرمود:

همان طوری که سبقت گیرندگان در ایمان برتری دارند بر دیگران همین طور علی بن ابی طالب علیه السّلام به نسبت سبقتی که بر دیگران داشته بر آنها فضیلت دارد در این آیه میفرماید أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ دعوت پیامبر را پذیرفت و با او با جان خویش مواسات نمود سپس عمویش حمزه سید الشهداء بهمراه او گروهی کشته شدند ولی حمزه سرور آنها بود بجهت خویشاوندی که با پیامبر اکرم داشت.

خداوند بجعفر دو بال داد که بوسیله آن دو با ملائکه در بهشت پرواز

میکنـد هر جا بخواهد این موقعیت بواسـطه مقام آن دو در نزد پیامبر و خویشاوندی ایشان با آن جناب بود پیامبر اکرم بر حمزه هفتاد نماز خواند

امامت، ج ۴، ص: ۱۸۹

در بین شهیدانی که با او بشهادت رسیدند.

خداوند بزنان پیامبر برتری بخشـید نسبت بسایر زنان چون انتساب به پیغمبر داشتند نماز در مسجد پیامبر را برابر با هزار نماز در مقابل سایر مساجد قرار داد مگر مسجدی که ابراهیم علیه السّلام در مکه بنا کرد این فضیلت بواسطه مقام و فضل پیامبر است.

و به پیامبر اکرم آموخت و فرمود بگوئید:

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

حق بر مسـلمان این است که بر مـا صـلوات بفرسـتد در نماز واجبی که میخوانـد خداونـد غنیمت را برای پیامبر حلال کرد و او برای ما نیز حلال نمود و صدقه را بر او حرام کرد و بر ما نیز حرام نمود این مقام و شخصیتی است که خداوند بما عنایت کرد.

تفسـیر فرات: حضـرت صـادق علیه السّـلام در بـاره آیه إِنَّ فِی ذلِـکَ لَآیاتٍ لِأُولِی النُّهی * فرمود بخـدا قسم ما صاحبان خرد و نگهبانان خـدا بر خلق و خزائن او بر دین هستیم که آن را حفظ میکنیم و پوشـیده میـداریم و پنهان میداریم دین را از دشـمنان خود همان طوری که پیامبر اکرم پنهان میـداشت تا وقتی خدا اجازه هجرت و پیکار با مشـرکین باو داد ما بر همان روش پیامبر هستیم تا خداوند اجازه اظهار دینش را بوسیله شمشیر بدهد و مردم را بسوی دین دعوت کنیم و با ایشان پیکار نمائیم که بدین برگردند چنانچه پیامبر پیکار برای پذیرش

دین می کرد.

تفسیر فرات: مفضّل بن عمر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مفضّل! خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید بقیه مردم در آتشند بوسیله ما خدا اطاعت می شود و بوسیله ما معصیت میگردد مفضل خدا تصمیم غیر قابل برگشت گرفته که از کسی عملی را نپذیرد مگر بواسطه ما و کسی را معذب ننماید مگر بواسطه ما.

ما باب اللّه و حجت و امین او بر خلق و خزینه دار او در آسمان و زمین

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۰

هستیم از جانب خدا حلال میکنیم و بدستور او حرام مینمائیم بین ما و خدا پرده ای نیست وقتی بخواهیم این آیه اشاره بهمان است وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ* و این فرمایش پیامبر اکرم نیز ناظر بر همین مطلب است

ان اللّه جعل قلب ولیه وکرا لإرادته فاذا شاء شئنا

خداوند دل ولیّ خود را آشیانه اراده خویش قرار داده هر گاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

اختصاص: ابو المغرا از موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس حاجتی نزد خدا دارد و مایل است ما را ببیند و بفهمد موقعیت خویش را در نزد خدا سر شب غسل نماید و بوسیله ما با خدا مناجات کند او ما را خواهد دید و بوسیله ما گناهش آمرزیده می شود و مقام و موقعیتش بر او پنهان نخواهد ماند.

عرضکردم آقا ممکن است کسی که شراب خوار باشد شما را در خواب ببیند؟ فرمود شراب او را از دین خارج نمیکند ولی دینش از میان میرود با ترک کردن ما و فاصله گرفتن از ما شقی ترین شقاوتمندان شما کسی است که

در دل اخباری که از ما نقل می شود تکـذیب میکنـد ولی در ظاهر تصـدیق مینمایـد ما فرزنـدان نبیّ خـدا و رسول او هستیم و فرزندان امیر المؤمنین و دوستان پروردگار جهان.

ما کلید کتاب هستیم بوسـیله ما دانشمندان سخن میگویند اگر این نبود گنگ میشدند ما مناره را برافراشتیم و قبله را شناساندیم ما چون حجر اسـماعیل نسـبت بکعبه هستیم در آسـمان و زمین، بوسـیله ما خـدا آدم را بخشـید و بوسـیله ما ایوب گرفتار شد و یعقوب بفراق دچار گشت و یوسف بزندان افتاد و بواسـطه ما بلا رفع می شود و خورشـید نور میدهد نام ما در عرش خدا ثبت است نوشته است بر عرش: محمّد بهترین پیامبر و علی سرور اوصیاست و فاطمه بهترین زنان جهان.

توضـیح: ابتلاء ایوب و فراق یعقوب و زنـدانی شـدن یوسف یا بواسـطه کوتاهی مختصـری که در معرفت آنها و توسل بایشان بوده باندازه ای که موجب

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۱

گناه نمیشـده یا بواسـطه کمال معرفت این خانواده و توسل بآنها دچار چنین گرفتاری ها شده اند زیرا گرفتاری شاهد و فضل و مقام است (که مضمون خبری است بلا و گرفتاری نشانه دوستی و ولایت است هر چه بیشتر فراوان تر خواهد بود).

اختصاص: حسن بن عبد اللَّه از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن خطبه ای فرمود: از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نیابید مردم! من قلب نگهبان و حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسـرارش و حجت بر مردم و خلیفه او میان بندگان و چشم بینا بین جهانیان و دست گشاده برأفت و رحمت و دین و آئین اویم که تصدیق مرا

نخواهد کرد مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد و تکذیب مرا نخواهد نمود مگر کسی که کافر خالص باشد.

اختصاص: محمّد بن سنان از ابو بصیر نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من هادی مهتدی پدر یتیمان و همسر بیوه زنان و بیچارگان و پناه هر ناتوان و ملجأ هر خائف و رهبر مؤمنین بسوی بهشتم من حبل اللّه المتین و عروه الوثقی خدایم من عین اللّه و زبان صادق و دست اویم من جنب اللّه هستم همان جنبی که در قرآن شخص حسرت میخورد و میگوید یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ ای افسوس بر آنچه از دست دادم در مورد جنب اللّه.

من دست گشوده خدا بر بندگان برحمت و مغفرت هستم من باب حطه بنی اسرائیلم (هر که داخل آن میشد نجات می یافت) هر که مرا بشناسد و حق مرا بداند خدا را شناخته چون من وحی پیامبر در زمین و حجت او بر خلقم منکر این مقام نخواهد شد مگر کسی که خدا و پیامبر را رد کند.

برسی در مشارق الانوار از جابر بن عبد اللّه انصاری از پیامبر اکرم نقل میکند که روزی آن جناب از منزل خارج شد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام با ایشان بودند برای مردم سخن رانی آغاز کرد و در بین خطبه خود فرمود:

مردم! اینها عترت پیامبر شما و اهل بیت و ذریه و جانشینان اویند

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۲

خداوند بکرامت خود این امتیاز را بآنها بخشیده و سرّ خود را بآنها سپرده و ایشان را حافظ غیب قرار داده و مامور مراعات بندگان و آنها را بر امر مکنون و

پوشیده خویش مطلع کرده و حکمت بآنها تلقین نموده و فرمانروائی بر مردم را بآنها داده و امیر برایشان کرده و برای وحی خویش برگزیده و ملائکه را خدمتکار آنها کرده و اختیار تصرف در مملکت خود را بآنها سپرده و برای سرّ خود آنها را خواسته و برای کلمات و امر خویش ایشان را برگزیده آنها را پایه های بلند دین خود و گواهان بر مردم و امنای خویش در بلاد قرار داده.

آنها ائمه هدی و عترت پاك و ذریه نبوّت و سادات علوی و امت وسطی و کلمه علیا و سرور اهل دنیا و رحمت موصول و پناه هر که بآنها چنگ زند و سبب نجات هر کس به آنها تمسك جوید قرار داده. رستگار است هر که آنها را دوست بدارد و شقاوتمند است هر که با آنها دشمنی ورزد هر که پیرو آنها باشد از عذاب در امان است هر که تخلف جوید گمراه و ناامید. دعوت بسوی خدا میکنند و از جانب او میگویند و بامر او عمل میکنند در خانه های آنها وحی نازل شده و جبرئیل امین بسوی آنها فرستاده شده «۱».

محمّد بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ما جنب اللّه و برگزیده خدا و منتخب پروردگار و نگهبان مواریث انبیاء و امنای خدا و وجه اللّه و آیت هدی و عروه الوثقی هستیم بواسطه ما خدا افتتاح نمود و بما ختم کرد ما اولین و آخرین هستیم ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم ما علت وجود و حجت معبودیم خداوند عمل هر

کس که جاهل بحق ما باشد نمی پذیرد.

ما چراغدان نبوّت و چراغهای رسالت و نور نورها و کلمه اللّه و پرچم حق هستیم هر که در زیر آن پرچم باشد نجات یابد و هر که تخلف ورزد گمراه شود ما پیشوایان دین و رهبران سفید چهرگان و معدن نبوت و پایگاه

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۳

رسالت هستیم ملائکه بسوی ما در رفت و آمدند ما چراغ روشنگر و راه هدایت و رهبر بسوی بهشت و پل بر روی گذرگاه ها و کوهان بزرگیم.

بواسطه ما باران می بارد و عذاب و بلا جلوگیری می شود هر که شنید این هدایت را در جستجوی محبت ما در قلب خود باشد اگر در آن بغض و انکار فضل ما را دید بداند که از راه راست منحرف شده زیرا ما حجت معبود و مترجم وحی و خزینه علم و میزان دادگری خدائیم.

ما شاخه های درخت زیتون و دست پرورده پاک مردان و چراغ چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار دارد ما برگزیده کلمه پایدار تا روز قیامت هستیم که برای آن پیمان و ولایت گرفته شده از ذرات در عالم ذرّ.

روایت شده از ابو سعید خدری گفت امیر المؤمنین خطبه ای ایراد کرد و در آن فرمود مردم! ما ابواب حکمت و کلیدهای مرحمت و سرور ائمه و امنای کتاب و فصل خطاب هستیم بوسیله ما خدا ثواب میدهد و بواسطه ما عقاب میکند هر که ما خانواده را دوست بدارد نیکی او افزون و کفه اعمال خیرش سنگین میگردد عمل او مقبول و خطایش مورد عفو قرار می گیرد و هر که دشمن ما باشد اسلامش باو سودی نمی بخشد.

ما خانواده ای هستیم که خداوند

ما را برحمت و حکمت و نبوّت و عصمت امتیاز بخشیده.

از ما است خاتم انبیاء همانا ما پرچم حقیم هر که در زیر آن پرچم باشد سبقت میگیرد و هر که کناره گیری کند از دین منحرف است ما برگزیدگان خدا هستیم ما را برای مردم انتخاب کرده و امین وحی خویش نموده ما هدایت کنندگان هدایت یافته ایم.

از کلمات مطلعم پیامبر اکرم با من آنچه اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد در میان گذاشته من برادر رسول خدا و نگهبان علم او من صدیق اکبرم چنین حرفی را هر کس غیر از من بگوید افتراگر و دروغگو است من فاروق اعظم هستم.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۴

توحید صدوق: ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند یکتای بی همتا است بوحدانیت بی نظیر است و تنها خالق اوست. گروهی را خلق نمود و بآنها امر دین را واگذار کرد ما آن گروه هستیم.

ما حجت خدا در میان بندگان و گواهان بر خلق و امنای بر وحی و خزینه داران علم او هستیم و وجه خدائیم که از آن جناب باید بسوی او رفت و دیده او میان مردم و زبان گویا و باب اللّه هستیم که راهنما بسوی اوییم ما عالم بامر و دعوت کننده براهش هستیم بوسیله ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمیشد.

بصائر: ابو بصیر گفت بحضرت صادق عرض کردم حدیثی در باره خود برایم نقل نمی فرمائید؟ فرمود ما فرمانروایان امر خدا و وارث وحی او و عترت پیامبرش هستیم.

توضیح: ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی باسناد خود از انس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود ما فرزندان

عبد المطلب سرور بهشتیان هستیم من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

خصال: ابو هریره گفت پیامبر اکرم فرمود هفت نفرنـد که خداوند برای آنها سایبان قرار میدهد در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست.

امـام عـادل و جوانی که پرورش در عبـادت خـدا یـافته و مردی که شـیفته مسـجد است از آن که خارج می شود قرار نـدارد تا بسوی مسـجد برگردد و دو مردی که در راه فرمانبرداری از خدایند بر این امر اتحاد دارند و از هم جدا میشوند و کسـی که در تنهائی بیاد خدا می افتد اشـکش فرو میریزد و مردی که زنی زیبا و با شخصیت او را بخویش دعوت میکند در جوابش میگوید من از خدا میترسم و مردی که صدقه ای میدهد چنان پنهان میکند آن را که دست چپش نمیداند دست راست چه صدقه داد.

ثواب الاعمال: عجلان از حضرت صادق نقل کرد که فرمود سه نفرند

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۵

که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت میکند. امام عادل و تاجر راسـتگو و پیرمردی که عمر خود را در اطاعت خدا بسر برده.

توضـیح: ممکن است منظور از امـام عادل در هر دو خبر امام جماعت باشـد بـدلیل روایاتی که شبیه آن است اما اینها خودشان حمل بر امام کل می نمایند.

امـالی و عیون اخبار: فضال از پـدر خود از حضـرت رضا علیه السّـلام نقل کرد که فرمود ما در دنیا سـرور و در آخرت ملک و فرمانرواییم.

امالی شیخ: عمر بن علی بن ابی طالب از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم بمن فرمود یا علی بوسیله ما خدا دین را ختم میکند چنانچه بوسیله

ما گشود بوسیله ما خدا محبت بین قلبهای شما میاندازد بعد از دشمنی و کینه.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما اینست که حجت های خدا بر مردم پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ائمه اثنا عشرند که اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب سپس امام حسن و بعد امام حسین بعد علی بن الحسین سپس محمّد بن علی و بعد جعفر بن محمّد آنگاه موسی بن جعفر سپس علی بن موسی الرضا آنگاه محمّد بن علی سپس علی بن محمّد و بعد حسن بن علی پس از آن جناب حجت بن الحسن قائم منتظر صاحب الزمان و خلیفه الرحمن صلوات اللَّه علیهم اجمعین.

ما معتقدیم که آنها اولو الامر هستند که خدا اطاعت ایشان را واجب نموده و آنها گواه بر مردمند و ابواب اللَّه و راه بسوی او و راهنما بسوی خدایند و گنجینه علم خدا و مترجم وحی او و ارکان توحید و معصوم از خطا و لغزشند خداوند از آنها پلیدی را برطرف نموده و پاک و پاکیزشان کرده دارای معجزات و دلائلند و آنها امان برای اهل زمینند چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند مثل آنها در این امت مانند کشتی نوح است هر که سوار شد نجات یافت و مانند باب حطه هستند. آنها عباد اللَّه مکرمند که در سخن بر خدا سبقت نمیگیرند و عامل بامر اویند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۶

ما معتقدیم که محبت با آنها ایمان و بغض کینه با ایشان کفر است امر آنها امر خدا و نهی ایشان نهی اوست طاعت آنها طاعت خدا و مخالفتشان مخالفت با خدا است دوست آنها دوست خدا و

دشمن ایشان دشمن خدا است.

ما معتقـدیم که زمین خالی از حجت خـدا بر خلق نیست یا آشـکار و یا ترسان و پنهان و معتقـدیم که حجت خدا و خلیفه او بر مردم در این زمان قائم منتظر پسـر امام حسن عسـکری است او همان کسـی است که پیامبر اکرم اطلاع داده با نام و نسبش و او زمین را پر از قسط و داد میکند چنانچه پر از ظلم و جور شده او کسـی است که خداوند بوسـیله اش دین خود را بر تمام ادیان پیروز مینماید گرچه مشرکین ناراضی باشند.

بـدست او فتح می شود شـرق و غرب زمین بطوری که جایی در روی زمین باقی نمیماند که صدای اذان در آن بلند نشود دین اختصاص بخـدا می یابـد او مهـدی است که پیامبر خبر داده پس از ظهور او عیسـی بن مریم فرود می آیـد و پشت سـر او نماز میخواند کسی که پشت سر او نماز بخواند چنان است که پشت سر پیامبر نماز خوانده چون جانشین اوست.

معتقدیم که جز او دیگری قائم نیست و او در غیبت خود باقی است زیرا پیامبر اکرم و ائمه علیهم السّـلام تصـریح بنام و نسبش نموده اند و بشارت وجودش را داده اند صلوات اللّه علیه.

کنز الفوائـد الکراجکی: محمّد بن علی از آباء گرام خود نقل میکند که پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم فرمود علی بن ابی طـالب خلیفه اللّه و خلیفه من و حجت اللّه و حجت من و باب اللّه و باب من و صـفی اللّه و صـفیّ من و حبیب اللّه و حبیب من و خلیل اللّه و خلیل من و سیف اللّه و سیف

من است.

او برادر من و دوست و وزیر و وصـی من است دوسـتدار او دوست من و کینه توز بـا او کینه توز من ولیّ او ولی من دشـمن او دشمن من همسرش دختر من و فرزندش فرزند من حزب او حزب من و سخن او سخن من امرش امر من

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۷

و او سید الوصیین و بهترین فرد امت من است.

ثمـالی از علی بن الحسـین از پـدر خـود از جـدش امیر المـؤمنین علی بن ابی طـالب نقـل کرد که پیـامبر اکرم فرمـود: خـداوند فرمانبرداری از مرا واجب نموده بر شـما و از مخالفت من نهی نموده و شـما را امر کرده از من پیروی کنید و اطاعت از علی بن ابی طـالب را پس از من واجب نموده بهمـان نحو که اطـاعت مرا واجب کرده و شـما را از مخالفت او نهی نموده او را برادر و وزیر و وصـی و وارث من قرار داده او از من و من از اویم حبّ او ایمان و بغض با او کفر است محبّ او محبّ من و دشـمن او دشمن من او مولای کسی است که من مولای اویم و من مولای هر مرد و زن مسلمانم من و او دو پدر این امت هستیم.

کتـاب محتضـر: روایت شـده که بخـط مولا ابو محمّـد امام عسـکری علیه السّـلام یافت شـده: پناه بخـدا می برم از گروهی که محکمـات کتـاب را حـذف کرده انـد و خـدا و پیـامبر اکرم و سـاقی کوثر و پایگاه های حساب و آتش دوزخ و طامه کبری و نعمت های عالم آخرت را فراموش کرده اند.

ما کوهان بزرگ هستیم در میان ما نبوّت و ولایت و کرم است

ما منار هـدایت و عروه الوثقی هستیم انبیاء از نور ما اقتباس میکننـد و پیرو آثار ما هسـتند بزودی حجت خدا بر مردم با شمشـیر آخته برای آشـکار نمودن حق ظاهر خواهد شد این خط حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن امیر المؤمنین است.

و روایت شـده که باز بخط آن جناب یافت شـده جملاتی باین صورت: ما بر فراز قله های حقایق با قدمهای نبوت و ولایت بالا رفتیم ما هفت طبقه اعلام فتوی را با هدایت روشن نموده ایم ما شـیران میدان جنگ و باران های پر برکت و سرزنش کنندگان دشـمنان هستیم در میان ما است شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و حوض در آخرت فرزندان ما هم سوگندان دین و خلفای پیامبران و چراغ های امت و مفاتیح کرمند.

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۸

موسـی کلیم بدرجه نبوّت رسید چون ما او را وفادار میدانستیم و روح القدس در بهشت از میوه های نورس ما چشیده و شیعیان ما گروه نجات یافته و فرقه پاکند همکار و نگهبان مایند و در مبارزه با سـتمگران متحد و همدوشـند و بزودی برای آنها چشمه های زندگی میجوشد پس از لهیب آتش پس از سالها بمقدار آل حم و طه و طواسـین این نوشـته دری است از درهای رحمت و قطره ایست از دریای حکمت حسن بن علی عسکری در سال ۲۵۴ نوشته.

توضـیح: برسـی نیز مثل همین دو خبر را نقل کرده و در باب نهی از توقیت از کتاب غیبت بشـرح قسمت آخر خبر دوم خواهد آمد.

نوادر راوندی: باسناد خود از موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء

گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بما اهل بیت پیامبر هفت خیر داده شـده که باحدی قبل از ما داده نشده و باحدی بعد از ما داده نمی شود چهره دلگشا و فصاحت و شجاعت و علم و حلم و محبت در زنان.

از نهـج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ما شـجره نبوت و پایگاه رسالت و محل رفت و آمـد ملائکه و معدنهای علم و سرچشمه های حکمت یاور و دوست ما در انتظار رحمت است دشمن و کینه توز ما منتظر قهر و حکومت خدایند.

در یکی از خطبه های خود میفرماید: ما شعاریم و یاران و گنجینه ها و ابوابیم داخل خانه نمیتوان شد مگر از درب آن هر کس از غیر درب وارد شود دزد نـام دارد. در میان آنان گرامی ترین مزایای قرآن وجود دارد آنها گنجینه های رحماننـد اگر سـخن گویند براستی میگویند اگر ساکت باشند عقب نمی مانند.

و در خطبه ای که ذکر آل محمّد را مینماید میفرماید این خانواده موجب زندگی علم و مرگ جهلند حلم آنها خبر از علمشان میدهـد و سـکوت حـاکی از منطق حکمت آمیزشـان مخـالف حق نیسـتند و اختلاف در آن ندارنـد پایه های اسـتوار اسـلام و پناهگاه چنگ زنندگانند حق بوسیله آنها بجای خود برگشت

امامت، ج ۴، ص: ۱۹۹

و باطل جای خود را از دست داد و زبانش از جای کنـده شده دین را چنان درک کردند که حافظ و عامل آن بودند نه درکی که فقط بشنوند و نقل کنند راویان علم زیادند اما عاملان بآن کم.

بخش شـشم برتری ائمه علیهم السّلام از انبیـا و تمام مردم و پیمان گرفتن برای آنها از ملائکه و سایر مردم و پیامبران اولو العزم باین مرتبه نرسیدند مگر بواسطه محبت آنها

تفسیر قمی: حفص از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود از جمله مطالبی که خداونـد با موسی صـحبت کرد این بود: من نماز

را نمی پـذیرم مگر از کسـی که در مقابـل عظمت من تواضع نمایـد و ترس من در دلش جـای گیرد و روزش را بیـاد من پایان دهد و با اصرار بر معصیت شب را بسر نبرد و عارف بحق اولیاء و دوستان من باشد.

موسـی عرضـکرد خدایا منظورت از اولیاء و دوسـتان، ابراهیم و اسـحاق و یعقوب است. فرمود آنها نیز از اولیای من هسـتند جز اینکه منظورم کسانی هستند که بواسطه آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را آفریدم. عرضکرد آنها کیانند پروردگارا.

فرمود محمّد، احمد نام او را از نام خود جدا کردم زیرا من محمودم و او

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۰

محمّـد است موسـی عرض کرد خدایا مرا از امت او قرار ده فرمود موسـی! تو از امت او هستی وقتی مقام و منزلت او و خانواده اش را بشناسـی زیرا مثـل او و خانواده اش در بین مخلوقات ماننـد فردوس نسـبت به بهشت که برگ درختش نمی ریزد و طعم آن تغییر نمی کنـد هر کس عـارف بمقام و حق آنها باشـد برایش در نادانی راهنما و در تاریکی نور قرار میـدهیم قبل از اینکه درخواست کند خواسته اش را بر می آورم و باو عطا میکنم قبل از سؤال ....

تفسـیر قمی: حضـرت صادق علیه السّلام در باره آیه أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ این پیمان عبارت بود از ربوبیت برای خدا و نبوّت برای پیامبر اکرم و امامت برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السّـلام فرمود «أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ» من خدای شما نیستم و محمّد پیامبرتان و علی امامتان و امامهای راهنما ائمه شما گفتند چرا فرمود تا روز قیامت مدعی نشوید که ما غافل بودیم از این مطلب.

اول

پیمانی که خداونـد گرفت از انبیاء بود در باره ربوبیت این آیه همان مطلب است «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ» ابتدا گروهی از انبیاء را گوشـزد کرده آنگاه شخصیت های برجسته تر را بنام یاد کرده (و منک) از تو ای محمّد او را بر دیگران مقدم داشته چون او از همه انبیاء برتر است (وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ) این پنج نفر بهترین انبیاء هستند که پیامبر اکرم بهترین آنها است.

پس از این میثاق از انبیـاء پیمـان گرفت راجع بایمان به پیامبر اکرم و اینکه یاری کننـد علی بن ابی طالب را و فرمود وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ که منظور پیامبر اکرم است «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» بـاو ایمان آوریـد و او را یاری نمائیـد یعنی امیر- المؤمنین صلوات اللَّه علیه را بامت خود جریان آنها و ائمه جانشـین ایشان را گوشزد کنید.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۱

عیون اخبـار الرضـا: حضـرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود حضـرت موسـی از خـدا درخواست کرد و گفت خدایا مرا از امت محمّد قرار بده خداوند باو وحی کرد ای موسی تو باو نمیرسی.

عیـون اخبـار الرضـا: حضـرت رضـا از آبـاء گرام خـود نقـل کرد که پیـامبر اکرم فرمود تو یـا علی و فرزنـدانت منتخب از خلق خدایند.

عیون: با همان سند حضرت علی علیه السّلام فرمود ما خانواده را نمیتوان با احدی مقایسه نمود در میان ما قرآن نازل شده و در میان ما معدن رسالت است.

علل الشرائع: بکیر بن اعین گفت حضرت صادق علیه السّلام

بمن فرمود میدانی حجر الاسود چه بود عرضکردم نه فرمود فرشته ای بزرگ از برجستگان ملائکه نزد خدا بود وقتی خداوند از ملائکه پیمان گرفت و بامانت نزد او گذاشت و مردم را ملزم کرد که تجدید عهد و پیمانی که از آنها گرفته هر سال پیش او بنمایند سپس او را با آدم در بهشت قرار داد که پیوسته پیمان را یادآوری کند و در نزد او هر سال اقرار نماید.

پس از عصیان آدم که از بهشت خارج شد خداوند عهد و پیمانی را که از او و فرزندانش گرفته بود برای حضرت محمّد و جانشینش از نظرش محو کرد و او را مبهوت و حیران کرد پس از پذیرفتن توبه آدم آن فرشته را بصورت یک درّ سفید از بهشت برای آدم فرستاد وقتی که در هندوستان بود چشم آدم که بآن افتاد خوشش آمد اما او را نمی شناخت مگر بهمین مقدار که یک جواهری است.

خداوند او را بزبان در آورده گفت آدم مرا میشناسی؟ گفت آری شیطان بر تو مسلط شد و از یاد خدا غافلت کرد. آن درّ بصورت همان فرشته ای که که قبلا با آدم در بهشت بود در آمده باو گفت عهد و پیمان را چه کردی.

آدم بیاد عهد و پیمان افتاد و گریه کرد و اظهار احترام نمود او را بوسید و تجدید اقرار بعهد و پیمان کرد سپس خداوند او را بصورت یک درّ سفید در آورد

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۲

که میدرخشید آدم آن را بجهت احترام و تعظیم بر روی شانه خود بر میداشت هر وقت از برداشتن آن خسته میشد جبرئیل آن را حمل میکرد تا رسید

بمکه پیوسته در آنجا بآن درّ انس داشت و در هر شبانه روز پیش او تجدید اقرار می کرد.

آنگـاه خداونـد که جبرئیـل را بمکـان آدم فرود آورد و کعبه را سـاخت آن درّ قرار گرفت بین رکن و درب خانه در این موقع برای آدم مجسم شـد و او را مشاهده کرد هنگام گرفتن میثاق در همین محل میثاق بآن ملك سپرده شد بهمین جهت آن درّ را در این رکن قرار دادند.

آدم از کنار خانه بطرف صـفا رفت و حوا بطرف مروه و حجر را در رکن قرار داد در این موقع تکبیر و تهلیل و تمجیـد خـدا را گفت بهمین صورت سنت گردید که وقتی روبرو با رکنی که در آن حجر قرار دارد از طرف صفا میشوند تکبیر بگویند.

خداونـد عهـد و پیمان را باو امانت سپرد و در او قرار داد نه سایر ملائکه چون موقعی که پیمان ربوبیت را برای خود و نبوّت را برای محمّد صـلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم و وصایت برای علی گرفت لرزه بر تن ملائکه افتاد اولین فرشته ای که اقرار باین پیمان آورد همیـن فرشـته بـود و کسـی از او بیشـتر محمّـد و آلش را دوست نمیـداشت بهمین- جهت خـدا او را انتخـاب کرد از بین ملائکه و در او قرار داد میثاق را روز قیامت می آیـد با زبان گویا و چشم بینا تا گواهی بدهـد برای هر کس که نزد او آمـده و حفظ پیمان کرده.

خصال: جعفر بن محمّـد از پدر خود از جد بزرگوارش از علی بن ابی طالب از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود در یک وصـیتی که باو میکرد: یا علی

خداوند توجه بدنیا کرد مرا از میان تمام مردان جهان انتخاب نمود برای مرتبه دوم توجه نمود ترا انتخاب کرد از میان مردم جهان برای مرتبه سوم ائمه از فرزندانت را بر مردم جهان انتخاب نمود در مرتبه چهارم فاطمه علیها السّلام را بر تمام زنان

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۳

جهان برگزید.

تفسیر قمی: وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.

میگوید (واو) در این قسمت زیادی است «وَ مِنْكَ» آیه چنین مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ خداوند برای خود از انبیاء پیمان گرفت آنگاه برای پیامبر خود گرفت از انبیاء و ائمه سپس برای انبیاء گرفت از پیامبر اکرم.

تفسیر قمی: نعیم صحاف گفت از حضرت صادق راجع بآیه فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فرمود خداوند ایمان آنها را بولایت ما میداند و کفر آنها را بترک ولایت روزی که از آن پیمان گرفت در عالم ذر در صلب آدم.

تفسیر قمی: هاشم بن عمار نقل میکند در مورد آیه وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ما آتَيْناهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ فرمود تکذیب کردند کسانی که قبل از آنها بودند پیمبران خود را آنچه به پیامبران آنها داده بودیم یک دهم از آنچه به پیامبر اسلام محمّد و آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین داده ایم نبود.

امالی: طلحه بن زید از جعفر بن محمّد از پدر از جدش از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هیچ پیامبری را خداوند قبض روح نکرد جز اینکه باو دستور داد بخانواده خود از میان فامیل وصیت نماید بمن نیز دستور وصیت داده.

گفتم خدایا بچه کس وصیت کنم فرمود

وصیت کن به پسر عمویت علی بن ابی طالب من نام او را در کتاب های گذشته نوشته ام و در آنها معین نموده ام که او وصی تـو است و بر همین قرار پیمـان مردم و انبیـاء و رسـل را گرفته ام از آنهـا پیمـان بربوبیت خود و نبوّت تو و ولا-یت علی بن ابی طالب گرفته ام.

امالی: جابر از حضـرت باقر از پـدر از جـدش نقل کرده که پیامبر اکرم بحضـرت علی علیه السّـلام فرمود تو هستی که خداوند احتجاج نمود بر مردم در ابتدای آفرینش آنها را بصورت شبح در آورده بود بآنها فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ گفتند

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۴

چرا فرمود محمّـد پیامبر من نیست؟ گفتنـد چرا فرمود مگر علی امیر المؤمنین نیست؟! مردم همگی از روی تکبر و خودخواهی امتناع ورزیدند مگر گروه کمی آنها بسیار کمند و هم آنها اصحاب یمین هستند.

امالی: اسـحاق ثعلبی گفت از حضـرت صادق علیه السّـلام شنیدم می فرمود: ما برگزیده از مردم هستیم و شیعیان ما برگزیده از امت پیامبر.

عیون اخبـار الرضـا: حضـرت رضـا علیه السّـلام از آباء گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود حسن و حسـین بهترین اهل زمین بعد از من و بعد از پدرشان هستند و مادر آنها بهترین زنان روی زمین است.

عیون: هروی گفت بحضرت رضا عرض کردم یا ابن رسول اللَّه بفرمائید آن درختی که آدم و حوا از آن خوردند مردم در این مورد اختلاف دارنـد بعضـی روایت میکننـد گنـدم بوده و بعضـی انگور و بعضـی میگوینـد درخت حسد است فرمود همه اینها درست است.

عرض کردم پس بچه نحو توجیه می شود این وجوه با اختلافی که دارد فرمود ابا صلت! درخت

بهشت دارای انواع میوه ها است در درخت گندم انگور نیز هست مانند درختهای دنیا نیست وقتی خداوند آدم را گرامی داشت بواسطه سجده کردن ملائکه و او را داخل بهشت نمود در دلش خطور کرد آیا خدا خلقی بهتر از من آفریده؟ خداوند از حدیث نفس او مطلع گردید باو وحی کرد که آدم سر بلند کن و ساق عرش را نگاه کن آدم سر بلند نموده بساق عرش نگاه کرد دید نوشته شده:

لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه. علی بن ابی طالب امیر- المؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین. الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه

آدم عرض کرد خدایا اینها کیانند؟ فرمود از فرزندان تو هستند آنها از تو و از تمام مردم بهترند اگر آنها نبودند ترا خلق نمیکردم و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را مبادا بآنها با دیده حسرت نگاه کنی که از جوار خود خارجت میکنم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۵

توضیح: شاید مراد از نگاه کردن بچشم حسد آرزوی احوال و رسیدن بمقام آنها است که این عمل از آنها ترک اولی بشمار می آمده زیرا پس از علم باینکه خداوند آنها را برتری بخشید لازم است که در مقام تسلیم و رضا باشند و آرزوی درجه آنها را نکنند.

معانی الاخبار: سدیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم معنی این فرمایش علی علیه السّلام را که امر ما دشوار و مشکل است که نمی پذیرد آن را مگر فرشته مقرب یا نبیّ مرسل یا بنده ای که خدا دلش را بایمان آزمایش نموده فرمود در میان ملائکه هم مقرب وجود دارد و هم غیر مقرب و انبیای

خدا بعضـی مرسل هسـتند و برخی غیر مرسل و مؤمنین نیز بعضـی آزموده شده هسـتند و بعضی غیر آزموده. پس امر شما یعنی امامت را بر ملائکه عرضه داشـتند نپذیرفتنـد مگر مقربین و بر انبیاء نپذیرفتنـد مگر مرسـلین و بر مؤمنین نپذیرفتنـد مگر آزموده شدگان سپس بمن فرمود بگذر از حدیث خود.

توضـیح: شایـد مراد نفی اقرار کـاملی است که بـا شوق و محبت و اقبال کامل باشـد چون در غیر این صورت مخالف عصـمت است.

عیون: از حضـرت امام حسن عسـکری از آباء گرام خود فرمود: مردی خدمت حضـرت رضا علیه السّلام رسید عرضکرد یا ابن رسول اللَّه مرا از تفسیر آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ مطلع فرما فرمود پدرم از جدم از حضرت باقر از زین العابدین از پدرش نقل کرد که مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید عرضکرد تفسیر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ را برایم بگو.

فرمود: الحمد للَّه اینست که خداوند به بندگان خود بعضـی از نعمت هایش را معرفی نموده نه تمام آنها را به تفصیل زیرا آنها بیش از حد شمارش و شناخت هستند بآنها فرموده بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش خدا را بر نعمتهائی که بما ارزانی داشته پروردگار جهانیان و عالمین عبارت است از تمام گروه های مخلوقات از جمادات و حیوانات.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۶

اما حیوانات را میچرخاند در قدرت خود و از روزی خویش بآنها میخوراند و در اختیار خویش آنها را نگه میدارد و تدبیر امور آنها را بمصلحت خود می نماید.

اما جمادات را بقـدرت خود نگه میـدارد. آنهائی که متصل بهم هسـتند از ریخت و ریز نگه میـدارد و آنها که از هم پاشـیده و جدایند از اتّصال نگه میدارد آسمان

را جلوگیری میکنـد که بر زمین فرود آیـد مگر بـا اجـازه اش و زمین را نگه میـدارد از فرو ریختن مگر بامرش خداونـد نسـبت ببندگان خود رؤف و رحیم است.

فرمود رب العـالمین یعنی مالك و خالق و سوق دهنـده روزی بسوی آنها از جاهائی که میداننـد و از جاهائی که نمیداننـد پس روزی قسـمت شـده و بفرزنـد آدم داده می شود بهر نحوی از امور دنیـا نه تقوای پرهیزکـار سـبب افزایش روزی می شود و نه تبهکاری تبهکار موجب نقصان آن میگردد بین او و روزی یك پرده ایست و آن در جستجوی صاحب خویش است اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند روزی او را میجوید مانند مرگ که صاحبش را میجوید، خداوند فرمود بگوئید

الحمد للّه علی ما انعم علینا

سـتایش خـدا را بر نعمتهـائی که بمـا ارزانی داشـته و ما را یاد کرده به نیکی در کتاب های پیشـینیان قبل از اینکه وجود داشـته باشیم.

در این مطلب الزامی است برای محمّد و آل محمّد و شیعیان آنها که سپاسگزاری کنند او را بواسطه فضیلتی که بایشان بخشیده چون پیامبر اکرم فرمود وقتی خداوند موسـی بن عمران را مبعوث کرد و او را برگزیده دریا را برایش شکافت و بنی اسرائیل را نجات بخشید و باو تورات و الواح را داد خود را دارای قرب و منزلت نزد خدا دید.

عرضـکرد پروردگارا مرا چنان گرامی داشـته ای که احـدی را قبل از من این قـدر گرامی نداشـته ای خداوند فرمود ای موسـی مگر نمیدانی که محمّد در

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۷

نزد من از تمام ملائکه و همه خلق بهتر است.

موسی گفت خدایا اگر محمّد گرامی تر است نزد تو از تمام جهانیان آیا

در میان آل پیامبران گرامی تر از آل من وجود دارد. خـدا فرمود موسـی مگر نمیـدانی که برتری آل محمّد بر تمام آل پیامبران مانند فضـیلت محمّد است بر پیامبران موسـی گفت خدایا اگر آل محمّد چنین هسـتند پس آیا میان امت های انبیاء برتر از امت من هسـتند؟ سـایه بر سـر آنها افکنـدی و شـیر خشت و مرغ بریان بر آنها نازل کردی و دریا را بر آنها شـکافتی خداونـد فرمود موسی؟ نمیدانی که فضل امت محمّد بر تمام امت ها مانند فضل محمّد است بر تمام خلق.

موسی گفت کاش آنها را میدیدم. خداوند باو وحی کرد که تو آنها را نخواهی دید حالا موقع ظهور آنها نیست ولی در آینده در بهشت آنها را خواهی دیـد در جنات عـدن و فردوس در حضور محمّد غرق در نعمت ها و تکیه بر جایگاههای لذت بخش آن زده انـد آیا دوست داری صـدای سـخن آنها را بشـنوی عرضـکرد آری پروردگارا. فرمود بایست و کمربند خود را محکم ببند مانند ایستادن یک بنده ذلیل در مقابل فرمانروای جلیل.

موسـی این کارها را انجام داد خداونـد نـدا داد ای امت محمّد همه جواب او را دادند در حالی که در اصـلاب پدران و ارحام مادران خود بودند

«لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک»

خداوند همین جواب را شعار حج قرار داد.

سپس خطاب کرد: ای امت محمّـد رحمت من بر غضـبم سـبقت گرفته و عفوم قبل از عقاب و کیفر من است پیش از آنکه مرا بخوانید دعای شما را مستجاب کرده ام و قبل از اینکه بخواهید بشما عطا کرده ام هر که مرا با گواهی

لا

اله الا اللّٰه وحده لا شريک له و محمّد عبده و رسوله

بـا اینکـه در ادعـای خـود صـادق و در کردار موافـق باشـد و گـواهی دهـد بـاینکه علی بن ابی طـالب برادر و وصـی او پس از درگذشت پیامبر است و ولی اوست و اطاعت او را مانند اطاعت پیامبر لازم

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۸

شمارد و گواهی دهـد که اولیای برگزیـده پاک سـرشت که آراسـته با آیات شـگفت انگیز خداینـد و دارای دلیل های حجت خداینـد پس از محمّـد و علی جانشـینان و اولیـاء اوینـد کسـی که چنین گواهی را بدهـد داخـل بهشـتم میکنم گر چه گناهش باندازه کف دریا باشد.

فرمود وقتی خداونـد پیـامبر مـا محمّـد مصـطفی را مبعوث کرد فرمود ای محمّـد نبودی در طور وقتی امت ترا خوانـدیم بـا این کرامت سـپس خداونـد فرمـود ای محمّـد بگـو الْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعـالَمِینَ بر این امتیـازات که بمن بخشـیده ای و بـامت او فرمود بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ بواسطه این فضائل که بما بخشیده ای.

توحیـد صدوق: عبد الرحمن بن کثیر از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل میکند در مورد آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» فرمود توحید و نبوت محمّد و اینکه علی امیر المؤمنین است.

توحیـد صـدوق: داود رقی گفت از حضـرت صادق علیه السّـلام راجع باین آیه پرسـیدم وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ فرمود مردم در این بـاره چه میگوینـد. گفتم میگوینـد عرش بر روی آب است و خـدا بالای آن قرار گرفته فرمود دروغ میگوینـد هر که چنین عقیـده ای داشـته باشد خدا را مجهول قرار داده و او را بصـفت مخلوق نسـبت داده و باید بگوید چیزی که خدا را در بر گرفته قوی تر از اوست.

عرضکردم برایم

توضـیح بفرمائید فدایت شوم فرمود خداوند دین و علم خود را بر آب تحمیل کرد قبل از اینکه زمین و آسـمانی باشد یا جن و انسی و یا خورشید و ماهی وقتی اراده آفرینش خلق را کرد آنها را مقابل خود پراکنده نمود و بآنها فرمود خدای شما کیست؟ اول کسـی که سخن گفت محمّد رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و ائمه صلوات اللَّه علیهم اجمعین بودند گفتنـد تو پروردگـار مـائی علم و دین را بر آنهـا تحمیل بملائکه فرمود اینها جانشـین علم و دین مننـد و امنای من میان مردم و اینها مسئول هستند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۰۹

آنگاه به بنی آدم فرمود اقرار آوریـد برای خـدا بربوبیت و برای این چنـد نفر باطاعت گفتنـد خـدایا اقرار داریم بملائکه فرمود گواه باشـید گفتنـد گواهیم بر اینکه نگوینـد ما غافل از این بوده ایم یا بگوینـد که پدران ما قبلا مشـرک بوده اند و ما فرزندان بعدی آنهائیم ما را بواسطه آنها هلاک میکنید.

ای داود! ولایت ما با تاکید هر چه تمام تر در میثاق گرفته شده.

تفسیر فرات: جـابر جعفی گفت بحضـرت بـاقر علیه السّـلام گفتم چه وقت امیر المؤمنین نامیـده شـد؟ فرمود قرآن نخوانـده ای گفتـم چرا فرمـود بخـوان گفتـم چه بخـوانم فرمـود بخـوان وَ إِذْ أَخَـذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُـورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْـهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِـهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ فرمود اینست آن آیه ای که میخواستی ولی نمیدانی بکجا منتهی می شود و محمّد رسول من و علی امیر المؤمنین است در این موقع خداوند او را امیر المؤمنین نامید جابر! بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه وَ لَقَدْ

عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً فرمود پیمان از او گرفت در باره محمّد و ائمه بعد از او آدم ترک کرد و تصمیمی نداشت که آنها دارای چنین مقامی هستند و انبیای اولو العزم را باین لقب ستوده اند چون خداوند با آنها عهد بست در باره محمّد و اوصیای بعد از او و حضرت مهدی و روش آن جناب آنها عزم و تصمیم گرفتند که مطلب همین طور است و اقرار آوردند.

توضیح: شاید خبر را باید حمل کرد بر اینکه آن عزم و اهتمام لازم و سرور را نداشت بمقداری که اولو العزم داشتند.

بصائر: عمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی خداوند خلق را آفرید آب گوارا و آب شور تندی این دو آب را مخلوط کرد خاکی از روی زمین گرفت آن را سخت مالید و مخلوط کرد و باصحاب یمین گفت بدوید بطرف بهشت با سلام و باصحاب شمال فرمود بدوید بجانب جهنم مرا باکی نیست بعد فرمود مگر پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا ما گواهی میدهیم بر اینکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۰

بگوئید روز قیامت ما از این غافل بودیم.

فرمود سپس پیمان از پیامبران گرفت فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ سپس فرمود و اینکه محمّد رسول خدا است و علی امیر المؤمنین است گفتند چرا نبوت برای آنها ثابت شد و از انبیای اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد رسول اللّه و علی امیر المؤمنین و اوصیای پس از او فرمانروایان و گنجینه علم منند و مهدی ناصر دین من و بوسیله او اظهار دینم را میکنم و با او از

دشمنانم انتقام میگیرم و پرستش میشوم خواه ناخواه.

گفتند اقرار داریم و گواهیم اما آدم نه انکار کرد و نه اقرار منصب اولو- العزم باین پنج نفر اختصاص یافت در باره مهدی آدم را عزمی بر اقرار باو نبود و این آیه اشاره بهمان است وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً پیمان بستیم با آدم قبل از این ترک کرد و برای او عزمی نیافتیم.

سپس آتشی افروخت و باصحاب شمال فرمود داخل آتش شوید ترسیدند باصحاب یمین فرمود داخل شوید آنها داخل شدند آتش برایشان سرد و سلامت شد اصحاب شمال گفتند خدایا اجازه بده ما هم داخل شویم فرمود بروید و داخل شوید باز ترسیدند از آنجا اطاعت و معصیت و ولایت ثابت شد.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد در باره آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ فرمود خداوند ذریه آدم را تا روز قیامت از نهادش خارج کرد بصورت ذره خود را بآنها معرفی کرد اگر چنین نبود احدی خدای را نمی شناخت فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند چرا و محمّد رسول اللّٰه و علی امیر المؤمنین است.

بصائر: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السّلام نقل کرد که فرمود ولایت علی علیه السّلام در کتابهای انبیاء نوشته شده خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرده مگر با اقرار به نبوّت محمّد و وصی او علی صلوات اللّٰه علیهما

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۱

بصائر: ابو سعید خدری گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود یا علی خداوند پیامبری

را مبعوث نکرد مگر اینکه او را دعوت بولایت تو کرد چه بخواهد و چه نخواهد.

بصائر: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر شنیدم میفرمود خداوند تبارک و تعالی میثاق پیامبران را بر ولایت و پیمان پیامبران را بولایت علی گرفت.

بصائر: حذیفه بن اسید گفت پیامبر اکرم فرمود پیامبری هیچ پیامبری تکمیل نشد در عالم أظله مگر اینکه بر او عرضه شد ولایت من و ولایت اهل بیتم و تمثال آنها برای آن پیامبر مجسم شد اقرار بطاعت و ولایت آنها نمودند.

بصائر: عبد الاعلی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود پیامبری به مقام پیامبری نرسید هرگز مگر با معرفت حق و فضل ما بر دیگران.

بصائر: جابر گفت: حضرت باقر فرمود ولایت ما ولایت خدا است که پیامبری را هرگز مبعوث نکرد مگر با ولایت ما.

توضیح: ولایت خدا است یعنی ولایتی واجب از جانب خدا است بر جمیع امت ها یا حمل بر مبالغه یعنی قبول ولایت خدا نخواهد شد مگر با ولایت ما سه روایت دیگر در همین مورد نقل شده بود.

بصائر: حبه عرنی گفت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند ولایت مرا بر اهل آسمانها و اهل زمین عرضه کرد بعضی اقرار و بعضی انکار کردند یونس منکر شد خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار کرد.

بصائر: محمّد بن فضیل از حضرت ابو الحسن در باره آیه يُوفُونَ بِالنَّذْرِ فرمود یعنی وفا میکنند به نذری که از آنها پیمان گرفته شده در میثاق راجع بولایت ما.

بصائر: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند تبارک و تعالی میثاق اولو العزم را بر این گرفت که من پروردگار شمایم و

محمّد رسول من و علی امیر المؤمنین است و اوصیای بعد از او فرمانروایان و خزینه داران

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۲

علم منند و مهدی ناصر دین من است.

قصص الأنبیاء: ابن ظبیان گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود فرزندان آدم در خانه ای اجتماع کردند و مشاجره نمودند یکی گفت بهترین خلق خدا پدر ما آدم است دیگری گفت ملائکه مقرب هستند و دیگری حاملین عرش خدا بهترین خلق خدایند.

در همین موقع هبه اللّه وارد شد یکی گفت اکنون کسی وارد شد که میتواند رفع ابهام از شما بنماید هبه اللّه سلام کرده نشست پرسید در چه مورد بحث میکردید گفتند صحبت ما در باره بهترین خلق خدا بود گفت مختصری صبر کنید تا من برگردم.

هبه اللّه پیش پدر خود رفت و گفت پدر جان من پیش برادرانم رفتم آنها در باره بهترین خلق خدا بمشاجره مشغول بودند از من پرسیدند من چیزی نمیدانستم که بآنها اطلاع دهم گفتم صبر کنید تا من برگردم آدم صلوات اللّه علیه گفت پسرم من در مقابل پروردگارم ایستادم نوشته ای بر روی عرش دیدم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم محمّد و آل محمّد بهترین مخلوق خدایند.

اکمال الدین: ابن محرز از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که خداوند تبارک و تعالی بآدم اسماء تمام حجت های خود را آموخت سپس در حالی که آنها بصورت روح بودند بر ملائکه عرضه داشت و درخواست کرد که بگویند اسماء اینها چیست اگر راست میگوئید شما شایسته تر از آدم بخلافت در زمین هستید بواسطه تسبیح و تقدیسی که میکنید گفتند خدایا تو منزهی ما علمی نداریم جز بهمان مقداری که تو بما تعلیم کرده ای تو دانا و حکیم

هستی.

خداوند فرمود آدم! تو اسمهای اینها را بگو وقتی آنها را از اسماء اطلاع داد متوجه مقام بزرگ آنها در نزد خدا شدند فهمیدند که آنها بخلافت در زمین و حجت بر مردم شایسته ترند بعد آن ها را از دیده ایشان پنهان نمود و آنها را مامور بولایت و محبت ایشان کرد و بآنها فرمود: أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۳

إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

قصص: ابو بصیر از حضرت باقر یا صادق نقل کرد که فرمود چون بموسی زنبیلی که در آن ماهی شور قرار داشت دادند باو گفته شد این ماهی ترا راهنمائی میکند بدوستی که در جستجوی او هستی نزدیک آن چشمه ای که یک مختصر از آب آن اگر بماهی رسید زنده می شود موسی و همراهش رفتند تا رسیدند بآن سنگ و از آن رد شدند موسی بآن جوان گفت غذای ما را بیاور در جواب موسی گفت ماهی در دریا رفت بدنبال آن نشانه رفتند تا رسیدند بآن کسی که باید او را ملاقات کنند در جزیره ای بود داخل کسائی نشسته بود سلام کردند جواب داد در شگفت شد چون او در سرزمینی بود که سلام در آنجا وجود نداشت.

پرسیدند که هستی گفت همان موسی بن عمران که کلیم خدا است جوابداد آری گفت برای چه آمده ای گفت آمده ام مرا چیزی بیاموزی گفت مرا مامور بکاری کرده اند که طاقت آن را نداری آنگاه موسی را اطلاع داد از آل محمّد و گرفتاری های آنها و مصیبت های ایشان بطوری که سخت در گریه شدند و برایش نقل کرد فضیلت محمّد و علی و فاطمه و

حسن و حسین علیهم السّلام را و آنچه بایشان داده شده و گرفتاریهائی که مبتلا میشوند موسی میگفت ای کاش من از امت محمّد بودم.

قصص الأنبیاء: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم از تعبیر خواب از دانیال آیا صحیح است؟ فرمود آری باو وحی میشد و نبی بود از چیزهائی که خداوند باو آموخت تاویل احادیث بود و صدّیق و حکیم بشمار میرفت بخدا قسم معتقد بمحبت ما اهل بیت بود جابر از روی تعجب پرسید بمحبت شما اهل بیت فرمود آری بخدا قسم هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر اینکه معتقد بمحبت ما است.

بصائر: عبد الغفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند به

پیامبرش فرمود شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی قبل از تو أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ اینکه دین را بپادارید و در باره آن متفرق نشوید منظور ولایت است کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ یعنی بر قوم تو گران است که آنها را دعوت بولایت علی میکنی.

فرمود خداوند میثاق و پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که ایمان آورند بمحمّد و علی و هر پیامبری و میثاق گرفته از آنها بولایت بعد بمحمد صلّی اللّه علیه و آله میفرماید أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ اینهایند کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده پس از هدایت آنها پیروی کن منظور آدم و نوح و هر پیامبری بعد از او است.

کشف الیقین: جبیر جعفی از حضرت باقر از پدرش از جدش

نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود تو کسی هستی که خداوند بتو احتجاج نمود در ابتدای آفرینش آن موقعی که آنها را بپا داشت و فرمود أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ من پروردگار شما نیستم همه گفتند چرا فرمود محمّد رسول من است؟ همه گفتند چرا فرمود مگر علی امیر المؤمنین نیست؟ همه مردم گفتند نه. از روی تکبر و سرپیچی از ولایت تو مگر عده ی کمی آنها کم کم بودند و آنها اصحاب یمین هستند.

کشف الیقین: ابو الصباح کنانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین آمد آن آقا در مسجد کوفه بود و بشمشیر خود تکیه داشت آن مرد گفت یا امیر المؤمنین یک آیه در قرآن موجب تباهی دل و تردید در دین من شده پرسید آن آیه کدام است؟ گفت این آیه وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا بپرس از پیامبرانی که قبل از تو فرستاده ایم بفرمائید آیا در زمان حضرت رسول پیامبری وجود داشت که از او بپرسد.

حضرت علی علیه السّلام باو فرمود بنشین ان شاء اللَّه برایت توضیح میدهم خداوند

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۵

در قرآن میفرماید سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا از جمله آیاتی که خداوند به پیامبرش نشان داد در شب معراج این بود که جبرئیل آمد و او را از مکه برد بیک ساعت از شب او را به بیت المقدس رساند بعد براق را برایش آورد پیامبر را بآسمان برد تا بیت المعمور جبرئیل وضو گرفت پیامبر نیز مانند

او وضو گرفت جبرئيل اذان گفت و اقامه گفت دو تا دو تا بحضرت پيامبر عرضكرد جلو بايست و نماز بخوان با صداى بلند زيرا پشت تو گروهى از ملائكه هستند كه تعداد آنها را جز خدا نميداند در صف اول پدرت آدم و نوح و هود و ابراهيم و موسى و هر پيامبرى كه خدا فرستاده از ابتداى آفرينش آسمانها و زمين تا موقع بعثت تو هستند.

پيامبر اكرم پيش رفت بدون ترس و اهميت دو ركعت نماز خواند پس از تمام شدن نماز خدا باو وحى كرد وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا بپرس از پيامبرانى كه قبل از تو فرستاده ام.

پيامبر اكرم صلّى اللّٰه عليه و آله و سلّم روى بآنها نموده فرمود گواهى بچه چيز ميدهيد گفتند گواهى باينكه خدائى نيست جز پروردگار يكتا كه شريكى ندارد و تو پيامبر اوئى و على امير المؤمنين و وصى تو است و هر پيامبرى كه از دنيا رفت جانشينى از خانواده خود گذاشت غير از اين. اشاره بعيسى بن مريم كرد چون او از طرف پدر خويشاوندى نداشت وصى او شمعون صفا پسر حمون بن عمامه بود.

و گواهى ميدهم كه تو رسول خدا و انبياء هستى و على بن ابى طالب سرور اوصياء است از ما نسبت بگواهى راجع بشما پيمان گرفته شده آن مرد گفت دلم را زنده كردى و عقده دلم را گشودى يا امير المؤمنين.

تفسير عياشى: عبيد اللّٰه حلبى از حضرت صادق عليه السّلام نقل كرد كه امير- المؤمنين عليه السّلام فرمود ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا ابراهيم نه يهودى بود كه نماز بطرف مغرب بخواند و نه

نصرانی بود که بجانب مشرق نماز بخواند

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۶

وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً ولی متمایل به حق و مسلم بود بر دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم.

تفسیر منسوب بامام: يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ.

امام فرمود خداوند میفرماید يا بَنِي إِسْرائِيلَ منظور فرزندان یعقوب هستند چون او اسرائیل اللَّه بود اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ یاد آورید نعمتی را که بشما ارزانی داشتم هنگامی که محمّد را مبعوث نمودم و او را در شهر شما قرار دادم و بزحمت کوچ و سفر مبتلا نکردم.

* دلائل و علامات نبوت او را آشکارا نمودم تا موجب اشتباه و تردید برای شما نشود.

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي وفا کنید بعهد من آن عهدی که از گذشتگان شما برای انبیاء گرفتم و بآنها دستور دادم که این عهد را ببازماندگان خود گوشزد کنند تا ایمان بیاورند بمحمد عربی و قرشی هاشمی که دارای نشانه های آشکار و معجزات زیادی است از آن جمله ران مسموم با او سخن گفت و گرگ بسخن با او پرداخت و چوب منبر ناله کرد برایش غذای کم را خدا برایش زیاد کرد و سنگهای سخت بر او نرم گردید و آب روان برایش سخت شد هیچ پیامبری را با معجزه ای تائید نکرد مگر اینکه برای او نیز مانند آن را داد.

یکی از بزرگترین نشانه های او علی بن ابی طالب است دوست مهربان و رفیق عزیزش که عقلش از عقل او و علمش از علم او و حکمتش از حکمت او دین را با شمشیر قاطع خود یاری کرد بعد از آنکه بهانه

مخالفین را بوسیله استدلال محکم و علم عالی و فضل کامل خود قطع نمود أَوفِ بِعَهْدِکُمْ وفا خواهم کرد به پیمان شما که با آن لازم نموده ام برای شما نعمت های ابدی را در پایگاه کرامت و جایگاه لطف و رحمت.

وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ از من بترسید در مورد مخالفت با محمّد زیرا من قدرت

دارم بلا را برطرف کنم از کسی که با شما دشمنی ورزد و از راه موافقت با او و آنها قادر بجلوگیری از انتقام من از شما نیستند موقعی که سر مخالفت بامرا داشته باشید.

* در آیه وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ امام علیه السّلام فرمود خداوند میفرماید یاد آورید زمانی را که پیمان و عهدهای شما را گرفتیم که عمل کنید بآنچه در تورات و آنچه در فرقانی است که بموسی داده ام با کتاب مخصوصی محتوی ذکر محمّد و علی و خاندان پاک آن دو که سرور جهانیان و بپادارنده حق هستند.

زمانی که پیمان از شما گرفتیم که اقرار آورید و بآیندگان خود این مطلب را برسانید و دستور دهید که بآیندگان خود برسانند تا پایان آنچه مقدر نموده ام در دنیا که ایمان بمحمّد نبیّ خدا آورید و تسلیم او باشید در مورد دستوری که راجع بعلی ولی اللّه از جانب خدا میدهد و اطلاعاتی که راجع بجانشینانش پس از او میدهد آنها که بپا دارنده حق خدایند شما از قبول این مطلب امتناع ورزیدید و تکبر نمودید.

وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ (کوه طور). دستور دادیم بجبرئیل اینکه جدا کند از کوه فلسطین باندازه جایگاه سپاه پدرانتان یک فرسخ در یک فرسخ جدا کرد و آورد و بلند نمود آن را

بالای سرشان موسی گفت یا عمل کنید راجع بآنچه در این مورد بشما دستور داده شده و گر نه این کوه را بر سر شما فرود می آورم از روی کراهت مجبور بقبول شدند مگر کسی که خداوند او را از دشمنی نگه داشت چنین شخصی با علاقه و اختیار پذیرفت پس از آنکه قبول کردند بسجده افتاده صورت بخاک مالیدند بسیاری از آنها هر دو طرف صورت خود را بخاک مالیدند بنشانه کوچکی در پیشگاه خداوند ولی بکوه نگاه میکردند که می افتد یا نه بقیه با اختیار و علاقه بسجده رفتند.

پیامبر اکرم فرمود خدا را سپاسگزاری کنید پیروان ما بر این توفیق که بشما عنایت کرده شما نیز صورت بخاک میمالید اما نه آن طور که کفار بنی اسرائیل

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۸

میمالیدند بلکه طوری که پاکان آنها صورت بخاک میگذاشتند.

خداوند میفرماید خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ با نیروی هر چه بیشتر این دستوراتی که مربوط بمحمّد و علی و خاندان آنها است بکار بندید وَ اذْکُرُوا ما فِیهِ متوجه ثواب بسیار زیادی که در مورد عمل نمودن بآن برایتان مقرر نموده ام و کیفر شدیدی که با امتناع از آن خواهید دید باشید لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ شاید بپرهیزید از مخالفتی که موجب عذاب می شود و شایسته ثواب زیاد شوید.

خداوند میفرماید ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ سپس پیشینیان شما امتناع ورزیدند پس از آن از انجام این پیمان و وفا بعهدی که با آنها بسته شد فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ اگر نبود فضل خدا بر آنها که مهلت برای توبه و از بین رفتن گناه بایشان داد لَکُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِینَ از زیان کاران میشدید موجب زیان آخرت و دنیای شما

میشد آخرت شما بواسطه کفر از بین میرفت و دنیا نعمتش برای شما حاصل نمیشد چون آنها دنیای شما را از بین میبردند و حسرت و اندوه برای شما باقی می ماند راجع بآرزوهائی که بآن نمیرسیدید ولی مهلت دادیم بشما برای توبه و وقت برای بازگشت یعنی این کارها را نسبت بپدارنتان کردیم هر که خواست توبه نمود و سعادتمند گردید و از نهاد او خارج شد آنچه خداوند مقرر نموده از ذریه پاکی که زندگی دنیای آنها بلطف خدا خوش میگذرد و در آخرت بمقام بلندی میرسند بواسطه اطاعت خدا.

حسین بن علی علیه السّلام فرمود اگر آنها دعا میکردند و از خدا میخواستند بواسطه محمّد و آل محمّد از نیت پاک و اعتقاد صحیح از درون دل که خدا آنها را حفظ کند تا دشمنی نورزند بعد از دیدن این معجزات درخشان دعای آنها را بفضل و کرم خود مستجاب میکرد ولی ایشان کوتاهی کردند آسایش را انتخاب کردند و با هوای نفس در پی شهوتها از دنیا رفتند.

تفسیر امام: آنگاه ملامت را متوجه یهود نمود در این آیه أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ پیمان ها و میثاق های شما را گرفت در مورد

امامت، ج ۴، ص: ۲۱۹

چیزهائی که خوش آیند شما نبود راجع باولیای برگزیده و بندگان منتخب خدا و آل پاک و پاکیزه اش آن موقع پدرانتان بشما گفتند بآنها گفته شده که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هدف اصلی و منظور عالی است هیچ آفریده ای را نیافرید و نه هیچ پیامبری را مبعوث نمود مگر برای اینکه آنها را دعوت بولایت محمّد و علی و جانشینان آن دو نماید

و از آنها عهد بگیرد که پایدار باشند تا عمل نمایند بآن عوام سایر ملّتها.

در همین باره تکبر ورزیدید چنانچه پیشینیان شما تکبر کردند تا آنجا که زکریا و یحیی را کشتند شما نیز تکبر کردید تا جایی که تصمیم کشتن محمّد و علی را گرفتید ولی خدا شما را ناامید کرد و حیله شما بخودتان برگشت.

اما این آیه تَقْتُلُونَ معنایش اینست قبلا کشتار کردید چنانچه اگر بخواهی کسی را سرزنش کنی باو میگوئی وای بر تو چقدر دروغ میگوئی و حیله بازی میکنی منظورت این نیست که در آینده دروغ خواهد گفت و حیله- بازی میکند بلکه میخواهی بگوئی چقدر قبلا چنین کاری را کرده ای و تصمیم انجام آن را داری.

غیبت نعمانی: شحام گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم آیا پیامبر اکرم ائمه علیهم السّلام را می شناخت فرمود نوح آنها را می شناخت.

شاهد این مطلب این آیه است شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی فرمود یعنی از دین برای شما تشریع نمود ای گروه شیعیان آنچه را بنوح سفارش نموده بود.

کنز جامع الفوائد: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی همتا است و در وحدانیت خود بی نظیر است سپس تکلم بکلمه ای کرد آن کلمه نور محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را آفرید و من و ذریّه ام را آفرید سپس تکلم بکلمه ای کرد آن کلمه روح شد. روح را خداوند در آن نور سکونت داد و در بدنهای ما قرار داد پس ما روح

اللّه و

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۰

کلمات خـدائیم بوسیله ما پنهان از خلق خود شد (یعنی ما را حجاب بین خود و خلق قرار داد ما وسیله و واسطه بین مخلوق و خدائیم همان طور که پرده واسطه بین محجوب و کسی که پشت پرده است می باشد).

و پیوسته ما در زیر سایبانی سبز قرار داشتیم جایی که خورشید و ماه و شب و روزی وجود نداشت و نه چشمی بهم میخورد ما او را میپرستیدیم و تسبیح میگفتیم پیش از آفرینش مخلوقات پیمان گرفت از انبیاء که بما ایمان داشته باشند و ما را یاری کنند.

این آیه اشاره بهمین مطلب است وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيِّينَ لَما آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ یعنی ایمان بمحمد بیاورید و جانشینش را یاری کنید ایمان بمحمد آوردند ولی وصی او را یاری نکردند بزودی همه او را یاری خواهند کرد.

و خداوند پیمان مرا با پیمان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گرفت که یک دیگر را یاری کنیم من آن جناب را یاری کردم و در مقابل او پیکار نمودم و دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا از من گرفته بود راجع بیاری محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وفا نمودم ولی هیچ یک از انبیاء و پیامبران خدا مرا یاری نکردند چون وفات نموده بودند ولی بزودی یاری خواهند کرد.

کنز جامع: جابر بن یزید جعفی از مردی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد روزی سلمان خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده راجع بخود از ایشان پرسید:

فرمود سلمان! من کسی هستم که تمام

امت ها باطاعت از من دعوت شدند کافر شدند و بآتش عذاب گردیدند من نگهبان آنها هستم این یک واقعیتی است که میگویم سلمان! مرا بواقع نمیشناسد کسی مگر اینکه با من خواهد بود در ملا اعلی.

گفت در این موقع حسن و حسین علیهما السّلام وارد شدند فرمود سلمان! این دو

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۱

گوشواره عرش پروردگار جهانند بوسیله آن دو بهشت درخشان است و مادرشان بهترین زنان است خداوند از مردم پیمان گرفته راجع بمن هر که خواست تصدیق نمود و هر که تکذیب کرد در آتش است من حجت بالغه و کلمه باقیه و سفیر سفراء هستم.

سلمان گفت یا امیر المؤمنین من ترا در تورات با همین مشخصات دیدم و در انجیل نیز پدر و مادرم فدایت باد ای شهید کوفه بخدا قسم اگر مردم نمیگفتند: به به خدا رحمت کند قاتل سلمان را سخنی در باره ات میگفتم که موجب ناراحتی نفوس و مردم میشد زیرا تو حجت خدائی هستی که بوسیله تو خدا توبه آدم را پذیرفت و یوسف را از چاه نجات بخشید و تو داستان ایوب و سبب تغییر یافتن نعمت خدا بر اویی.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود میدانی داستان ایوب چیست و علت تغییر نعمت خدا بر او چه بوده گفت خدا بهتر میداند و شما یا امیر المؤمنین فرمود هنگام آمادگی برای سخن ایوب در فرمانروائی من مشکوک شد ایوب گفت این مطلب بزرگ و امری بس سنگین است.

خداوند فرمود ایوب! در باره صورتی که من آن را بپا داشته ام مشکوک میشوی من آدم را گرفتار نمودم، بوسیله او آدم را بخشیدم و از او گذشتم چون تسلیم گردید و

او را بـامیر المؤمنین بودن پـذیرفت تو میگوئی این کـار بزرگ و خیلی سـنگین است قسم بعزت خود ترا از عـذاب خویش می چشـانم مگر توبه نمـائی باطـاعت نمودن از امیر المؤمنین سـپس سـعادتمند شـد بواسـطه من یعنی او توبه نمود و اقرار باطـاعت نسبت بامیر المؤمنین و ذریه پاکش نمود.

فرات بن ابراهیم: علی بن عتـاب از حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقـل میکنـد که فرمود اگر نادانـان این امت بداننـد چه وقت امیر المؤمنین نامیده شده انکار نمی کردند.

خداونـد هنگـامی که میثاق بنی آدم را گرفت بـدلیل آیه ای که خداونـد بر محمّـد صـلّی اللّٰه علیه و آله و سـلّم نـازل نمـود و جبرئیل آن آیه را آورد که ما در قرآن میخوانیم جابر!

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۲

مگر این آیه را نشـنیده ای وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی آیا من پروردگار شـما نیسـتم گفتنـد چرا و محمّـد رسول خـدا و علی امیر المؤمنین نیست؟ بخدا قسم خداوند او را امیر- المؤمنین نامید در عالم اشباح و اظله هنگامی که از ذریه آدم میثاق گرفت.

تفسیر فرات: حضـرت صادق علیه السّـلام در مورد آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ تا آخر آیه ... فرمود خداوند از صلب آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج کرد بصورت ذرّات خارج شدنـد خداوند خود را بآنها معرفی نمود و خود را بآنها نمایاند اگر نه این بود هیچ کس خدایش را نمی شناخت گفت أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ مگر من خدای شما نیستم گفتند چرا گفت محمّد نیز بنده و رسول من و علی امیر المؤمنین و خلیفه و امین من

است.

* پیـامبر اکرم فرمود هر مولودی بر معرفت متولـد می شود معرفت بـاینکه خـدای تعـالی خـالق او است این آیه همان مطلب را میفرماید وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ اگر بپرسی از آنها چه کس ایشان را آفریده می- گویند خدا.

اختصاص: مفضل بن عمر گفت حضـرت صادق علیه السّـلام بمن فرمود خداوند تبارک و تعالی یکتا است در فرمانروائی خود را به بندگان معرفی نمود سپس امر خود را بآنها واگذار کرد و بهشت را برایشان ارزانی داشت هر که را بخواهد از جن و انس دل پاک دهد او را آشنا بولایت ما مینماید و هر که را بخواهد کور دل نماید جلوگیری مینماید از او معرفت ما را.

سپس فرمود: مفضل بخدا قسم آدم شایسـته آفریده شدن بدست خدا و دمیدن روح خویش در او نشد مگر بواسطه ولایت علی خدا با موسـی سـخن نگفت مگر بولایت علی و عیسی بن مریم را آیت برای جهانیان قرار نداد مگر بواسطه خضوع نسبت بعلی علیه السّـلام سـپس فرمـود بالاـتر بگویم اهلیت برای نظر کردن بخـدا پیـدا نکرد احـدی از جـانب خـدا مگر بواسـطه بنـدگی و عبودیت برای ما.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۳

مشارق الانوار: جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی تو هستی که خداوند بوسـیله تو احتجـاج بر خلاـیق نمود هنگامی که آنها را بصورت شـبح در ابتـدای آفرینش در آورد و گفت بآنها أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى فرمود و محمّد پیامبر شما است گفتند چرا فرمود و علی امام شما است؟

خلایق از پذیرش ولایت و فضیلت تو امتناع ورزیده سخت تکبر کردند مگر

یک گروه اندکی که آنها اصحاب یمین هستند و آنها کم کمند در آسمان چهارم فرشته ایست که در تسبیح خود میگوید: منزه است آن کس که این گروه اندک از این عالم کثیر را راهنمائی کرد بر این فضل بزرگ.

کنز: ابن عباس در باره آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ وَ ما كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت مربوط است بخلافت و جانشینی یوشع بن نون پس از موسی.

سپس خداوند فرمود من پیامبری را بدون وصی نمیگذارم من پیامبری عربی را خواهم فرستاد و وصی او را علی قرار میدهم این است معنی آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ در باره وصایت است و وقایعی که پس از او اتفاق می افتد.

ابن عباس گفت خداوند به پیامبر اطلاع داد از پیش آمدها و اختلاف امت بعد از او هر کس خیال کند که پیامبر اکرم بدون وصی از دنیا رفته بر خدا و پیامبرش دروغ بسته.

* در تفسیر اهل بیت صلوات اللَّه علیهم آمده است که یکی از اصحاب از سعید بن خطاب از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى الْأَمْرَ وَ ما كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ نقل کرد که امام صادق علیه السّلام فرمود آیه این طور بوده است وَ ما كُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنا إِلى مُوسَى

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۴

الْأَمْرَ وَ ما كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ مگر در جانب غربی نبودی زمانی که را بخلافت بموسی دستور دادیم مگر تو شاهد نبودی؟!* حضرت صادق علیه السّلام در یکی از نامه های خود نوشت: هیچ محلی نیست که خداوند پیامبرش

را نگه میدارد تا گواه باشد و گواهی بدهد مگر اینکه با او برادر و رفیق و پسر عمو و وصیش نیز هست پیمان از هر دو میگیرد با هم صلوات اللّه علیهما و علی ذریتهما الطیبین.

کنز: ابو سعید مدائنی گفت از حضرت صادق پرسیدم معنی آیه وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الطُّورِ إِذْ نادَیْنا فرمود این نوشته ایست که خداوند در برگ آسی نوشت دو هزار سال قبل از آفرینش خلق در آن نوشته بود: ای شیعیان آل محمّد بشما عطا کردم قبل از درخواست و شما را آمرزیدم قبل از تقاضای آمرزش هر کدام از شما با ولایت محمّد و آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیش من آید او را برحمت خود ساکن بهشت میکنم.

اعتقادات صدوق: لازم است معتقد باشیم که خداوند مخلوقی برتر از محمّد و ائمه علیهم السّلام نیافریده و آنها محبوب تر از تمام مردم در نزد خدایند و گرامی تر پیش از همه اقرار باو آورده اند هنگام اخذ میثاق پیامبران در عالم ذر و خداوند بهر پیامبری آنقدر عنایت کرده که موازنه با مقدار معرفت او نسبت به پیامبر ما داشته و کیفیت سبقت گرفتن در اقرار بخدا و باید معتقد بود که اگر آنها نبودند خداوند آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آدم و حوا و ملائکه را نمی آفرید و نه هیچ مخلوقی را.

تایید و تثبیت مطلب: باید توجه داشت فضیلتی را که مرحوم صدوق در باره پیامبر و ائمه ما علیهم السّلام نقل میکند و اینکه برتر از سایر انبیاء هستند مطلبی است که هر کس اطلاعی از اخبار و روایات ائمه علیهم السّلام داشته

باشد در آن شکی نخواهد داشت و بطور قطع می پذیرد.

اخبار در این مورد از حد شماره خارج است و ما مقدار کمی را در این

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۵

بخش آوردیم در باب های دیگر متفرق است مخصوصا در بخش صفات انبیاء و باب اینکه آنها کلمه اللّه و باب ابتدای انوار ائمه و باب اینکه آنها اعلم و داناتر از انبیاء هستند و ابواب فضائل امیر المؤمنین و فاطمه علیها السّلام و این اعتقاد عمده ای از امامیه است و منکر این مقام نیست مگر کسی که جاهل باخبار باشد.

شیخ مفید رحمه اللّه در کتاب مقالات مینویسد: عقیده قطعی گروهی از امامیه اینست که ائمه علیهم السّلام از آل محمّد فضیلت و برتری دارند بر تمام انبیای گذشته بجز پیامبر خودمان بعضی گفته اند فضیلت بر تمام انبیاء دارند بجز انبیای اولو العزم و بعضی منکر هر دو اعتقاد شده اند و گفته اند انبیاء بطور کلی بر ائمه فضیلت دارند.

این مسأله ایست که عقل را یارای نفی و اثبات آن نیست و نه بر هیچ یک از این اقوال اجماعی شده است آثاری از پیامبر اکرم در باره امیر المؤمنین و فرزندانش که امامند رسیده و اخباری نیز از ائمه علیهم السّلام بعد از آن دو و در قرآن آیاتی است که عقیده دسته اول را تقویت میکند من نیز ناظر بهمین عقیده هستم بخدا پناه میبرم از گمراهی.

کراچکی در کنز الفوائد مینویسد: جارود بن منذر عبدی نصرانی بود در جریان حدیبیه مسلمان شد و اسلامش نیکو بود مردی وارد بکتاب های آسمانی و تاویل آنها بود نسبت بمردم زمان خود و گذشتگان اطلاع از فلسفه و طب نیز داشت و آرای

او استوار و قابل توجه بود روزی در ایام عمر بن خطاب نقل میکرد برای ما و گفت:

خدمت حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم رسیدم بهمراه گروهی از مردان قبیله عبد قیس شخصیت های برجسته و سخاوتمند و سخنور و فهمیده و صاحب استدلال همین که چشمشان به پیامبر اکرم افتاد از مشاهده آن جناب لرزه بر تن ایشان افتاد و از سخن باز ماندند مثل اینکه تب کردند رهبر آنها بمن گفت خودت صحبت کن ما که یارای سخن نداریم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۶

من پیش رفته مقابل پیامبر اکرم ایستادم عرضکردم سلام علیک یا رسول اللَّه پدر و مادرم فدایت سپس این شعر را خواندم:

یا نبی الهدی اتتک رجال قطعت قرددا و آلا فآلا

جابت البید و المهامه حتّی عالها من طوی السری ما عالا

قطعت دونک الصحاصح تهوی لا تعد الکلال فیک کلالا

تا آخر اشعار در این اشعار رنج سفر و فاصله زیادی را که برای دیدار پیامبر اکرم پیموده اند و تمام مشقت هائی که کشیده اند نادیده انگاشته و میگوید اینها برای ما با فیض دیدار شما چیزی نیست با دیدن شما از هیبت و جلال زبانمان بند آمد ....

گفت پیامبر اکرم با تمام صورت شاد و خرم روی بجانب من کرد صورتش چنان میدرخشید که مانند برق بنظر می آمد فرمود جارود دیر آمدی. من وعده داده بودم یک سال جلوتر از این با قوم خود خدمت پیامبر برسم ولی در سال حدیبیه آمدم.

عرضکردم فدایت شوم یا رسول اللَّه علت تأخیر من این بود که بیشتر قوم و قبیله من از آمدن امتناع داشتند تا بالاخره نعمت و برکتی که باید نصیب آنها میشد ایشان

را بجانب شما کشید هر که نیامد محروم گردیده از بهره دیدار شما که این خود بزرگترین اندوه و گرفتاری است اگر ترا دیده بودند دست از خدمتت بر نمیداشتند خدمت پیامبر اکرم مردی بود که او را نمیشناختم گفتم این شخص کیست؟

گفتند سلمان فارسی مردی دانشمند و با شخصیت. سلمان گفت چگونه پیامبر را قبل از خدمت رسیدن ایشان شناختی.

من رو بجانب پیامبر اکرم کردم صورتش میدرخشید از نور و شادی گفتم یا رسول اللّٰه قسّ منتظر ظهور و بعثت شما بود و نام شما و پدر و مادر و اسمهای دیگری که اکنون اطراف شما آنها را نمی بینم و نه جزء پیروان فعلی شمایند

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۷

بر زبان میراند سلمان گفت ما را نیز مطلع کن و من شروع بصحبت کردم اطرافیان گوش فرا داشته بودند و با دقت بخاطر میسپردند پیامبر اکرم نیز میشنید.

گفتم یا رسول اللّٰه من شبی تابناک قس را دیدم از مجلسی که مربوط بقبیله اياد بود خارج شد و بسوی صحرای پر درخت از نوع قتاد (درخت خاردار) و سمر رفت در حالی که شمشیر بر کمر بسته بود سر بجانب آسمان بلند کرد و دست های خود را گشود من نزدیک رفتم شنیدم میگفت:

بار خدایا پروردگار هفت آسمان و زمین های سبز و خرم و بمحمد و سه محمّد دیگر که با اویند و بچهار علی و دو نواده با شخصیت و ارزش او و نهر کوچک درخشان (حضرت صادق) و هم نام موسی کلیم و حسن با شخصیت اینهایند بر-گزیدگان شفیع و راه هموار وسیع و مدرسین انجیل و حافظان تنزیل هم عدد با نقبای بنی اسرائیل

از بین برنده گمراهیها و نابودکننده اباطیل راست گویان قیامت بر آنها بپا میخیزد و شفاعت بوسیله آنها بدست می آید، اطاعت ایشان از جانب خدا واجب شده. سپس گفت خدایا کاش من آنها را درک میکردم اگر چه پس از مدتهای زیاد از عمرم میشد بعد این شعر را خواند:

متی انا قبل الموت للحق مدرک و ان کان لی من بعد هاتیک مهلک

و ان غالنی الدهر الحزون بغوله فقد غال من قبلی و من بعد یوشک

فلا غرو انی سالک مسلک الالی وشیکا و من ذا للردی لیس یسلک

چه وقت من قبل از مرگ درک حقیقت میکنم گر چه پس از آن بمیرم اگر روزگار حزن انگیز مرا از بین ببرد با پیشینیان نیز چنین کرده با آیندگان نیز همین کار را امید باید داشت جای تعجب نیست من نیز از راه آنها میروم با سرعت چه کس از این راه استثناء شده.

بعد شروع کرد اشک دیده خود پاک کردن و همچون شتری جوان که با کارد گلوگاهش را بریده باشند شروع بناله نمود و میگفت:

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۸

اقسم قس قسما لیس به مکتتما

لو عاش الفی سنه لم یلق منها سأما

حتّی یلاقی احمد و النقباء الحکماء

اوصیاء احمد اکرم من تحت السماء

ذریه فاطمه اکرم بها من فطما

یعمی العباد عنهم و هم جلاء للعمی

لست بناس ذکرهم حتّی احلّ الرجماء

سپس عرضکردم یا رسول اللّه این اسمها را که نمی شناسیم و قس میشناخته برای ما توضیح بفرمائید.

پیامبر اکرم فرمود جارود! در شبی که مرا خداوند بآسمانها برد بمن وحی کرد که سؤال کن از پیامبران پیش از خود که بر چه شرایطی رسالت داشته اند گفتم شما را با چه چیز مبعوث

نمودند. گفتند بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و ائمه از شما دو نفر.

سپس خدا بمن وحی کرد که توجه کن بطرف راست عرش توجه نمودم دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی در هاله ای از نور مشغول نماز هستند. خداوند بمن فرمود اینها حجت ها و اولیاء منند و این شخص انتقام از دشمنانم میگیرد (یعنی حضرت مهدی عجل اللّٰه فرجه الشریف).

جارود گفت سلمان بمن گفت اینها همانهائی هستند که در تورات و انجیل و زبور نامشان برده شده من با قوم و قبیله خود راه مراجعت را از پیش گرفتم و این شعر را میخواندم:

اتیتک یا ابن آمنه الرسولا لکی بک اهتدی النهج السبیلا

فقلت فکان قولک قول حق و صدق ما بدا لک ان تقولا

امامت، ج ۴، ص: ۲۲۹

بصرت العمی من بعد شمس و کل کان من عمه ضلیلا

و انبأناک عن قس الایادی مقالا فیک ظلت به جدیلا

و اسماء عمت عنا فآلت الی علم و کنت بها جهولا

توضیح کراچکی رحمه اللّٰه علیه مینویسد: راجع باین خبر سه سؤال ممکن است پیش آید.

اول: اینکه انبیاء و مرسلین پیش از پیامبر که مرده بودند چگونه از آنها در آسمان سؤال شده.

دوم: معنی اینکه مبعوث شده اند به نبوت پیامبر و ولایت علی و ائمه علیهم السّلام چیست؟ سوم: چگونه ممکن است که ائمه علیهم السّلام در آن حال در آسمان باشند با اینکه ما آشکارا بخلاف آن معتقد هستیم زیرا امیر المؤمنین

در آن موقع در مکه بود نه خود او و نه کس دیگری ادعا نکرده که بآسمان رفته باشد سایر ائمه هم در آن وقت هنوز متولد نشده بودند پس معنی این خبر چیست اگر خبر صحیح باشد.

اما جواب سؤال اول: ما در باره درگذشت و فوت انبیاء شکی نداریم جز اینکه خبر وارد شده که خداوند انبیاء را بآسمان می برد پس از فوت و آنها در آنجا زنده هستند و متنعم بنعمت های خدایند تا قیامت و چنین چیزی از قدرت خدا محال نیست از پیامبر اکرم رسیده است که فرمود من گرامی تر از آنم در نزد خدا که روی زمین بیش از سه روز نگاهم بدارد ائمه نیز در نظر ما همین حکم را دارند.

پیامبر اکرم فرموده است اگر پیامبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب خداوند بین آن دو جمع میکند زیارت ما از حرم و مشاهد آنها باین معنی نیست که ایشان در آنجا هستند این بواسطه شرافت محل است که بدنهایشان در آنجا پنهان شده و از نظر عبادت نیز تشویق باین اماکن شده ایم

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۰

در این صورت میتواند پیامبر اکرم انبیاء را در آسمان ببیند و از آنها سؤال کند مطابق دستور خدا.

گذشته از اینکه خداوند در قرآن میفرماید وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ در صورتی که مؤمنین شهید در راه خدا زنده باشند چگونه میتوان انکار زنده بودن انبیاء را پس از مرگ نمود که بهره مند از نعمت خدا باشند در آسمان اخبار از طریق خاصه و عامه بصحت این مطلب رسیده است.

و تمام راویان اجماع دارند: وقتی

پیامبر اکرم را در شب معراج خدا راجع بوجوب نماز مخاطب قرار داد موسی گفت امت تو طاقت ندارند پیامبر اکرم چند مرتبه در این مورد بخدا مراجعه نمود و اتفاقی در این مورد بوجود آمد که جای احتمال دروغ نیست.

اما جواب از سؤال دوم اینست که بانبیاء اعلام شده بود که در آینده پیامبری مبعوث خواهد شد که خاتم آنها است و شریعتش موجب نسخ شرایع آنها می شود و او برتر و بهتر از همه آنها است و جانشینانش حافظ شرع و حامل دین و حجت بر امت اویند پس لازم است بر انبیاء که تصدیق نمایند آنچه را بایشان اعلام کرده اند و اقرار بتمام آنها بیاورند.

عبد الاعلی پسر اعین گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید مگر بمعرفت حق ما و برتری دادن ما بر سایرین.

و امت اجماع دارند بر اینکه انبیاء بشارت داده اند بظهور پیامبر ما و بآنها از کار پیامبر ما اطلاع دادند این جریان نمیتوانند از طرف آنها واقع شود مگر اینکه خدا بآنها اعلام کرده باشد و تصدیق نمایند و ایمان باین خبر بیاورند شیعه نیز روایت کرده اند که بشارت بائمه و اوصیای پیامبر نیز داده اند.

اما جواب از سؤال سوم امکان دارد که خداوند برای پیامبر در آن وقت صورتهائی مانند صورت ائمه علیهم السّلام بوجود آورده باشد تا تمام آنها را بصورت

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۱

کمال مشاهده کند مثل آنهائی که خود ائمه را مشاهده میکنند و خدا را سپاسگزاری کند بر این نعمت که باو لطف نموده از عظمت ائمه و جلال آنها و این امری ممکن و مقدور است جایز

است نیز که خداوند از ملائکه بصورت آنها در آسمان بیافرینند که او را تسبیح و تقدیس نمایند تا آنها را ملائکه ای که بایشان اعلام شده در آینده این اشخاص حجت خدا در زمینند مشاهده نمایند مقامشان در نزد این ملائکه تاکید شود این دیدار موجب یادآوری آنها و آینده کار ایشان شود.

در خبر وارد شده که پیامبر اکرم وقتی بمعراج رفت در آسمان فرشته ای را دید بصورت امیر المؤمنین این خبر را دو فریق (سنی و شیعه) اتفاق بر نقلش نموده اند.

ابن عباس گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود وقتی مرا بآسمان بردند بهیچ گروهی از ملائکه گذر نکردم مگر اینکه از من راجع بعلی بن ابی- طالب میپرسیدند بطوری که من گمان کردم اسم علی در آسمان مشهورتر از اسم من است.

بآسمان چهارم که رسیدم چشمم بملك الموت افتاد بمن گفت خداوند آفریده ای را نیافریده مگر اینکه روح او را من قبض میکنم مگر روح شما و علی زیرا خداوند روح شما را بقدرت خویش قبض مینماید.

وقتی بزیر عرش رسیدم نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب زیر عرش پروردگار ایستاده گفتم یا علی از من جلوتر آمده ای؟ جبرئیل گفت یا محمّد این چه کسی است که با تو صحبت میکند؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است گفت این علی نیست این یکی از فرشتگان خدا است که او را بصورت علی بن ابی طالب آفریده ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق دیدار علی بن ابی طالب میشویم این فرشته را زیارت میکنیم بجهت عظمت مقام علی بن ابی طالب علیه السّلام.

در این صورت میتواند کسانی را که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه

و آله و سلّم دیده است ملائکه ای

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۲

باشند بصورت ائمه تمام اینها وجوهی است که ممکن و جایز است الحمد للّه پایان سخن کراچکی.

مجلسی توضیح میدهد که دیدار پیامبر کسانی را که نیامده اند و یا آنها که از دنیا رفته اند باین طریق باشد که اجساد مثالی و یا ارواح آنها را دیده باشد بنا بر قول بتجسم ارواح گفتار در این مورد گذشت در کتاب معاد.

مناقب: پیامبر اکرم فرمود جبرئیل بمن گفت

یا محمّد (علی خیر البشر من ابی فقد کفر)

علی بهترین انسان است هر که منکر مقام او باشد کافر است.

* حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بعلی بن ابی طالب یا علی تو برجسته ترین فرد بشری در باره تو شک ندارد مگر کسی که کافر باشد.

انس از عایشه نقل کرد که گفت از پیامبر شنیدم میفرمود علی بن ابی طالب بهترین بشر است هر کس امتناع ورزد کافر است باو گفتند پس چرا با او جنگ کردی عایشه گفت بخدا من از طرف خود با او جنگ نکردم مرا طلحه و زبیر بر این کار وادار کردند.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بمعراج بردند با جبرئیل بآسمان چهارم رسیدم خانه ای از یاقوت قرمز دیدم جبرئیل گفت یا محمّد این بیت- المعمور است خداوند آن را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین ها آفرید اینک بایست و در آن نماز بخوان.

پیامبر اکرم فرمود خداوند انبیاء را جمع نمود جبرئیل همه را پشت سر من بصف قرار داد من نماز با آنها خواندم پس از اتمام نماز شخصی از جانب خدایم آمده گفت یا محمّد

خدایت سلام میرساند و میگوید از پیامبران بپرس با چه خصوصیتی آنها را مبعوث برسالت نموده ام قبل از تو بآنها گفتم پیامبران! شما را با چه خصوصیت ارسال نموده اند؟ جواب دادند با شرط ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب این آیه اشاره بآن است وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا.

کتاب محتضر: ابن مسعود گفت پیامبر اکرم در حدیث اسری فرمود

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۳

ناگاه فرشته ای پیش من آمد و گفت یا محمّد سؤال کن از پیامبرانی که قبل از تو مبعوث کرده ام که با چه خصوصیت ارسال شده اند گفتم ای پیامبران و رسل شما را با چه شرط مبعوث نموده اند قبل از من جواب دادند بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.

از جمله روایاتی که از کتاب معراج نقل شده اینست که از موسی بن جعفر از پدر خود از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بمعراج بردند بآسمان خداوند فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ من گفتم: «وَ الْمُؤْمِنُونَ».

فرمود: راست گفتی ای محمّد چه کس را برای امت بجانشینی خود قرار داده ای با اینکه او خود بهتر میدانست گفتم بهترین آنها برای مردم فرمود:

راست گفتی یا محمّد من توجه بزمین نمودم و ترا از میان آنها انتخاب نمودم بعد برایت یک اسم از اسم های خود جدا نمودم از من در جایی یاد نمی کنند مگر اینکه ترا نیز با من یاد می کنند من محمودم و تو محمّد بعد برای مرتبه دیگر متوجّه زمین شدم علی را انتخاب کردم و او را وصیّ تو قرار دادم تو سرور انبیائی و علی سرور اوصیاء است.

من تو و

علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبحی نوری آفریدم سپس ولایت شما را بر ملائکه و سایر خلق در حالی که روح بودید عرضه داشتم هر که پذیرفت در نزد من از مقربین شد و هر که منکر شد از کافرین گردید.

یا محمّد و عزتی و جلالی لو ان عبدا عبدنی حتّی ینقطع او یصیر کالشن البالی ثمّ اتانی جاحدا لولایتهم لم ادخله جنتی و لا اظللته تحت عرشی.

ای محمّد بعزت و جلالم سوگند اگر بنده ای مرا بپرستد و عبادت کند آنقدر که نفسش قطع شود یا از حرکت باز ماند یا همچون مشکی خشک گردد با این حال از عبادت پیش من آید اما منکر ولایت ایشان باشد او را داخل بهشت

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۴

نمیکنم و نه او را در سایه عرش قرار میدهم.

* وهب بن منبه گفت حضرت موسی در شب گفتگو با خدا بهر درختی که چشمش می افتاد در طور و هر سنگ و گیاهی دم از ذکر محمّد و دوازده وصیّ بعد از او میزدند.

موسی گفت خدایا چیزی را نمی بینم که خلق کرده باشی جز اینکه دم از ذکر محمّد و اوصیای دوازده گانه بعد از او میزنند مقام آنها در نزد تو چقدر است خداوند فرمود ای پسر عمران من آنها را پیش از آفرینش انوار آفریدم در خزانه قدسم که در ریاض مشیّتم میخرامیدند و از روح جبروتم تنفس میکردند و شاهد اطراف ملکوتم بودند تا زمانی که با مشیّت خود خواستم و قضا و قدر خود را باجرا در آوردم.

ای پسر عمران من بوسیله آنها مسابقه ای ترتیب دادم تا بهشتم را بایشان زینت بخشم ای پسر

عمران بوسیله ذکر آنها تمسک بجو زیرا آنها نگهبانان علم و جایگاه حکمت منند و معدن نورم.

حسین بن علوان گفت این حدیث را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم فرمود واقعیت دارد آنها دوازده نفر از آل محمّدند علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و هر کس خدا بخواهد گفتم آقا من برای شما عرض کردم تا حق را برایم آشکار فرمائید. فرمود من و این اشاره کرد به پسرش موسی و پنجم فرزندش از دیده ها غایب است و حلال نیست بردن نامش.

* حسن بن علی امام عسکری گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند ما آل محمّد را انتخاب نمود و ملائکه مقرب را آنها را انتخاب نکرد مگر اینکه میدانست هدایت می یابند.

* ابی ذر رضی اللّه عنه گفت پیامبر اکرم نگاهی بعلی بن ابی طالب کرده گفت این بهترین شخص از پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و اهل زمین ها است این سرور صدیقین و سید وصیین است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۵

امالی ابن شیخ: سلیمان دیلمی از پدرش نقل کرد گفت از جعفر بن محمّد علیه السّلام پرسیدم جمعه را بچه جهت جمعه نامیده اند فرمود چون خداوند خلق را برای ولایت محمّد و اهل بیت او در آن روز جمع کرد: کتاب تفضیل ائمه بر انبیاء نوشته حسن بن سلیمان گفت حسن بن کبش از گروهی از اصحاب پیامبر نقل کرده از آن جمله جابر بن عبد اللّه انصاری و ابو سعید خدری و عبد الصمد بن ابی امیه و عمر بن ابی سلمه و دیگران گفتند پس از فتح مکه پیامبر نامه هائی بوسیله پیک فرستاد برای کسری

و قیصر روم آن دو را دعوت باسلام یا پرداخت جزیه نمود و گر نه آماده جنگ باشند برای نصاری نجران نیز همین مطلب را نوشت.

پیک پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که بآنها رسید پناه بردند به کنیسه بزرگ خود و ابو حارثه اسقف اول آنها نیز حضور داشت در آن زمان صد و بیست سال از عمرش گذشته بود ایمان به پیامبر و عیسی مسیح داشت ولی از کافران قوم خود مخفی میکرد تکیه بر عصای خود زد و شروع بصحبت برای آنها نمود ایشان را پند داد و بالاخره بعد از سر و صداهای زیاد آنها را ملزم بآوردن جامعه کبری که یادگار شیث بود نمود. یک قسمت را باز کرد و صحیفه شیث که بارث از پدرش آدم باو رسیده بود گشود در قسمت دوم از فواصل آن چنین نوشته بود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم خدائی جز من که زنده و پایدارم نیست تاخیر- اندازه روزگار و جداکننده امور بخواست خود اسباب را ترتیب دادم و مشکل ها را آسان نمودم من عزیز و حکیم و رحمان و رحیم هستم مهربانی میکنم و میبخشم رحمتم بر خشم سبقت گرفته و عفوم بر عقوبت آفریدم بندگانم را برای عبادتم و آنها را با دلیل و برهان خود ملزم نمودم آگاه باشید که من میان آنها پیامبرانم را میفرستم و کتابهایم را فرود می آورم این کار را بطور قطع از ابتدای اولین بشر تا احمد پیامبر و خاتم انبیاء ادامه میدهم او کسی است که درود و رحمتم را بر او می فرستم و در قلبش برکاتم را جای میدهم بوسیله او انبیاء و

رهبران را

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۶

تکمیل میکنم.

آدم گفت: این رسولاـن کیانند و این احمدی که چنان دارای مقام و شخصیت نمودی کیست؟ فرمود: همه از ذریه ی تواند احمد آخرین آنها و وارث ایشان است آدم گفت بچه ماموریتی آنها را می فرستی؟ خطاب شد بماموریت توحید سپس بعد از توحید سیصد و سی شریعت خواهم فرستاد که تمام آنها را برای احمد تکمیل میکنم اکنون اعلام می کنم هر کس با یکی از این شریعت پیش آید با ایمان بمن و پیامبرانم او را داخل بهشت میکنم.

آدم گفت: خدایا شایسته است کسی که ترا می شناسد با نعمت هایت بوسیله آنها با تو مخالفت و معصیت نکند و هر کس گسترش رحمت و مغفرت ترا بداند مأیوس نگردد.

فرمود آدم مایلی بتو نشان دهم این فرزندانت را که مورد عظمت و شخصیت قرار داده ام و آنها را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ام عرض کرد آری پروردگارا خداوند تمثال آن ها را باندازه قدر و مقامشان از لطف و عنایتی که بآن ها نموده بود برای آدم مجسم کرد بصورت شبح در ذریه ایشان و پیروان مخصوص از امتشان را آدم آنها را تماشا کرد بعضی از دیگران جلوه بیشتری داشتند متوجه شد که فضل پنج پیامبر صاحب شریعت و مقام آن ها مانند ماه نسبت بسایر ستارگان فرق دارد و فضیلت و برتری پنجمی محمّد از نظر نور بر بقیه آن ها مانند برتری پنج پیامبر است بر تمام انبیاء.

متوجه شد که خویشاوندان نزدیک هر پیامبری از قوم و قبیله اش چنگ بدامن آن پیامبر زده اند از جلو و عقب و راست و چپ صورت آن ها درخشان و چهره شان تابان است از نور. تفاوت مراتب باندازه

مقام پیامبر است در نزد خدا و بمقدار تفاوت مقام آن ها نسبت به پیامبرشان.

آدم دید نوری چنان میدرخشد که تمام آسمان را فرا گرفته از مشرق گذشته و مغرب ها پوشانده و چنان بالا رفته که بملکوت آسمان ها رسیده متوجه

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۷

شـد که اطراف از بـوی خوش پر شـده و این نور را چهـار نور از طرف راست و چپ و پشت و پیش احـاطه کرده انـد که بوی آنهـا بسـیار شبیه همـان نور است و نوری است که از پی او انوار زیادی هسـتند و از او اسـتمداد میجوینـد آنها نیز شبیه بآن نور هسـتند در روشـنائی و بزرگی و پرتو بعـد نزدیک بآن ها شـد و بر روی آن ها قرار گرفت و اطرافش را احاطه نمود بعد متوجه شد نورهائی را بعد در ستارگان پائین تر از مقام نورهای اول.

سپس یک تاریکی بر آدم مسـتولی شـدماننـد شب و چون سـیل از هر طرف و هر ناحیه میتافت آمد تا تمام دشت و دمن را پر کرد متوجه شد اینها چه زشت صورت و بد بو هسـتند آدم از دیدن آن ها نفسـش تنگ شد گفت ای خدای دانا و ای پوشـنده گناه ای صاحب قدرت و مشیّت پیروز این سعادتمندی که او را بر تمام جهانیان برتری بخشیده ای کیست و آن نورهائی که او را احاطه نموده اند.

خداونـد بـاو وحی کرد اینهـا وسـیله نجات تو و تمام کسانی که سـعادتمند می شونـد هسـتند اینها سـبقت گیرنـدگان مقرب و شـافعین شـفاعت پـذیرفته و این احمـد است که سـرور آن ها و تمام مردم است او را بعلم خود انتخاب کردم و نامی از نامهای خود برایش جدا کردم من محمودم و

او احمـد و این دیگری دامـاد و وصـی و وارث اوست برکت هـا و پاکی ها را در نژاد او قرار دادم و این بهترین زنان و یادگار پیامبرم احمد است و این دو نواده گان و بازماندگان آنهایند و این انواری که شبیه هم هستند بازماندگان آن هایند همه آن ها را برگزیـده ام و پاک کرده ام و بر تمام آن ها نعمت و برکت داده ام تمام را بعلم خود انجام داده ام و آن ها را راهنمای مردم و نور جهان قرار داده ام.

و نگـاه کرد به شخصـیت بزرگی در آخر آن هـا که در این میانماننـد سـتاره صـبح که برای این دنیا می درخشـد او درخشان است. خداوند تبارک و تعالی فرمود: باین بنده سعادتمندم گردن بند ذلت را از گردن مردم می گشایم و بارهای

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۸

سنگین را بر میدارم زمین را پر از مرحمت و مهربانی و عدالت میکنم چنانچه قبلا پر از ظلم و بدبختی و ستم شده است.

آدم گفت: خدایا با شخصـیت کسـی است که تو او را گرامی بداری و بزرگ کسـی است که تو او را بزرگوار کنی و باید هر که را تو بلند کردی و سـرافراز نمودی چنین باشد ای خدای صاحب نعمت پایدار و لطف پایان ناپذیر اینها بچه علت باین مقام رسیده اند از این شرافت و فضل و مرحمتی که بآنها کرده ای همچنین سایر پیامبران را که گرامی داشته ای.

خداونـد تبارک و تعالی فرمود من خـدائی هسـتم که جز من خدائی نیست رحمان و رحیم و عزیز و حکیم عالم اسـرار و رموز دلها هستم میدانم آنچه نیست از چیزهائی که وجود دارد چگونه است و آنچه نخواهد آمد اگر می آمد چگونه بود.

من توجه

نمودم ای بنده ام در علم خود بر قلوب بندگانم در میان آن ها مطیع تر برای خود و مهربان تر برای مردم از انبیاء و رسل ندیدم بهمین جهت در آن ها روح و کلمه خود را قرار دادم و آن ها را ملازم با سنگینی حجت خود نمودم و بر تمام مردم بماموریت رسالت و وحی انتخابشان کردم بعد جانشین این مقام های ایشان نمودم خویشاوندان و جانشینان آن ها را بعد از این پیامبران آن ها را نیز بانبیاء و رسل ملحق کردم و ایشان را حجت و راهنما در میان مردم قرار دادم تا شکست بندگانم را بوسیله آن ها ترمیم نمایم و اختلاف و کجی را براستی تبدیل نمایم چون من بآن ها و دلشان مطلع و آگاهم.

سپس توجهی بدل برگزیدگان از پیامبرانم نمودم در میان آن ها مطیع تر و مهربان تر برای مردم از محمّد برگزیده و خالص خود ندیدم او را بعلم خود انتخاب کردم و نامش را بلند نمودم با نام خود بعد دلهای خویشاوندان او که پس از او دارای مزایای قلبی پیامبر بودند همین طور دیدم آنها را نیز باو ملحق

امامت، ج ۴، ص: ۲۳۹

نمودم و وارث کتاب و وحی خود و پایه های حکمت و نور خویش قرار دادم و سوگند یاد کردم هرگز عذاب ننمایم بآتش خود هر کس که مرا با توحید ملاقات نماید با اینکه چنگ بحبل ولایت و محبت آنها زده.

آدم گفت خدایا پس این دو گروه بزرگ کیانند خداوند تبارک و تعالی فرمود اینها امت محمّد هستند که درک کردند پیامبر خود را و ایمان آوردند و پیروی نمودند بآن ها از نور خود پوشاندم سپس کسانی که بعد از ایشان می آیند تا وارث زمین

و هر چه بر روی زمین است شوم میان آن ها فضل و رحمت خود را بگونه ای متفاوت تقسیم کرده ام بهتر و برتر کسی است که زودتر ایمان آورد و شناختش نسبت بمن بیشتر و مطیع تر نسبت بدستورم باشد.

و این گروه که سفید و سیاه آن زمین را پر کرده اند خبیث ترین و اشرار بنده های منند آنها کسانی هستند که محمّد برگزیده و سرور مردم را درک میکنند ولی او را تکذیب میکنند و میترسانند و با او مخالفت می کنند و با اینکه او را میشناسند و هم با نوری که با او فرستاده بودم. هم پیمان میشوند برای خارج کردن او از سرزمینش و تصمیم کشتن و دشمنی با او را میگیرند و بعد با رهبران عدالت پس از او با اینکه جانشینان و رهبران سبب نجات مردم از آتش جهنم بودند لازم است بر من که آن ها را گرفتار عذابی بی پایان کنم و بعد آن ها را ملحق بدشمنم نمایم آن دشمنی که اینها او و ذریه اش را بدوستی در مقابل من و دوستانم برگزیده اند سپس بوسیله کسی که بعد از این ها می آید از آن ها انتقام میگیرم با اینکه من ستم روا نمی دارم هنگام پایان مناجات آدم با پروردگارش بسجده افتاد.

خداوند وحی کرد با اینکه داناتر به او و قلبش بود این سجود تو چیست عرضکرد خدا یا بجهت پرستش تو و تعظیم برای اولیائت که آن ها را گرامی داشته ای و بلند مرتبه نموده ای.

این اولین سجده ای بود که در روی زمین مخلوقی انجام داد. خداوند

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۰

سجده او را سپاسگزاری کرد ملائکه را بسجده او واداشت و بهشت را در اختیارش گذاشت و باو وحی

نمود که من آن ها را از نهاد تو خارج میکنم و از ذریه ات قرار میدهم.

وقتی آدم مبتلاـ بخطا شد و از بهشت خارج گردید متوسل بخدا شد در سجده بمحمّـد و آل و خویشاوندان و اهل بیتش. خداوند از خطایش در گذشت و او را خلیفه در زمین قرار داد.

چون مردم رسیدند بقسمت دوم رسیدند از ذکر پیامبر و اهل بیتش ابو حارثه بآن ها گفت توجه بصحیفه بزرگ شیث کنند که بارث بادریس رسیده و با زبان سریانی قدیم نوشته شده بود آن را باز کردند و باین مطلب برخوردند که نوشته بود گفتند: قوم ادریس پیش او اجتماع کردند با صحابه اش آن وقت در مسجد بودند در سرزمین کوفه بآن ها اطلاع داد که چه بر سر ایشان گذشته گفت فرزندان پدرتان آدم و نواده گان و ذریه اش اجتماع نمودند و گفتند چه- کس در نزد شما از همه مردم گرامی تر است پیش خدا و دارای مقام بلندتر و مقرب تر است.

بعضی گفتند پدرتان آدم خداوند او را بدست خود آفرید و ملائکه را بسجده او واداشت و او را خلیفه در زمین قرار داد و تمام مردم را مسخر او گردانید دیگران گفتند ملائکه ای که معصیت خدا را نکرده اند گروهی نیز گفتند نه جبرئیل امین پیش آدم رفتند گفتار خود را برای او و اختلافی که داشتند نقل کردند.

آدم گفت فرزندانم من بشما میگویم گرامی ترین فرد در نزد خدا کیست؟

همین که روح در من دمیده شد و نشستم عرش برایم تجلی کرد نگاه کردم در آن دیدم لا اله الا اللّه محمّـد برگزیده خدا است سپس اسم هائی نقل کرد که اسم آن ها همراه با اسم محمّد

(ص) بود.

آدم گفت سپس در آسمان محل یک پوست یا یک چهره ندیدم مگر اینکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۱

در آن نوشته شده بود لا اله الا اللّٰه و محلی نبود که در آن لا اله الا اللّٰه نوشته شده بود که در آن بنحو خلقت نوشته شده بود محمّد رسول اللّٰه و هیچ جا نوشته نشده بود محمّد رسول اللّٰه مگر اینکه در آنجا نوشته شده بود علی برگزیده خدا است حسن صفوه اللّٰه و حسین امین اللّٰه و ائمه از اهل بیتش را ذکر کرده بود یکی پس از دیگری تا حضرت قائم بامر خدا.

آدم گفت محمّد صلوات اللّٰه علیه و آله و اسمهائی که از اهل بیتش نوشته شده بود گرامی ترین خلق خدایند.

وقتی رسیدند بآخر نوشته های صحیفه ادریس صحیفه ابراهیم را خواند در آن نیز عینا همان چیزهائی بود که در صحیفه های قبلی نوشته بود و متفرق شدند.

* از همان کتاب نقل می شود از کتاب تنبیه للحیره از شعبی نقل میکند که عمر خدمت پیامبر اکرم رسید و صحیفه ای آورد که در آن تورات بزبان عربی نوشته شده بود آن ها را خواند متوجه شد که آثار خشم در چهره پیامبر آشکار گردید. گفت بخدا پناه می برم از خشم پیامبرش پیامبر اکرم فرمود از اهل کتاب چیزی نپرسید آن ها شما را راهنمائی نمیکنند آن ها گمراه شده اند ممکن است شما را حدیث از باطلی بنمایند و شما ایشان را تصدیق نمائید یا واقعیتی را بگویند شما تکذیب نمائید اگر موسی در میان شما بود چاره ای جز پیروی از مرا نداشت.

حسن بن سلیمان گفت بنا بر این اگر موسی در زمان محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله

بود چاره ای جز پیروی از پیامبر را نداشت و از امت او بشمار میرفت و پیروی از او و وصیش و اوصیاء بعدش بر او واجب بود.

* از همان کتاب با حذف سند نقل از امیر المؤمنین مینماید که پیامبر اکرم فرمود من سرور پیشینیان و آیندگانم و تو یا علی سرور خلایق بعد از منی اول ما مانند آخری ما است و آخری ما مانند اولی.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۲

* از همان کتاب از سعید بن قیس از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود من جلوتر از شما وارد حوض میشوم و تو یا علی ساقی هستی و حسن مدافع و حسین امر کننده و علی بن الحسین پیشرو و محمّد بن علی ناشر و جعفر بن محمّد رهبر و موسی بن جعفر شماره بردار دوستان و دشمنان و از بین- برنده منافقین و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین و محمّد بن علی جای دهنده مؤمنین است در درجه خود در بهشت علی بن محمّد سخنگوی شیعیان و بازدواج در آورنده حور العین حسن بن علی چراغ بهشتیان که از نور ایشان استفاده میکنند و هادی مهدی شفیع آن ها است روز قیامت موقعی که اجازه داده نمیشود مگر برای کسی که خدا بخواهد.

* از همان کتاب ابو ذر گفت پیامبر اکرم نگاه بعلی علیه السّلام نموده فرمود این شخص بهترین پیشینیان و آیندگان از اهل آسمان ها و زمین ها است و سرور صدیقین و اوصیاء است.

* از همان کتاب گفت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که علم ما یکی است و فصل ما یکی و ما یک شی ء واحدیم.

*

فرمود هر چه حضرت محمّد داشت ما نیز مانند آن را داشتیم جز نبوّت و مسأله همسران از همان کتاب: عمران بن میثم از پدرش نقل کرد که گفت من خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بودم و پنجمین نفر آنها و از همه کوچکتر بودم آن روز گوش بامیر المؤمنین علیه السّلام میدادیم میفرمود برادرم بمن گفت او خاتم هزار پیامبر و من خاتم هزار وصی و من مکلف شده ام بچیزهائی که آن ها مکلف نشده اند.

من هزار کلمه میدانم که جز من و حضرت محمّد آن را نمیداند هر یک از آن کلمات کلید هزار باب است که شما یکی از آن کلمات را نمیدانید شما در قرآن یک آیه از آن را میخوانید وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ ولی نمیدانید آن چیست.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۳

* از همان کتاب از حسن بن عبد اللّه از حضرت صادق علیه السّلام امیر المؤمنین علیه السّلام روی منبر کوفه فرمود بخدا قسم من جزا دهنده مردم روز قیامت و قسمت کننده خدا بین بهشت و جهنم داخل آن نمیشود احدی مگر با یکی از دو قسمتی که من میکنم.

من فاروق اکبر و شاخ آهنین و باب ایمان و صاحب میسم و صاحب سنین و صاحب نشر اول و نشر آخر و صاحب عصا و صاحب کرات و دوله الدول و امام اشخاص بعد از خود و نماینده از طرف کسی که قبل از من بوده از من برتر نیست مگر احمد تمام رسولان و ملائکه و روح پشت سر ما هستند پیامبر را دعوت میکنند سخن رانی میکند

مرا نیز دعوت میکند مانند او سخن رانی میکنم. بمن عطا شده آن هفت چیزی که باحدی قبل از من نداده اند آشنا- براه کتاب بودم و برایم درها گشوده شد و میدانم اسباب را و محل جریان ابرها و علم مرگ و میرها و بلاها و سفارشات و فصل الخطاب و نگاه کردم در ملکوت از من پنهان نیست چیزی که غایب باشد از من و از دست من نرفته آنچه پیش از من بوده و شریک من نبوده احدی در چیزهائی که گواهم در روز شهادت گواهان و من شاهد بر آنهایم.

* از همان کتاب از جابر بن عبد اللّٰه نقل میکند که گفت روزی اطراف پیامبر بودیم در مسجد مدینه یکی از اصحاب صحبت کرد ابو دجانه گفت یا رسول اللّٰه از شما شنیدم میفرمودی بهشت بر پیمبران و سایر امت ها حرام است تا شما داخل شوید.

باو فرمود یا ابا دجانه مگر نمیدانی خدا پرچمی از نور و ستونی از نور دارد که دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین آن را آفریده بر آن نوشته شده لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه آل محمّد بهترین مردمند صاحب پرچم علی است امام مردم علی علیه السّلام فرمود ستایش خدایی را سزا است که ما را بوسیله شما هدایت نمود و تو را محترم داشت و ما را بوسیله تو محترم نمود.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۴

پیامبر اکرم فرمود مگر میدانی هر که ما را دوست بدارد و محبت ما را در دل داشته باشد خدا او را با ما ساکن میکند و این آیه خواند: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ.

* از

همان کتاب ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود تسنیم بهترین نوشیدنی بهشت است که محمّد و آل محمّد آن را خالص می آشامند و برای اصحاب یمین و سایر اهل بهشت مخلوط میکنند.

توضیح در همین کتاب بیست و پنج حدیث در باره آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ نقل میکند که آل محمّد و شیعیان آنهایند.

بخش هفتم دعای انبیاء بواسطه توسل و شفاعت این خانواده مستجاب شده

جامع الاخبار: معمر بن راشد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود مردی یهودی خدمت پیامبر اکرم رسید جلو ایشان ایستاد و با دقت بآن جناب نظر دوخته بود و باو فرمود چه درخواستی داری گفت شما بهتری یا موسی بن عمران پیامبری که خدا با او سخن گفت و بر او تورات و عصا فرستاد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه افکند.

پیامبر اکرم فرمود برای شخص مکروه است که خود را تعریف کند ولی من میگویم وقتی آدم دچار خطا شد توبه اش باین شد که گفت خدایا از تو

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۵

درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد مرا به بخشی خداوند او را بخشید.

نوح وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید گفت خدایا بحقّ محمّد و آل محمّد مرا از غرق نجات بخش خداوند او را نجات بخشید.

و اینکه ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد گفت خدایا درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد مرا نجات بخشی از این خداوند آتش را سرد و سلامت قرار داد.

موسی موقعی که عصایش را انداخت و در دل ترسید گفت خدایا بحق محمّد و آل محمّد مرا در امان قرار ده خداوند

فرمود نترس تو برتر و پیروزی، ای یهودی! اگر موسی مرا درک میکرد و بمن و نبوّتم ایمان نمی آورد ایمانش برای او سودی نمی بخشید و نه نبوّت برایش فایده داشت ای یهودی از ذریه من مهدی است موقعی که ظهور کند عیسی بن مریم برای نصرت او می آید جلوی عیسی میایستد عیسی نماز پشت سرش میخواند.

معانی الاخبار: محمّد بن سنان از مفضّل نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد بهترین و عالی- ترین آن ها را ارواح محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از آن ها قرار داد صلوات اللّه علیهم. عرضه داشت آن ها را بر آسمان ها و زمین و کوهها نور آن ها تمام جهان را پوشاند.

خداوند تبارک و تعالی بآسمان ها و زمین و کوهها فرمود: اینها دوستان و اولیا و حجت های منند بر خلق و پیشوایان مردمند موجودی را نیافریده ام محبوب تر از آن ها در نزد من برای آن ها و کسانی که ایشان را دوست داشته باشند بهشت را آفریده ام و جهنم را برای کسانی که مخالف و دشمن آن ها باشد.

هر کس ادعای مقام آن ها را از من و موقعیت ایشان را از عظمتم بنماید آنچنان عذابش مینمایم که احدی را از جهانیان چنان عذاب نکرده باشم و او را در پائین ترین محل آتش جهنم قرار میدهم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۶

هر کس اقرار بولایت آن ها نماید و ادعای منزلتشان از من ننماید و موقعیت ایشان را از مقام عظمتم نخواهد او را با آن ها در باغهای بهشتم قرار میدهم و هر چه بخواهند از من بآن ها خواهم داد کرامت خود

را بآن ها بخشیدم و جوار و همسایگی خود را بایشان دادم و آنها را شفیع در باره گناهکاران زن و مرد از بندگانم ولایت آن ها امانت است در نزد خلق چه کس میتواند ادعای حمل آن را با سنگینی اش بنماید و ادعا برای خود بنماید در مقابل آن برگزیدگان.

آسمان ها و زمین و کوهها امتناع ورزیدند از حمل آن و بزاری افتادند از ادعای چنین منزلتی و آرزوی مقام آن ها را از عظمت پروردگار خود.

وقتی خداوند آدم و همسرش را ساکن بهشت نمود بآن دو فرمود کُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ و نزدیک این درخت نشوید منظور درخت گندم است فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمگران خواهید بود آدم نگاه بمقام محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن ها نمود دید بالاترین مقام های بهشت را دارا هستند دو نفری گفتند خدایا این منزلت ها مال کیست؟

خداوند فرمود سر خود را بلند کنید بطرف ساق عرش. سر که بلند کردند اسم محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن ها نوشته دیدند بر ساق عرش با نوری از نور جبار جل جلاله.

گفتند خدایا چقدر منزلت و مقام آن ها در نزد تو گرامی است و چقدر آن ها را دوست داری و با شخصیت هستند در نزد تو. خداوند فرمود اگر آن ها نبودند شما دو تا را خلق نمیکردم اینها نگهبان علم و امین اسرار منند مبادا بآنها با دیده حسد نگاه کنید و آرزوی مقام و منزلت و شخصیّت ایشان را بنمائید که با این کار متعرض نهی من میشوید و عصیان خواهید نمود

و از ستمگرانید.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۷

گفتند خدایا ستمگران کیانند؟ گفت کسانی که مقام ایشان را ناحق ادعا کنند تقاضا کردند که خدایا محل ستمگران بآن ها را در جهنم بما نشان ده تا همان طور که مقام خودشان را در بهشت دیدیم جایگاه ظالمان را در جهنم ببینیم خداوند دستور بآتش داد تمام انواع کیفر و عذاب را آشکار نمود فرمود جایگاه ستمگران بآنها در بدترین جاهای جهنم است هر وقت بخواهند خارج شوند دو مرتبه ایشان را بر میگردانند و هر چه پوستهایشان بسوزد تبدیل بپوستهای دیگری می شود تا عذاب را بچشند.

ای آدم و ای حوا مبادا بدیده حسد بانوار و حجت های من نگاه کنید که از جوار خود پائین میاندازم شما را و مشمول خواری و خفت من میشوید.

شیطان برای آن ها وسوسه نمود تا آشکارا نماید چیزهائی را که در آنها پنهان بود و گفت خدا شما را از این درخت نهی ننموده مگر باین جهت که فرشته میشوید یا جاویدان در اینجا خواهید بود و قسم خورد که من خیرخواه شمایم آن ها را فریب داد و وادار کرد آرزوی مقام آن ها را نمایند با دیده حسد بآنها تماشا کردند خوار و بی مقدار شدند تا جایی که از درخت گندم خوردند بجای آنچه خورده بودند جو در آمد. اصل گندم از باقیمانده آنچه آدم و حوا نخورده بودند میباشد و اصل جو از همان چیزهائی است که بجای گندم در آمد همین که از آن درخت خوردند زینت و آرایشی که داشتند از تن آن دو ریخت و لخت شدند و شروع کردند بپوشیدن تن خویش از برگ های درخت بهشتی خداوند بآن ها فرمود مگر

شما را نهی نکردم از خوردن این درخت و نگفتم شیطان دشمن آشکار شما است گفتند خدایا بخود ستم روا داشتیم اگر ما را نبخشی و بما رحم نکنی زیان کار خواهیم بود.

فرمود فرود آئید از کنار من و کسی که معصیت مرا نماید نباید همسایه من در بهشت باشد. فرود آمدند و از نظر زندگی و خوراک آن ها را بخود واگذاشتند.

آنگاه که خداوند اراده کرد که از آنها بگذرد جبرئیل پیش آن ها آمده گفت

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۸

شما بخود ستم روا داشتید با آرزو نمودن مقام کسانی که بر شما برتری داشتند کیفر شما همین بود که شما را از جوار خدا پائین آوردند از خدا بخواهید بوسیله همان نام هائی که در ساق عرش مشاهده کردید تا توبه شما بپذیرد.

گفتند خدایا ما از تو درخواست میکنیم بشخصیت های گرامی در نزدت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه علیهم السّلام که ما را ببخشی و بر ما رحم فرمائی. خداوند توبه آن ها پذیرفت که او توبه پذیر و مهربان است.

از آن ببعد انبیاء پیوسته این امانت را حفظ میکردند و باوصیای خویش و امت های مخلص خود سفارش مینمودند از حمل آن امتناع داشتند و از این ادعا میترسیدند آن را انسان شناخته شده ای حمل کرد پس اصل هر ظالمی از اوست تا روز قیامت این آیه اشاره بهمان مطلب است إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا.

توضیح: انسان شناخته شده ابو بکر بود.

معانی الاخبار: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ

آن کلمات چیست فرمود همان کلماتی است که آدم از خداوند تلقی نمود و توبه اش پذیرفته شد و آن ها اینست که گفت

یا رب اسألک بحق محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه إلّا تبت علی

خداوند توبه او را پذیرفت او توبه پذیر و مهربان است.

گفتم یـا ابن رسول اللَّه پس معنی این قسـمت آیه چیست «اتمهنّ» فرمود یعنی تکمیل کرد آنها را تا قائم دوازده امام که نه نفر آن ها از فرزندان حضرت حسین هستند وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ یعنی امامت را در نسل حضرت حسین علیه السّلام قرار داد تا روز قیامت عرض کردم چرا امامت در فرزندان حضرت حسین قرار گرفت و بفرزندان امام حسن نرسید با اینکه هر دو فرزند و نواده پیامبر و سرور جوانان اهل بهشت بودند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۴۹

فرمود موسـی و هارون هر دو برادر و پیامبر مرسل بودند نبوّت را در نژاد هارون قرار داد نه موسـی و کسی نمیتواند بگوید چرا چنین کرد زیرا امامت خلافت است و کسـی را نمیرسـد که بگوید چرا در نسل حسـین علیه السّلام قرار گرفت نه امام حسن او در کارهای خود حکیم است مورد بازخواست از آنچه انجام میدهد قرار نمیگیرد از آنها بازخواست میکنند.

توضیح: سه روایت دیگر در مورد کلماتی که آدم فرا گرفت ذکر شده که ترجمه نشد.

قصص الأنبیاء: حسن بن فضال از پدر خود از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که وقتی نوح مشرف بغرق شد خدا را بحق ما قسم داد غرق از او برطرف گردید وقتی ابراهیم را در آتش افکندند خدا را بحق ما قسم داد خداوند

آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد و حضرت موسی وقتی بدریا رهسپار شد خدا را بحق ما قسم داد آن را خشک کرد و هنگامی که یهودان تصمیم کشتن عیسی را گرفتند خدا را بحق ما قسم داد از کشته شدن نجات یافت خدا او را بسوی خود برد.

کشف الیقین: ابن عباس گفت وقتی خدا آدم را آفرید و از روح خود در او دمید عطسه ای زد خداوند باو الهام کرد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ خداوند باو فرمود

یرحمک ربک

وقتی ملائکه را بسجده او مامور نمود آدم بخود بالید و گفت خدایا آیا مخلوقی محبوبتر از من در نزد خود آفریده ای. جوابی باو نداد برای مرتبه دوم پرسید باز جواب نداد مرتبه سوم نیز پرسید جواب نداد.

سپس خداوند باو فرمود آری اگر آن ها نبودند ترا هم خلق نمیکردم گفت خدایا ایشان را بمن نشان بده. خداوند بملائکه حجب دستور داد پرده ها را بردارند وقتی پرده ها برداشته شد ناگاه آدم پنج شبح جلو عرش دید پرسید اینها کیانند پروردگارا؟

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۰

خطاب رسید آدم! این محمّد پیامبر من است و این علی امیر المؤمنین پسر عموی پیامبرم و وصی او و این فاطمه دختر پیامبر من این دو حسن و حسین دو فرزندان علی و پسران پیامبرم بعد فرمود آدم اینها فرزندان تواند. آدم از این سخن مسرور شد.

وقتی مرتکب خطا شد گفت خدایا از تو درخواست میکنم بحق محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطایم درگذری خداوند بواسطه این دعا او را آمرزید این است معنی آن آیه که خداوند فرموده فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ چون

هبوط بزمین کرد انگشتری ساخت و بر نگین آن نوشت محمّد رسول اللّه و علی امیر المؤمنین آدم کنیه اش ابو محمّد بود.

تفسیر منسوب بامام: حسین بن علی علیه السّلام فرمود خداوند وقتی آدم را آفرید و قیافه اش را مرتب نمود و باو اسماء هر چیز را آموخت و بر ملائکه آن ها را عرضه داشت شبح محمّد و علی و حسن و حسین این پنج نور را در نهاد آدم قرار داد انوار آنها در آسمان ها و حجب و بهشت و کرسی و عرش میدرخشید بملائکه دستور داد برای آدم سجده کنند باحترام او چون ظرف از این اشباحی که نورشان جهان را فرا گرفته شده بود.

سجده نمودند بجز ابلیس که امتناع ورزید از تواضع نسبت بجلال خدا و اینکه برای انوار اهل بیت تواضع نماید با اینکه ملائکه تمامشان تواضع نمودند او تکبر کرد و خود را بالا گرفت بواسطه همین امتناع و تکبر از کفار شد.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام گفت پدرم از پدر خود از پیامبر نقل کرد که فرمود ای بندگان خدا وقتی آدم نور را از صلب خود درخشان دید چون خداوند اشباح ما را از بالای عرش بصلب او منتقل کرده بود آن نور را مشاهده کرد اما اشباح را ندید گفت خدایا این نورها چیست؟ خداوند فرمود نور اشباحی است که از بهترین جای عرش به پشت تو منتقل کرده ام و بهمین جهت ملائکه را دستور بسجده تو دادم چون تو ظرف این انوار بودی.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۱

آدم گفت خدایا برایم توضیح بده. فرمود آدم! نگاه کن به بالای عرش آدم نگاه کرد نور اشباح ما از صلب

آدم ببالای عرش افتاد در آن صورتهائی نقش بست مثل آینه که در آن صورت نقش می بندد اشباح ما را مشاهده کرد.

عرضکرد خدایا این شبح ها چیست؟ خداوند فرمود اینها اشباح بهترین خلق و مردمند این محمّد است و من حمید محمود در افعالم یک اسم از اسمهای خود برای او جدا کرده ام و این علی است و من علی عظیم هستم اسمی از نامهای خود برای او جدا کرده ام و این فاطمه است من فاطر آسمان ها و زمین هایم و جداکننده دشمنان خود از رحمتم در روز قیامت و جداکننده دوستانم هستم از چیزهائی که موجب ناراحتی و آلودگی آن ها می شود برای او یک اسم از اسم های خود جدا کردم و این حسن و این حسین است و من محسن نیکوکارم یک اسم از اسم های خود برای آن دو جدا کرده ام.

این ها بهترین مخلوق و گرامی ترین افراد هستند بوسیله آن ها مواخذه میکنم و بآن ها میبخشم و بآن ها کیفر میکنم و بوسیله آن ها ثواب میدهم آدم هر گاه یک ناراحتی بتو رسید آن ها را شفیع خود در نزد من قرار بده من سوگند یاد کرده ام بر خود سوگندی واقعی کسی که بوسیله آن ها امیدی داشته باشد ناامید نکنم و هر کس بوسیله آن ها درخواستی نماید رد نکنم بهمین جهت وقتی از او لغزشی سر زد خدا را بواسطه آن ها خواند و از او دو گذشت و او را بخشید.

تفسیر منسوب بامام: وقتی موسی تصمیم گرفت از بنی اسرائیل پیمان فرقان را بگیرد بین اشخاص حقیقت گو و یاوه سرایان تفرقه و جدائی قرار داد.

پیمانی که عبارت بود از نبوت برای محمّد و امامت برای علی و ائمه طاهرین علیهم

السّلام گفتند ما ایمان باین سخن تو نداریم که دستور پروردگار باشد مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم خودش بما بگوید صاعقه آن ها را فرا گرفت ایشان صاعقه را میدیدند که فرود می آید خداوند بموسی گفت موسی! من دوستانم را گرامی

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۲

میدارم و هم کسانی که تصدیق اولیای مرا بنمایند و هیچ باکی ندارم من دشمنانم را عذاب می کنم کسانی که منکر حقوق برگزیدگان من هستند باکی هم ندارم.

موسی بباقی ماندگان از صاعقه که نمرده بودند گفت اینک شما چه- میگوئید قبول میکنید و اعتراف مینمائید و گر نه باینها ملحق خواهید شد گفتند موسی ما نمیدانیم آن ها چه شدند و بچه جهت گرفتار گردیدند این صاعقه آن ها بواسطه تو فرا نگرفت این یک بدبختی از بدبختی های روزگار است که خوب و بد را فرا میگیرد اگر این گرفتاری بواسطه آن باشد که اینها نپذیرفتند امر محمّد و علی و خانواده آن ها را از خدا بخواه بحق محمّد و آلش که اینها زنده کند تا بپرسیم بچه جهت باین گرفتاری مبتلا شدند.

موسی از خداوند درخواست کرد خدا آن ها را زنده نمود موسی گفت بپرسید چرا گرفتار شدند از آن ها سؤال کردند جواب دادند ای بنی اسرائیل این گرفتاری ما بواسطه امتناع از اعتقاد به نبوّت محمّد و امامت علی بود پس از مرگ ممالک پروردگار خود را از آسمان ها و حجب و کرسی و عرش و بهشت و جهنم دیدیم در تمام این ممالک کسی با نفوذتر از محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین نبودند.

وقتی ما با این صاعقه مردیم ما را بطرف جهنم بردند محمّد و علی صدا زدند

عذاب را از اینها بردارید اینها زنده خواهند شد بواسطه درخواست کسی که از خداوند خواهد خواست و خدا را قسم بما و خاندان پاک ما میدهد آن موقع ما را در هاویه نیانداخته بودند. عذاب ما را بتاخیر انداختند تا خداوند بواسطه دعای تو ای موسی بن عمران که از خدا بحق محمّد و آل پاکش خواستی ما را زنده کرد.

خداوند برای مردم زمان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میفرماید وقتی بواسطه دعا بنام محمد و آل پاکش زنده شوند پدران ستمگری که بواسطه ستم خود دچار صاعقه شدند

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۳

آیا لازم نیست که شما نیز پرهیز کنید از کاری که آن ها کردند که موجب هلاکشان شد.

تفسیر منسوب بامام: پیامبر اکرم به یهودان فرمود: ای یهودان شما با رسول خدای دشمنی میورزید و امتناع دارید از قبول دروغگوئی خود. شما خود میدانید که خداوند با توبه احدی را عذاب نمیکند و با دشمنی عذابش را از احدی بر نمیدارد. آدم از خدای خود مغفرت را نجست مگر با توبه شما چگونه بدنبال مغفرت میروید با دشمنی و عناد.

عرض کردند این جریان چگونه بوده یا رسول اللّه؟ فرمود: وقتی آدم مبتلا بخطا شد و از بهشت خارج گردید او را عتاب و سرزنش کردند عرض کرد خدایا اگر توبه کنم و خود را اصلاح نمایم مرا به بهشت بر میگردانی.

خطاب رسید آری. آدم گفت خدایا چه کنم تا توبه کرده باشم و توبه ام را بپذیری. خداوند فرمود مرا آنچنان که شایسته هستم تسبیح میکنی و بخطای خود آنچنان که هستی اعتراف مینمائی و متوسل میشوی بمن بوسیله آن اسم های اشخاص برجسته ای

که بتو تعلیم نمودم و ترا بواسطه آنها بر ملائکه برتری بخشیدم آن ها محمّد و آل پاک و اصحاب خوب اویند.

خداوند او را توفیق داد و گفت

یا رب لا اله الا انت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فارحمنی و انت ارحم الراحمین بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین، سبحانک و بحمدک لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسی فتب علی انک انت التّواب الرّحیم بحق محمّد و آله الطیبین و خیار اصحابه المنتجبین.

خداوند فرمود: توبه ات را قبول کردم و نشانه آن اینست که رنگ پوستت را تمیز میکنم رنگ پوست او تغییر کرده بود آن وقت سیزدهم ماه رمضان بود سه روز آینده را روزه بگیر که روزهای ایام البیض است در هر روز مقداری از رنگ پوست تو خوب خواهد شد. خداوند در هر روز یک ثلث از پوست او را خوب کرد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۴

در این موقع آدم گفت خدایا چقدر مقام محمّد و آل و اصحاب او در نزد تو زیاد است.

خطاب رسید آدم اگر تو عارف بحقیقت جلال محمّد و آل و اصحاب پاک او در نزد من باشی آن چنان آن ها را دوست میداری که بهترین اعمالت همان دوستی ایشان می شود عرض کرد خدایا بمن معرفی کن تا بشناسم.

فرمود آدم! اگر تمام مردم از پیامبران و مرسلین و ملائکه مقرب و سایر بندگان صالح از ابتدای دنیا تا آخر آن از زمین تا عرش با محمّد هم ترازو شوند او سنگین تر از تمام آن ها است اگر یکی از برجستگان آل او موازنه شود با تمام انبیاء از همه آن ها سنگین تر خواهد

بود و اگر یکی از اصحاب خویش هم وزن با تمام اصحاب پیامبران قرار گیرد از همه سنگین تر خواهد بود.

آدم! اگر یکی از کفار یا همه آنها دوست بدارد یکی از آل محمّد و اصحاب خویش را خداوند پاداش این دوستی را چنان میدهد که عاقبت توبه مینماید و ایمان می آورد و داخل بهشت می شود خداوند بهر یک از دوست داران محمّد و آل محمّد و اصحاب او آنقدر رحمت لطف میکند که اگر تقسیم شود بر تعدادی مساوی بین همه مخلوق خدا از اول آفرینش تا آخر و همه کافر باشند همه را کافی است و آن ها را بسوی عاقبت پسندیده و ایمان بخدا می برد بطوری که مستوجب بهشت شوند.

و کسی که دشمن آل محمّد و اصحاب پاک او است یا دشمنی با یکی از آن ها دارد خداوند چنان او را عذاب میکند که اگر تقسیم شود بر تمام مخلوق خدا همه را خداوند هلاک خواهد کرد.

یک روایت دیگر باختصار در همین مورد نقل شده.

کتاب امان الاخطار: انس بن مالک از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود وقتی خداوند اراده کرد قوم نوح را هلاک نماید باو وحی کرد تخته های ساج را ببرد پس از بریدن تخته های ساج نمیدانست چه باید بکند جبرئیل بر او نازل

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۵

شد و صورت کشتی را باو نشان داد ضمنا صندوقی آورده بود که در آن صد و بیست و نه هزار میخ وجود داشت با آن میخ ها کشتی را محکم نمود تا باقیماند پنج میخ دست بیک میخ زد آن میخ در دست او چنان درخشید مانند یک ستاره درخشان در آسمان نوح از این جریان

در شگفت شد خداوند میخ را بسخن در آورد با زبانی گویا نوح گفت: ای جبرئیل این چه میخی است که مانند آن را ندیده ام جوابداد این میخ بنام بهترین شخصیت پیشینیان و آیندگان محمّد بن عبد اللّه است آن را بکوب در ابتدای کشتی طرف راست کشتی.

سپس دست زد بمیخ دوم باز درخشید و نور افشاند گفت این نور چیست گفت میخ برادر و پسر عمویش علی بن ابی طالب است در ابتدای کشتی قسمت چپ آن بکوب سپس با دست بمیخ سوم زد درخشید و روشن گردید و نورانی شد گفت این میخ فاطمه است آن را در قسمت میخ پدرش بکوب پس از آن دست زد بمیخ چهارم درخشید و نور افشاند گفت این میخ حسن است آن را بکوب در طرف میخ پدرش.

سپس دست بمیخ پنجم زد درخشید و نور افشاند ولی گریه کرد گفت جبرئیل این چه گریه است گفت این میخ حسین بن علی سید الشهداء است آن را بکوب در طرف میخ برادرش سپس پیامبر اکرم فرمود: وَ حَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ فرمود الواح چوبهای کشتی است و دسر یعنی میخ ها. میخ ها ما هستیم اگر ما نبودیم کشتی نمیتوانست اهل خود را ببرد.

روایت دیگری راجع بکلماتی که آدم از خدا تلقی کرد مطابق روایات قبل نقل شده که ترجمه نشد.

تفسیر فرات: حضرت صادق از پدر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود خداوند ولایت علی بن ابی طالب را بر اهل آسمان ها و زمین عرضه داشت قبول کردند بجز یونس بن متی خداوند او را کیفر نمود و در شکم ماهی زندانیش نمود بجهت

انکار ولایت علی بن ابی طالب تا پذیرفت.

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۶

ابو یعقوب گفت در درون ظلمات فریاد زد لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ از ظالمین هستم بجهت انکار ولایت علی بن ابی طالب ابو عبد اللَّه گفت من حدیث را انکار کردم و آن را عرضه نمودم بر عبد اللَّه بن سلیمان مدنی او گفت ناراحت نشو امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در کوفه برای ما سخن رانی کرد پس از حمد و ثنای خدا در سخنرانی خود فرمود: فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.

فلان کس از جای حرکت کرده گفت یا امیر المؤمنین ما شنیده بودیم فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ فرمود بنشین ای بکار فلو لا انه کان المقرین للبث تا آخر آیه اگر او از اقرارکنندگان نبود در شکم ماهی میماند تا روز قیامت.

توضیح: در بخش های احوال انبیاء اخبار زیادی در این مورد گذشت مخصوصا احوال آدم و موسی و ابراهیم و همچنین در ابواب معجزات پیامبر اکرم و خواهد آمد در روایت سعد بن عبد اللَّه از حضرت قائم صلوات اللَّه علیه که زکریا از خدا درخواست کرد اسماء خمسه را باو بیاموزد جبرئیل بر او نازل شده و باو آموخت.

بخش هشتم فضیلت پیامبر و اهل بیتش بر ملائکه و شهادت ملائکه بولایت ایشان

کمال الدین: هروی از حضرت رضا از آباء گرامش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خدا خلقی را بهتر از من نیافریده و نه گرامی تر از من نزد او هست.

علی علیه السّلام گفت: یا رسول اللَّه شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی خداوند برتری بخشیده انبیاء مرسل را بر ملائکه

مقرب و مرا برتری بخشیده از تمام انبیاء مرسل و فضیلت بعد از من مال تو است ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران محبین ما هستند یا علی کسانی که حامل عرش و کسانی که اطراف آن هستند تسبیح میکنند بحمد پروردگارشان و استغفار مینمایند از برای کسانی که ایمان آورده اند بولایت ما.

یا علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی آفرید چطور می شود که از ملائکه برتر نباشیم زیرا اول چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود ما را بسخن در آورد بتوحید و تحمید خود.

بعد ملائکه را آفرید وقتی ارواح ما را یک نور واحد مشاهده کردند ما

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۸

را بزرگ شمردند شروع به تسبیح پروردگار نمودیم تا ملائکه بدانند ما مخلوق هستیم و خداوند منزه است از اینکه دارای صفات ما باشد آنگاه ملائکه از تسبیح ما شروع به تسبیح نمودند و او را منزه از صفات ما نمودند وقتی مشاهده عظمت مقام ما را نمودند ما خدا را تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که جز او پروردگاری نیست و ما بنده ایم نه خدا که هم ردیف با خدا پرستیده شویم یا در مقامی پائین تر از او گفتند لا اله الا اللّٰه.

همین که بزرگی مقام ما را مشاهده کردند ما اللّٰه اکبر گفتیم تا ملائکه بدانند خداوند بزرگتر از آن است که مقامش درک شود مگر بوسیله خودش وقتی مشاهده کردند خداوند چقدر عزت و نیرو بما داده گفتیم لا حول و لا قوه الا باللّٰه تا ملائکه بدانند حرکت و نیروئی نیست مگر بخدا.

همین که مشاهده نعمت های خدا را بر ما نمودند

و اینکه اطاعت ما را واجب کرده گفتیم الحمد للّه پس بواسطه ما هدایت یافتند بمعرفت توحید خدا و تهلیل و تحمید و تمجید او.

سپس وقتی خداوند آدم را آفرید ما را در صلب او بامانت نهاد بملائکه دستور داد او را سجده کنند بواسطه تعظیم و گرامی داشت ما سجده آن ها برای خدا عبادت بود و برای آدم احترام و اطاعت چون ما در صلب او بودیم چطوری ما از ملائکه برتر نباشیم با اینکه همه آنها برای آدم سجده کردند.

چون مرا بمعراج بردند جبرئیل دو تا دو تا دو تا اذان گفت و دو تا دو تا اقامه بعد بمن گفت محمّد! جلو بایست گفتم بر تو نیز مقدم بایستم گفت آری چون خداوند انبیای خود را برتری بخشید بر تمام ملائکه و ترا فضیلتی مخصوص عنایت کرده من جلو ایستادم و بر آن ها نماز خواندم جای فخر و مباهات نیست.

وقتی رسیدم به پرده های نور جبرئیل بمن گفت جلو برو و از من جدا شو گفتم در چنین جایی از من جدا میشوی جبرئیل گفت یا محمّد اینجا آخرین محلی است که خدا برای من قرار داده اگر از اینجا بالاتر روم پر و بالم میسوزد

امامت، ج ۴، ص: ۲۵۹

بواسطه تجاوز از مرزی که خدا برایم قرار داده.

مرا درون نور انداخت تا رسیدم بجائی که خدا میخواست از مقام بلند مملکتش.

صدائی شنیدم یا محمّد. گفتم لبیک ربی و سعدیک تبارکت و تعالیت صدائی شنیدم ای محمّد تو بنده منی و من پروردگار تو مرا بپرست و بر من توکل کن تو نور من در میان بندگانم و رسولم بسوی مردمی و حجت در میان خلق برای

تو و پیروانت بهشت را آفریده ام و برای مخالفینت جهنم را و برای جانشینان تو کرامت خود را لازم نموده ام و برای شیعیان ایشان ثوابم را.

گفتم خدایا اوصیای من کیانند؟ خطاب رسید یا محمّد اوصیای تو بر ساق عرش اسم آنها نوشته شده در آن موقع که مقابل پروردگارم بودم نگاه کردم بساق عرش دیدم دوازده نور در هر نوری سطری سبز که بر او اسم یکی از اوصیای من است اول آن ها علی بن ابی طالب و آخر آن ها مهدی امتم.

گفتم خدایا اینهایند اوصیایم بعد از من خطاب رسید ای محمّد اینها اولیای من و اوصیا و اصفیا و حجت های منند بعد از تو بر مردم و آن ها جانشینان و اوصیای تو و بهترین خلق من پس از تو هستند.

بعزت و جلالم سوگند بوسیله آن ها دینم را اظهار و کلمه خود را بلند و زمین را بوسیله آخری آن ها پاک میکنم و او را مالک شرق و غرب زمین مینمایم بادها را در تسخیرش در می آورم و ابرهای سخت را تابع او میکنم او را با سپاه خود یاری میکنم و با ملائکه مدد مینمایم تا دعوت من بلند شود و مردم بر توحید و یکتائیم اجتماع نمایند سپس ملک و فرمانفرمائی او را ادامه میدهم و دوران را بین اولیاء خود تا روز قیامت می چرخانم.

علل الشرائع: عمرو بن جمیع از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود جبرئیل هر وقت خدمت پیامبر اکرم میرسید روبروی او می نشست مانند نشستن بنده و بدون اجازه داخل نمیشد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۰

علل الشرائع: هشام بن سالم گفت حضرت صادق فرمود وقتی پیامبر را بمعراج بردند و

موقع نماز شد جبرئیل اذان و اقامه گفت بعد عرضکرد جلو بایست یا رسول اللّه پیامبر فرمود تو جلو بایست گفت از موقعی که ما را دستور بسجده آدم داده اند ما بر بنی آدم مقدم نمیشویم.

احتجاج طبرسی و تفسیر امام: حضرت عسکری فرمود: منافقین از پیامبر اکرم پرسیدند آیا علی افضل است یا ملائکه مقرب خدا؟ فرمود آیا ملائکه محترم و مقرب شدند جز بواسطه محبت با محمّد و علی و قبول ولایت آن دو هر یک از محبین علی که دل از کثافت غش و دغلبازی و فریبکاری و نجاست گناه پاک کنند پاک تر و افضل از ملائکه هستند.

مگر جز این بود که ملائکه را دستور دادند که سجده آدم کنند چون آن ها با خود خیال می کردند کسی بهتر از آن ها نیست و هر کسی بیاید خود را از او برتر میدانستند از نظر فضیلت دینی و شناخت خدا و اطلاعات دینی.

خداوند خواست بآن ها بفهماند که در این خیال اشتباه کرده اند آدم را آفرید و باو تعلیم تمام اسماء را نمود سپس بر ملائکه عرضه داشت آن ها از جواب عاجز شدند بآدم دستور داد بایشان اطلاع دهد و بفهماند که در علم از ملائکه برتر است سپس از صلب آدم ذریه ای خارج نمود که گروهی از آن ها انبیاء و رسل و بندگان برجسته خدا بودند بهترین ایشان محمّد و پس از او آلش بودند و شخصیت های برجسته از این میان اصحاب محمّد و افراد شایسته امت او بودند.

با همین کار بملائکه فهماند که آن ها برتر از ایشان هستند حدیث ادامه دارد تا آخر آنچه قبلا در باره غزوه تبوک در داستان عقبه نقل کردیم.

تفسیر

علی بن ابراهیم: حماد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال کردند آیا ملائکه بیشترند یا بنی آدم فرمود قسم بخدائی که جانم در اختیار اوست ملائکه خدا در آسمان ها بیشتر از تعداد خاک روی زمین هستند در آسمان محل هر قدمی ملائکه ای تسبیح و تقدیس خدا را میکند و در زمین نه درخت و

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۱

نه گل و خانه ایست مگر اینکه فرشته ای موکل بر آن است که هر روز عمل کرد آن را تقدیم پیشگاه پروردگار میکند با اینکه خدا از او داناتر است هیچ کدام از آنها نیست مگر اینکه هر روز تقرب بخدا میجوید بواسطه ولایت ما اهل بیت و استغفار میکند برای دوستان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا میخواهد که هر چه بیشتر بر آن ها عذاب نازل کند.

بصائر: ابو الصباح از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود بخدا قسم در آسمان هفتاد صنف از ملائکه هستند که اگر تمام اهل زمین اجتماع کنند و شروع بشماره یک صنف از آن ها نمایند نمیتوانند آن ها را بشمرند تمام این ملائکه پیرو ولایت ما هستند.

این حدیث از بصائر بدو سند و از کافی نیز نقل شده.

بصائر: سدیر صیرفی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود امر شما را بر ملائکه عرضه داشتند اقرار بآن نیاوردند مگر ملائکه مقرب.

در روایت بعد میفرماید و بر انبیاء اقرار نیاوردند مگر مرسلین و بر مؤمنین اقرار نیاوردند مگر ممتحنین (امتحان شدگان).

در روایت بعد می فرماید: حضرت باقر مگر نمی بینی برای امر ما خداوند ملائکه مقرب و انبیای مرسل و مؤمنین ممتحن را انتخاب نمود.

بصائر: از هر بطیخی از

حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام را بر ملائکه عرضه داشت پذیرفتند بجز ملکی بنام فطرس. خداوند پر و بال او را شکست وقتی حسین بن علی علیه السّلام متولد شد خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت پیامبر اکرم از جهت ولادت حضرت حسین فرستاد جبرئیل از فطرس گذشت. فطرس باو گفت: کجا میروی؟

جواب داد خدا مرا بسوی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرستاده تا تهنیت بگویم باو در مورد مولودی که برایش این شب متولد شده.

فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از آن جناب بخواه برایم دعا کند

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۲

جبرئیل گفت: سوار بالم بشو سوار بال او شد و خدمت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسید و ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد یا رسول اللّه بین من و فطرس برادری است و از من درخواست کرده از شما بخواهم برایش دعا کنید بال و پرش برگردد.

پیامبر اکرم بفطرس فرمود: می پذیری؟ عرض کرد آری پیامبر اکرم باو ولایت امیر المؤمنین را عرضه داشت پذیرفت. فرمود: اینک پناه بگهواره ببر خود را بگهواره حسین بمال و بآن تبرک بجو.

فطرس بجانب گهواره حضرت حسین علیه السّلام رفت پیامبر نیز برایش دعا میکرد پیامبر اکرم فرمود: میدیدم که بال و پرش میروید و از آن خون جاری بود بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و عروج کرد با جبرئیل تا آسمان و بمحل خود برگشت.

بصائر: ابن ظبیان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ملائکه خدا سبب نزدیکی و قرب آن ها بخدا

چیزی نشد مگر همین ولایتی که شما دارید ملائکه آنچه را شما توصیف میکنید آنها نیز توصیف میکنند و در جستجوی آنچه شما میجوئید هستند بعضی از ملائکه می گویند سخن ما در باره آل محمّد همان است که شما بر آنید (یعنی بکنه معرفت آن ها نرسیده ایم).

بصائر: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کروبیین گروهی از شیعیان ما هستند از خلق اول که خداوند آن ها را پشت عرش قرار داده اگر تقسیم شود نور یکی از آن ها بر اهل زمین آن ها را کافی است سپس فرمود: وقتی موسی از خدای خود درخواست کرد آنچه میخواست خداوند امر کرد بیکی از کروبیین در کوه تجلی کرد آن را از هم پاشاند.

اکمال الدین: حسین بن خالد از ابو الحسن علی بن موسی از پدرش از آباء گرامش گفت پیامبر اکرم فرمود من بهترین خلق خدایم من از جبرئیل و اسرافیل و حاملین عرش و تمام ملائکه مقرب و انبیای مرسل بهترم.

من صاحب شفاعت و حوض شریفم من و علی دو پدر این امت هستیم هر که

ما را بشناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما باشد خدا را انکار نموده از علی است دو نواده امت من سرور جوانان بهشت حسن و حسین و از نژاد حسین است ائمه نه گانه که اطاعت آن ها اطاعت من و معصیت ایشان معصیت من نهمی آن ها مهدی و قائم ایشان است.

کشف الیقین: عبد اللّٰه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد وقتی خداوند عرش را آفرید دو ملک خلق کرد عرش را در برگرفتند بآن ها فرمود گواهی بدهید که خدائی جز من نیست سپس فرمود: گواهی دهید

محمّد رسول خدا است شهادت دادند سپس فرمود: شهادت دهید که علی امیر المؤمنین است.

شهادت دادند.

تفسیر امام میفرماید امّا تائید نمودن خدا عیسی را بروح القدس. همانا جبرئیل وقتی خدمت پیامبر اکرم رسید موقعی که خود را در عبای قطوانی «۱» پیچیده بود با علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: خدایا اینها خانواده من هستند من جنگ دارم با هر که با ایشان جنگ کند و سازگارم با کسی که با ایشان سازگار باشد و هر که آن ها را دوست بدارد دوست میدارم و دشمنم با دشمن آن ها خداوند فرمود: خواسته ترا اجابت کردم.

ام سلمه یک طرف عبا را بلند کرد تا داخل شود پیامبر اکرم آن را گرفت و فرمود: تو نباید داخل شوی گر چه عاقبتت بخیر است و جبرئیل آمد در حالی که خود را پیچیده بود و گفت یا رسول اللّه مرا با خودتان قرار دهید گفت: یا رسول اللّه مرا از خودتان قرار بده فرمود: تو از ما هستی گفت عبا را بلند کنم و داخل شوم میان شما. گفت آری.

جبرئیل داخل عبا شد سپس بیرون آمد و صعود کرد بآسمان تا ملکوت اعلی زیبائی و درخشش او دو برابر شده بود ملائکه گفتند با زیبائی بر گشتی بخلاف وقتی که از پیش ما رفته بودی گفت چطور چنین نباشم با اینکه بسیار

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۴

شخصیت پیدا کردم که از آل محمّد و اهل بیت او شدم ملائکه در ملکوت آسمان ها و حجاب ها و کرسی و عرش گفتند شایسته است برای تو این شخصیت آن طور که گفتی باشی با علی در جنگها جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف

چپ و اسرافیل پشت سرش و ملک الموت جلویش بودند.

جامع الاخبار: جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت: از پیامبر شنیدم میفرمود خداوند من و علی و حسن و حسین و ائمه را از نور واحد آفرید آن نور را فشرد از آن شیعیان ما خارج شدند ما تسبیح گفتیم آن ها نیز تسبیح گفتند ما تقدیس کردیم آن ها نیز تقدیس کردند ما تهلیل نمودیم آن ها نیز تهلیل گفتند ما تمجید نمودیم آن ها نیز تمجید کردند ما اقرار بوحدانیت نمودیم آن ها نیز اقرار کردند سپس خداوند آسمان ها و زمین ها و ملائکه را آفرید ملائکه صد سال ماندند که تسبیح و تقدیس و تمجید را نمی دانستند ما و شیعیانمان تسبیح کردیم ملائکه تسبیح گفتند از تسبیح ما تقدیس نمودیم و شیعیانمان تقدیس کردند ملائکه از تقدیس ما تقدیس نمودند ما تمجید کردیم و شیعیان تمجید کردند ملائکه از تمجید ما تمجید نمودند ما اقرار بتوحید نمودیم شیعیان ما نیز اقرار کردند ملائکه از اقرار ما اقرار کردند ملائکه تسبیح و تقدیس را نمیدانستند قبل از تسبیح ما و شیعیانمان.

پس ما موحد بودیم موقعی که موحدی جز ما نبود شایسته است بر خدا چنانچه این امتیاز را بما بخشیده اینکه ما و شیعیانمان را در اعلی علیین جای دهد خداوند سبحان ما و شیعیان ما را برگزید قبل از اینکه اجسام باشیم ما را خواند جواب دادیم ما و شیعیانمان را آمرزید قبل از اینکه طلب مغفرت کنیم.

توضیح: قبل از اینکه اجسام باشیم یعنی قبل از اینکه داخل این بدن های جسمی بشویم ظاهر روایت تجرد ارواح است.

ارشاد القلوب: از ابو ذر غفاری گفت: شنیدم پیامبر اکرم می فرمود:

اسرافیل بر جبرئیل

افتخار نمود و گفت من از تو بهترم پرسید تو چرا از من

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۵

بهتری گفت چون من از هشت نفر حاملین عرشم و من در صور میدمم و من نزدیکترین ملائکه بخدا هستم.

جبرئیل گفت من از تو بهترم پرسید بچه دلیل از من بهتری جواب داد چون من امین خدا بر وحی اویم و من پیک خدا بسوی انبیاء و مرسلینم و من متصدی خسوف و کسوفم و ملتی را خدا هلاک نکرده مگر بدست من.

حکومت پیش خدا بردند خداوند بآن ها وحی نمود ساکت باشید بعزت و جلالم از شما بهتر آفریده ام گفتند مگر بهتر از ما آفریده ای؟ با اینکه ما از نور آفریده شده ایم. خداوند فرمود: آری و دستور بحجابهای قدرت داد که باز شوید باز شدند ناگاه متوجه شدند که بر طرف راست ساق عرش نوشته شده

«لا اله الا اللّه محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین احباء اللّه»

جبرئیل گفت خدایا ترا سوگند میدهم بحقی که بر تو دارند مرا خادم آن ها قرار ده خداوند فرمود: پذیرفتم پس جبرئیل از اهل بیت است و او خادم ما است.

ارشاد القلوب: عبد اللّه بن عباس از تفسیر «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ. وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» گفت: خدمت پیامبر اکرم بودیم که علی بن ابی طالب وارد شد همین که پیامبر او را مشاهده کرد در صورتش تبسم نمود و فرمود: مرحبا بکسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از پدرش آفرید.

عرضکردم یا رسول اللّه ممکن است پسر قبل از پدر باشد؟ فرمود: آری خداوند من و علی را با همین فاصله قبل از آدم آفرید یک نور آفرید و آن را

دو نصف کرد مرا از یک نصف و علی را از نصف دیگر قبل از اشیاء آفرید پس نور اشیاء از نور من و علی است.

سپس ما را سمت راست عرش قرار داد بعد ملائکه را آفرید ما تسبیح کردیم و ملائکه تسبیح کردند ما تهلیل نمودیم آن ها تهلیل نمودند ما تکبیر گفتیم ملائکه نیز تکبیر گفتند و این بواسطه تعلیم من و علی بود.

خداوند میدانست که ملائکه از ما تسبیح و تهلیل خواهند آموخت و هر

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۶

چیزی که خدا را تسبیح گوید و تکبیر و تهلیل نماید بتعلیم من و علی است و در علم سابق خدا است که دوست من و علی داخل آتش نمیشود و همچنین در علم اوست که داخل بهشت نمی شود دشمن من و علی آگاه باشید که خداوند ملائکه ای را آفرید. که بدست آنها آفتابه هائی از نقره پر است از آب بهشت از فردوس هیچ یک از شیعیان علی نیست مگر اینکه از نظر پدر و مادر پاک است و پرهیزگار و صاف است در امن و ایمان بخدا است هر گاه یکی از آن ها تصمیم همبستری با خانواده خود را داشته باشد یکی از ملائکه ای که در دست آفتابه های بهشتی را دارد می آید از آن آب در ظرف آبی که می آشامد می ریزد او از آن آب می آشامد ایمان در دلش میروید همان طوری که گیاه میروید آن ها با دلیل و برهان شناخت دارند نسبت بخدا و پیامبر و وصی او علی و دخترش فاطمه زهرا سپس حسن و حسین و امامان از نژاد حسین.

عرضکردم یا رسول اللَّه آن ها کیانند؟ فرمود: یازده نفر پدرشان علی بن ابی

طالب علیه السّلام سپس پیامبر اکرم فرمود: ستایش خدائی راست که محبت علی و ایمان را دو سبب قرار داد.

کنز: ابو سعید خدری گفت: ما نشسته بودیم خدمت پیامبر اکرم که ناگاه مردی روی آورد گفت این فرموده خدا را برایم تفسیر فرما که بشیطان میگوید: أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ آن هائی که از ملائکه مقرب بالاترند کیانند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام ما در سرادق عرش خدا را تسبیح می کردیم ملائکه از تسبیح ما به تسبیح مشغول شدند دو هزار سال قبل از خلقت آدم.

وقتی خداوند آدم را آفرید بملائکه دستور داد او را سجده کنند و این سجده نبود مگر بواسطه ما، همه ملائکه سجده کردند بجز شیطان که امتناع ورزید خداوند فرمود: چه شد سجده نکردی برای کسی که بدست خود او را

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۷

آفریدم تکبر ورزیدی یا از یا برتران بودی یعنی آن پنج نفری که آنها در سرادق عرش نوشته شده.

ما درب بسوی خدا هستیم که باید از آنجا وارد شد و بوسیله ما هدایت می یابند هدایت جویان هر که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و او را ساکن جهنم خواهد نمود و ما را دوست نخواهد داشت مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.

مستدرک از فردوس: جابر گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند مباهات میکند بعلی بن ابی طالب هر روز بر ملائکه مقرب تا وقتی ملائکه میگویند به به یا علی گوارایت باد.

توضیح: بزودی خواهد آمد مطالبی که شاهد این بخش

است در بخش نصوص بر امير المؤمنين و بخش های مناقب آن جناب و ساير بخش ها و همچنين در بخش صفات ملائكه در كتاب سماء و العالم.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در باره انبياء و حجج و رسل اين است كه آن ها بهتر از ملائكه هستند و سخن ملائكه بخدای عز و جل وقتی بآن ها فرمود: إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ اين آرزوی مقام آدم است آنها مقامی بالاتر از مقام آدم را ميخواستند و علم موجب فضيلت می شود در قرآن ميفرمايد:

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. قالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قالَ يا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ تمام اين آيات شاهد تفضيل آدم بر ملائكه است با اينكه آدم پيامبر آن ها بود بدليل اين آيه أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ از چيزهائی كه فضيلت آدم را بر ملائكه ثابت ميكند امر بسجده كردن

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۸

برای آدم است و اين آيه فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* خداوند دستور بسجده نمی دهد مگر برای كسی كه او بهتر باشد و سجده آن ها برای خدا اطاعت و برای آدم احترام بود چون در صلب او از ارواح پيامبر و ائمه عليهم السّلام بودند.

و پيامبر اكرم فرمود: من بهتر از جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و از تمام ملائكه مقرب و من بهترين مردم و برترين فرزند آدمم اما

این آیه نْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لَا الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ

دلیل نمیشود که ملائکه بر عیسی برتری داشته اند این فرمایش خدا از آن جهت است که بعضی از مردم معتقد خدائی عیسی و گروهی از نصاری او را می پرستیدند و بعضی ملائکه را پرستش می کردند که آن ها را صابئین می گفتند و دیگران را نیز می پرستیدند خداوند می فرماید عیسی و ملائکه استنکاف ندارند از اینکه بنده ی خدا باشند با اینکه ملائکه معصوم هستند و مخالفت با دستور خدا نمی نمایند هر چه بایشان دستور داده شود انجام می دهند نه میخورند و نه می آشامند ناراحت نمیشوند و بیمار نمی گردند و نه پیر می شوند و نه کهنسال می گردند غذا و آب آن ها تقدیس و تسبیح است و زندگی آن ها از نسیم عرش و لذت آن ها بانواع علمها خداوند بقدرت خود آن ها را نور و روح آفریده بطوری که اراده داشته و می خواسته هر گروهی از آن ها حافظ یک نوع از مخلوقات هستند و ما معتقد به برتری انبیاء بر ملائکه هستیم زیرا عاقبتی که آن ها دارند بزرگتر و بهتر از حال ملائکه است.

مناقب: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند در آسمان چهارم صد هزار ملک آفریده و در آسمان پنجم سیصد هزار ملک و در آسمان هفتم فرشته ای است که سرش زیر عرش و دو پایش زیر زمین است. ملائکه بیشتر از تعداد قبیله ربیعه و مضر هستند نه غذا و نه آب دارند بجز صلوات بر امیر- المؤمنین علی بن ابی طالب و محبین آن سرور و استغفار برای شیعیان گنه کار و دوستان آن سرور است.

امامت، ج ۴، ص: ۲۶۹

کتاب محتضر: محمّد بن حنیفه گفت امیر المؤمنین

علیه السّلام فرمود: از پیغمبر شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است هر آینه عذاب خواهم کرد هر پیروی که معتقد برهبری امامی باشد که از جانب من تعیین نشده گر چه آن رعیت در واقع خودشان اشخاص خوبی باشند و مورد محبت قرار خواهم داد هر رعیتی را که معتقد بامامت امام عادلی که از جانب من تعیین شده باشد گر چه آن مردم خوب نباشند و نه متّقی.

سپس بمن فرمود: یا علی تو امام هستی و جانشین بعد از من جنگ تو جنگ من و صلح و سازش تو سازش من و تو پدر دو نواده من و همسر دختر من و از نژاد تو است ائمه طاهرین من سرور انبیاء و تو سید اوصیائی و من و تو از یک درختیم اگر ما نبودیم خداوند بهشت و جهنم و انبیاء و ملائکه را نمی آفرید.

من گفتم: یا رسول اللّه پس ما از ملائکه برتریم. فرمود: یا علی ما بهتر از تمام خلایق خدا در زمین هستیم و بهترین فرشتگان مقرب چطور از آن ها بهتر نباشیم با اینکه ما بر آن ها در معرفت و شناخت خدا و توحید سبقت گرفتیم آن ها بوسیله ما خدا را شناختند و پرستش کردند و راه را یافتند بسوی شناخت خدا.

یا علی تو از من و من از تو هستم تو برادر و وزیر منی وقتی من از دنیا رفتم کینه هائی که در دل گروهی است آشکار خواهد شد در آینده فتنه ای بس شدید و سخت اتفاق خواهد افتاد که هر دوست و صاحب سری از انسان جدا می شود و این جریان موقعی است که شیعیانت از دست بدهند پنجمی

از اولاد هفتم از نسل ترا بواسطه نبودن او اهل زمین و آسمان فزون می شوند چقدر از مؤمنین که اندوهگین و ناراحت و حیران هستند از فقدان او.

* مفضل گفت: بمولایمان حضرت صادق علیه السّلام گفتم: شما قبل از خلقت آسمان ها و زمین چه بودید؟ فرمود: ما انواری بودیم که تسبیح می کردیم و تقدیس می نمودیم تا خداوند ملائکه را آفرید بآن ها فرمود: تسبیح کنید

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۰

گفتند خدایا ما نمیدانیم بما فرمود تسبیح کنید ما تسبیح نمودیم ملائکه از تسبیح ما تسبیح نمودند ما نور آفریده شدیم و شیعیان ما از شعاع این نور خلق شده اند بهمین جهت شیعه نام گرفته اند روز قیامت پائین به بالا ملحق می شود بعد دو انگشت خود را (بعنوان تشبیه) بهم نزدیک کرد.

بخش نهم ملائکه خدمت ائمه میرسیدند و پای بر فرش ایشان میگذاشتند و آنها را میدیدند

امالی ابن شیخ: ابن عباس: پا نگذاشته اند ملائکه بر روی فرش احدی غیر فرش ما.

علل الشرائع: ابو خدیجه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

مردی در حالی که پدرم مشغول طواف بود از کنار ایشان رد شد و دست بر شانه اش زد سپس گفت من از شما سه سؤال دارم که جز شما کسی و یک نفر دیگر جوابش را نمی داند سکوت اختیار کرد تا طواف او تمام شد بعد داخل حجر شد و دو رکعت نماز خواند من نیز با ایشان بودم وقتی نمازش تمام شد صدا زد که بود سؤال داشت؟

آن شخص آمد و نشست رو بروی پدرم باو فرمود: سؤال کن چند سؤال کرد پس از جواب دادن گفت درست فرمودی از جای حرکت کرده رفت فرمود پدرم این جبرئیل بود آمد تا بشما معالم دین را بیاموزد.

بصائر: مسمع کردین گفت بحضرت صادق

علیه السّلام عرض کردم من بیمارم

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۱

وقتی غـذا می خورم نـاراحت می شوم امـا وقتی از غـذای شـما می خورم هیـچ ناراحتی برایم پیش نمی آیـد فرمود: تو طعام و غذای خانواده ای را می خوری که ملائکه با آن ها روی فرشـشان مصافحه می کنند عرض کردم آقا برای شما آشکار میشوند فرمود آن ها به بچه های ما از ما مهربان ترند «۱».

بصـائر: ابو العلاـ از حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کرد که فرمود: یا حسـین خانه های ما محل هبوط ملائکه و جایگاه وحی است و با دست خود بر چند پشتی زد فرمود: حسین! اینها پشتی هائی است که بسیار اتفاق افتاد ملائکه بر آن ها تکیه کرده اند و بسیار شده که نرمه پر و بال آن ها اینجا ریخته.

بصائر: ابو الیسع گفت: حمران بن اعین خدمت حضـرت باقر رسید و عرض کرد فدایت شوم شنیده ایم ملائکه بر شما نازل می شوند.

فرمود: بخـدا قسم ملائکه بر ما نازل می شونـد و پای بر فرشـهای ما میگذارند مگر این آیه قرآن را نخوانده ای الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِـرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَـدُونَ. توضـیح: این خبر و نظایر آن شاهد اینست که این آیه در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده و منظور از استقامت اطاعت خدا است در هر امر و نهی و منحرف نشـدن از راه محبت و رضای خـدا که بغیر او متوجه شوند و ملائکه بر آن ها نازل می شوند در دنیا یا در دنیا و آخرت هر دو. در بخشـی گـذشت کـه اسـتقامت یعنی پایـداری در ولاـیت و اخبـار زیـادی اسـت که این آیه در بـاره شـیعیان آن هـا است و استقامت یعنی خارج

نشـدن از ولاـیت و نزول ملاـئکه و بشـارت هنگـام مرگ و در قبر و موقع بعث و حشـر است بین این دو توجیه منافـاتی نیسـت بجهت اینکه بطون آیات زیاد است ممکن است هر دو معنی منظور باشد.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۲

بصائر: خالد از حضـرت صادق علیه السّـلام در باره آیه إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ فرمود: بخدا قسم ما برای آنها پشتی قرار می دهیم تا تکیه کنند.

بصـائر: سابـاطی گفت: من چیزی را یـافتم روی پشـتی در خـانه حضـرت صـادق علیه السّـلام یکی از اصـحاب پرسـید آقـا این چیست؟ شبیه چیزی بود که معمولا در میان خاشاك پیدا می شود مثل دانه ای کوچک.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: این از چیزهائی است که از پر ملائکه میریزد سپس فرمود: عمار ملائکه پیش ما می آیند و پر و بال خود را بر سر بچه های ما می مالند عمار! ملائکه روی فرشهای ما مزاحم ما می شوند.

بصائر: ثمالی گفت: خـدمت علی بن الحسـین رسـیدم یک ساعت داخل حیاط بودم بعد رفتم داخل اطاق دیدم ایشان چیزی را جمع می کند دست خود را پشت پرده برد کسی که داخل اطاق بود گرفت.

گفتم: فـدایت شوم چیزی که جمع می کردید چه بود فرمود نرمه هائی از پر و بال ملائکه است هر وقت پیش ما می آیند جمع میکنم و آن ها برای بچه هایمان گردن بند درست میکنیم عرضـکردم آقا آیا ملائکه پیش شـما می آیند فرمود: آن ها بر روی متکاهای ما تکیه میکنند.

بصائر: خیثمه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: ما کسانی هستیم که ملائکه با ما رفت و

آمد دارند.

یک روایت دیگر در مورد گرفتن دانه هائی که از پر ملائکه میریزد و گردن بند تهیه میکنند نقل می شود که ترجمه نشد.

بصائر: حارث نضری گفت: بر گردن بعضی از بچه های امام تعویذ دیدم عرضکردم فدایت شوم مگر کراهت ندارد که آیه قرآن را بعنوان تعویذ بگردن بچه ها ببندید؟ فرمود: این آنچه خیال کرده ای نیست اینها از پر و بال ملائکه

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۳

است ملائکه روی فرش های ما می آیند و دست بر سر بچه های ما می کشند.

بصائر: عبد الحمید طائی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود:

آن ها پیش ما می آیند سلام میکنند ما برای آن ها پشتی میگذاریم (یعنی ملائکه).

بصائر: مفضل بن عمر گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم در این بین پسرش موسی علیه السّلام آمد در گردنش گردن بندی بود که در آنها پرهای ضخیمی قرار داشت او را جلو کشیده بوسیدم و در آغوش گرفتم بعد بامام عرض- کردم فدایت شوم این چیست در گردن موسی بن جعفر؟ فرمود: از پر و بال ملائکه است گفتم: آنها مگر پیش شما می آیند. فرمود: آری می آیند و خود را بفرش های ما میمالند همین که در گردن موسی است از پر و بال ملائکه است.

بصائر: سلیمان بن خالد گفت: حضرت صادق این آیه را خواند إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

فرمود: بخدا قسم سلیمان بسیار اتفاق می افتد که برای آنها پشتی میگذاریم در خانه های خود.

این روایت با مختصر اختلافی تکرار می شود و در روایت قبل می فرماید کسانی که استقامت می ورزند آل محمّدند (ص).

بصائر: حسن بن بره اصم از حضرت صادق

علیه السّلام نقل کرد که می فرمود:

ملائکه بر ما نازل می شوند و روی فرش ما می نشینند و بر سر سفره ما حاضر می شوند و هر نوع روئیدنی در زمان خودش تر یا خشک برای ما می آورند و پر و بال بر ما و بچه هایمان می گشایند و مانع می شوند از اینکه جنبنده ها بما برسند و در موقع هر نماز می آیند که با ما نماز بخوانند هر شب یا روزی که می آید وقایع روی زمین را بما گزارش می دهند هر پادشاهی که بمیرد و دیگری جای او را بگیرد خبر او و کیفیت رفتارش را در دنیا برای ما می آورند.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۴

بصائر: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام تفسیر آیه الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا را پرسیدم فرمود: آنها ائمه از آل محمّدند گفتم: بر آنها ملائکه نازل می شوند فرمود: هنگام مرگ با بشارت که نترسید و محزون نشوید و این جریان بخدا قسم در باره شیعیان استوار و دارای استقامت ما کسانی که در مورد کار ما ساکتند و حدیث ما را پنهان می نمایند و در پیش دشمنان افشا نمی کنند جاری است.

بصائر: علی بن ابی حمزه از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود: هر فرشته ای را که خداوند بزمین برای مأموریتی بفرستد اول پیش امام می آید و این مأموریت را باو عرضه می دارد صاحب این امر محل آمد و رفت ملائکه است.

بصائر: میمون قداح گفت: حضرت باقر روی تخت خود نشسته بود و عمویش عبد اللَّه بن زید نزد آن جناب بود فرمود: بعضی از ما صدا را میشنود ولی شخص را نمی بیند.

بصائر: ابن حمزه گفت: از حضرت صادق

علیه السّلام شنیدم می فرمود: بعضی از ما بگوشش میخورد و بعضی در خواب می بیند و بعضی صدای زنجیر که در طشت میخورد میشنود و بعضی از ما قیافه ای را بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می بیند.

بصائر: معبد گفت: با حضرت صادق علیه السّلام بودم آمد تا وارد مسجدی شد که پدرش در آنجا عبادت میکرد خود آن جناب در یک قسمت مسجد نماز میخواند پس از تمام شدن نمازش فرمود: معبد! این محل را می بینی. گفتم:

آری فدایت شوم گفت: پدرم همین جا نماز می خواند که پیرمرد خوش قیافه ای خدمت ایشان رسید و نشست در همان بین مرد دیگری گندمگون و خوش صورت و خوش قیافه آمد به پیرمرد گفت چه نشسته ای بتو این دستور را نداده اند از جای حرکت کردند و با هم پنهانی صحبت کردند و رفتند از نظر من پنهان شدند دیگر چیزی ندیدم.

امامت، ج ۴، ص: ۲۷۵

پدرم گفت: این پیرمرد و رفیقش را دیدی؟ گفتم آری پیرمرد که بود و رفیقش چه شخصی بود فرمود: پیرمرد ملک الموت بود و آن کسی که آمد جبرئیل.

این خبر بدو صورت دیگر با مختصر اختلافی نقل می شود که ترجمه نشد.

توضیح: (بتو این دستور را نداده اند) شاید برای قبض روح آمده بوده و یا در روایت دیگر چنین استفاده می شود که بتو نگفته اند با چهره ی گرفته بیائی بلکه با قیافه ای خندان. و اخباری که میگوید ائمه ملائکه را نمی بینند حمل می شود بر اینکه موقع القاء حکم آنها را نمی بینند یا مراد این است که بصورت اصلی آن ها را مشاهده نمی کنند.

در اینجا ترجمه جلد چهارم امامت پایان یافت از خداوند متعال بیاری و شفاعت و وساطت ائمه اطهار علیهم

السّلام خواهانیم انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی نهائی برساند و در راه این انقلاب که تحولی شگرف از نظر مکتبی و مذهبی بهمراه داشته بمن و شما خواننده عزیز توفیق خدمتگزاری عنایت فرماید و رهبر انقلاب و خدمتگزاران بدین و مردم را در راه پیشبرد هدفهای معنوی و انقلابی هر چه بیشتر مؤید و منصور بدارد و این نعمت بزرگ را برای ما و آیندگانمان پایدار فرماید:

موسی خسروی ۲۹ شوال ۱۴۰۰ به تصحیح محمد بهشتی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹